

یا اللہ! یا اللہ! ہرگز ہست

بقلم ابرح انجمن



اهداء کتاب :

شاهنشاهی؛ جان نثار سده بار باذربایجان عزیز مسافرت نمود و برابر بزرگی العین

در یافت که الهامی غیور و با شرف آن صفحات، تاج انداز به شاهنشاه جوانخت ایران،

علامت بوده و ذات ملوکانه تاجچه حد، در نظر آذربایجانی محبوب و مغرزی باشد.

اعلیحضرت ما؛ آذربایجانیا که از شاه دست ترین و مبین پرست ترین مردم کشود،

انتظار دارند، پیش از پیش بان سرزمین، توجه شود.

شاهنشاهی؛ کترین، در سفر اخیر خود، به آذربایجان، اکثر شهرها، دہات

قصبات و نقاط مرزی را، از نزدیک بررسی نموده، ثمره مطالعات و تحقیقات خود را،

با نهایت احتیاط، چون نمود، که پای تلخ نرد سلیمان برد، بصورت این کتاب پیشگاه

یگانه مجار ایران و ایرانی؛

اعلیحضرت همانون محمد رضا شاه پهلوی، اهداء مینماید

مقدمه

شور و علاقه و محبت بی شائبه و آلاشی که نگارنده نسبت باذربایجان و آذربایجانی در خود سراغ داشته

و دارد بپنجهن، اهمیت آذربایجان در دنیای کنونی، انگیزه تالیف و تدوین این کتاب گردید.

ملتش نجیب و کنسال ایران می تواند بهترین کمال و رجا و اثنی داشته باشد که قصایا

و مکررات آذربایجان و بارزانیها و امثال آن، هرگز تکرار نشده، گو چاکمیرین تعرض و

تجاوزی بحاکم مقدس وطن، باشد بدترین عکس العمل، وسیله ارتش فدائکار شاهنشاهی

ایران باشم و او خواهد شد.

مثل آنجا که هیئت شوروی سیاستمداران آن دولت، یقین داشته باشند که ما همواره

خوانان ایجابیکت محیط صمیمانه و برقراری یک صلح ابدی شمر افشاندن، با مسایه شالی خود

هستیم که اساس آن بر احترام و صمیمیت متقابل بنا شود، ممکن است زحماتی عمیق کنونی

نیاز که بر ربر بعضی نوبت سیاستها بوجود آید، با ایجاب حسن نظام تقسیم داد و، بدست فراموشی

سپرد، ولی اگر به نحوی از انحاء چشم طمع منابع بیکران ایران دوخته شود و استقلال

و حالیت ارضی در معرض مخاطره قرار گیرد، آنوقت ...

بخش اول

تاریخ «هومی آذربایجان»

وجه تسمیه - ملیت و مذهب - زبان و ادبیات -

اهمیت آذربایجان

وجه تسمیه

سرزمین مرد پرور «آثروپاتکان» یا «آثروپیتی» و بتلفظ دیگر آثورپت» که امروز «آذربید» یا «آذرباد» خوانده میشود از زمان اسکندر باین نام معروف بوده و علت آن نامورخین حکومت «آثروپات» بر این سرزمین ذکر کرده اند، هر چند گروهی از محققین بر آنند که منظور از کلمه - «آذربید» یعنی نگهبان آتش و اطلاق آن بر این ایالت وجود آتشکده آذر گشسب در آذربایجان میباشد ولی بعقیده نگارنده نظریه نخستین اصح است. کما اینکه غریبها نیز آذربایجان را «آثروپاتن» یعنی متعلق و موصوف به «آثروپات» که سردار معروف ایرانی است و از جانب اسکندر بحکومت آنجا گماشته شده بود نامیده اند.

برور ایام «آثروپاتکان» به «آثورپاتکان» و بعد ها به «آذرباتکان» یا آذرآبادگان» تبدیل شده، هنگام حمله اعراب بر ایرانیان چون مقرر گشته بود عبری کتابت کرده و تکلم نمایند آنرا آذربایجان خوانده و نوشته اند. گوا اینکه در آثار شعرای ایران بعد از اسلام از نیز کلمه «آذرآبادگان» زیاد بکار برده شده است.

ملیت و مذهب

بهر تقدیر مسلم است که اقوام ماد، نخستین سرزمینی را که برای اقامت مناسب دیده اند آذربایجان بوده سپس طوایف و قبایلی از آنها از دیگران جدا شده بجانب نقاط دیگر روی نهاده اند. بنا بر این بطور قطع و یقین مردم آذربایجان صد در صد ایرانی خالص و دارای سه هزار سال سابقه قدمت تاریخی هستند. آذربایجان همیشه سنگر مستحکم آزادی و آزادیخواهی بوده و از این لحاظ افتخارات زیادی را دارا است، منجمه در دوران سلطنت سلوکیه، پناهگاه ایرانیان میهن پرست و آنها که نمیخواستند و نمیتوانستند سرطاعت در برابر بیگانگان فرود آورند بشمار میرفته و همچنین در زمان خلافت عباسیان مرکز نهضت خرم دینان

علیه عباسیان بوده و «بابک خرم دین» زابن خاك برخواست است. آذربایجانی شهادت تاریخ همیشه شاه دوست و میهن پرست بوده و خواهد بود و امتحانات عدیده در این مورد داده است. چنانکه بتاریخ ایران باستان و جنگهای ایران و روم یا مجادلات و مختصات واقع بین ایران و عثمانی و روسیه تزاری مراجعه شود آشکار خواهد شد که چگونه اهالی آذربایجان هنگام بروز خطر یکدل و یکجهت در سایه پرچم مقدس ایران گرد آمده بفرمان سلاطین وقت از زاد و بوم خود دفاع نموده اند و بهترین نمونه آن تلفاتی است که متواتر اوطی نبردهای متعدد توسط مردم غیر نظامی آذربایجان به قزاق های روسی و عساکر عثمانی وارد شده است. در عصر حاضر نیز اهالی رشید و با شرف آذربایجان بقدری نسبت به شاهنشاه و پرچم و میهن علاقه مند هستند که حتی از شنیدن این اسماء مقدس اشک در دیده میگردانند.

مذهب آذربایجانیها مانند سایر نقاط کشور در ازمنه قدیمه مذهب زردشت بوده بعد از حمله اعراب و آغاز دعوت اسلامی اسلام آورده ، اینک مسلمان و در عین حال بسیار متعصب هستند، اقلیت های مذهبی دیگری نیز مانند : ارمنی ، آسوری ، کلدانی در برخی از نقاط آذربایجان وجود دارند که آنها هم با کمال آزادی و امنیت بر طبق اصول دینات خود رفتار میکنند .

زبان آذربایجانیها فارسی و در بعضی نقاط آذری بوده ، در اثر استیلای سلاجقه و بعداً حمله سیل بنیان کن و خانمان بر انداز مغول لهجه ترکی اجباراً به آنها تحمیل شده ولی بعد از ختم غائله مغول مجدداً به پیروی از غریزه ملی بفارسی میگفتند و

زبان و ادبیات

مینوشتند و شاید فقط هنگامیکه دوفتر از اهالی آذربایجان بیکدیگر میرسیدند به ترکی سخن میگفتند و البته باید دانست که ترکی آذربایجانی با ترکی معروف تات و ت و بسیار دارد و کوشش و کوشش آنها که بنام حمایت از اقلیت ترک زبان دایه مهر بان تر از ما در شده سنک دلسوزی و مهر بانی بسینه میراند و حتی برای زردشت پیغمبر وطن دیگری جز آذربایجان میسازند ، مشت بسندان کوفتن و بخیه بر آب نهادن است و بقول سعدی عرض خود میبرند و زحمت ما میدارند .

بسیار بموقع و بجاست که خوانندگان این سرگذشت طرفه را بخوانند و بدانند ، بدران آنان در سخت ترین دقایق چگونه غرور ملی و روح بلند ایرانیت خود را بمنصه ظهور رسانیده اند :

بس از آشکار شدن اتحاد ثلاثه راد مردان ایران (بابک خرم دین - ماز پارتی - افشین اسروشنی) که برای برانداختن بساط حکومت اعراب بر ایران قیام کرده بودند خلیفه

ادبیات آذربایجان نیز مایه افتخار ایران و ایرانیان دیگر است، شعرا و نویسندگان هنرمندی چون ستارگان درخشان در آسمان علم و ادب این سرزمین میدرخشند و در حقیقت گوهرهای تابناکی را مانند که همواره بر پیشانی ادب و هنر ایران جاویدان قرار دارند و از آنجمله میتوان حکیم نظامی، خاقانی، و حدی مرآغه‌ای، قطران، شمس تبریزی را نام برد گوا اینکه در عصر حاضر نیز عده بسیاری از رجال سیاسی و شخصیت‌های هنری ما از اهالی آذربایجان هستند.

اهمیت آذربایجان

وسعت اراضی حاصلخیز، تعدد رودخانه‌ها و انهار، وجود معادن تحت‌الارضی گرانبها از یک طرف و موقعیت نظامی و استراتژیکی خاص از طرف دیگر موجب شده است که طی قرون متمادی همسایگان ایران سودای قبضه و تصرف آنرا در سر ببرورند ولی همواره میهن پرستی و شاهدوستی و تعصب شدید آذربایجانی باعث شده است؛ از مصادمات و معارك مختلف و متعدد سالم‌جسته حق برای حقدار باقی بماند و بدینا ثابت شود که؛ آذربایجان جزء لاینفک ایران بوده و در حقیقت آذربایجان تاج سر ایران و ایران جان آذربایجان است.

بعد از جنگ جهانی اخیر نیز همسایه شمالی ما به پیروی از سیاست استعماری بطور کبیر برای راه یافتن بدریای آزاد و دست نهادن بر منافع بیکران نفت ایران، شروع به اعمال نفوذ در سراسر کشور بخصوص در آذربایجان نمود و بشرح فصول آتی نهضت (!) دموکرات آذربایجان را تشکیل و توسعه داده، پشتیبانی نمود تا آنجا که کارگردانان بیگانه پرست نهضت قلابی دموکرات آذربایجان علم خود سری برافراشته در حقیقت آذربایجان را از مادر وطن جدا کردند ولی بیماری خدای یکتا در اثر فشار دول بزرگ بر روسیه شوروی و خودداری او از کمک مستقیم به خائنین وطن فروش و از همه شگفت آورتر، مقاومت بی نظیر بزرگ ارتشداران فرمانده، اعلیحضرت همایون شاهنشاه در برابر تهاجمات بی‌مورد و بی‌انتهای آنان و فداکاری ذات مبارک شاهانه و سرعت عمل و موقع شناسی سعاد آتش خطر مرتفع شد، یوسف گمگشته بکنعان بازگشت و کابله احزان گلستان گردید.

عباسی سخت بتکاپ و افتاد و چون بلطائف الحیل این نهضت را سرکوبی نمود فرمان داد تا بابک را دستگیر و باغل و زنجیر بدرگاه او برند آنگاه جلادرا احضار و دستور قطع دستها و پاهاى بابک را صادر نمود، هنگامیکه يك دست بابک را بریدند بدون اظهار کز چکترین تألمی دست دیگر را از خون خود رنگین کرده بچهره خویش مالید.

خليفة برسيد :

اوضاع جغرافیائی

حدود-مساحت-جمعیت- ارتفاعات - رودخانه‌ها

خطوط مواصلاتی - اقتصادیات

آذربایجان سرزمینی است مرتفع و کوهستانی ، از مهم‌ترین مناطق حاصلخیز و ثروتمند و پرجمعیت کشور محسوب میشود .

بارانهای متوالی ، کوهستانهای متعدد ، استعداد خاص و طراوت عجیبی به آذربایجان میدهد ، شما از زنجان که بگذرید در سراسر این منطقه کمتر جایی خواهد دید که در آن رودخانه و نهری یا جویباری در جریان نباشد یا دیدگان شما به باغستانها و اراضی زراعتی یا کوهستانهای سرسبز و خرم مصادف نشود .

مردم آذربایجان بتقاضای محیط ، اهل کار و فعالیت بوده مردمانی زحمتکش ، صبور و با استعداد هستند ، اکثر معابر آسیا و اروپا و طرق مواصلاتی روسیه و قفقاز و دریای سیاه و ترکیه در آذربایجان تمرکز مییابد و از این لحاظ دارای موقعیت خاصی است ، راه ابریشم معروف زمان صفویه ، از آذربایجان به بازرگان و از آنجا به ترکیه و دریای سیاه امتداد مییافته است .

آذربایجان از شمال ، محدود است به رودخانه ارس و قفقاز ، از خاور ، ارتفاعات طالش ، از جنوب ، کردستان - گروس و از باختر به خاک ترکیه و عراق . مساحت آن ۱۱۰۰۰۰ کیلومتر - مربع و جمعیتش تقریباً نزدیک به سه میلیون نفر است .

حدود- مساحت
جمعیت

آب و هوای آن بطور کلی معتدل است و اگر از فصل زمستان که در بعضی از مناطق کوهستانی سرما بعد اعلی می‌رسد صرف نظر کنیم در سایر فصول بسیار مطبوع بوده ، دارای

آب و هوا

بیلاقات کم نظیر و چشمه‌های گرم معدنی بسیار است . در حوالی دریاچه رضائیه که پست‌ترین نقاط آذربایجان میباشد فقط ۱۳۰۰ پا از سطح دریا بلندتر است رطوبت زمین بعلت بارندگیهای شدید زیادتر بوده ، روی هم رفته منطقه خوش آب و هوا و فرح‌انگیزی است .

- ای سگ ، چرا چنین کردی؟ ... بابک پاسخ داد :

- چون در اثر خونریزی رنگ چهره من طبعاً بزردی گراید ، چنین -

کردم تا تصور نکنی یک نفر ایرانی آزاده را از هیبت شکوه و حشمت یا وحشت شکنجه و عقوبت او آرس آمد .

ارتفاعات

در آذربایجان سلسله جبال مشخص ، موازی و مرتفعی وجود دارد که در حقیقت آنرا تبدیل به يك منطقه کوهستانی کرده ، رشته‌های موازی ، افقی ، عمودی این کوهستانها دره‌هایی را

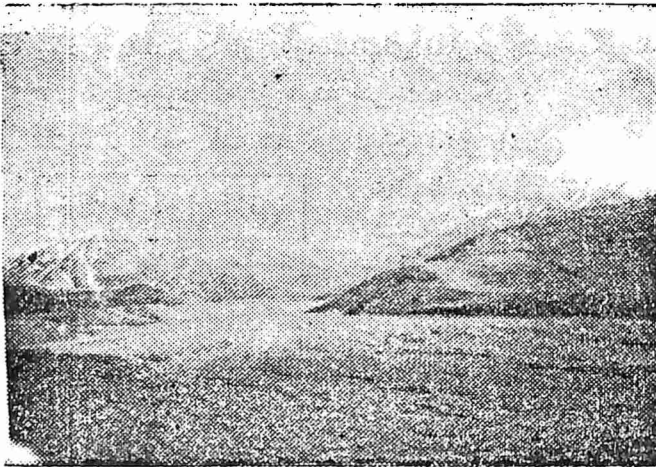
تشکیل میدهند که معابر نفوذی آذربایجان بشمار رفته ، از لحاظ وضع طبیعی ، نظامی ، بازرگانی تأثیر خاصی داشته ، عبارتند از رشته‌های شمالی - جنوبی : (طالش - آرازات) و خاوری - باختری : (قره‌داغ - سبلان داغ - بزغوش داغ - سهند - قافلانکوه)

ارتفاعات قره‌داغ دارای ۹ معابر کوهستانی زیر است :

- ۱- منطقه محور خوی ۲- دره آق‌چای ۳- محور خوی - آق‌چای ۴- دره دیز
- ۵- جاده پیاده روی تبریز - اردوباد ۶- پیاده روی اهر - خداآفرین ۷- دره قره‌سو
- ۸- آرابه روی آستارا - دشت مغان .

ارتفاعات سبلان داغ - از خاور به باختر امتداد دارد و دارای گردنه‌هایی بشرح زیر است :

- ۱ - گردنه قطور ۲ - انزان ۳ - گچه بیل (شوسه) ۴ - مشک عنبر (شوسه)
 - ۵ - ایری ۶ - یام (شوسه) ۷ - خزر ۸ - گو ۹ - قره تپه .
- ارتفاعات بزغوش داغ - از برابر محل انشعاب جاده تبریز - سراب در استان آباد با شیب ملایم شروع و بگردنه « نیر » خاتمه مییابد .



قسمتی از ارتفاعات پر برف و صعب‌الوصول قره‌داغ که به «دره دیز» منتهی میشود .

ارتفاعات سهند - امتداد بزغوش داغ را تا دریاچه رضائیه طی میکند و بین تبریز - مراغه واقع است و بلندترین قله آن ۳۷۰۰ متر ارتفاع دارد قافلانکوه - قافلانکوه دو ضلع و یک مرکز دارد ضلع خاوری آن بطرف منجیل امتداد پیدا کرده دره طارم را ایجاد نموده و ضلع باختری تا سقز پیش میرود و مرکز آن

در برابر میانه واقع شده در جلوه و عقب قزل اوزن سد مستحکمی را تشکیل میدهد .
کوهستان طالش - از جنوب بلغار چای شروع و در مجاورت مرز ایران و شوروی
 بیش رفته بتدریج مرتفع میشود و از جنگل های انبوه پوشیده شده است .

رود خانه های آذربایجان را میتوان به دو دسته تقسیم کرد :
 الف - رودخانه هایی که مستقیماً بارس میریزند ب - رودخانه هایی که
 بدریاچه رضائیه می پیوندند .

رودخانه ها

الف - رودخانه های حوزه ارس :

۱ - ارس که دارای سرعت زیاد ، مسیر نسبتاً عمیق و گدازهای معروف آن ؛ شتلو
 قره خوجالو - قارقالوق - قزل قشلاق است و بن ایران و شوروی مشترک بوده سه پل
 بزرگ (یکی آهنی و دیگری چوبی) دارد که عبارتند از پل دشت ، جلقا ، خدا آفرین
 ۲ - رودخانه های ساری سو - قره سو - زنگمار که یکدیگر پیوسته بنام زنگمار
 بارودخانه ما کو بارس میریزند .

۳ - آق چای که از ارتفاعات اورسی و پزی سرچشمه گرفته و از ترکیب آبهای
 الندار و قطور بوجود آمده است .

ب - رودخانه های حوزه دریاچه رضائیه :

۱ - زولاچای ، که از ارتفاعات ساری داش سرچشمه گرفته بدریاچه میریزد .
 ۲ - نازلوچای - شهرچای (از کنار رضائیه میگذرد) - باروندازچای - قادرود -
 سیمینه رود یا طاطانو که از کوهستانهای افشار سرچشمه میگیرند .
 ۳ - مردی رود که از سهند سرچشمه میگیرد .

علاوه بر آنچه گفته شد قزل اوزن را نیز بایستی ذکر کرد که بدریاچه خزر میریزد .

خطوط مواصلاتی آذربایجان عبارت است از ، جاده های
 شوسه - راه آهن - راه آبی (با اصطلاح دریائی)

خطوط مواصلاتی

جاده های شوسه آن عبارت است از تبریز - اردبیل - آستارا

تبریز - گچیه بیل - اهر

تبریز - مشک - عنبر - اهر

تبریز - مرند - دره دیز - جلقا

جلقا - خوی - رضائیه - مهاباد

تبریز - خوی - ماکو - بازرگان

خوی - بلدشت یا ماکو - بلدشت

تبریز - خوی - رضائیه - مهاباد - میاندوآب

تبریز - مراغه - میاندوآب - رضائیه

رضائیه - رواندوز (مرز عراق)

خطوط آهن - شرکت راه آهن تبریز بجلفا در سال ۱۹۱۳ میلادی امتیاز خود را از بانک استقراضی روسیه که با وزیر خارجه وقت حسن وثوق (وثوق الدوله) قرار دادی برای کشیدن خط آهن آذربایجان به قفقاز، بسته بود تحصیل نموده تا آخر پائیز همانسال وقت خود را صرف نقشه برداری کرده دوماه قبل از شروع جنگ بین الملل اول ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ شروع ساختمان نمود ولی بعلمت پیشروی نیروی ترک در آذربایجان پس از چندی ساختمان خط موقوف و در اواخر ماه مارس ۱۹۱۵ مجدداً شروع ساختمان میکند و در اواسط سال ۱۹۱۶ ساختمان آن پایان رسیده بعد از انقلاب ۱۹۱۷ و تغییر رژیم در روسیه طبق قرارداد ۱۹۲۱ بدولت ایران واگذار میشود طول کلیه آن ۲۰۱ کیلو متر است که ۱۴۶ کیلو متر آن از تبریز - صوفیان به جلفا و ۵۵ کیلومتر خط فرعی از صوفیان بساحل دریاچه رضائیه (شرفخانه) میباشد.

در زمان اعلیحضرت فقید نیز از تهران تا میانه خط آهن کشیده شده بهره برداری مینمود و اینک در نظر است که از میانه به تبریز، متصل شود.

خطوط کشتی رانی - بنادر مهم دریاچه رضائیه عبارتند از: شرفخانه - گلماخانه - شاهی - حیدرآباد - دانالو - مراغه و این دریاچه کمک مؤثری به حمل و نقل بار و مسافر در آذربایجان مینماید چنانکه مسافری تبریز - رضائیه میتوانند از اداره راه آهن و کشتیرانی آذربایجان بلیط خریداری نموده با خط آهن تا شرفخانه و از آنجا تا گلماخانه را با کشتی به پیمایند ولی متأسفانه فقط در هفته دو روز ترن و کشتی حرکت میکند.

آذربایجان از لحاظ زراعت و کشاورزی و گله داری گذشته از تأمین احتیاجات خود مقدار معتنابهی از مایحتاج سایر نقاط کشور را تهیه نموده، انواع غلات و حبوبات در آنجا بحد وفور

اقتصادیات

بعمل میآید و رفته رفته در بعضی از مزارع نیز کشاورزی بر طبق اصول جدید عملی شده و در اثر توجه سریع وزارت کشاورزی ممکن است مقدار قابل توجهی هم برای صدور آماده نماید، قسمت مهمی از اهالی آذربایجان را نیز ایلات و عشایر تشکیل میدهند و برای تعیین تعداد آنها کافی است خوانندگان توجه فرمایند که سال جاری فقط در منطقه مغان در حدود ۲ میلیون گاو و گوسفند از شدت سرما و فقدان علوفه تلف شدند.

شرح کامل تعداد اغنام و احشام و ایلات و عشایر و همچنین وضع زندگی آنها و نیز اوضاع عمومی کارخانجات آذربایجان و مصنوعات آنها در فصول آتی ضمن بیان جزئیات اوضاع هر منطقه ذکر خواهد شد.

بخش دوم

چگونگی تأسیس حزب دموکرات (۱) آذربایجان چرا و چگونه ستون اعزامی در شریف آباد متوقف شد؟ آیا مقامات شوروی از دموکراتها پشتیبانی نمودند؟...

متن یادداشت‌های متبادله بین وزارت امور خارجه ایران و سفارت کبرای
شوروی و دول امریکا و انگلستان - چگونگی تسلیم پادگانهای آذربایجان و
لشکر ۳ - مقاومت دلیرانه تپ رضایه

دومین جنگ جهانی به پایان رسیده دولت روسیه شوروی خواه و ناخواه ناچار بود
نیروهای خود را از خاک ایران خارج کند، بی‌رویی از سیاست استعماری پطر کبیر و
آرزوی دست یافتن بمنابع نفتی بیکران و موقعیت بی نظیر استراتژیکی ایران بخصوص
آذربایجان (از لحاظ ایجاد يك گاز انبر در بیرامون کشور ترکیه) و بالنتیجه تسلط یافتن
بر آن کشور و سوریه و لبنان و بالاخره آرزوی بسط گه ونیسم در آسیا همسایه
شمالی ما را ب فکر انداخت که تا تنور گرم است و وقت باقی است دست و پائی
کند و از این فرصت مناسب بوجه احسن استفاده نهوده کار را یکسره نماید ،
حزب ییگانه پرسن توده نیز بقراری که پیشه وری دریادداشتهای خود نوشته
است : « ... در نتیجه مبارزه چند ساله خود فرسوده و با نام شده بود ... »
بنابراین ایجاب میکرد که ما نور سیاسی تازه بکاررفته ، از عوامل و اشخاص نوینی استفاده
شود . در اینموقع پیشه وری مایوس از تهران و مجاس چهاردهم که اعتبارنامه اش لغو و
رزنامه اش توقیف شده بود به تبریز وارد شد و در دنباله مکاتبات خصوصی سابق که
با میرزا علی شبستری داشت و طبق تعلیماتی که قبلا در کشور بیگانه اخذ نموده بود با
همکاری صادق پادگان اساس فرقه یا حزب دموکرات آذربایجان را ریخت و روز دوازدهم
شهریور ۱۳۲۴ بیانیه معروف فرقه را صادر و منتشر نمود این بیانیه در ۱۲ ماده تنظیم شده بود
و مطالعه آن نخست در بادی امر برای آنها که طالب اصلاحات بودند موجب امیدواری

میگشت ولی میهن پرستان واقعی چون ماده ۱ و ۴ آنرا تفسیر کردند در حقیقت بر خود لرزیدند زیرا دریافتند که چه نقشه شومی برای محو آذربایجان و تسلط بر ایران کشیده شده است، یکی از این دو ماده منسوخ کردن زبان فارسی و تعمیم لهجه ترکی و دیگری خود مختاری بود، احزاب آزادیخواه و افراد اصلاح طلب و روشنفکر از شهرستانهای مختلف آذربایجان تلگرافهای متعددی به پیشه وری مخابره کرده تقاضا نمودند این دو ماده حذف شود، چنانکه در رضائیه آقایان: حمید آقازاده - ابراهیم سپهر - صولت آقازاده - کر عملی زمانی - ربیع انصاری (مدیر روزنامه کیوان) - مصطفی منوچهری جلسه تشکیل داده این تلگراف را به تبریز مخابره نمودند:

(تبریز کمیته مرکزی فرقه دهو کرات آذربایجان - چون چند ماده از مرامنامه فرقه لازم است اصلاح گردد، متهنیه اسفند و تفر نماینده اعزام دارید تا پس از مذاکره و اصلاح، در رضائیه نیز فرقه تشکیل شود).

چند روز بعد حسینقلی کاتبی مدیر روزنامه فریاد، جعفر - کاویان و رسام وارد رضائیه شده با ایشان تماس گرفتند ولی چون موفق نشدند نظریات خائنانه خود را بآنها بقبولانند دست خالی به تبریز مراجعت کردند آنگاه، پیشه وری این تلگراف را به آنان مخابره کرد:



« من احتیاجی بفرقه دهو کرات مشروطه نخواهم داشت »

باین ترتیب پیشه وری در اول کار نشان داد که مقصد و غرض او چیست؟.. پیشه وری راست میگفت، او احتیاجی بفرقه دهو کرات مشروطه نداشت زیرا مأموریت داشت اساس مشروطیت ایران را در هم ریخته مملکت را دو دستی تحویل اربابان خود دهد.

روز ۲۲ شهر یورهیتت مؤسسان را تشکیل داده و چنانکه خود در یادداشتهاش مینویسد:

« ۰۰۰ من با اکثریت آراء بسمت صدر فرقه و شبستری بسمت معاونت

انتخاب شدیم. بی ریا صدر شورای متحده در این روز، زابستگی شورای متحده

را بفرقه اعلام داشت، هر چند او از خود ما بود (۶۶) ولی رسمیت این عمل خیلی
بمنفع ما تمام شد. عصر این روز هم پادگان و قیامی در جلایه عمومی حزب توده
از طرف فرقه دمکرات صحبت کردند و چون زهینه حاضر بود، حزب توده نیز
الحاق خود را با اعلام و تشکیلات مزبور منحل گردید «۰۰۰»

بدین طریق فرقه دموکرات آذربایجان تشکیل شد، در مورد قضایای آذربایجان
شاید عده از اشخاص غیر مطلع معتقد باشند که ارتش گناهکار بوده و افسران و سربازان
ارتش شاهنشاهی از انجام وظایف خود شانه خالی کرده اند ولی عموم مطلعین، به کینه قضایا
واقفند و دخالت مستقیم و اعمال نفوذ شورویها با اینکه بسیار واضح و اظهار من الشمس است
معذک برای ضبط در تاریخ و اطلاع عموم بر حقایق امر ناچار چند فقره از گزارش های
رسمی مقامات نظامی آذربایجان و یادداشت های مبادله شده بین وزارت امور خارجه ایران
و سفارت کبرای شوروی و سفارتین کبرای امریکا و انگلیس بنظر خوانندگان میرسد ضمناً
از ذکر این نکته ناگزیر است که یحتمل عده از اشخاص مسئول تقصیراتی کرده و دفع الوقت
نموده باشند اما چون نگارنده قضاوت را امر مشکلی و دشواری میدانند از بیان عقیده
خود داری کرده دآوری را بخوانندگان و امیدوارند:

گزارش لشکر ۳ فوری، ستاد ارتش، شماره ۴۵۱۳

گزارش های رسیده بژاندارمری و گزارش فرمانده پادگان مراغه حاکی است:

۱- از قریه قلی کندی بین میان دو آب و مراغه عده ای مسلح شده اند، ژاندارمری برای
تحقیق مامور بمنحل اعزام میدارد مأمورین ژاندارم بمحض نزدیک شدن مورد شلیک واقع
میشوند در نتیجه دو نفر مسلح به تفنگ بر نورآ جالب و مراغه میاورند، مقامات شوروی اصرار
دارند دستگیر شدگان مرخص شوند.

۲- در محل «دیزیار» دو کامیون اسلحه تقسیم شده رعایا بدسته ژاندارمری عجب شیر
حمله فعلاً محاصره، زدو خورد ادامه دارد، شورویها از خروج ژاندارم ها برای تقویت پاسگاه
های خود از مراغه جداً جلوگیری میکنند.

۳- در دره «اونیق» بین ترکمانچای و میانه عده از رعایا مسلح و راه را مسدود
از عبور و مرور جلوگیری یکنفر استوار را که بر خصمی میرفته از اتوبوس پائین کشیده
شدیداً کتک میزنند، چون سیم تلگراف میانه قطع شده این اطلاع بوسیله تلفن داده
شده است.

۶۶- برای گروه معدودی از سران حزب روسیاه توده که ادعا کرده و میکنند طرفدار تجزیه

آذربایجان نبوده علیه استقلال کشور قیام نکرده اند مطالعه این سطور خالی از
فایده نیست.

۴- رئیس ناحیه ژاندارمری و کفیل استانداری امروز صبح فرماندهی آمچه پس از مذاکره در باب اطلاعات بالا، رئیس ناحیه اظهار می کرد در روز استحتی از خروج یک نفر ژاندارم از تبریز جلوگیری نموده محتاج به پروانه عبور از مقامات شوروی میباشد و مقامات شوروی بعنوان مختلف ازدادن جواز دفع الوقت مینمایند.

۵- قرار شد از طرف کفیل استانداری مراتب به ژنرال کنسولگری شوروی نوشته شود نتیجه اقدامات اطلاع و بعداً بعرض خواهد رسید.

ضمناً بعرض میرساند ممکن است در نقاط دیگر نیز اتفاقاتی افتاده باشد و بواسطه

خرابی سیم های تلگراف اطلاعی نیست.

سرتیپ درخشانی

بعد از این تلگراف چون آقای سرتیپ درخشانی تقاضا کرده بود ژاندارمری و شهر بانی در اختیار ایشان گذاشته شود پس از انجام مذاکرات لازمه در مرکز وسیله تیسار سرلشگر- خسرو بنه و تیمسار سرلشگر ضرابی، رؤسای ژاندارمری و شهر بانی وقت به آقایان سرهنگ- همایون و سرهنگ پوررستگار (رؤسای ژاندارمری و شهر بانی) دستور داده شد تحت اوامر مستقیم فرمانده لشکر قرار گیرند و بدین ترتیب آقای سرتیپ درخشانی مقدرات نیروهای تأمینیه و انتظامی آذربایجان را در دست گرفتند. ناگفته نماند که ژنرال کلینسکی فرمانده نیروهای شوروی در آذربایجان و سایر کماندان های شوروی در جریان این وقایع بعنوان تأمین امنیت برای ارتش سرخ به مقامات دولتی آذربایجان مراجعه کرده تقاضای جمع آوری اسلحه را که توسط مقامات رسمی بمالکین داده شده بود مینمودند این اسلحه ها جمع آوری شده در عوض توسط مأمورین بیگانه مرتباً بین رعایا و زارعین اسلحه تقسیم میشد.

در این هنگام چون ایجاب می کرد برای تقویت پادگان های آذربایجان ستونی از مرکز اعزام شود ساعت ۱۰ ر ۵ روز بیست و ششم آبان آقایان وزیر جنگ و رئیس ستاد ارتش وقت جریان را با اطلاع وابسته نظامی شوروی

چرا و چگونی ستون
اعزامی در
شریف آباد متوقف شد؟

رسانند و ستونی مرکب از دو گردان محمول و یک دسته ارا به جنگی و یک گروهان ژاندارم فرماندهی سرهنگ ۲ ستاد امجدی حرکت داده شده عصر روز ۲۸ آبان از کرج به سمت قزوین براه افتاد ولی در ساعت ۱۵ روز ۲۹ بانهدید بتیراندازی وسیله یک قسمت محمول و زرهی ارتش سرخ متوقف شد، ضمناً بنه ستون را نیز در کرج متوقف کردند و سرهنگ- اسمیرنوف نماینده فرماندهی نیروی شوروی، در شریف آباد همان روز فرمانده ستون را ملاقات و اظه رداشت هر گاه ستون بطرف قزوین حرکت نماید این امر عمل خصمانه نسبت بدولت شوروی تلقی خواهد شد و بایستی ظرف دو ساعت ستون از شریف آباد خارج و

بتهران بازگردد. فرمانده ستون بازگشت را موکول به اوامر ستاد ارتش کرده در شریف آباد متوقف شد.

دولت ایران نیز قبل از حرکت ستون طی یادداشتی که در زیر بنظر خوانندگان میرسد حرکت ستون را با اطلاع مقامات شوروی رسانده، ضمناً مشکلات دیگری را هم که توسط شورویها در امنیت آذربایجان ایجاد شده بود گوشزد کرده بود:

هفتین یادداشتی که روز ۲۶! بانامه از طرف وزارت امور =

خارجہ ایران بسفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی فرستاده شده:
وزارت امور خارجہ شاهنشاهی تعارفات خود را به سفارت کبرای اتحاد جماهیر- شوروی سوسیالیستی اظهار داشته پیرو یادداشت‌های عدیده و مذاکرات حضوری راجع بآزانی عمل ارتش و قوای تامنیه ایران در استانهای شمالی کشور که عدم توافق نظر مقامات شوروی نسبت بآن باعث شده است که قوای مزبور نتوانسته‌اند در یک مدت طولانی بکوچکترین عملی برای حفظ امنیت و استقرار نظم و جلوگیری از عناصر مفسده‌جو مبادرت نمایند با کمال احترام زحمت افزا میشود:

اطلاعاتی که از وزارت کشور و وزارت جنگ و وزارت دادگستری رسیده حاکی است:
۱- عده از رؤسای اکراد مقیمین در استان ۴ و مهاباد بتحریر دستجات معدودی که مقاصدی مخالف تمامیت خاک ایران در سردارند بفعالیتهائی شروع نموده بوسایل مختلف تهیه اسلحه و مهمات مینمایند که خود را برای انجام منظور آماده سازند.

۲- رؤسای اکراد مزبور برای پیشرفت مقاصد خود و ایجاد بینظمی و فتنه انگیزی در صدد برآمده‌اند از راه مطبوعات افکار کردهای صلح‌جو را مشوب نموده دامنه اغتشاش را در کردستان ایران توسعه دهند و برای این منظور یک دستگاہ ماهیچاپ و مقادیر زیادی کاغذ روزنامه از خاک شوروی بدست آورده‌اند.

۳- چند نفر از رؤسای کرد‌های مهاباد و ساکنین قسمتهای باختری آذربایجان بدون رعایت مقررات روادیدی گذرنامه برای پیشرفت عملیات خود به باکو رفته و مراجعت نموده‌اند.

۴- ملا مصطفی بارزانی که از خاک عراق با کسان خود فرار اختیار و بایران آمده است در نقاط کردنشین ایران سکنی نموده و چون مسلح هستند ظن قوی میرود دامنه بی‌نظمی را توسعه داده با عناصر مفسده‌جو امنیت و انتظام قسمت‌های باختری استان ۴ و حدود مهاباد را مختل سازند.

۵- افراد مسلح بعنوان دادن متینگ می‌خواهند بسر ابرفته ادارات را اشغال نمایند.

۶- در قریه «اونیک» عده مسلح سیم تلگراف را قطع اتومبیل‌ها را کاش و یک نفر استوار را شدیداً کتک زده‌اند و سیمبانی که برای مرمت سیم رفته مورد تهاجم عده مسلح قرار گرفته است.

۷- از تبریز اطلاع می‌دهند، مامورین شوروی از پاساژهاییکه برای مراقبت ساختمان زندان می‌روند جلوگیری می‌کنند در صورتیکه حزب نامبرده بالأعمال آزاد و مشغول اقدام است، عده رامسلح کرده به بی‌نظمی تحریک می‌کنند و مامورین دولتی را از اقدامات متقابل مانع می‌شوند در مذاکراتی هم که با مقامات شوروی برای جلوگیری از این اقدامات می‌شود نتیجه مثبتی بدست نیاید در شهرهای خوی، ماکو و رضائیه نیز حال بدین‌مواضع است. بنا بر این مسطور که حتی در اخبار جهانی هم منعکس شده است باعث نگرانی دولت شاهنشاهی گردیده، بوزارتخانه های مربوطه دستور صادر شده است در اسرع اوقات استاندار و فرماندار و سایر مامورینی که لازم میدانند به پست‌هاییکه چندی است بعلت مزکور بلا متصدی مانده اعزام و قوای تأمینیه و ارتش را در حدود احتیاجاتی که برای حفظ نظم و استقرار امنیت در استانهای مزبور ضرورت دارد تکمیل نمایند. لذا وزارت امور خارجه شاهنشاهی باستظهار اینککه دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با امضای پیمان سه گانه تعهد نموده امنیت تمام خاک ایران را محترم بدارد و نسبت با ادارات و قوای تأمینیه کشور و زندگانی اقتصادی آن مزاحمتی ننماید در این مرقع که اوضاع و احوال در استان-های شمالی طوری است که هر گاه توجه عاجلی در جلوگیری از بی‌نظمی ها و سیله اعزام قوای تأمینیه کشور بآن نقاط نشود ممکن است مناسبتی پیش آید که البته مخالف میل دولتین است و چون دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی همواره در تحمیل روابط خود با ایران سعی و مقید بوده و دولت شاهنشاهی نیز بحسن نیت دولت همجوار و متفق و دوست خود معتقد و مستظهر است، از سفارت کبرای شوروی سوسیالیستی خواهشمند است دستورات لازمه فوری بمقامات نظامی شوروی صادر فرمایند که با آزادی عمل ارتش و قوای تأمینیه ایران در استان‌های شمالی موافقت نموده توافق نظر خود را زودتر اعلام دارند و لطفاً از نتیجه اقدامات حسنه که در این باره مبنول خواهند داشت وزارت امور خارجه را مستحضر فرمایند تا با اقداماتی که برای جلوگیری از توسعه بی‌نظمی و حفظ آرامش لازم است مبادرت شود.

چه هر گاه دولت شاهنشاهی نتواند بجلوگیری از پیش آمد های نامطلوب مزبور بعزت نداشتهن آزادی عمل ارتش و قوای تأمینیه ایران موفق گردد بدیهی است آثار ناشیه از آن را واقماً میتواند «توجه مامورین نظامی شوروی بدانند.

در خاتمه باستحضار میرساند که فعلا دولت شاهنشاهی ایران برای جلوگیری از توسعه-

عملیات متجسسین که بتوانند بادستجات مأمورین تأمینیه مواجهه و قسمتهای کوچک را منفرداً خلع سلاح کنند تصمیم گرفته دوگردان پیاده یکدسته تانک سبک و یک گروهان ژاندارم با لوازم و مهمات از تهران - قزوین - زنجان بسمت میانه - تبریز اعزام نماید که قوای تأمینیه استان های ۳ و ۴ تقویت شوند، بطوریکه آقای وزیر چنک با آقای وابسته نظامی سفارت کبری در اینخصوص مذاکره نموده اند خواهشمند است هرچه زودتر مراتب را بمقامات مربوطه شوروی آگهی دهید که از مطلب قبلا استحضار داشته باشند.»

دوات شوروی قبل از ارسال یادداشت جوابیه خود از حرکت سون اعزامی بقرار مذکور جلوگیری و روز پنجم آذر این یادداشت را سفارت کبری آن دولت ارسال داشت.

یادداشت شماره ۵۲۶ مورخ ۱۶ نوامبر ۱۹۴۵

سفارت کبری شوروی

که روز پنجم آذر ۱۳۲۴ ساعت ده و نیم به دأره دوم سیاسی
وزارت امور خارجه تسلیم شد *

« سفارت کبری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با اظهار تعارفات خود بوزارت - امور خارجه ایران در پاسخ یادداشت شماره ۵۳۷ افتخار دارد مطالب زیر را اطلاع بدهد: اظهار وزارت امور خارجه در اینکه مأمورین شوروی در امور داخلی ایران دخالت مینماید صورت عمل پیدا نکرده و با حقیقت وفق نمیدهد. همچنین موضوع مساعدت مقامات شوروی بکردها نسبت بفعالیت های سیاسی کردها در آن نواحی بکلی بی اساس است مخصوصا مقامات شوروی هیچگونه رابطه با فعالیتهای روسای کردها مقیمین استان ۴ و مهاباد نداشته اند و نیز در امر عبور ملا مصطفی بارزان از خاک عراق بایران هیچگونه دخالتی نداشته اند بسفارت کبری شوروی بدون تردید معلوم است که نمایندگان شوروی تقاضای آزاد نمودن احدی را که از طرف ژاندارمها در قلی کنده بازداشت شده، و در یادداشت وزارت امور خارجه اشاره شده است ننموده اند و همچنین موضوع بازداشت مستحفظین نظامی ایرانی که در تبریز بطرف بنای زندان میرفته اند از طرف مقامات شوروی وقوع نیافته است. تایید باینکه مقامات شوروی از رفت و آمد اتباع ایران در استانهای شمالی ممانعت مینمایند با حقیقت امر وفق نمیدهد. بدیهی است که ترتیب صدور چوازموقع رفت و آمد در نقاط شمالی ایران که نیروهای شوروی در آن نقاط توقف دارند مربوط به افراد کشورهای ثالثی میباشد. تایید یادداشت وزارت امور خارجه راجع باینکه مأمورین شوروی در زندگانی اقتصادی استانهای شمالی مداخله مینمایند بی اساس

میباشد و از طرف دیگر واضح است که دولت شوروی طبق وظیفه دوحستی خود در ماه مه ۱۹۴۳ در سخت ترین مواقع حتی برای دولت شوروی ۲۵ هزار تن گندم برای اهالی بایخت ایران، تهران بایران مساعدت کرد. تشکیلات بازرگانی شوروی با وارد نمودن کالاهای دیگر خود وضعیت پنخش کالا را برای اهالی ایران در موقع جنگ بهبودی بخشید و بدیهی است که از نبودن استاندارها و سایر کارمندان دولتی استانهای شمالی مسئولیتی منوجه دولت شوروی نمیشود. اما آنچه مربوط بهزیمت این کارمندان بمحل ماموریت است در اینخصوص تشکیلات حمل و نقل شوروی همواره با دولت ایران مساعدت نموده حتی چند روز پیش سفارت شوروی در تهیه هواپیما برای عزیمت آقای استاندار به تبریز مساعدت خود را ابراز داشته است.

وزارت امور خارجه بدون نظر عمیقانه موضوع حفاظت مرزهای ایران و ترکیه را مطرح مینماید. مقامات مربوط ایران کراراً باطلاع مأمورین شوروی رسانده اند که استقرار پاسگاههای مرزی در مرز ایران و ترکیه برای مقامات مزبور اشکال فوق العاده دارد و در موقع خود از حفاظت این مرز با وجود اصرار و پیشنهاد مکرر مأمورین شوروی در اینخصوص استنکاف ورزیده اند، با اینوضع اعتراضات وزارت امور خارجه را راجع به نبودن پاسگاههای ژاندارم در مرز ایران و ترکیه نمیتوان صحیح تلقی نمود. اظهار مبنی بر اینکه گویا مقامات شوروی در امور قضائی ایران دخالت نموده مانع از اجرای کیفر قانونی نسبت باتباع ایران بوده اند نظریه بی اساس و مخالف بودن آن با حقیقت امر باعث تعجب میگردد. از طرفی هم نمیتوان از نظر دور داشت که مأمورین محلی ایران کراراً در موضوع پیدا کردن عناصر تبه کار مواعنی بوجود آورده و قضات محلی نیز مکرراً آنها را تبرئه کرده با اینکه بر علیه افراد مخالف نظم و آراش در نواحی محل اقامت نیروی شوروی و مرتکبین سرقت اموال نظامی شوروی عمداً احکام خفیفی صادر مینمودند با وجود این مأمورین نظامی شوروی روش دخالت در جریان قضائی ایران را بیش نگرفته منافع اتباع و مؤسسات شوروی را طبق قوانین جاریه ایران خواستار بودند و مسلم است که مأمورین شوروی نمیتوانستند از جریان بازجوئی و طرز دادرسی که بوسیله مأمورین ایرانی که هر تکب تبهکارهای مهم بر علیه پاره از مأمورین شوروی و نظامیان آن شده بودند صرف نظر نمایند معذک این امر را نمیتوان بهیچوجه دخالت در امور دادرسی (قضائی) ایران تلقی نمود.

در یادداشت وزارت امور خارجه راجع بفعالیت پاره از دستجات سیاسی ایرانی در استانهای شمالی ایران از جمله بحوادثی که در میانه و مراغه رخ داده اشعار شده است

ویاد داشت مزبور آنها را نسبت بحزب دموکرات آذربایجان می‌دهد ، اطلاعاتی که سفارت شوروی در دست دارد مسائل مزبوره را تأیید مینمایند .

در هرحال حوادث استانهای شمالی ایران که با فعالیت احزاب سیاسی بستگی دارد محققاً از مسائل داخلی ایران است ، مأمورین شوروی و مقامات نظامی آن در زندگی سیاسی داخلی استانهای شمالی دخالت ننهوده و نهمینمایند . لذا سفارت شوروی اهتمامی را که در انتقال مسئولیت وقوع این حوادث از مقامات ایرانی بمأمورین شوروی که بهیچوجه در این حوادث دخالتی ندارند بعمل میآید جدآ رد میکنند .

چون وزارت امور خارجه برای تأیید اظهارات خود لازم دانسته به پیمان سه گانه متکی شود لذا سفارت ناگزیر است اشعار دارد که پیمان نامبرده مورخ ۱۹۴۳ کاملاً و دقیقاً از طرف دولت شوروی رعایت میشود و در عین حال سفارت ناگزیر است خاطر نشان نماید که پیمان مزبور در آقسمت که مربوط بتأمین امنیت داخلی خاک ایران است بهیچوجه رعایت نمیشود و رفتار پاره از مأمورین دستجات نظامی و ژاندارم با وضعیت برقراری امنیت در حوزه مأموریتی که اعزام میشوند مناسب نبوده و این موضوع در یادداشت شماره ۳۶۲ مورخ ۲۰ اوت ۱۹۴۴ و سپس در مکاتبات بعدی سفارت شوروی اشعار شده است اطلاعاتیکه سفارت در دست دارد شاهد آن است که اخیراً پاره از مأمورین ژاندارمری ایران نه فقط برای برقراری امنیت و نظم استانهای شمالی ایران کمکی نکرده اند بلکه بیشتر از اوقات در نتیجه رفتار خود بساعت وقوع حوادث نامطلوبی بین سکنه محلی شده اند .

راجع به اظهارات آن وزارت مبنی بر ورود نیروی نظامی تکمیلی به استانهای شمالی ایران سفارت شوروی آن وزارت را بشکات زیر متوجه میسازد : با در نظر گرفتن اینکه از هر گونه حوادث نامطلوب برای دولت ایران و همچنین برای دولت شوروی باید احتراز کرد و این موضوع با ورود نیروی نظامی تازه ایرانی باستانهای شمالی ایران بستگی دارد . دولت شوروی در اینه موقع انجام این امر را صلاح نمیداند و باید در نظر گرفت که در نواحی مزبور چنانچه نیروی تازه علاوه بر ارتش منظم ایرانی و ژاندارم که در نواحی مزبور میباشند وارد شود آنگاه این عمل باعث اختشاشات و خونریزیهای شدید در استانهای شمالی ایران خواهد گردید و باین مناسبت دولت شوروی هم ناگزیر خواهد بود بمنظور حفظ نظم و تأمین امنیت برای پادگان شوروی ، نیروهای تکمیلی خود را بایران وارد نماید و چون دولت شوروی بورد نیروی تکمیلی خود بایران مایل نیست ، باین لحاظ ورود نیروی تکمیلی ایران را باستانهای شمالی در

اینموقع صلاح نمیداند.»

دولت ایران بلافاصله پس از وصول این یادداشت مراتب را باطلاع دول آمریکا و انگلیس رسانده باستناد اعلامیه رجال سه گانه مورخ اول دسامبر ۱۹۴۳ در تهران نظر آنها را بلزوم رعایت مفاد آن جلب نموده دولتین مزبور هر يك یادداشتی توسط نمایندگان فوق العاده خود به وزارت امور خارجه شوروی در مسکو تسلیم نمودند.

متن یادداشت دولت کشورهای متحده آمریکا

« دولت ایران بدولت کشورهای متحد آمریکا اطلاع داده است که در نواحی شمالی ایران که نیروهای شوروی قرار گرفته قیامهای مسلحانه ای بوجود پیوسته و دولت ایران دستور داده است قسمتی از نیروهای مسلح او بمنظور تجدید استقرار امنیت داخلی و قدرت دولت وارد آن نواحی شود ولی فرماندهان نظامی شوروی اجازه نداده اند قوای مزبور بحرکت خود ادامه دهند و در نتیجه دولت ایران قادر نبوده است مسئولیتی را که برای نگهداری صلح و آرامش در خاک ایران بر عهده دارد انجام دهد. بایستی بخاطر آورد که در اول ماه دسامبر ۱۹۴۳ مارشال استالین - نخست وزیر چرچیل - پرزیدنت روزولت اعلامیه در تهران امضا نموده طی آن اظهار داشتند: دولتهای آنها با دولت ایران در تمایل حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی آن اتفاق نظر دارند.»

این دولت کمال اطمینان دارد که دولتهای شوروی و بریتانیای کبیر باندازه دولت کشورهای متحده آمریکا شوروی علاقه دارند که با کمال دقت طبق مواثیق مندرجه در این اعلامیه رفتار نمایند. بعقیده دولت آمریکا انجام این قول و تعهد مستلزم این است که دولت ایران بتواند برای حفظ اقتدار خود و برای استقرار امنیت داخلی با کمال آزادی بدون مداخله مقامات نظامی شوروی و کشورهای آن دولت و انگلستان و آمریکا نیروهای مسلح خود را بطوری که لازم میدانند بحرکت آورد. دولت کشورهای متحده آمریکا چنین استنباط میکند که هر يك از فرماندهان شوروی از حرکت آزادانه نیروهای ایران جلوگیری نموده اند ممکن است بدون تویب دولت شوروی اقدام کرده باشند. چنانچه فرماندهان شوروی در اینخصوص بدون دستور عمل نموده اند چنین تصور میشود که دولت شوروی تعلیماتی بروفق اعلامیه مذکور برای آنها صادر نماید بهر صورت وضعیتی که فعلا ایجاد شده است دولت آمریکا را متقاعد ساخته است که منافع مشترك همه در این است؛ نیروهای آمریکائی - شوروی - انگلیسی بدرنگ ایران را تخلیه نمایند زیرا تا وقتیکه یکی از این نیروها در خاک يك دولت دوست باقی باشد حوادث وسوء تفاهمات ممکن است واقع شود.

دولت کشورهای متحده آمریکا تاکنون نیروهای خود را در ایران در طی سال

جاری از حداکثر ۲۸ هزار نفر به ۶۰۰۰ نفر تقلیل داده و فعلا در ایران نیروی جنگی آمریکائی موجود نیست. آنهایی که در ایران مانده اند بکارهای تصفیه و فروش لوازم جنگی و بعضی نقل و انتقالات مهمی مربوط به انحلال تجهیزات قشونی اشتغال دارند. با اینکه تخلیه فوری این نیروها باعث ناراحتی قابل ملاحظه برای این دولت خواهد بود معینات تعلیماتی بمقامات نظامی آمریکائی مقیم ایران صادر میگردد که اقدامات فوری بعمل آورند که کلیه نیروهای آمریکائی تا اول ژانویه ۱۹۴۶ کاملاً ایران را تخلیه نمایند. دولت آمریکا پیشنهاد مینماید دولتین انگلیس و شوروی تعلیمات متشابهی برای فرماندهان خود صادر و ترتیب فوری برای تخلیه کامل ایران از کلیه نیروهای خارجی تا اول ژانویه ۱۹۴۶ داده شود. اقدامات فوری برای تخلیه ایران هرگونه تردیدی را راجع بمقتضای دولت در باره انجام تعهدات خود برطرف خواهد نمود. با دادن این پیشنهاد دولت آمریکا هیچگونه علتی که نیروهای مزبور را مجبور کند تا تاریخ مذکور در ایران باقی بمانند نمی بیند.

دولت آمریکا تمهید است که اقدامات فوری برای تخلیه ایران از این نیروها تا تاریخ اول ژانویه نه، تمهیدات احتمالی را مرتفع خواهد نمود بلکه این حق شناسی پیمای خدمات و کمکیهای قابل ملاحظه خواهد بود که ایران با حسن شهرت و مفاهی که بسبب یکی از اعضای شوروی ملل متفق دارا میباشد در راه جنگ مشترک بعمل آورده است.

ملتهائی مانند ایران در کنفرانس ملل متفق سانفرانسیسکو تشویق شدند که نسبت بمقاصد دوستانه و حسن نیت اعضای دائمی شورای امنیت اعتماد کامل داشته باشند. دولت آمریکا اطمینان دارد که اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیای کبیر نیز کمتر از کشورهای متحده آمریکا ذیملقه نیستند در رفتارشان بامللی مانند ایران رویه ای پیش گیرند و ثابت نمایند که اعتماد این ملل در باره اعضای دائمی شورای امنیت بیجا نموده است. « مصادف با یادداشت دولت آمریکا سر « ارچیبالد کلرک کر » سفیر کبیر انگلستان در مسکو نیز این یادداشت را به آقای مولوتف کمیسر امور خارجه شوروی تسلیم کرد.

یادداشت سفیر کبیر انگلیس به آقای کمیسر امور -

خارجہ شوروی

« من از طرف دولت متبوعه خود مامور شده ام بشما اطلاع دهم که دولت انگلستان مطلع شده نیروهایی که دولت ایران میخواسته بآذربایجان بفرستد در بین راه از طرف مقامات نظامی شوروی متوقف شده اند. بنظر دولت من کاملاً بجاست که دولت ایران

در خاک خود خواهان استقرار نظم باشد و کاملاً مشروع است که نیروهای تأمیننی خود را باین منظور در سراسر کشور حرکت دهد .

طبق ماده يك عهد نامه بين دولت شوروی و انگلستان و ایران مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ دولت شوروی و انگلستان متعهد به محترم داشتن تمامیت ارضی و حق حاکمیت و استقلال سیاسی ایران شده اند و ماده چهارمین پیمان مشعر است بر اینکه: « نیرو های متفقین در ایران جنبه اشغال نظامی ندارد و تا میتوان از مداخله در اداره امور کشوری و نیز امور نیروهای تأمیننی ایران حذر خواهد شد . » بعلاوه در اعلامیه سه دولت بزرگ درباره ایران که اول دسامبر ۱۹۴۳ در تهران صادر شده است؛ اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان و آمریکا علاقه خود را با استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران ابراز داشتند لذا دولت متبوعه من احساس میکند عمل مقامات نظامی شوروی در متوقف ساختن نیرو های ایرانی هنگامیکه به آذربایجان میرفته اند بر اثر سوء تفاهمی در محل بوده است . دولت متبوعه من اطمینان دارد که دولت شوروی خود را قادر خواهد دانست به فرماندهی نیروهای خود در ایران دستور دهد آزادی عمل نیروهای ایران را سلب نکنند و مداخله در اعمال حق حاکمیت در استقرار نظم در خاک ایران نمایند . »

دراثر قضایای آذربایجان که اهمیت جدی بخود گرفته بود و همچنین مبادله این یادداشتها موضوع ایران در رادیو ها و مجامع سیاسی دنیا مورد بحث قرار گرفت عمال بیگانه نیز بیکار ننشسته مرتباً مشغول تقسیم اسلحه بودند چنانکه گزارش زیر بخوبی حاکی است :

از اردیبهیل به تبریز - خیلی خیلی فوری ساعت ۱۱ روز ۲۶ ۸ ۲۴۴ : شماره ۴۵۵۱
فرماندهی لشکر ۳ آذربایجان - اطلاعاتیکه از صبح جمعه ۲۵ ماه جاری متعاقب یکدیگر رسیده حاکی است که ظرف ۴۸ ساعت اخیر از طرف روسها در تمام دهات اردیبهیل و سراب و نمین و مشکین شهر و فولاد لو به عناصر حزب توده اسلحه داده شده که تعداد تقریبی آن طبق اطلاع در حدود ۸۰۰۰ تفنگ برنو و بهر نفر ۲۰۰ تیر فشنگ داده شده که از دیروز در محل به تمرین تیراندازی شروع نمودند هدف این اقدام بطوریکه اطلاع واصله تأیید مینماید ، بختاً بشهر حمله نموده قبل از ندان شهر بانی - بانک ملی - تلگراف - خانه را اشغال دیروز فرماندار با کنسول شوروی ملاقات و در اطراف اطلاعات رسیده مذاکره نموده ، کنسول شوروی اظهار داشته: « من هم خبر هائی شنیده ام بدژبان شوروی دستور میدهم به تمداد گشتیها اضافه و مراقب اوضاع باشد » طبق اطلاع رسیده شب گذشته در حدود ۵۰۰ نفر مسلح پادگان و ژاندارمری سراب را محاصره پس از سه ساعت زد و خورد خلع سلاح ، فرمانده پادگان ، ستوان یکم ضیائی مهر و فرمانده دسته -

ژاندارمری ستوان یکم فاطمی دستگیر، در ساعت ۴ از نیمه شب از سراب خارج کرده اند. دسته ژاندارمری نمین در محاصره است چون عامل اصلی شورویها هستند. تعیین تکلیف سریع مورد استدعا است.

سر هنگ زریو

همانطور که فرمانده تیپ گزارش کرده بود ساعت ۱۲ شب ۲۵ آبان عده زیادی از مهاجرین و متجاسرین مسلح به اسلحه خود کار و نارنجک دستی پادگان و ژاندارمری سراب را محاصره، پس از چند ساعت زد و خورد شدید با آتش زدن پادگان بداخله آن راه یافته، ستوان یکم ضیائی مهر فرمانده پادگان و افراد او را دست بسته زندانی کرده چون ستوان یکم فاطمی فرمانده دسته ژاندارمری هنوز مقاومت میکرد و به تیراندازی و دفاع ادامه میداد با خنده و مکر و قید قسم قرآن او را اغفال و دستگیر و با ستوان ضیائی مهر و هفده نفر از اسرا به دره «بیچند» برده با وضعی فجیع و وحشیانه زنده زنده ابره نمودند و باین طریق ثابت کردند که «حقین آزاد بخواب، (!) بشر دوست (!) و ده و کرات (!) هستند». فجایعی که در سراب بخانواده ستوان یک شهید فاطمی روا داشتند باندازه موهن و تأثر آور است که غفلت قلم اجازه نمیدهد چیزی در باره آن نگاشته شود.

متعاقب سقوط سراب، دسته نگهبانی عجب شیر و پادگان اهر و میانه در اثر حملات شدید و دامنه دار عده های کاملاً مجهز و مسلح متجاسرین با وجود مقاومت شدید، سقوط کرد و متجاسرین پس از مقتول ساختن یحیی سالاری فرماندار مراغه و سرهنگ معین آزاد رئیس ایلمنی، مراغه و شاهین دژ را نیز اشغال کردند و سپس زنجان و آستارا هم متصرف و سرهنگ ظهیر نیا را کشتند.

به پادگان مشگین شهر که نیز از یک گروهان ۹۰ نفری سر باز بفرماندهی ستوان یکم صدوقی و یک دسته ژاندارم بفرماندهی ستوان ۱ اردبیلی تشکیل شده بود بسختی حمله برده و بابکار بردن بمب دستی ژاندارمری را تسخیر، ستوان اردبیلی و ۱۲ نفر ژاندارم او را بر همان قطعه قطعه کردند سپس با قید قسم قرآن شرایط تسلیم آبرومندان به ستوان ۱ صدوقی پیشنهاد کرده، چون ژاندارمری هم تسلیم شده بود و امید هیچ نوع کمکی در کار نبود قبول کردند ولی به محض اینکه ستوان ۱ صدوقی و ستوان شعنی و استوار ۲ هوشیار از سر باز خانه خارج شدند هر سه را با گلوله از پشت سر مقتول ساختند سپس سروان ادیب امینی، عباسقلی ارباب زاده و دو نفر دیگر را بیک فرسخی برده با وضع شرم آوری مقتول ساختند و چون سروان ادیب امینی انگشتر طالائی در دست داشت انگشت او را بردند.

پادگان سیاندوآب هم بر اثر قطع ارتباط و فشار فوق العاده در ۲۴ آذر تسلیم شد.

در این موقع فقط بجز تبریز سه مرکز مقاومت باقی مانده بود : جلفا - اردبیل - رضائیه، جریان جلفا ضمن معرفی رئیس شهر بانی ماکو که در آن زمان رئیس شهر بانی جلفا بود خواهد آمد، اما اردبیل و رضائیه :



این مهاجرین بیوطن که از قیافه کریهشان معلوم است اهل کدام شهر و دیار هستند، مرتکب فجایعی شدند که قلم از ذکر آن شرم دارد

مقامات شوروی چنانکه گفته شد عملاً از ورود و خروج حتی یک نفر ژاندارم یا سرباز جلوگیری کرده در پاسخ اعتراض یا تذکر مقامات دولتی اظهار میداشتند: «این وقایع کاملاً داخلی است و ما ارتباطی نداریم، دخالت نیروهای شوروی نیز بنفع نیروهای ایرانی در صورت لزوم غیر لازم بنظر میرسد! ...» در منطقه اردبیل نیز بر فشار خود بر رؤسای عشایر افزوده قدرت فرماندهی تیپ را عملاً خشنی کرده بودند چنانکه از این تلگراف ها بخوبی مطلب آشکار میشود :

۲۴۶۳۰۳۰۳۶۲

ریاست ستاد ارتش

پیرو شماره ۲۶۱ و ۲۴۶۳۰۳۶۲ محترماً معروض میدارد : رؤسای طوایف شاهسون از لحاظ اینکه مورد انقباض مقامات شوروی قرار نگیرند هنوز نرفته صلاح در این دیده اند ضمن امتناع از خیانتکاری بطور مسالت آمیز خودشانرا آزاد سازند . پس از گفت و

شوند زیاد بآنها تذکر داده شده از اعزام شماها بیا کوصرف نظر میشود ولی باید جهت استقلال داخلی آذربایجان حاضر شوید، چون اینموضوع را نیز رد کرده اند از آنان در خواست شده جهت طوایف شاهسون استقلال داخلی بخواهند، مگر چه آپه مشغول است از این تحریکات جلوگیری کند ولی مستدعی است مقرر فرمایند بنحو مقتضی این جریانات را با اطلاع نمایندگان مجلس برسانند تا بدانند در اثر اختلافات ایشان چه نتیجه شومی عاید کشور میشود. سرهنگ زیرین

۲۴۷۳۰۳۸۲۴

تیپ اردبیل - فوری

ریاست ستاد ارتش

محترماً معروض میدارد: امروز ساعت ۱۱ ژنرال لوبف باتفاق فرمانده پادگان و دژبان شوروی مقیم اردبیل بدفترتیپ آمده موضوع ۱۴ نفر سرباز که بتقاضای فرماندار بهشهربانی کمک داده شده مطرح، اصرار نمودند سربازان مزبور از شهربانی پس گرفته شوند جواب داده شد چون اعزام آنها بهشهربانی بتقاضای فرماندار بوده ممکن است وسیله فرمانداری مذاکره نمایند جواباً اظهار نمود با فرمانداری کار نداریم شما فرمانده نظامی منطقه هستید اگر بعداً دیده شوند خلع سلاح و زندانی خواهند شد جواب داده شد مراتب را کتباً بنویسد تا اقدام شود از نوشتن امتناع نمودند، مستدعی است مقرر فرمایید در اینمورد سر بآ تعیین تکلیف شود سرهنگ زیرین

۲۴۷۳۹۳۸۲۴

ریاست ستاد ارتش

محترماً پیرو ۲۴۷۳۰۳۸۲۴ معروض میدارد: ساعت ۱۹ بعد از نیمه شب کماندان ۸ نفر سرباز مسلح شوروی ۴ نفر از سربازان آپه را که برای کمک به دژبانی داده شده و مشغول پاسبانی و گشت بوده اند در خیابان خلع سلاح و تفنگهای آنها را برده اند مراتب بفرمانداری اعلام از طریق سیاسی اقدام نمایند.

سرهنگ زیرین

... سرانجام تیپ اردبیل در اثر کارشکنی و مخالفت های شدید و ناروای مأمورین بیگانه بعد از تسلیم شهربانی و ژاندارمری و بعد از اینکه عملاً از تیپ جز فرمانده رشید آن چیز دیگری باقی نمانده بود متلاشی شد.

عمل تقسیم اسلحه و اعمال فشار مقامات بیگانه در رضایه دیرتر از تبریز و اردبیل شروع شد و چون تیپ رشید رضایه تا آخرین لحظه یعنی هنگامیکه ستادش توسط سربازان بیگانه محاصره نشد از مقاومت دلیرانه خود دست برداشت جای آن دارد که مورد توجه بیشتری قرار گیرد و از آنجهت که همقلم محترم «آقای نجفقلی پسیان» در کتاب

تیپ رضایه

«مرك بود باز گشت هم بود» بنحوی جریان اوضاع تپ رضایه و معاربات واقعه را تشریح نموده اند که بهتر از آن امکان ندارد با اجازه ایشان قسمت مربوط به رضایه عیناً از کتاب نفیس مزبور بارعایت ایجاز مختصری نقل میشود:

«از رضایه به تبریز - تیمسار فرماندهی لشکر

محترماً معروض میدارد: طبق گزارش شهربانی رضایه مکرم ترابی بمعیت چند نفر بقریه هفتون شاهپور رفته اهالی آنجا را وادار به اغتشاش نموده ولی اهالی از قبول آن مخالفت و نامبرده بشهر مراجعت نموده است شب را هم در منزل حسن حبیبی با عده از عمال دمکرات و فرمانده شوروی مهمان ولی مذاکرات آنها فعلاً معلوم نشده است ۱۹۰۲۴۹۹ - ۳۹۱۸

از رضایه به تبریز - تیمسار فرماندهی لشکر

محترماً معروض میدارد: طبق گزارش شهربانی رضایه در تاریخ ۱۷ جاری حوالی سپیده صبح، یکدستگاه کامیون شوروی در جلو در فرقه دمکرات رضایه متوقف دو عدد صندوق محتوی فشنگ پیاده وسیله عمال دمکرات بداخل فرقه حمل نموده اند. ۲۴۹۹۱۹۰۳۹۲۹

از رضایه به تبریز - تیمسار فرماندهی لشکر

محترماً معروض میدارد. طبق گزارش ژاندارمری رضایه در تاریخ ۱۶ جاری یکدستگاه ماشین شوروی درقریه وینه قلندر ۱۲ قبضه تفنگ باهالی بی مان پابین داده ضمناً باهالی قریه ساعت لوی بیوه لرنیز اسلحه داده شده است ۳۹۵۲ ۲۵۹۹۲۰

بطور کلی همانطوریکه از قرائت سه تلگراف فوق مستفاد میشود همان اقدامات و تحریکات و برنامه هائی که برای خلع سلاح و نابود کردن پادگان های مختلف و تصرف سایر مراکز آذربایجان انجام یافته بود عیناً برای پادگان رضایه نیز در نظر گرفته شده همان محدودیت ها و تهدیدات برای این منطقه دور افتاده که از هر طرف بوسیله پادگان های شوروی محدود و بوسیله دسته های بزرگ خائنین از قبیل عده قلیلی مهاجر، ارمنی و آسوری و کرد محصور بود وجود داشت ولی فداکاری و وظیفه شناسی سر پرستان این پادگان و ایمان اهالی این شهر اشکالات زیادی برای اجرای مقاصد شوم ماجراجویان فراهم نمود و اگر چه این پادگان نیز بالاخره پس از دادن قربانیهای پیشمار و تحمل سختی ها و زجرهای فراوان از بین رفت ولی وظایف خود را تا آخرین مرحله امکان انجام داد و مردم میهن پرست رضایه نیز با تحمل هزاران مشقت و مواجه بودن با قتل و غارت و انتقام وحشیانه متجاسرین از بندل همکاری و مساعدت با پادگان دریغ نمودند. یکی از علل موفقیت این پادگان این بود که از ابتدای شروع فعالیت متجاسرین

با وجود اینکه پادگان شوروی در آنجا نیز جداً از اعمال و طرح‌های آنان طرفداری میکرد، پادگان و ژاندارمری این نقطه مطیع دستورات و نظریات مقامات خارجی و متجاسرین نشده در حقیقت ابتکار و آزادی عمل را در دست داشته بسر اوضاع مسلط بودند و بسبب همین پایداری و تسلیم نشدن بارادهٔ بیگانگان و فرقه دموکرات، پادگان مزبور، انجام یافتن تقاضاهای متجاسرین را دچار اشکالات زیادی ساخته و ثابت کرده بودند که بدون کمک مستقیم و مؤثر نیروی خارجی و دخالت کامل آنان سقوط این پادگان مقدر نخواهد بود. علاوه همکاری نزدیک پادگانهای ارتش و ژاندارمری و همفکری فرماندهان آنها در ادای وظیفهٔ مقدس مشترک و همچنین تشریک مساعی و پیروی استاندار و دواير كشوري از اقدامات و دستورات فرماندهی تیپ و بعبارت دیگر تمرکز فرماندهی و همکاری اداری از عوامل موفقیت‌های پادگان مدافع این شهر محسوب میگردد:

وضع پادگان روز ۱۵ آذر و متمدنات حمله به رضائیه

۱ - چون متجاسرین طبق معمول و نظیر آنچه در سایر نقاط عملی ساخته بودند ابتدا پاسگاههای خارجی و دور دست شهر رضائیه را مورد حمله قرار میدادند لذا باین پاسگاهها دستور داده شده بود که تا حد امکان به ادای وظیفه و دفاع بپردازند سپس بطرف مراکز گردانی عقب‌نشینی کنند و در چنین وضعی حملهٔ متجاسرین به این پاسگاهها ادامه داشت.

۲ - دروازه‌های این شهر توسط پاسگاه‌های نظامی اشغال شده تحت مراقبت و تقشیر قرار گرفته بود و بدین ترتیب آزادی عمل و ابتکاری که در تمام نقاط آذربایجان در دست متجاسرین بود در این منطقه از آنان سلب شده بود.

۳ - از تظاهرات و دخالت‌های غیرمشروع متجاسرین که بتحریكات مقامات بیگانه صورت میگرفت و همچنین از عبور افراد مسلح و دخالت‌های نامشروع آنان در امور ممانعت بعمل می‌آمد و بدین ترتیب روحیهٔ مردم شهر تقویت و از تجری ماجراجویان جلوگیری میشد.

۴ - با وجود هشیاری و مراقبت پادگان و ژاندارمری، ناپایداریات و تحریكات و جنگ عصبی شدید و توزیع اسلحه بین ماجراجویان و وارد ساختن بعضی از اهالی به عدم اطاعت از دستورهای مقامات دولتی ادامه داشت.

۵ - استحکاماتی با وسائل موجوده در پادگانها تهیه گشت و در ۱۵ آذر واحدها به ترتیب زیر مستقر شده بودند:

اولا - دوگردان پیاده (منهای یکدسته) و ۶ ارباب جنگی و دو قبضه خمپاره‌انداز و یک توپ ۷۵ در باغ فلاحت.

ثانیاً - یکدسته خمپاره انداز - يك گروهان مسلسل - يك توپ ۷۵ - یکدسته
بیاده سر راه مهاباد .

ثالثاً - يك گردان (منهای دو دسته مسلسل) باستاد و کلیه عناصر فرماندهی و دوایر
تیپ در پادگان مرکزی داخل شهر .

رابعاً - گروهان دژبان در عمارت ستاد سابق که تخلیه شده بود .

شروع تعرضات متجاسرین - جریان عملیات پادگان

از روز ۱۵ آذر حملات دموکراتها به پاسگاههای خارجی و مقدم شهر در اطراف
قره حسینلو - نقره - توپراق قلعه - بالانش که توسط ژاندارمها اشغال شده بود شدید تر شد و کلیه
این پاسگاهها با آنکه از لحاظ استعداد بهیچوجه قابل مقایسه با مهاجمین نبودند جداگانه
بایستایی و دفاع پرداختند در حالیکه استعداد آنها از ۸ نفر تجاوز نمی نمود، در مقابل
حملات دستجات ۱۰۰ و ۲۰۰ نفری دلیرانه ایستادگی مینمودند ولی پس از وصول اطلاعات
مختلف دایر برسیدن کمک های مهمی به قوای متجاسرین دستور داده شد پاسگاههای
شمالی شهر پس از صرف مهمات ، به توپراق قلعه و پاسگاههای جنوبی به بالانش عقب
نشینی کنند و در آن نقاط متمرکز شده مواضع خود را مستحکم و بدفاع بپردازند .

پس از اجرای این دستور تا غروب ۱۹ زودخوردهای شدیدی در این نقاط واقع
شد ، تلفات متجاسرین بسیار زیاد و روحیه مدافعین خوب بود ولی از حیث مهمات و تدارک
در مضیقه بودند . روز ۲۰ در حالیکه در توپراق قلعه و بالانش زودخوردهای شدیدی
ادامه داشت توسط تمام دستگاههای تبلیغاتی متجاسرین حتی بلندگویی که در آنجمن روابط
فرهنگی ایران و شوروی در شهر رضائیه نصب شده بود ؛

انتشاراتی مبنی بر حاضر شدن پادگان تبریز به تسلیم و خلع سلاح و نزدیک شدن ساعت حمله
بشهر رضائیه داده میشد و ضمناً تظاهرات متجاسرین در اطراف شهر شدت یافت و بدین
ترتیب وضع شهر وخیم و اهالی مضطرب و متوحش بودند. در عین حال گشتی های مسلح
شوروی بتعداد بسیار زیاد بر محدودیت تیپ افزوده، اعتراض فرمانده تیپ را جمع بکمک
نیروی شوروی به متجاسرین و اقدام او برای ملاقات کنسول بی نتیجه و بلا اثر ماند.

در روز ۲۱ آذر خبر تسلیم ژاندارمری تبریز در رضائیه منتشر شد و دستوری
بامضای معاون ژاندارمری تبریز به ژاندارمری رضائیه ابلاغ گردید مبنی بر اینکه ژاندارمری
رضائیه نیز بتبعیت از ژاندارمری تبریز تسلیم شود. از انتشار این خبر جلوگیری بعمل
آمد و در این موقع که اخبار تصرف ادارات و شهر بانی تبریز از طرف متجاسرین منتشر
میشد رؤسای ادارات و دوائر و شهر بانی رضائیه برای کسب تکلیف در دفتر فرماندهی تیپ
حاضر شدند فرمانده تیپ تصمیم خود را دائر به ایستادگی در مقابل تجاوز متجاسرین بآنان

ابلاغ و پاسبانان مأمور ادارات و مأمورین دژبان کلانتری هارا تقویت کرد و دستور داد که کلیه ادارات نظامی و غیر نظامی کماکان وظایف خود را انجام دهند.

در این روز نیز مانند روز قبل زد و خورد متجاسرین با پاسگاههای ژاندارمری ادامه داشت و در ملاقاتی که عصر این روز پس از اصرار زیاد فرمانده تیپ با کنسول شوروی، صورت گرفت، فرمانده تیپ راجع بحمايت آنان از متجاسرین اعتراض کرد ولی مشارالیه با نایب اینککه حمله متجاسرین ضمن امروز و فردا حتمی است توصیه کرد که بمنظور اجتناب از خونریزی، پادگان رضائیه نیز مانند پادگان تبریز تسلیم و ترک مقاومت نماید.

چون از این ملاقات نتیجه حاصل نشد و بعلاوه بنا بر اطلاعات واصله حمله بشهر حتمی بنظر میرسد فرماندهی، دستور داد واحدهای شمالی و جنوبی ژاندارمری با استقرار پاسگاههایی در توپراق قلعه و چهارباش در شمال و فیروزآباد و دیزج در جنوب بمقاومت پردازند و بقیه واحدها بشهر رضائیه عقب نشینی و مواضعی راجعت دفاع شهر و حفظ راههای نفوذی اشغال نمایند و در اجرای این نظر بغیر از مرکز مقاومت « بالانش » که در محاصره واقع بود قسمتی از واحدهای پاسگاههای شمالی، خطوط پیش بینی شده را اشغال و بقیه بشهر عقب نشینی نمودند. و چون تهیه آذوقه برای واحدهای ژاندارمری با اغتشاشاتی که در شهر لحظه بلحظه ایجاد میگشت غیر مقدور بود لذا ژاندارمهایی که از خطوط مقدم عقب نشینی کرده بودند بین پادگانهای ارتش تقسیم شده، تحت نظر تیپ قرار گرفتند و بدین ترتیب تماس نزدیکتری بین تیپ و ژاندارمری برقرار گردید.

عملیات شدید روز ۲۲ آذر

روز ۲۲ اطلاعات ستاد تیپ حاکی از این بود که ستونی از اکراد متجاسر تابع رشید بیک در نزدیکی ابهر بدموکراتها ملحق شده بطرف رضائیه پیشروی میکنند و در نظر دارند با کمک و همکاری متجاسرین مسلح، شهر رضائیه را تصرف کنند و چنانکه عناصری از تیپ برای جلوگیری از آنها اعزام شوند عناصر مسلح داخلی، عقبه عناصر اعزامی را متلاشی میسازند. جهت مقابله با این تهدید فرمانده تیپ ستونی مرکب از دو اراکه متوسط بیک گروهان سرباز محمول - دودسته ژاندارم سوار، مأمور اشغال بیک موضع دفاعی در خط ارتفاعات ۴ بخش دیزج و سپس اشغال ارتفاعات کوتالان و متلاشی ساختن تجمعات متجاسرین نمود. ساعت ۸ صبح ستون برای اجرای مأموریت خود حرکت و بمحض اینکه موضع پیش بینی شده را اشغال نمود حمله متجاسرین با پشتیبانی مسلسل های سبک و سنگین که در ارتفاعات « چودلرداغی » مستقر شده بود شروع گردید. ستون از حمله آنها جلوگیری و در ساعت ۱۱ ر۵ پس از رسیدن بیک دسته مسلسل سنگین تقویتی با

حفظ عقبه بظرف «چود لرداغي» حمله و ساعت ۳ر۵ پس از وارد ساختن تلفات سنگین به متجاسرين ارتفاعات مزبور را که مشرف بر جادهٔ عمومی رضائیه - شاهپور می باشد اشغال نمود. سپس برای خاتمه دادن مأموریت و قطع ارتباط متجاسرين با بهر، بایک حملهٔ ناگهانی در ساعت ۱۳ر۴۵ ارتفاعات کوتالان و تا ساعت ۱۸ تپه های غربی کوتالان و جنوب شرقی بر کاندورا نیز با وارد آوردن تلفات سنگین متصرف شد و متجاسرين را بظرف قریهٔ کوتولان که پاسگاه شوروی در آنجا مستقر بود میراند و تا ساعت ۱۷ر۵ قریه کوتالان را نیز متصرف شد ولی نیروی شوروی بعد از زخمی شدن و متواری شدن دو ایشان در اثر زد و خورد، از ادامهٔ پیشروی ستون جلو گیری کردند و بالنتیجه قسمت اعزازی پس از استقرار پاسگاههایی در کوتالان - الواح - قریه، سنگیر از طریق الواح بسمت ۴ بخش مراجعت کرد ولی در حدود ساعت ۱۸ر۴۵ هنگامی که به چهار بخش که متصل بشهر رضائیه است رسید بادستجاتی از اکرادوارامنه و آسوریهای مسلح و متجاسرين درگیر شد و چون مراجعت رضائیه بدون از بین بردن آنها غیرممکن بود پس از زد و خورد شدید و تخریب یکی دو خانه که بعدا معلوم شد مرکز تقسیم و توزیع اسلحه بود عملیات متجاسرين را خنثی و ساعت ۱۹ر۵ بشهر مراجعت نمود، تلفات این ستون در مجموع این عملیات فقط ۴ نفر ولی تلفات متجاسرين بی اندازه زیاد بوده است.

اوضاع عمومی شهر رضائیه روز ۲۴ آذر

وضع شهر رضائیه در این روز کاملا از حال عادی خارج بود، تعداد زیادی از خانه های مسکونی آرامنه و آسوری ها و مهاجرین تبدیل به دژهای مقاومت شد. از هر طرف بظرف سربازان اعزازی و گشتی ها و افراد میهن پرست تیر اندازی میشد. بالنتیجه عبور و مرور قطع گردید و عده زیادی از مخالفین متجاسرين و اهالی میهن پرست بقتل رسیدند دسته های مأمور قتل و غارت و ایجاد وحشت بتظاهرات شدید میپرداختند و عناصر مأمور تبلیغ از هر طرف سعی مینمودند با پاسگاههای نظامی تماس گرفته روحیهٔ آنان را تخریب کنند، عده ای از این افراد در حین اجرای نیات سوء خود دستگیر و زندانی شدند.

رضائیه در روز ۲۳ آذر

در این روز تحریک و انقلاب و تیر اندازی کماکان در شهر ادامه داشت و جهت تسریع در سقوط پادگان عناصر تقویتی زیادی برای متجاسرين از تبریز اعزام گردید این عناصر بشهر نزدیک شده مقدمات حمله را فراهم میکردند. زد و خورد بین پاسگاههای خارج شهر و عناصر ماجراجوی مسلحی که قصد رخنه بشهر داشتند ادامه داشت و تلفاتی بظرفین وارد آمد، مقامات بیگانه نیز در ورود و خروج متجاسرين به شهر، کمک

نموده ، از نزدیک شدن گشتی های نظامی تیپ بمحل های مورد نظر جلوگیری مینمودند ، در مذاکراتی که بین نمایندگان سیاسی و نظامی خارجی با فرمانده تیپ شرفرمانده تیپ اظهار داشت، واحد های تیپ ادای وظیفه کرده تا موقعی که به آنها تجاوز نشود عکس العملی ابراز نخواهند کرد . مرکز مقاومت بالانش نیز که در محاصره کامل واقع شده بود شجاعانه جنگیده ، تلفات زیادی بمتجاسرین وارد آورده بود ولی چون مهمات و خواربار آن رو به اتمام بود اطلاع داد در صورتیکه تدارکاتش فراهم نگردد تا ۲۴ ساعت دیگر بر اثر فشار متجاسرین نابود خواهد شد .

عملیات نظامی مهم در بالانش

در حالیکه مأمورین سیاسی و نظامی شوروی اصرار داشتند ، قسمتهای مساعد و

مرتفع برای سرکوبی که در اشغال سر بازاران ایرانی بود بعد از وجود خطر برای نیروی شوروی تخلیه گردد اطلاعات واصله حاکی بود که متجاسرین حلقه محاصره خود را بر اطراف بالانش محکمتر کرده با تقویت و تجمع عناصر خود در سر راه مهاباد در نظر دارند ضمن نزدیک شدن عناصر تقویتی از تبریز ، اولاً - گردان بالانش را نابود و ثانیاً - از طرف جنوب شهر حمله و عملیاتی را که از سمت شمال خواهد شد تسهیل نمایند . لذا ضمن تقویت پاسگاههای اطراف و داخل شهر ، تیپ در نظر گرفت برای تقویت و خارج ساختن گردان بالانش از محاصره ، ستونی در سمت قاراقان - بالانش اعزام دارد . این ستون مرکب از دودسته کامل ژاندارم سوار - یکدسته پیاده محمول - دوارا به متوسط ساعت ۸ روز ۲۴ از رضائیه حرکت و تا رسیدن به پل «شهرچای» مواجه با مقاومتی نشد .

اما پس از رسیدن برودخانه ، متجاسرین که در کنار آن موضع گرفته بودند از عبور ستون جداً ممانعت کردند ولی با مانور کوچکی مقاومت آنها درهم شکست ، اگراد و متجاسرین با دادن تلفات به کوه موسوم به الله اکبر عقب نشینی کردند و ستون بحرکت خود ادامه داد ، در عینحال ضمن پیشروی ستون ، مقاومت متجاسرین در تپه ها و نقاط سرکوب اطراف محورهای عبور زیاد میشد و با نارنجک های دستی و شیشه های دفاع ضد ارا به به ستون و ارا به های آن حمله میکردند . معیناً ستون عناصر مقدم دشمن را عقب رانده در گوی تپه که خانه ها و کوچه های آن سنگر بندی شده بود با مقاومت لجوجانه متجاسرین و مهاجرین ورزیده روبرو شدند بالنتیجه نه تنها مهمات ستون بلکه مهماتی که برای ستون بالاش برده میشد بمصرف رسید . در جریان این عملیات تلفات نیروی خودی تنها عبارت بود از چهار ژاندارم مقتول و عده اسب تلف شده و زخمی و تلفات متجاسرین که مسلح به انواع سلاحها بودند جدی زیاد بود که پس از بازداشت فرمانده و رئیس ستاد تیپ و فرمانده ژاندارم رضائیه ، دردادگاه صحرائی یکی از اتهامات وارد به آنان را تلفات مزبور

قلهداد نمودند . پس از وصول مهمات، ستون در ساعت ۱۶ر۵ طرف قاراقان حرکت کرده، پس از گذشتن از این نقطه در ارتفاعات یوخاری که مشرف بچاده است مجدداً با مقاومت شدید متجاسرین مواجه گردید و پس از یکساعت زدو خورد ارتفاعات مزبور و نقاط اطراف آنرا اشغال کرد ولی بعلت خستگی زیاد نفرات و فرسودگی و از کار افتادن ارابه‌ها ادامه حرکت برای ستون غیرمقدور گردید؛ از اینرو در قراء ساعتلو و قلعه جوق مواضع دفاعی گرفت . ساعت ۱ بعداز نیم شب روز ۲۵ یکدسته پیاده و یکدسته مسلسل سنگین محمول - يك ارابه و دو کامیون ارابه کش برای تقویت ستون از رضائیه اعزام گردید .

مقامت و عکس العمل تیپ در مقابل عملیات متجاسرین در ملاقاتیکه فرماندهی نیروی سرخ قبل از ساعت ۲۴ همین شب با فرماندهی تیپ رضائیه نمود مطرح گردید . فرماندهی نیروی سرخ عملیات پادگان و فرمانده آنرا تقییح نمود و متوسل به آهتدید گردید و همچنین در روز ۲۴ نماینده از طرف پیشه‌وری نزد فرمانده تیپ حاضر شد و پیغامهای آهتدید آمیزی جهت وادار ساختن او به تسلیم و تبعیت از عمل فرمانده لشکر ابلاغ داشت ولی از طرفی فرمانده تیپ بفرماندهی نیروی شوروی پاسخ داد : تا و آتیکه دهه و کراتها اقدام به تجاوز و تعرضی ننمایند تیپ عکس العملی ظاهر نخواهد ساخت و بنماینده پیشه‌وری نیز جواب داده شد : تیپ رضائیه تبعیتی از لشکر ۳ نمینماید و پیشه‌وری را بر سمیت نمیشناسد .

حوادث روز ۲۵ آذر

چون در جریان روز ۲۰ تا ۲۴ آذر متجاسرین نتوانسته بودند تیپ و ژاندارمری رضائیه را مجبور به تسلیم سازند ، متجاسرین ستون محمولی از فدائیان خود در منطقه تبریز و نقاط بین راه مانند مرند و خوی و شاهپور تقریباً با ۲۰۰ کامیون بفرماندهی سرهنگ فراری، میلانین بسمت رضائیه اعزام داشتند و چون در شب ۲۵ مذاکرات شورویها و نماینده متجاسرین با فرمانده تیپ دایر بقبول شرایط تسلیم بجائی نرسیده بود در ساعت ۹ صبح روز ۲۵ این ستون بشهر نزدیک شد ولی در مقابل تیراندازی و دفاع پاسگاههای نظامی و ژاندارمری متوقف گردید تیپ نیز بلافاصله پس از این برخورد و تماس با اعزام دو ارابه متوسط ، یکدسته سرباز و یکدسته ژاندارم پاسگاههای مزبور را تقویت نمود و بالنتیجه عناصر مقدم ستون محمول متجاسرین با گذاردن ۸ کامیون ، هزار تفنگ ۱۰ قبضه مسلسل سنگین ۲۰ قبضه مسلسل سبک و تعداد زیادی جعبه فشنگ و لوازم یدکی عقب نشینی نمودند .

در این مورد نیز مقامات بیگانه دخالت نموده استرداد کامیو نه‌ها و سلاح‌ها را خواستار شدند و چون با تقاضای آنها موافقت نکردید همین بهانه بر شدت اقدامات و محدودیت‌های خود نسبت به تیپ و پشتیبانی از متجاسرین افزودند. متجاسرین نیز دامنه فشار و تجاوزات خود را وسیعتر نموده در کلیه نقاط مسلط و مرتفعی که در اختیار آنان بود مستقر شده بدون هیچگونه رعایتی تمام قاطع شهر را زیر آتش گرفته عده بیگناه را کشته عده زیادی از عناصر میهن پرست مخالف خود را در معابر و خانه‌ها مقتول ساختند و بدین جهت عبور و مرور را در داخله شهر قطع و از رساندن تدارکات به پاسگاه‌ها جلوگیری نمودند. بر اثر این فجایع، احساسات اهالی میهن پرست کاملاً تحریک شد و این افراد دسته دسته تقاضای اسلحه کرده بکلیه طرق ممکنه به پاسگاه‌های محصور کمک نمودند. در همین روز ستون اعزامی به بالانش نیز پس از دریافت مهمات و تدارکات و وصول عناصر تقویتی و آماده کردن ارباب‌های معیوب در سپیده صبح به پیش روی خود ادامه داد. با گرفتن تماس با قسمت محصور بالانش مقداری تدارکات و مهمات بآن رساند ولی چون اطلاعات واصله حاکی بود که متجاسرین در نظر دارند ستون را نیز محصور و ارتباطش را با رضائیه قطع و به سرنوشت گردان بالانش دچار سازند در ساعت ۹ صبح روز ۲۵ ستون با بدست آوردن مقداری تدارکات و مهمات که بدست آورده بود بدفاع ادامه داد.

فشار شدید پادگان شوروی در قیام رضائیه

به بهانه اتفاقی که صبح روز ۲۶ رن ۹ بشرح زیر روی داد، شوروی‌ها اقدامات خود را نسبت به تیپ شدیدتر نمودند:

موقعی که عده از فدائیان مسلح قصد داشته انداز یکی از راه‌های شمالی بشهر داخل شوند با پاسگاه‌های مراقبت تیپ مصادف گشتند و یکی از آنها که ارمنی مهاجر بود دستگیر و بستاد اعزام شد ولی هنگامیکه به نزدیکی یکی از مراکز شوروی‌ها رسید از موقع استفاده کرده سعی نمود با پرتاب نارنجک کوچکی که در جیب داشت مراقب خود را نابود و فرار کند ولی سرباز نگهبان که مراقب وی بود او را هدف تیر قرار داد و بقرار معلوم تیری هم به پله‌های عمارت اشغالی نیروی شوروی اصابت کرد و بالنتیجه ضمن شروع یکسلسله تبلیغات علیه تیپ، اعدام سرباز مراقب را که فقط وظیفه‌اش را انجام داده بود خواستار شدند و چون تیپ برای سرباز مزبور جریمه قائل نبود مشارالیه را آزاد کرد. ولی پس از سقوط پادگان، سرباز مزبور را دستگیر و محکوم با اعدام کردند اما خوشبختانه نظر به تحولات سیاسی از اعدام وی صرف نظر نمودند. بدین ترتیب از روز ۲۶ محاصره و محدودیت‌های

بادگان‌های تیب شدیدتر گردید بخصوص پادگان شماره ۲ که مقر فرماندهی وستاد تیب بود توسط کشتی‌های سواره و پیاده بیگانه از هر سمت محصور شد و هر فردی که از پادگان خارج میگشت آناهدف گلوله واقع میشد و نعلش او نیز جهت محو آثار جنایت معدوم میگردد. بدین ترتیب عده از افراد بیگانه که جز انجام وظیفه تقصیری نداشتند از بین رفتند.

دسته‌های سوار نظام نیروی بیگانه نیز در محیط دورتری بعنوان مانورهای شبانه در ارتفاعات اطراف شهر مراقبت بعمل می‌آوردند و از متجاسرین حمایت میکردند. در داخل شهر هم گشتی‌های شوروی علناً پاسداران تیب را مضروب و مجروح و خلع سلاح میکردند؛ در نتیجه این اعمال، اهالی میهن پرست جهت اعتراض باین جریانات غیر قابل تحمل به اجتماع قصد هجوم بکنسولگری شوروی را نمودند ولی تیب جهت جلوگیری از وقوع بحران سیاسی سران جمعیت را احضار و راجع به این موضوع تصمیم منصرف ساخت. از عصر روز ۲۶ تیر اندازی بداخل شهر و پادگان‌ها با شدت بینظیری آغاز گردید و عده دیگری از سربازان که جهت ادای وظایف مربوطه خارج میشدند بشهادت رسیدند و در ملاقاتی که فرمانده تیب بنا بباصرار افسران و درجه‌داران و سربازان از کنسول شوروی بعمل آورد، دخالت‌های علنی نیروی شوروی را تذکر داد ولی نتیجه عاید نگردید.

ملاقات فرمانده تیب رضائیه با سرهنگ فراری آذر

روز ۲۷ سرهنگ فراری آذر با وسایلی به ملاقات فرمانده تیب موفق شده و پس از تشریح وضع و توضیح خطرات و عواقبی که مقاومت تیب در بر خواهد داشت امریه‌ای را که بامضای فرمانده لشکر رسیده و حاوی دستور تسلیم اسلحه بود بفرمانده تیب تسلیم داشت، فرمانده تیب نیز بدون اینکه پاسخ مثبت بدهد بساتاد خود مراجعت و راه‌های مختلفه را جهت اخذ تصمیم نهائی بررسی نموده، چنین نتیجه گرفت که:

الف - عقب‌نشینی پادگانها و خارج شدن آنها از حلقه محاصره نیروهای بیگانه و هزارها افراد متجاسر مسلح و مزدور که در کلیه نقاط منطقه پراکنده شده‌اند غیر مقدور میباشد. علاوه باعث تصادمات و خونریزیهایی که مخالف بادستورهای صادره است و موجب بحرانهای سیاسی میباشد خواهد گردید.

ب - مرخص کردن افراد و معدوم ساختن سلاحها عملی تر است ولی انجام دادن آن با شرایط حاضر مسئله مشکلی است.

نابودی ژاندارمری رضائیه

قتل عام ژاندارمها و سرbazان

بالاخره تصمیم گرفته شد که شق اخیر عملی گردد، بدین منظور ابتدا دستجات ژاندارم بر اکر خود در داخل شهر معاودت نمودند در این مورد قبلاً با مقامات خارجی مذاکره و از طرف مقامات مزبور موافقت شد که ممانعتی از خروج دستجات مزبور بعمل نیاید ولی وقتی دسته‌های مزبور به نزدیکی هنک مر بوطه رسیدند از هر طرف برآباز-های مساسل بسته شده عدّه زیادی شهید و چندین نفر مجروح و فقط عدّه مختصری موفق باستخلاص خود از این قتلگاه شدند، جسد این شهدا و بیگناهان نیز سه روز در محل باقی مانده به احدی اجازه برداشتن اجساد مزبور داده نشد.

با اجرای این اعمال وحشیانه علاوه بر ابراز کینه و انتقام جوئی نسبت به پادگان رضائیه میخواستند روحیه کادر تیپ را بکلی تخریب و شرایط تسلیم را به آسانی به آنها تحمیل نمایند، مخصوصاً منظور آنها گرفتن يك تمهد کتبی بود که همکاری تیپ و کلیه عناصر آنرا بانیات خود عملی سازند ولی از این اقدامات نتیجه معکوس گرفتند، وحس انزجار افسران، درجه داران و افراد را بیشتر بر علیه خود برانگیختند بالنتیجه فرماندهان واحد ها از غروب روز ۲۷ به تخریب و از کار انداختن سلاحهای خود پرداخته، پس از تقسیم پوشاک و لوازم، بین افراد ابوابجمعی خود با استفاده از تار یکی شب نفرات را از معابر مخفی خارج، مرخص و متفرق ساختند. متجاسرین پس از اطلاع بر این جریان برای تعقیب سرbazان و جمع آوری آنان مأمورینی مخصوص اعزام داشتند ولی بعلل مختلف اقدام آنها به نتیجه نرسید، ضمناً پس از متلاشی شدن پادگانهای ارتش و ژاندارمری عدّه از اکراد غارتگر بشهر ریخته، استانداری و سایر نقاط مختلف را غارت و حتی لوازم و ملبوس سران فرقه را به بغما بردند!... متجاسرین نیز فوراً وسیله اعزام افسران را به تبریز فراهم نمودند، اما سرهنک ژنگنه فرمانده تیپ، سرهنک نوربخش فرمانده ژاندارمری و سرگرد بهاروند رئیس ستاد تیپ را که مقصر اصلی تشخیص داده بودند، با مراقبت سرbazان شوروی زندانی نمودند، سپس ابتدا آنها را بمرند و بعداً به تبریز اعزام داشته ششماه زندانی نمودند و در محکمه صحرائی آنها را محکوم به اعدام نمودند ولی بر اثر تحولات سیاسی این مجازات یکدرجه تخفیف پیدا کرده محکوم بحبس ابد شدند که خوشبختانه عملی نگردید. تلفات متجاسرین در وقایع رضائیه بسیار زیاد و در حدود ۲۳۰۰ نفر و تلفات تیپ و ژاندارمری در حدود

۲۵۰ نفر قلمداد شده است که تعداد زیادی از رقم اخیر در نتیجه خیانت و اغفال و وحشیگری متجاسرین بوده است.

بدین ترتیب پادگان رشید رضائیه که از تپ و ژاندارمری تشکیل شده بود با فداکاری و جانبازی خود فصل درخشانی را در تاریخ ارتش شاهنشاهی کشور باز و عملاً ثابت کرد که فاجعه آذربایجان و تسلیم پادگان های نظامی و سقوط شهرهای مختلف آذربایجان و بالاخره بوجود آمدن فرقه تجزیه طلب دموکرات آذربایجان تنها در اثر حمایت و پشتیبانی عذنی نیروهای نظامی شوروی بوده است و بس.

تسلیم لشکر ۳ آذربایجان

تسلیم لشکر ۳ آذربایجان که بجزرآن قلت عید، در مقابل روحیه قوی قابل تمجیدی داشت موجب گهنگوهای زیادی شده در شورای عالی جنگ و اداره دادرسی ارتش نیز مورد کمال مطالعه و علاقه گردید ولی از آنجا که نگارنده همانطور که قبلاً متذکر شده معتقد است قضاوت در اینگونه امور مهم و پیچیده که توأم با اسرار سیاسی بسیاری نیز میباشد کار بسیار مشکلی است فقط برای روشن شدن ذهن خوانندگان قید میکنند که در مقابل تلگرافهای متعدد آقای سر تپ درخشانی دایر بر عدم توانائی مقاومت لشکر و بر خورد بامشکلات سیاسی شب ۱۹ آذر ستاد ارتش، دستور حرکت لشکر را بتهران میدهد ولی فرمانده لشکر تقاضا میکند:

«اجازه داده شود از روی مصلحت باید شهوری وارد مذاکره و همکاری شده حتی لشکر را ظاهر آذربایجان اختیار همکاری آنها بگذارند...»

ستاد ارتش مخالفت کرده دستور مقاومت جدی میدهد، عصر همین روز هم آقای بیات استانداری وقت تهران عزیمت نموده و شهر بانی و ژاندارمری نیز تسلیم شده بود ساعت ۷ فرمانده لشکر بتهران مخاطره میکند:

«...هیچگونه همکاری ممکن نیست و جز موافقت بانظر آنها چاره ای نداریم...» ستاد ارتش منظور از (موافقت بانظر آنها را) میبرد فرمانده لشکر پاسخ میدهد:

«... دو پیشنهاد نموده اند همکاری یا جنگ، همکاری باین طریق خواهد بود که چند روز وسیله چند نفر نماینده در داخل افسران و افراد لشکر تبلیغاتی نموده بعد افسران قلم یاد کنند که با استقلال ایران و خود بخاری

تا اینجا با مختصری تحریف عیناً از کتاب «مرگ بود باز گشت هم بود» نگارش آقای نجفقلی پسبان نقل شده است.

آذربایجان خیانت نکنند بعد تمام اسلحه و سازمان لشکر با این طریق پابرجا و فدائیان مرخص خواهند شد و تا موقعی که حکومت مرکزی خود مختاری آذربایجان را برسمیت نشناسد ارتباط لشکر با مرکز باید قطع بوده بمحض شناسائی حکومت، لشکر تحت امر مرکز خواهد بود. تا ساعت ۴۴ امروز ضرب الاجل و وقت تعیین، قطعاً تا چند ساعت دیگر حمله بسر بازخانه شروع میشود...»

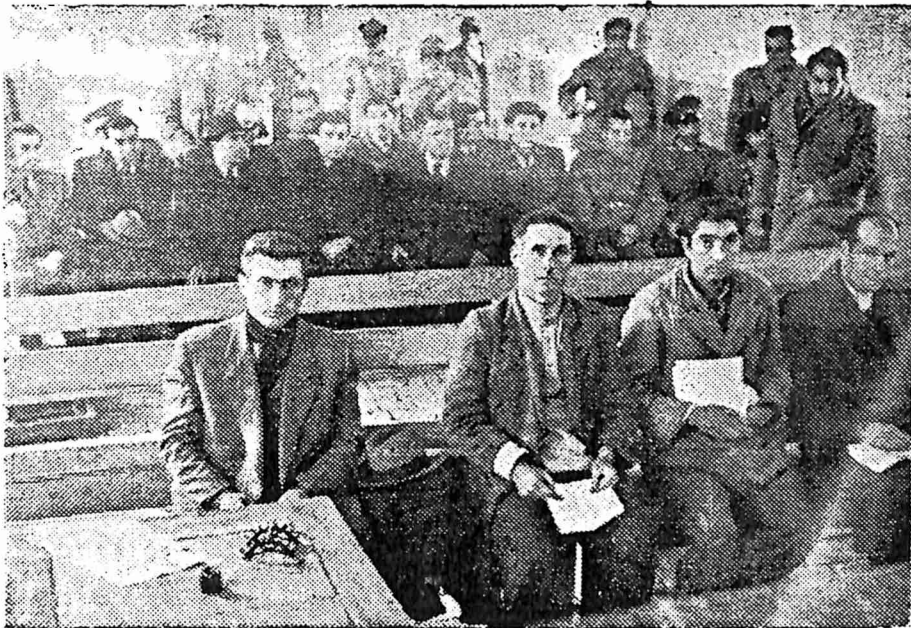
ستاد ارتش ارسال جواب و تعیین تکلیف را موکول بطراح مطلب در هیئت وزیران نموده موقوف به انتضای دو ساعت وقت مینماید.

طی این دو ساعت فرمانده لشکر باردیگر تلگراف میکند:

«... پیشنهاد میکنند بنده چون آذربایجانی هستم ریاست ارتش را بعهده بگیرم اگر اعلیحضرت هه ایونی اجازه فرمایند شایب بدین ترتیب فعلاً از محو ارتش جلوگیری شود.

ساعت ۹ عصر، پاسخ تهران دایر بر مقاومت میرسد ولی قید میکنند «اگر مقاومت

ممکن نیست خود شما با افسران بتهران حرکت نمایید...»



نده از اسران فراری محکوم به اعدام میگفتند: « ما را فریب دادند ما تصور میکردیم نهضتی است کاملاً ملی ولی هنگامی بحقیقت امر بی بردیم که راه پس و پیش نداشتیم... »

این دستور نیز مبهم بوده و اختیار اخذ تصمیم را بهمهده فرمانده لشکر گذاشته بود. در هر حال این آخرین تلگراف ساعت ۹ از تهران مخابره شده ولی قرارداد تسلیم لشکر که بامضای فرمانده لشکر و پیشه‌وری رسیده در ساعت ۸ امضا شده است.

گو اینکه ساعت ۸ و ۵ سرهنک و رهرام رئیس ستاد لشکر و فرمانده هنگ ۷ پشت دستگاه بیسیم بوده و اطلاع داده‌اند: «۰۰۰ فرمانده لشکر در عمارت استانداری که محل تشکیل دولت آذربایجان است هستند و افسران نیز به پیشنهاد امروز حاضر به همکاری با دموکراتها نشده‌اند ۰۰۰»

بهر تقدیر لشکر ۳ آذربایجان تسلیم شد ولی در پایان این مقال بهیچوجه نمیتوان از فداکاری و مقاومت رئیس ستاد لشکر؛ سرهنک و رهرام، در مقابل ضعف و سستی فرمانده لشکر و اصرار او به پایداری چشم پوشید، گو اینکه عده از مطلعین عقیده دارند اگر تلگراف ستاد ارتش در ساعت ۹ شب مخابره نشده بود این افسر متهور و وظیفه شناس تصد داشت بنا بمصالح عالی کشور، فرمانده لشکر را بازداشت و به پایداری ادامه دهد.

تشکیلات اداری و نظامی جمهوری آذربایجان

با جمهوری نوزدهم

دموکراتها باندازه به خود اطمینان داشتند که روز ۲۱ آذر قبل از خاتمه کار لشکر ۳ مجلس خود را تشکیل داده پیشه‌وری را بریاست دولت انتخاب کردند نامبرده نیز بعد از ظهر همان روز، کابینه خود را بشرح زیر بمجلس ملی (!) معرفی کرد.

نخست وزیر پیشه‌وری

وزیر کشور جعفر کاویان

» کشاورزی دکتر مهتاش

» فرهنگ محمد بیریا

» بهداری دکتر اورنگی

» دارائی غلامرضا الهامی

» دادگستری یوسف عظیما

» پست و تلگراف و تلفن کبیری

» تجارت و اقتصاد رضار سولی

» کار تاعین وزیر بهمهده پیشه‌وری

ضمناً به پیشنهاد مجلس و تصویب نماینده گان قبا می بریاست دیوان تمیز و فریدون ابراهیمی

به دادستانی کل آذربایجان انتخاب شدند.

بطور کلی در قسمت های ارتش و وزارتخانه ها و ادارات متجاسرین، بغیر از فرماندهان و وزراء و رؤساء اعده مامورین سیاسی وجود داشتند که در حقیقت امور مربوطه را آنها اداره میکردند و این افراد و عناصر که در کشور احداث جماعیه شوروی بنام کمیترسیاسی خوانده میشوند در آذربایجان معاون سیاسی نام داشتند مثلاً ژنرال دانشیان (غلام یحیی) گوا اینکه بسمت معاون سیاسی وزارت جنگ مشغول کار بود در حقیقت همه امور مربوط به ارتش را اداره میکرد.

بلافاصله پس از تسلیم لشکر ۳، ادارات و وزارتخانه های آنها شروع بکار کرد، کتب فارسی از بین رفته کتابهای ترکی جایگزین آنها شده، در آموزشگاهها و ادارات جز به ترکی سخن نگفته و چیزی نینوشتند و برای اینکه طرز اداره کردن کارهای آنها بر خوانندگان روشن شود عملیاتی را که وزارت پست و تلگراف و تلفن یا بقول خودشان (پست و تلگراف و یول و شوسه و زیری) انجام دادند ذکر میکنم:

کبیری بمحض استقرار پست وزارت، ادارات راه آهن و کشنیرانی و راه را ضمیمه پست و تلگراف نموده مقر خود را در اداره راه آهن تشکیل داده مقرر نمود که دو ایر و شعب زائد، حذف و منحل شود و چون بکارمندان این اداره اطمینان نداشتند و همچنین پیشه وری و سایر رؤسای فرقه از قبیل صادق پادگان و ولانی و امثال آنها مرتباً فشار میآوردند که کارمندان فنی و اداری این وزارتخانه از افراد با ایمان حزبی انتخاب و بقول خودشان تصفیه گردد. کبیری سخت بزمحت افتاد زیر آکارمندان پست و تلگراف، یافنی و با اداری بودند و در هر یکی از این دو صورت فرقه دموکرات، عناصر مطلع و کاردانی را در دست نداشت که بسهولت بجای آنها بگمارد ناچار چند نفر جاسوس در این اداره گماشته و حتی المقدور کنترل شدیدی برقرار کرده، ضمناً وسیله سخنرانی های متوالی و تبلیغات عدیده میکوشیدند کارمندان را بخود جلب و نسبت بفرقه علاقمند و وفادار نمایند ولی چون از مجموع این عملیات نتیجه نگرفتند، ناچار بفکر تأسیس آموزشگاه افتاده ۳۵ نفر دانش آموز جهت تعلیمات پستی و تلگرافی قبول نمودند، اما شرایط ورود باین آموزشگاه بسیار مشکل بود و یکی از شرایط اساسی آن عضویت فرقه جوانان بود که تحت تعلیمات چند نفر افسر بیگانه و اعضای مؤثر و در حقیقت کمونیست فرقه اداره میشد و هر دو اطلب که معرفی نامه با مهر و امضای لیدر فرقه جوانان (که قطعاً بنظر پیشه وری نیز رسیده بود) در دست نداشت محال بود پذیرفته شود و غالباً اشخاصی بطریق مذکور معرفی میشدند که نه تنها فاقد گواهینامه سیکل اول یا شش ساله ابتدائی بودند بلکه شاید تحصیلات آنها با کلاس چهارم ابتدائی نیز برابری نمیکرد اما چون ایمان و عقیده و صلاحیت آنها

از طرف فرقه گواهی شده بود، بالاتر دید پذیرفته میشدند. در او اسط کار با اینکه چند ماه بیشتر از تأسیس آموزشگاه نگذشته بود احتیاج مبرم آنها وارد کرد که چند تن از دانشجویان را بمیان و مهاباد و هولاسو (که در نقطه اخیر بعجله تسیم کشی کرده بودند) بفرستد.



عده از سران فرقه :
 در وسط شبستری رئیس
 مجلس ملی (؛) و نفر
 سمت چپ او نظام الدوله
 رفیعی مشاهده میشوند.

چنانکه گفته شد زبان فارسی هم تحریم شده و زبان اجنبی خوانده میشد و بخشنامه آکیدی نیز خطاب بتمام کارمندان پست و تلگراف و تلفن و سایر ادارات صادر شده عضویت آنها را در فرقه، اجباری تعیین نموده ابلاغ کرده بود که در جلسات حزبی و تعلیمات نظامی حاضر شوند و هر روز با اجبار از ساعت ۵ تا ۸ صبح کارمندان را بمحوطه جلو باغ گلستان که تسطیح کرده میدان ملی نامیده بودند برده عملیات نظامی میدادند. خواندن روزنامه های تهران بجز مردم - رهبر - ایران ما بکلی ممنوع شده حتی پاکات رسیده از تهران یا سایر شهرستانها بسختی سانسور میشد و بسیار اتفاق افتاد که یک نامه یا یک کارت پستال بمرک و انهدام یک خانواده منتهی میشد. نکته جالب دیگر این بود که هر کس از کارمندان از خانواده های محترم یا ملاک یا صاحب مشاغل حساس از زمان

سابق بودند بیشتر مورد تعدی و تجاوز خطر واقع میشدند و همواره تحت تعقیب و مراقبت بودند روی همین اصل فرقه، اوراقی بزبان ترکی (قفقازی) چاپ و بتمام ادارات فرستاده بود، که ظرف ۵ روز تکمیل و بمرکز فرقه مسترد دارند و در آن اوراق نام و نام فامیلی پدر و مشاغلی که داشته با تعیین اینکه در قید حیات است یا خیر؟ ... و اینکه خانواده او در زمان سابق با ادوار قبل مأموریت‌های سیاسی داشته‌اند یا خیر و بکدام يك از نقاط دنیا مسافرت کرده؟ چه مأموریتی داشته؟ بچه‌زبان تحصیل کرده؟ چقدر عایدی دارد؟ و اکنون از چه مراهاشه مینماید؟ بایستی نوشته میشد و در پایان آن قید کرده بودند، هر کس کوچکترین مطلبی برخلاف حقیقت نوشته باشد (آغر جزایه جز الاناجاق نر) معنی با سخت ترین طریق مجازات خواهد شد و سخت‌ترین مجازات نیز محکمه صحرائی و اعدام بود.

اشترک روزنامه وطن یولوندا و تمام مجلات و روزنامه‌های فرقه برای تمام کارمندان حتی دانش‌آموزان دبیرستانها و دبستانها اجباری بود و هر ماه نیز مبالغی بفرماندها و مختلف؛ بول بلیط تاتر - مجله ستارخان - مجله باقرخان - سینما و غیره از حقوق کارمندان کسر میشد و چون پای تعلیق و اخراج و حتی جان درکار بود کسی جرأت اعتراض نداشت و احیاناً ناچار بود تشکر نیز بکند.

متجاسرین با اسلحه‌هایی که از لشکر ۳ بدست آوردند و همچنین با تسلیحاتی که از کشورهای بیگانه برای آنها وارد شد قدرت فوق‌العاده کسب کردند و با اسلحه‌های موجوده خود میتوانند در موقع لزوم حداکثر ۸۰ تا ۹۰ هزار نفر را بسیج کنند، لباس آنها فرم لباس سربازان و افسران شوروی و اغلب اسامی و اچدها نیز روسی بود. اسلحه عمومی متجاسرین تفنگ برنو - اتوماتهای روسی با شانه و فشنگ بمقدار کافی و در حدود ۲۰۰۰ قبضه اسلحه کمری کلت و مقدار معتناسبی نارنجک‌های دستی آلمانی که اساساً در ارتش ایران سابقه نداشت و بطری‌های ضد ارایه بودند.

سازمان ارتشی
چرا دمهو گراتها شکست
خوردند؟...

کادر آتش ارتش متجاسرین از لحاظ در دست داشتن تعداد زیادی مسلسل سبک و سنگین و اتومات، بسیار قوی و قابل توجه بود با اینوصف و با اینکه هنگام پیشروی ارتش تقریباً ۱۸۰۰۰ نفر فدائی و قزلباش در طول جبهه گسترده شده بودند در مقابل تعرض قسمت کوچکی از ارتش شاهنشاهی که حداکثر از ۸۰۰۰ نفر تجاوز نمیکرد بکلی درهم شکسته و مضطرب شدند و این امر چند دلیل بارز و مهم دارد.

اولاً - انطباق خاص و لازم که در سراسر يك ارتش، وجود آن حتمی بنظر میرسد

در بین صفوف آنها وجود نداشت و يك حس عدم اعتمادی بيكديگر بين آنها حکمفرما بود، چنانکه نگارنده در اردیبهشت ۱۳۲۵ که باذربایجان رفته مشاهده کردم در پاسدارخانه - حکومتی دموکراتها (استانداری فعلی) که مقر پیشه‌وری بود واردین را تفتیش کرده سپس اجازه ورود میدادند از اعضای فرقه هم هر کس قصد دخول داشت اسلحه کمری خود را باز کرده به رئیس پاسدار میسپرد و هنگام خروج باو مسترد میداشتند چند نفر افسر و سرباز مسلح به اتومات هم در راه روها مراقب بودند و باتمام این تفصیل، پیشه‌وری شخصاً مسلح بود، معیناً هنگامیکه در اتومبیل بوئیک مشگی رنگ مدل ۱۹۶۶ خود (که میگفتند سابقاً متعلق با آقای سیدضیاءالدین طباطبائی بوده و همین موضوع بهانه خوبی بدست جراید آزادیخواه (!) داده در اطراف آن قلمفرسائی میکردند که مثلاً ماشین ارنجاع و استعمار بدست آزادیخواهان و حامیان کارگران و رنجبران افزاده است !!!...) می‌نشست و در شهر گردش میکرد، یکنفر استوار که مورد اعتماد تام و تمام او بود مسلح به اتومات جلوی اتومبیل نشسته حاضر و آماده بود.

ثانیاً - سربازان قزلباش و فدائی‌ها در عین حال ناراضی بودند زیرا رؤیاهای شیرین و دورودرازی که در برابر دیدگان آنها مجسم کرده بودند هیچک صورت عمل بخود نگرفته و رفته رفته حس کرده بودند که آن مواعید و مراثیق مؤکد هیچک از صورت حرف خارج نشده، هیچگاه هم به مرحله عمل در نخواهد آمد.

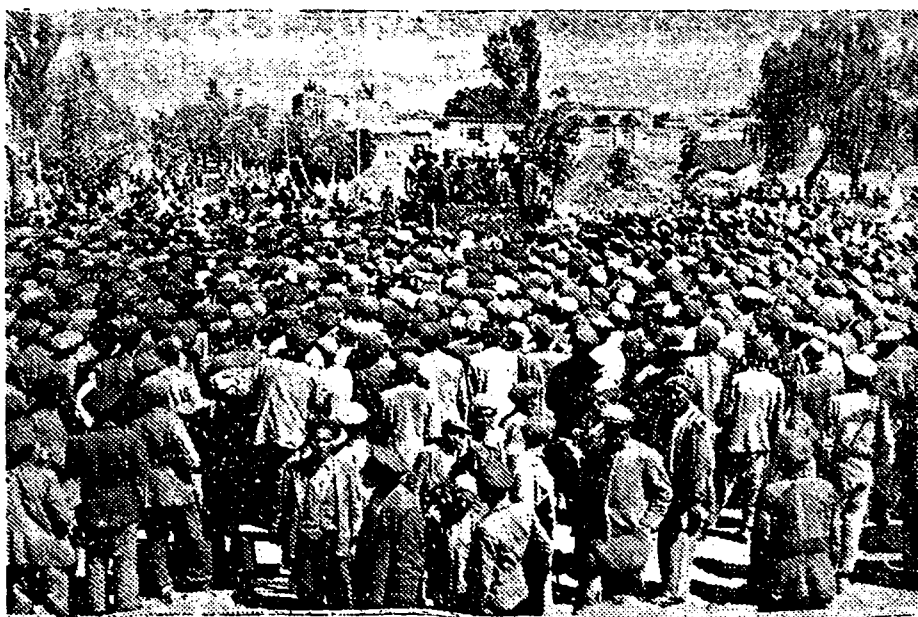
از تقسیم زمین هم خبری نبود زیرا از مالکین عمده نیز در صف رؤسای فرقه وجود داشتند و انجام این کار بسیار دشوار مینمود و از عهده قدرت حکومت ملی (!) خارج بود.

ثالثاً - دموکراتها از عقبه خود هیچگونه تأمینی نداشتند و میدانستند که مردم عموماً ناراضی هستند، فجایع بیشتری هم که در ایام سلطه خود بخصوص در منطقه خسته و زنجان مرتکب شده بودند اهالی غیر نظامی را علیه آنها برانگیخته و سخت عصبانی کرده بود و خود بدین نکته اعتراف داشته و بر جزئیات آن اطلاع کامل داشتند.

بنابراین مذکور در فوق و صدها دلیل و بینه دیگر که ذکر آن از حوصله این مختصر خارج و زاید است، دموکراتها متزلزل بودند و ایراد کنندگان آن نطق‌های آتشین که میگفتند با هر نیروی که صد برابر ماقدرت داشته باشد برابری کرده و هر دشمن متجاوز را شکست خواهیم داد، حتی بسختن خود ایمان نداشتند. ولی در اینجا برای اینکه خوانندگان تصور نکنند ارتش شاهنشاهی ایران در پیشروی بسوی آذربایجان بدلائل مذکور کار بزرگی انجام نداده و تحصیل حاصل کرده است ناچار باین توضیح مبادرت میورزد:

آنروز که ارتش شاهنشاهی ایران فرمان بزرگ آرتشتاران فرمانده و برهبری رئیس ستاد ارتش بسوی آذربایجان حرکت کرد هیچکس نمیدانست همسایه شمالی من -

غیررسم‌یار سمان‌ماجر اجویان حمایت و بآنها مساعدت خواهد کرد یا نه؟ و آیا می‌توانستیم با چه سلاح‌هایی و چه تعدادی با آنها روبرو خواهیم شد؟ این مردان فداکار و میهن‌پرست آن روز که برای انجام این امر خطیر برآه افتادند ترک سروجان و بار و دیار و زن و فرزند گفته، جان بر کف نهاده، رفتند، تا منطقه بزرگی از کشور را که در اثر دسیسه‌های خائنانه ماجراجویان بی‌وطن و به‌پشتیبانی نیروهای بیگانه از ما - وطن جدا شده بود از زیر یوغ بیدادگران ده و کرات، نجات بخشیدند، این ارتش نجات بخش و این نیروی جان‌باز، با چنین روحیه و تصمیم، تزلزل‌ناپذیری حرکت کرد، در چندین نقطه، بمقاومت‌های شدیدی برخورد، قربانی‌هایی نیز داد ولی سرانجام شاهد فتح و پیروزی را در آغوش کشید.



مسلحانه وزیر ضربات قنداق تفنگ مردم را برای استماع سخنرانی‌های پوچ و دوزاخ حقیقت خود که سرآپا تبلیغ بنوع بیگانگان بود جمع می‌کردند ولی می‌بینید که مستمعین بستوه آمده، رفته رفته متفرق میشوند.

ملت ایران در برابر یکایک افسران و درجه‌داران و افراد این نیرو سر تعظیم فرود می‌آورد و صمیمانه آنها را تکریم و تجلیل میکند و نجات‌آذربایجان را در درجه اول مرهون میسای و شب زنده‌داری‌ها و فداکاری-

های شاهنشاه ، که حتی در جریان عملیات نیز وسیله هوا پیمای ششروی ستونها همراهی میفرمودند و سپس حسن اداره ودقت نظرو هوش سرشار رئیس ستاد ارتش ، سپهبد رزم آراء و بعداً مدیون افسران و درجه داران و افراد ارتش شاهنشاهی میدانند ، ذیلا فرمان مبارک شاهانه را که بمناسبت روز ۴۰ آذر شرف صدور یافته است و همچنین پاسخ سپهبد رزم آراء را از نظر خوانندگان میگذرانند :

تهران بیستم آذرماه ۱۳۲۵

سر لشکر رزم آراء رئیس ستاد ارتش شاهنشاهی

روز بیستم آذر در تاریخ ارتش ایران یادگار خواهد ماند، زیرا ارتش و وظیفه خدی در آنکه جانبازی و فداکاری در راه میهن است به بهترین طریقی انجام داد لازم میدانم در این روز از زحمات طاقت فرسا و شبانه روزی شما که در راه سازمان صحیح و تعلیمات کامل و بخصوص روحیه میهن پرستانه و وظیفه شناسی ارتش تحمل نموده اید قدردانی و رضایت خود را اظهار نمایم .
محل صحنه ملوکانه

وزارت جنگ

اعلیحضرت قائم مقاماً بشراف عرض پیشگاه همایون شاهنشاهی میرساند

دستخط مبارک که بافتخار این غلام شرف صدور یافته بود ، زیارت و اینکه خدمات

ارتش و اقدامات ناچیز غلام مورد پسند و توجه پیشگاه همایون شاهنشاهی قرار گرفته بزرگترین افتخار است .

ولی در مقابل میهن عزیز و نسبت بشخص اعلیحضرت همایون شاهنشاهی آنچه افسران

و افراد خدمت نمایند کم و ناچیز محسوب میگردد چه کشوری که ما را در دامان

مهر و محبت خود پرورانده منتظر است در چنین مواقع سخت و دشواری جان خود را نثار نماید .

غلام بسی مفتخرم که در سایه تعلیمات و دستورات شاهانه توانسته ام در این موقع تاریخی

اوامر مبارک را اجرا و برای نجات قطعه مهمی از کشور خدمتگزاری نمایم ، غلام قطع

و یقین دارم تحت اوامر و تعلیمات شاهانه هر روز پیشرفتهای نوینی نصیب ارتش ایران خواهد شد .
بیست و یکم آذرماه ۱۳۲۵ سر لشکر رزم آراء

بشاهنشاه بایک هواپیمای بمب افکن شخصاً بدر بمباران مواضع دموکراتها در جبهه قافلانکوه شرکت داشتند .

بخش سوم

از آذر ۲۴ تا آذر ۲۵

فعالیت میهن پرستان علیه متجاسرین - مبارزات واقعه

بین نیروهای ارتش و دموکراتها

وقایع بارزانی - اقدامات دولت

در فاصله آذرماه ۲۴ تا ۲۵ سه نوع فعالیت علیه متجاسرین اعمال میشد :

الف - مقاومت منفی و مبارزه شدید میهن پرستان و آزادبخوانان آذربایجان،

در کلیه نقاط، که اینک بذکر مختصری از آن اکتفا کرده بقیه را هنگام بیان اوضاع هر

منطقه بتفصیل شرح خواهم داد .

ب - فعالیت و مقاومت شدید میهن پرستان خمسه و زنجان

ج - مبارزات واقعه بین نیروهای ارتش و دموکراتها

پیدایش غلام یحیی - غلام یحیی که بعداً ژنرال دانشیان نامیده شده در حقیقت ارتش متجاسرین را اداره میکرد ، بطور قطع و یقین معلوم نیست که در کجا نشوونما کرده

شمه از مقاومت منفی و مبارزه شدید میهن پرستان آذربایجان

است، ولی قدر مسام آنکه در زمان اعلیحضرت فقید مدتی زندانی بوده در شهریورماه ۲۰ مستخلص و بسرآب آمده ، دست به فعالیتهای شدیدی میزد و علناً علیه مالکین آذربایجان شروع بتبلیغات و تحریکات دامنه داری مینماید ، در این میان تحت تعقیب قرار گرفته ولی بوسائلی مستخلص و دامنه عملیات خود را بمیان و گرمورد میکشاند ، در منطقه میانه عده رادور خود جمع و با پشتیبانی رسمی نیروی بیگانه، حزب توده را بهمکاری پنبه نام که از اهالی میانه و شفلش کفشدوزی بود تشکیل میدهد ، در اینموقع مرحوم عبدالله انصاری شهردار و بخشدار میانه بود . برای جلوگیری از اعمال خائنانه غلام یحیی و ایادی او

✽ - عباسقلی پنبه نامبرده در دوره تسلط متجاسرین بریاست شهر بانسی تبریز منصوب و مشغول کار شد .

جمعی از میهن پرستان میانه، جمعیتی بنام خیریه تشکیل دادند که در رأس آن مرحوم ارشد المالك (داود زنجیرو کیلی) - مسعود نظام علوی - انتخاب السلطان انصاری و سالار مظفر شقایی

قرار داشتند، شعب این جمعیت در دهات میانه و گرم رود نیز تشکیل شد منجمله در قریه اشلق واقع در بیست و پنج کیلومتری میانه شعبه آن جمعیت تشکیل و ریاست آن به آقای مهدی تشار (امیر انصاری) محول و معاونتش برحومین جعفر و سعید انصاری واگذار شد.

در اواخر سال ۲۳ غلام یحیی با اتفاق پنبه با شلق آمده پس از ایراد سخنرانی بر آب و تابی صادق نامی از اهالی اشلق را (که بعداً مآثر انصاری نامیده شده پس از آمدن نیرو با آذربایجان دستگیر و در تبریز اعدام گردید) بریاست حزب در اشلق و قراء اطراف تعیین و علناً دستور غارت اموال و هتک حیثیت منتسبین بجمعیت نامبرده در بالا را صادر کرد، در مقابل، رهبران و اعضای جمعیت خیریه مذکور نیز که بمنظور و مقصد غائی و نهائی آنها پی برده بودند شدیداً مقاومت کرده و از هیچ نوع فداکاری مضایقه ننمودند، چنانکه در بهار سال ۲۴ هنگامیکه غلام یحیی و پنبه برای تحریک مردم و ایجاد هرج و مرج از میانه با شلق حرکت کردند بآنها پیغام دادند از نیمه راه بمیانه باز گردند و چون علی رغم این تکلیف آنها از تصمیم خود باز نگشتند در نیم کیلومتری باین اشلق مواجه با اعضای جمعیت خیریه و میهن پرستان شده، غلام یحیی و پنبه شدیداً مشروب گشتند و وسیله دستگامی که بلهجه ترکی «مافه» نامیده میشود بمیانه حمل و یکماه در بیمارستان راه آهن بستری میشوند، در این موقع دستهای خارجی بکار افتاده آقای مهدی تشار و مرحوم سعید انصاری به تبریز احضار و مدتی در زندان شهربانی تبریز بازداشت شده بعداً آزاد گشتند و ضمناً بقصاص این عمل، هواخواهان غلام یحیی یعنی اعضای حزب توده، آقای مرتضی رنجبر را شدیداً مشروب مینمایند که ایشانهم عیناً یکماه بستری میشوند پس از حصول آزادی، آقای تشار بلا درنگ بتهران عزیمت نمود ولی مرحوم سعید انصاری بمیانه و اشلق بازگشته مجدداً بمبارزه با خائین پرداخت. قضایای فوق و رخنه هاییکه مأمورین دولتی را فرا گرفته بود و همچنین حمایت نیروی بیگانه باعث شد که حزب توده تدریجاً قدرت گرفته جمعیت خیریه عملاً منحل شود. توزیع اسلحه در دهات شروع شد و بعنوان نمونه و یا شروع عمل، فاجعه لیقوان آغاز و مرحوم حاجی احتشام کشته شد، شب ۲۶ آن میانهم محاصره و پس از خلع سلاح ژاندارمری و شهربانی انتخاب السلطان انصاری و احمد آقایی دستگیر و در مقابل بخشداری میانه تیر باران شدند (انتشار این خبر در تهران موجب شد؛ عبدالله انصاری که قبلاً بخشدار میانه بوده در اثر فشار خارجیا بطهران انتقال یافته، ریاست دفتر امور شهرداریها را در وزارت کشور

در دهستان ترك ، ستوان ابرار فرمانده ژاندارموری را کسه بیست و چهار ساعت شجاعانه با آنها جنگیده بود بلاوضع دلخراشی مقتول ساخته متوجه سراپ شدند .

از جمله شهدای میانه، نام سالار مظفر شقاقی و فرزند جوانش را نیز باید ذکر کرد . مالکین میانه و اطراف و آنها که در اثر ظلم و تعدی متجاسرین بجان آمده بودند با اتفاق آقای مصطفی و کیلی در طهران نزد نخست وزیر وقت جناب آقای حکیم الملک رفتند ، مصائب وارده بر این عده که گناهی جز هوادخواهی شاهنشاه و میهن نداشتند باندازه دلخراش و جانگداز بود که حتی نخست وزیر بگربه افتاد ، فردای آنروز در حدود هزار نفر از آسیب دیدگان آذربایجان بمجلس شورای ملی رفتند و دولت ۱۵۰۰۰۰۰ ریال بآنها قرض بلاعوض داد (پرداخت این قرضه بسیار بجا و بموقع بود، زیرا این افراد و عناصر از محترمین و مالکین آذربایجان بشمار میرفتند که در اثر حوادث روزگار هستی و دارائی خود را از دست داده بوده اند) .



مرحوم عبدالله انصاری



مرحوم عبداللّه انصاری



مرحوم جعفر انصاری

در کابینه آقای قوام السلطنه چون دولت بنامی سیاست خود را بر پایه ایجاد موازنه و تعادل یا مسائل دیگری نهاده بود، مظفر فیروز نیز آنی از حمایت منافع دولت پوشالی آذربایجان باز نمی نشست میهن پرستان آذربایجان و آوارگان بطهران ناچار به یگانه ملجأ و پناهگاه ایران و ایرانی یعنی دربار شاهنشاهی پناهنده شدند . سی نفر از نمایندگان آنان در کاخ سعدآباد متحصن شده در طول مدت تحصن مورد کمال ملاحظت ذات شاهانه واقع و چون عموماً تقاضا داشتند بآنها اسلحه داده شود تا بآذربایجان رفته علیه متجاسرین و تجزیه طلبان بجنگند و در این هنگام هسته مقاومتی در منطقه خمسه و زنجان بسرپرستی آقای محمود ذوالفقاری تشکیل شده بود گروهی از

آنان بایشان معرفی شدند، از آن جمله مرتضی رنجبر و کیلی بود که پس از نجات آذربایجان به پیشنهاد ستاد ارتش و تصویب اعلیحضرت همایونی باخذ درجه ستوان یکم افتخاری نائل آمد .

با جلوگیری از پیشروی ستون اعزامی در شریف آباد توسط نیروهای شوروی و در خطر قرار گرفتن شهر قزوین از یک سمت و همدان از طرف دیگر و ضمن حصول مقدمات همکاری نزدیک بین متجاسرین آذربایجان

**فعالیت و مقاومت شدید
میهن پرستان خمسه وزنجان**

و آشوب طلبان کردستان برای دولت این نظریه حاصل شد؛ هسته مقاومتی که توسط آقایان ذوالفقاری و خاندان اوریادی و سعیدی و دیگر میهن پرستان در زنجان و برهبری آقایان امیرافشار و یمینی و اسلحه دار باشی در خمسه و خرقان تشکیل شده بود تقویت شود و از آنجا که این افراد و عناصر، فاقد ساز و برگ کافی و کادر فرماندهی بودند بدستور ستاد ارتش افسران نامبرده در زیر :

سروان تیمور بنخیار - ستوان یکم طباطبائی و کیلی - ستوان یکم - الاهی - ستوان یکم مهندس اشرفی - ستوان یکم اردلان برای کمک و سرپرستی عشائر و جنگجویان میهن پرست (پارتیزانها) بآن صفحات اعزام شدند ضمناً سرکار سرهنک بایندر مأمور هدایت عملیات منطقه گروس و تکاب و سرکار سرهنک افشار طوبین مأمور هدایت عملیات منطقه بین همدان و خمسه شده با اسلحه و لوازم و چند دستگاه بیسیم بآن مناطق عزیمت کرده در طول مدت نبردهای پیاپی و متوالی به بهترین طرز انجام وظیفه نمودند.

سروان فعلی پیاده رضا طباطبائی و کیلی در مهرماه سال ۲۱ بدرجه

افسری نائل و بکرات، داوطلبانه در اردو کشیها و مخاصمات پی در پی شرکت داشته مورد اصابت چند گلوله واقم و باخذ چند نشان و مدال جنگی مفتخر شده است این افسر رشید پس از جانفشانیهای در قضایای آذربایجان نمود هنگامیکه شب هفدهم اردیبهشت سال ۲۷ که فرماندهی گروهان پنج هنک ۷ تبریز را عهده داشته و برای سرکشی بیکی از پاسگاههای مرزی میروید در حالیکه بیش از چهار نفر سرباز همراه او نبودند غفلتاً با یک دسته سی نفری از ماجراجویان که از کشور بیگانه قصد سوخ به داخل کشور مداخلتند برخورد کرده شدیداً مقاومت و با اینکه مورد اصابت هفت گلوله واقع میشود دست از مبارزه نکشیده مهاجمین را مغلوب و متواری میکند و بالنتیجه حسب الامر اعلیحضرت همایون - شاهنشاه باخذ نشان درجه یک سپه که بزرگترین افتخارات ارتش است نائل آمد .

ستوان یکم محمد الاهی در طی یک حمله شدید و شجاعانه بقریه در جوشان

و تصرف آن قریه بافتخار شهادت نائل آمد .

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق تبت است بر جریده عالم دوام ما

وضع گسترش نیروهای میهن پرست در بهمن ماه ۲۴. بشرح زیر بود :

۱- تقریباً پانصد نفر از افراد ذوالفقاری در منطقه سعیدآباد و قولق :

۲- در حدود صد و پنجاه نفر از افراد یمینی در آرپا دوه .

۳- چهارصد نفر از افراد محمد حسن خان امیر افشاری بسر پرستی نصرالله مقدم در

جنوب محور قیدار - کرسف - در جوشان .

۴- تقریباً صد نفر از سواران اسلحه دار باشی و عده از افراد افشار - کاظمی - گورانلو

در محور تکاب - چهاراویماق . جنگ و گریزها و عملیات ابتدائی میهن پرستان این مناطق

بسیار مفصل و ذکر جزئیات آن موجب اطناب کلام بوده در جلد دوم این کتاب بتفصیل خواهد

آمد . اما قدر متیقن آنکه در فاصله این یکسال ، این مدافعین سر سخت و لجوج

مانع از آن شدند که متجاسرین به پیشرفتهای خود ادامه داده ، جاده قزوین -

همدان را قطع ، قزوین را تصرف و بالنتیجه ارتباط کردستان را با مرکز

قطع نمایند . بدفات عدیده متجاسرین با نیروهای هنگفت و انواع سلاحهای مدرن

حتی خمپاره انداز و توپ بر این عده های قلیل حمله ور شدند ولی نتوانستند بکلی آنها را

از پای در آورند و روپهم رفته فتح و پیروزی بیشتر با میهن پرستان بود . ماجراجویان

نیز که از طول مدت مخاصمه و تلفاتی که بآنها وارد میآمد بجان آمده بودند انتقام آنرا از

سکنه غیر نظامی و مردم دهاتی که بمقتضی جنگ و گریز از میهن پرستان تخلیه میشد بجمع

ترین طرزی میگرفتند ، بطوریکه اگر نگارنده بخواهد فجایع ناموسی آنرا در این

منطقه با ذکر جزئیات شرح دهد مثنوی هفتاد من کاغذ شود . ولی برای نمونه بذکر چند

قصره از مبارزات واقعه و عملیات بیرحمانه آنها مبادرات میورزد :

در اواخر آبانماه ۴۴- در حدود پانصد نفر از متجاسرین به آبادی ینگه کند که

سرکارسروان بختیار^۱ و آقای محمود ذوالفقاری در آن جا اقامت داشتند حمله نمودند

این حمله که با پشتیبانی مسلسل سنگین و خمپاره انداز و آتش شدید انواع سلاحهای خود

کار، سه روز تمام ادامه داشت بهیچ وجه نتوانست فتوری در عزم راسخ و تزلزل ناپذیر

محصورین ایجاد کند .

حمله کنندگان فریاد میکردند « هر کس سر ذوالفقاری و یاسر بختیار را بیاورد

برای ازلی پنج هزار ری برای دوومی سه هزار تومان جایزه خواهد گرفت »

محصورین که غیر از تفنگ ، سلاح دیگری نداشتند در طلوع فجر روز سوم با یک حمله متقابل

شدید متجاسرین را وادار بعقب نشینی کردند .

^۱ سرکارسرهنگ بختیار فعلی ، فرمانده هنگ ۴ سوار شاهپور فرزند مرحوم فتحعلی -

بختیار (سردار معظم) که تحصیلات خود را در آموزشگاه عالی سن سیر در رشته سوار نظام بیان

رسانده و شاگرد اول دانشگاه جنگ ایران نیز شده اند .

در ایمة اول بهمن ۲۴ - غلام یحیی و سروران فراری از تش امر تضوی (سرهنگ دوم متجاسرین) و حاتمی و غلامحسین اصائلو باششند نفر از افراد مسلح. مجهز خود بصد و سی نفر از میهن - پرستان متمرکز در خاتون کنندی بسرپرستی سروان بختیار حمله کردند



سروان بختیار (سرهنگ فعلی) افسر رشیدی که با فداکاریهای خود در منطقه خمسه و زنجان متجاسرین را مستأصل کرده بود.

برف شدیدی می بارید، حمله به آبلدی وسیله تیر فشنگ و نارنجک دستی، به پشتیبانی آتش مسلسل های سبک و سنگین شروع شد، و تا دو ساعت بعد از ظهر دامنه آن بکوچه های آبلدی کشیده شد، رزم تن بتن شدیدی در گرفت، مهمات محصورین رو به اتمام میرفت، سروان بختیار آخرین فشنگی را که برایش باقی مانده بود در لوله تفنگ گذاشته تصمیم

داشت قبل از اینکه بدست جلادان دمکرات نما گرفتار شود خودکشی کند، برای آخرین آزمایش از تنها قبضه مسلسل سبکی که در اختیار داشت و یک نوار فشنگ بیشتر برای آن باقی مانده بود استفاده کرده شخصا پشت مسلسل نشسته آتش آن را بروی مهاجمین باز کرد، در رگبار اول سه نفر در رگبار دوم چهار نفر و در رگبار سوم هفت نفر بر زمین غلطیدند و در آخرین لحظه صدای تیر اندازی از کنار بیشه بلند شد. این نهادسته ای از سواران عشائری بودند که بنکمک محصورین رسیدند، بلافاصله محصورین با سر نیزه بحمله متقابل پرداخته، مهاجمین، بی ترتیب عقب نشینی و فرار اختیار کردند.

در این نبرد، یک گلوله بران غلام یحیی و گلوله دیگری بسکف دست مرتضوی اصابت کرد، حاتمی نیز از دو جا: لب و بازو مجروح شده بود، متجاسرین صدوسی و شش نفر کشته داده و با نتیجه سیزده برانکار کرد و چندین جوال فشنگ و خشاب مسلسل و چند قرقره کابل تلن و تعداد زیادی قمقمه های مملو از ودکا بجای گذاشتند. در همین خاتون کنندی - بار دیگر متجاسرین هنگام حمله فریاد میزدند.

«هر کس جلو رفت بهترین و خوشگل ترین دخترها از آن او خواهد بود» در کرسف متجاسرین پس از غلبه، حتی با اطنال کوچک، رتکب عمل منافی عفت شدند، در این آبادی چهل نفر از آنان با یک زن زیبا و هفده نفرشان با برادرشان از ده ساله او هم بستر شدند!...

در آغاز کنان خانواده جبرئیل خان را که مقاومت شدیدی کرده بودند بامهر کردن قرآن اغفل و دستگیر و کلیه افراد ذکور را اعدام کردند!...

چون طی نبرد سختی که در ملایری رویداد تلفات زیادی بآنها وارد آمد پس از عقب نشینی میهن پرستان و اشغال آبادی، اهالی راجع، کدخدا را اعدام و همه جا را فراول گذاشته اعلام کردند: «هر کس هر زنی را میخواید نصاحب کند!...» پیرزن کوری، در سهد آباد که چند بار دست بدست گشته بود، هنگامیکه دهکده بدست میهن پرستان میافتاد برای آنها اسپند دود می کرد و شاه و ارتش دعا و ثنا میفرستاد، یکبار که متجاسرین فاتح شده، بسرپرستی رامتین داخل دهکده میشدند پیر زن نامبرده بتصور اینکه میهن پرستان هستند باز اسپند در آتش ریخته زبان بدعا و تنای شاهنشاه و قشون ایران گشود، رامتین که سواره از کنار او میگذشت شنید، طبانچه خود را از کمر کشیده بزیرچانه آن پیرزن نهاد و آتش کرد.

در ایست و پنجم خرداد ماه ۲۵ - سروان بختیار با عده از سواران ذوالفقاری در گرماب مستقر شده، طبق دستورات رسیده حق حمله نداشت: ولی چون چند روز بود که از حرکات متجاسرین پیش بینی میگرد که آنها بزودی باو حمله ور خواهند شد طرح آرایش قوای خود را طوری تنظیم کرد که اگر متجاسرین حمله کنند از جناحین محاصره شوند. سپیده دم روز ۲۵ خرداد متجاسرین حمله خود را آغاز کردند. سروان بختیار طبق نقشه که قبلا تنظیم کرده بود قلب عده خود را عقب برد، مهاجمین پیشروی کرده در آخرین لحظه هنگامی که نزدیک بود گازانبر تشکیل شده، آنها در وسط بگیرد متوجه مطلب گشته بسرعت عقب نشینی و فرار نمودند، سواران ذوالفقاری، زیر باران شدید آنها را تعقیب کردند متجاسرین هنگام عبور از رودخانه (قوی) صد و پنجاه گشته دادند عده زیادی نیز از آنها زخمی گشته در رودخانه غرق شدند. ویست و پنج اسیر، مسلسل و مقدار زیادی مهمات، بچنگ میهن پرستان افتاد. عده میهن پرستان در این نبرد، سیصد نفر، ولی متجاسرین هشتصد نفر بودند و فرماندهی آنان با مازر صفر علی و نایب اول (باش لیوتان) روح الله یوسف آبادی بود که بلافاصله احضاره معا که و زندانی شدند. *

* کلیه فجایمی که این فرومایگان بیگانه پرست در آذربایجان و بخصوص در منطقه خمسه و زنجان مرتکب شدند ضمن شرح کامل مبارزات واقعه در جلد دوم بتفصیل ذکر خواهد شد.

مبارزات واقعه بین نیروهای ارتش و دمکراتها

در بیست و چهارم آبانماه ۲۴ سرکار سرهنگ مظفری ماموریت پیدا کرد با یک گردان سوار پس از شناسائی منطقه واقعه؛ بین تکاب و میانندوآب، پادگان تکاب را تشکیل و در آنجا مستقر شده و از تجاوز دمکراتها در

آن خط، ضمن تجهیز تفنگچیان افشارو اگراد منطقه جلوگیری نماید.

سرهنگ مظفری پس از شناسائی منطقه، بتکاب وارد، پادگان آنجا را تشکیل داده شروع بتجهیز عشاثر میهن پرست نمود. و وظیفه اصلی او جلو گیری از پیش روی متجاسرین در محور سنندج - کرمانشاه - همدان بود

متجاسرین نیز در اینموقع در اطراف میانندوآب وشاهیندژ مشغول تجمع و دریافت اسلحه بودند، پادگان میانندوآب تحت فشار آنها واقع شده مرتماً توسط بیروی شوروی مفیم آنجا تهدید بتخلع سلاح میگرددید.

روز بیست و یک آذر ۱۳۲۴ از لشکر به سرهنگ مظفری دستور داده شد

سریعاً برای نجات پادگان میانندوآب عزیمت نماید.

شب بیست و دوم آذر ۲۴ سرهنگ نامبرده از تکاب با یک گردان سوار مجهز حرکت، پس از بیمودن راه مابین تکاب وشاهیندژ، شبانه با گردانهای ژاندارمری و پیاده پادگان میانندوآب تماس مکاتباتی حاصل، دستور عقب نشینی را بآنها ابلاغ و برای جلو گیری از پیشروی متجاسرین، طرح لازم تنظیم نمود.

گردان ژاندارمری بهرماندهی سروان فرید آذر (سرکرد فعلی) باشهامت و از خود گذشتگی وفداکاری افراد افسران مربوطه، برهبری فرمانده خود از زرنه رود (جفتوچای) عبور، پس از زدو خورد های موالی صبح بیست و پنجم شاهیندژ وارد شد ولی گردان میانندوآب - رنتیجه عدم امکان عقب نشینی موفق بتخروج از میانندوآب نشده، تنها یک جوخه آتش آن بگردان ژاندارمری پیوست.

سرهنگ مظفری از مقامات ارتشی تقاضا نمود موافقت نمایند در شاهیندژ استقرار پیدا کرده پادگان آنجا را تشکیل و مصرأ دفاع نمایند ولی بعملی بتقاضای او موافقت نشد ناچار با گردان ژاندارمری وسواران عشاثری که بریاست ساعدالسلطان فرزند ارشد سردار افشار و آقای یسین لشکر افشار که باتمام قوا برای کمک و مساعدت بمقامات ارتشی و جلو گیری از تجاوز متجاسرین آماده فداکاری بودند و بالغ بر چهارصد نفر میشدند بتطرف تکاب عزیمت و با برقراری خط مقاومتی در سه فرسنگی جنوب شاهیندژ در محور. تر که دره - باغچه میشه - حمزه قاسم - حصار - متمرکز شده یک دسته سوار نیز در مابین بلاغ (رده دوم) گذارد، سپس سواران عشاثری رامجهز نموده

س از دادن تعلیمات بنقاط مورد نظر اعزام داشت. بدین ترتیب رده مقاومتی در ارتفاعات
مائین بلاغ - سورسات - حصار - تشکیل داده با اعزام يك گروهان پیاده به مائین بلاغ این
خط مقاومت را تقویت کرد.

متجاسرین که پادشاهان میاندوآب را خلع سلاح و در آنجا و شاهیندژ
کلیه دارائی مالکین را ضبط و میهن پرستان را دستگیر و بتبریز اعزام داشته
ضماً، قوای در حدود هزار و پانصد نفر فرماندهی سرهنگ آرام
(سابقاً در میاندوآب میخانهچی بود) ارمی از مهاجران و آرامنه تشکیل
داده بودند، علاوه بر آن يك گروهان پیاده وظیفه نیز تحت نظر افسران
فراری از قبیل - سرهنگ عظیمی (که بعداً با درجه ژنرال دادند) - سرگرد کوزه کنانی
- سروان امینی - سروان ستائی - سروان ظهیری تشکیل شده بهدایت افسران خارجی مشغول
خذ تعلیمات بود، این گردان و نیروی تحت فرماندهی سرهنگ ارمی، آرام دارائی و سایر
ریعی و حمیاره ادا بوده سازمان گردان از یه گروهان پیاده، يك گروهان مسلسل، يك
سته خندهوائی، يك دسته ارايه، يك دسته مخبرات، يك دسته استحکامات عبارت بود.

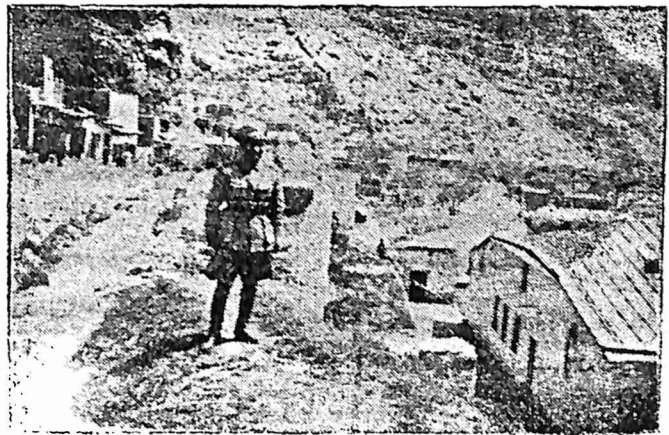
از اواخر آذر بیست و چهار مرتباً تصادماتی بین رده مراقبت و فدائیان متجاسرین
واقع میشد و هر بار ماجراجویان با دادن تلفات زیاد عقب نشینی و با صدای منحوس خود در
رادیو تبریز، فریاد و ضجه نموده عدم موفقیت های حاصله را معکوساً اعلام میداشتند و متوالیاً
در مناطق شاهیندژ - میانه - انگوران، مشغول قتل و غارت و هتك نوامیس مردم بودند، چنانکه
در منطقه میانه، جوانین و صولیهارا از هستی ساقط و کلیه اموالشان را بیغما بردند که ناچار
با کلیه عائله خود بتکاب آمده تقاضای مساعدت کردند و با کمک خوانین افشار در دهات
افشار منمرکز، بعداً تسلیح و برای مقاومت در مقابل ژنرال کبیری و ستون او اعزام شدند.
ستونهای بی دری متجاسرین از میانه بجانب انگوران سرازیر، با مقاومت شدید غلام حسین
پهانداری بر خورد او را مجبور به عقب نشینی به دهات افشار کرده کلیه اموالش را
غارت نمودند.

سرهنگ مصغری با چپیز آنها و تفنگچیان افشار (در منطقه انگوران) دستور
جدو گیری از پیروی متجاسرین را صادر و بدین ترتیب در روی خطی از زهتاب - گنج آباد -
کلابلی - چراغ تپه - امیر آباد - حصار، تا سورسات - مائین بلاغ - باغچه میشه - خزاعی رده
مقاومت مستحکمی ایجاد و در مقابل فشار وارده توسط متجاسرین مقاومت و از پیروی آنها
جلو گیری میکرد.

مانند؛ افتخاریها و امیر جعفریها، نام بردگان بتبریز اعزام شدند، افتخاری و
امیر جعفری را اعدام و فرزندان و برادران آنها را بده تا پانزده سال حبس محکوم کردند.

در این ایام اخباری از جبهه متجاسرین رسید و حاکی بود که پس از تجهیز و تمرکز قوا، در شاهیندژ - میانه - انگوران و در هم شکستن ذوالفقاریها در یتکه کند. خیال حمله دارند و میخواستند بمحور، همدان - کرمانشاه دست یافته با مجزا کردن لشکر کردستان از مرکز و الحاق به نیروهای حزب کومله کردستان و ستونیکه از زنجان قرار بود بقزوین حرکت کند بطهران حمله ور شوند ولی کلیه نقشه های آنها نقش بر آب شد، زیرا چه در منطقه تکاب - شاهیندژ و چه در جبهه خمسه زنجان با دفاع شدید عناصر میهن پرست مواجه شدند .

در تاریخ ۵ بهمن عده زیادی از فدائیان بخط دفاعی سواران عشائری و مدافعین مائین بلاغ حمله و بادادن تلفات زیاد (تا حدیکه برای جبران آن توفیق نیافتند) به شاهیندژ عقب نشستند.



سرهنك مظفری:
 قهرمان تکاب - یابقول
 متجاسرین دشمن شماره
 يك آذربایجان(!!!)

در تاریخ ۱۱ و ۱۲ اردیبهشت ۲۴ در منطقه حمزه قاسم با کلیه فدائیان که در اختیار داشتند حمله نمودند، در این حمله قوای قزل باش مقیم شاهیندژ و دستجات خمپاره انداز آنها نیز شرکت داشتند ممبدا با وجود حمله شدید هفتاد و دو ساعته خود و صرف مهمات بسیار، قادر بکوچکترین پیشروی نگشته ناچار بادادن تلفات قابل توجه بخط مقاومت خود عقب نشینی کردند.

در این مواقع پادگان، کراراً از لشکر تقاضا میکرد: برای جلوگیری از تخریب متجاسرین اجازه داده شود از حالت دفاعی خارج و با حمله بطرف شاهیندژ کار آنها را یکسره سازد:

فرماندهی لشکر - ۱۱ و ۱۲ اردیبهشت ۲۴ طبق گزارش پادگان مائین بلاغ، ماجراجویان بطرف

بلوز و ساول با حمله کرده اند استعدا دارد اجازه فرمائید پادگان از رویه دفاعی، خارج، و با

شماره ۵۲۰ ساعت چهارده

حمله بشاهیندژ آنها را متفرق نماید.

لشکر چنین جواب میدهد :

پادگان- باسج ۵۲۰ هر موقع ستون از سقز بطرف سرآب و بوکان بر علیه اشرا را

تعرض کرد دستور تعرض بشاهیندژ صادر میشود. فعلا در کسب اطلاع اقدام نموده قسمت هارا

برای دفاع آماده نمایند.

سرآیپ همایونی

۲۴ ر ۱۱ ر ۸ ساعت ۱۰ ۱۰۰۸

در روزهای ۵ و ۸ و ۱۷ و ۱۲ اسفندماه نیز زودخوردهای شدید بین قوای متجاسرین و سواران عشائری و پادگانهای مذکور بعمل آمد.

روز ۹ فروردین ۲۵، متجاسرین با کلیه قوادرت تمام نقاط حمله ور شده هدف آنها در درجه اول شکافتن خط مقاومت، سورسات- مائین بلاغ و در مرحله دوم تصرف تکاب بود. قوای معتنا بهی هم در عرب شاه (نزدیک میانه) آماده نموده بودند که ضمن اقدام در تسهیل تصرف تکاب، بجانب همدان پیشروی کنند.

در روزهای ۹ و ۱۰ و ۱۱ فروردین متوالیاً با قوای مجهز و مسلح خود بکلیه مواضع منطقه مائین بلاغ حمله ور شدند پادگان هم برای تقویت مدافعین آنجا، یک گروهان پیاده و یک دسته سوار اعزام داشت، سواران عشائری و سربازان ارتش، با فداکاری غیر قابل وصفی در برابر قوایی که بیش از ده برابر آنها و مجهز بچمپاره بود مقاومت و طی سه روز مذکور بالمآل متجاسرین را با وارد آوردن تلفات زیاد ناگزیر از عقب نشینی کردند.

این مقاومت دلیرانه تاثیر ناگواری در روحیه سایر ستونهای متجاسرین نموده آنها را مجبور بترك مخصوصه نمود.

حملات متناوب و متوالی ماجراجویان تا بیست و پنجم فروردین ادامه داشت و از تاریخ ۲۱ تا ۲۹ بوضع موحش و بیسابقه آغاز شد، در نتیجه آبادیهای حمزه قاسم بلوز - ساریبا - کیچی قولوسی - را اشغال نمودند ارتفاعات سورسات نیز که بین طرفین دست گردان بود چندین بار توسط آنها اشغال و بلافاصله پس گرفته میشد چنانکه روز ۳۰ ارتفاعات سورسات را اشغال کردند و از نقطه نظر موقعیت نظامی کم نظیر آن خط الرأسها، روز بعد در اثر حمله مشترک سربازان و سواران عشائری مسترد گردید، طی این حملات، متجاسرین تلفات فاحشی دادند ولی تلفات و خسارات وارده به نیروهای ما نسبت بآنها کم و ناچیز بود.

مع الوصف کرارا از طرف مقامات نظامی دستور عدم تعرض بپادگان داده میشد و پادگان ناگزیر حملات دشمن را بلا جواب میداداشت و فقط بدفاع اکتفا میکرد، این خودداری از حمله متقابله موجب ناراحتی سواران میهن پرست عشائری شده مرتباً تقاضای موافقت با حمله و در هم شکستن

دشمنان را مینهد و دند .

بایداری لجوجانه پادگان قلیل تکاب و مائین بلاغ روحیه عمومی ماجراجویان را منززل و ستوان یکم امینی فرمانده یکی از گردانهای آنها شاهیندژ را ترك و از طریق کوههای شاهی وردی با حالتی خراب و دست و پائی مجروح بخط مقدم قوای نظامی در امیر آباد تسلیم شد نامبرده را که دارای اسلحه کمری و اتومات بود پس از اخذ اطلاعات لازم بسناد لشکر (سقر) اعزام داشتند .

از این به بعد متجاسرین یکباره تماس را قطع و منطقه حائل بین خود و نیرو- های ما بجای گذاشتند و ضمناً از هو و جنگال و اشاعه اخبار کذب در رادیو و طهران خود داری نکردند و چون دولت وقت (دولت آقای قوام) مشغول گفتگوی مسالمت آمیز با سران فرقه بود پادگان سبب بدفاع شرافتمندانه که مینمود، بدفعات مورد نیاز خواست واقع شد ! ۰۰۰

از سقر بتکاب- پادگان تیمسار وزیر جنگ میفرمایند چون نظر رئیس محترم دولت بحل قضیه آذربایجان از طریق مسالمت آمیز قرار گرفته باید از هرگونه تجاوز و تعرضی احتراز نموده موقعیت دفاعی اختیار کنید این را مجدداً تأکید مینمایم که تخلف از این امر موجب مسئولیت شدیدی تعقیب در مقابل دادگاه صحرایی خواهد شد برای تحقیق و بررسی حقیقت واقعه هیئتی از طرف مقام نخست وزیری بفوریت بمحل اعزام میشود

سر تپ همایونی ۲۵۲۳۰

۱۸۵۳

از تکاب بسقر ۲۱۲۴ - ۲۵۲۳۰ محترماً معروض میدارد دیروز از ساعت ده صبح تا امروز ماجراجویان بیاسگاههای این چه و سورات ناخپاره و کلیه وسائل شدیداً حمله نموده ولی سواران عشائری از پیش روی آنها جلوگیری نموده اند

۲ - کبیری با تعداد زیادی سوار از شاهیندژ بکمک آنها آمده و عمده سیاری از اهالی را مسلح نموده اند .

۳ - منظور آرام فرمانده فدائیان و ادر ساحتن پادگان معرض برای جبران شکست قبلی آنها و اشغال ارتفاعات سورات و این چه میباشد .

۴ - آرام، در شاهیندژ سه روز قبل طی نطق خود اظهار داشته دو روز دیگر تکاب حمله، اگر پیشه‌وری صلح کرد، ما هر کدام یک پیشه‌وری بوده و صلح نمیکنیم

۵ - در تصادم روز ۲۹، ۳۰ نفر از ماجراجویان کشته و زخمی شدند گرفتن وضعیت دفاعی پادگان باعث تجری ماجراجویان و تزلزل روحیه میهن پرستان و عشایر و پادگان شده، مستعدی است امر و مقرر میگردد و اجازه دهند پادگان پس از دفع حمله،

آنها را به فرارنده و سرکوبی نماید.

باسخ:

فوری پادگان - عطف شماره ۲۱۲۴ عین گزارش را امروز به مرکز مخابره نمودیم. شما باید سعی نمائید از وضع دفاعی خارج نشوید. اگر اشرار تعرض نمودند حملات آنها را با شدت دفع نمائید تا کمیسیون از مرکز برسد ضمناً باید عقب و جناحین قسمت را خیلی محکم

مائید ۳۱ و ۲۵۲۲ ۱۸۶۲ سر تیپ همایونی

۱۸۳۸ - ۲۵۲۲۳۱ پادگان - عین تلگراف بیسار و ریر جنک عنماً باستحضار

شما میرسد

همایونی که دستور داده شده هیچوجه از طرف پادگان و قوای تحت امر شما نباید تعرض و پیشروی. من آید راجع به تعرض سوارات از طرف جناب آقای نخست وزیر دستور لازم به تبریز صادر شده است که طرفین در مواضع خود بمانند و بررسی شود که تعرض از کدام طرف بعمل آمده است بنابراین نفیوت پادگان مائین بلاغ مانعی ندارد ولی از مواضعی که سابقاً در دست داشته اند هیچوجه تجاوز نکنند.

سر تیپ همایونی

۲۲۲۸ - ۲۵۲۲۲۲ فرم اندهی لشکر - محترم ماه عرض میدارد، ماجراجویان

مجدداً در بغل میش - ارتفاعات حمزه قاسم - خزاعی - قلعه فورنیه از ساعت ۸ صبح با تفنگ و مسلسل مشغول بیراندازی بوده بسوارات حمله شدیدی نمودند ولی پس از برخورد با مقاومت شدید قوای عشائری و نظامی به زید کندی عقب نشینی کردند، چون پادگان مائین بلاغ ناچار است حملات متجاسرین را با حمله متقابل دفع نماید و ممکن است باعث مسئولیت گردد مستدعی است امر و مقرر فرمائید بقیده و ریت هر چه زودتر برای قضاوت و دیدن جریان هیئت اعزام گردد، زیرا در قبال حمله ماجراجویان، پادگان قادر نیست سکوت نموده ابتکار عملیات را در دست آنها بگذارد

سر هنگ مظفری

باین تلگراف پاسخی داده نشد ولی روز بعد تلگراف زیر از سقز بکلب مخابره شد:

۲۲۶۰ - ۲۶۳۳۳۳ پادگان - بیسار وزیر جنک مقرر فرمودند ضمن اینکه نماینی

از طرف پادگانها تعرض بشود قسمتها باید در حالت تدافعی همه طور پافشاری و شهادت و از خود گذشتگی داشته باشند و برای قلع و مع عناصر ماجراجو که بعوای دولتی تعرض مسمانه جدا عرض اندام نمائید، در عین حال باید بدانید قوای تحت فرماندهی شما موقعیت حساس و مهمی را بخود گرفته که از نظر شما باید موجبات افتخار کشور را فراهم آورد. بخواهید خدای نخواستہ باعث سرشکستگی ارتش فراهم گردد بدیهی است پس از روشن شدن سیاست در آذربایجان از خدمات سربازان و افسران افراد و فرماندهان آنها بطور شایسته فدر دانی و پاداش داده شده این حسنگی از عموم شمار مع خواهد شد مخصوصاً از

است این مطالب را با افسران گوشه‌د نمائید.

مقرر است کمیسیونی از افسران ارتش و نمایندگان آذربایجان برای نظارت بین صفوف نظامی و دمکرات آمده از تجاوزات طرفین جلوگیری و قاضی باشند در هر حال به کلیه افسران و افراد بفهمانید هیچ‌وجه نباید در برابر تعرضات متجاسرین خود را ضعیف نشان داده یا در مغیله خود فکر عقب‌نشینی نمایند، باید تا آخرین نقطه امکان و آخرین نفس مقاومت و ایستادگی نمایند

سر تیپ ۵های یونی

همان روز این تلگراف نیز از سقز بتکاب مخابره شد:

۱۸۸۰ - ۲۵۳۳۳ پادشاهان - عطف به ۲۱۵۸ - ۲۵۳۳۱ تیمسار روزی بر جنک

از وظیفه‌شناسی و مراقبت قسمت‌ها در مناطق مربوطه اظهار رضایت و قدردانی نموده اعلام

فرمودند این فداکاری‌ها با برجسته‌ترین خطوط در تاریخ ارتش باقی خواهد ماند قسمت‌ها

برای نیل بمقصود باید نهایت مراقبت و مواظبت را داشته باشند و در هر کجا با آنها حمله شد

با بهترین طرزی قوای متجاسرین را سرکوبی و قلع و قمع نمایند و بفهمانند که حس وطنپرستی

سربازان خلل ناپذیر است و برای همیشه روحیه افسران و افراد ارتش در برابر هیچ چیز

متزلزل نمی‌شود.

سر تیپ ۵های یونی

از تکاب سقز - فرماندهی لشکر: محترماً پیر شماره ۲۲۷۵ - ۲۵۳۳۳ دیروز چهار

بعد از ظهر ماجراجویان با خمپاره و مسلسل سنگین ارتفاعات سورساترا اشغال، سواران

عشائری امروز ساعت ۸ صبح با حمله متقابل خود ارتفاعات مزبور را از ماجراجویان

پس گرفته متجاسرین با دادن سه نفر کشته که یکی از آنها جلیل امجدی نام داشته و

دارای یک قبضه تفنگ برنو و یک دست لباس روسی بوده عقب نشینی نموده، حمزه قاسم -

باغچه میشه - ترک دره را تخلیه بکوه بیان فرار کردند یک رأس اسب بدست عشائر

خودی افتاد، خودی تلفاتی نداشت، متجاسرین دائماً حملات شدیدی بیاسگاهها و پادگان

های نظامی و عشائری نموده پس از خوردن توده‌نی فرار مینمایند، اتخاذ روبه‌دفاعی

برای پادگان و سواران عشائری که دائماً مورد تجاوز و تعرض بوده‌ولی، بمحض موفقیت

نیتوانند ماجراجویان را تعقیب نمایند بی اندازه تولید افسردگی مینماید. مستعدی است

یا اجازه فرمایند بمحض حمله ماجراجویان آنها را دفع و تعقیب گردند، یا

آنکه آن‌ها را ملزم نمایند تا خاتمه مذاکرات در جای خود بمانند.

سر هنگ مظفری ۲۲۱۰ - ۲۵۳۳۴

۱۳۲۷ - ۲۵۳۳۴ پادشاهان - ضمن حفظ روحیه قوی و خلل ناپذیر افراد تحت امر

خود بهیچ وجه از مواضعی که در دست دارید تجاوز ننمایید قریباً هیئت مرکب از چند

افسرو نمایندگان آذربایجان جهت تحقیق جریانات مابین بلاغ با آنجا حرکت تا کاملاً

مکشوف شود، تجاوز اولیه از طرف شما بوده یا آنها، **سر لشگر رزم آراء**
سمنندج - فرماندهی محترم لشکر، پاسخ ۱۳۲۷ - ۲۵۳۳۴ معروض میداردشش
 ماه است پادگان با حفظ روحیه قوی افراد و افسران و سواران عشائری، در مقابل
 ماجراجویان رویه دفاعی اتخاذ، هیچ وقت تعرض ننموده فقط در نتیجه اوامر متوالی در
 دفع حملات آنها اقدام کرده ولی طول متمادی رویه دفاعی در روحیه عموم تأثیر بسزائی
 نموده حتی باعث تجری ماجراجویان و جلب رعایای اطراف و تقویت نفوذ تبلیغاتی آنها
 گشته و اهمیت پادگان در نظر سائرن نا چیز شده مستدعی است امر و مقرر فرمائید
 هرچه زود هیئت بازرسی برای تعیین تکلیف پادگان اعزام فرمایند زیرا ما ماجراجویان
 با خیال راحت و اطمینان کامل که پادگان حمله ننماید تعرض خود را ادامه میدهند و کول
 باو امر عالی است . ۲۳۱۸ - ۲۵۳۳۵ **سرهنک مظفری**

پادگان، عطف به ۲۲۲۸ - ۲۵۳۲۲ کمیون، دیروز از ظهر آن حرکت نمود مفاد
 دستور ۱۸۹۷ را در نظر بگیرید . ۱۹۲۹ - ۲۵۳۳۳ **سر قیپ همایونی**
 ایضاً: ۳۵ سیار ۲۵۳۳۶ **سرهنک مظفری** پاسخ ۲۳۱۸ - ۲۵۳۳۵ در این دو
 روزه خود اینجانب با نمایندگان آذربایجان بانجا خواهم آمد **سر لشگر رزم آراء**
ازسقر بتکاب ۱۹۷۹ - ۲۵۳۳۶ **پادگان**: عطف به ۲۲۱۰ - ۲۵۳۳۴ خدمات
 پادگان و سواران عشائری قابل تقدیر است برای آنها که رشادت نموده اند تقاضای مدال
 و نشان نمائید . تیمسار سر لشگر رزم آراء امروز از سمنندج بسقر حرکت فرموده قریباً
 کمیسیون بتکاب فرستاده خواهد شد پادگان و سواران عشائری باید کاملاً حفظ موقعیت
 نموده از هرگونه تجاوزی جلوگیری نمایند ولی از منطقه تأمین خارج نشوند .

سر قیپ همایونی

بدینصورت تکلیف اعزام هیئت بررسی و قضاوت با قرار گرفتن تیمسار رزم آراء
 در پست ریاست بازرسی ناحیه ۱ و ۲ عملی شد . ساعت ۱۸ روز ۲۵۳۳۷ تیمسار سر لشگر
 رزم آراء و همراهان ایشان که عبارت بودند از دکتر جودت - آذر آبادگان - علی زاده،
 با هوایما بتکاب وارد شدند و روز بعد باتفاق بطرف مابین بلاغ سواره حرکت کردند
 برای اینکه نمونه از طرز فرماندهی و دستورات صریح و روشن که فقط مختص به ایشانست
 بدست آید امریه زیر عیناً نقل میشود :

۱۹ سیار ۲۵۳۳۷ **پادگان** : این جانب بسمت بازرسی ناحیه ۱ و ۲ تمین، تاریخ
 ۲۵۳۳۷ وارد سقر گردیدم، کلیه پادگانهای لشکر چهاروقای مأمور ناحیه، طبق دستوراتی
 که قبلاً داده ام باید وظائف خود را انجام، کلیه احتیاجات و وقایع منطقه را مرتباً در
 اسرع اوقات مغایره نمایند باستی تا ساعت شش هر روز گزارش جامع از کلیه وقایع منطقه

رسیده باشد.

کلیه پادگانها باید در حفظ و تقویت روحیه افسران و افراد خود جدیدت کامل نمایند مخصوصاً از لحاظ اطلاع، افسرانرا در جریان حقیقی وقایعی که روی میدهد قرار دهند که سوء تعبیر و در نتیجه شایعات دروغ و مبالغه آمیز منتشر نشود.

نظر باینکه جناب آقای نخست وزیر برای حل قضیه آذربایجان و کردستان مشغول مذاکرات مسالمت آمیز میباشند.

این جانب نظر باموریتی که دارم بمحض ورود بسقر با نمایندگان آنها مذاکره قرار لازم گذارده شد نه از طرف قوای نظامی نه از طرف مأمورین آنها تیراندازی نشود ارتباط بین پادگان ها را تأمین و از تجاوزات آنها بخدمت مواصلاتی جداً جلو گیری بعمل آید که آزادی عمل قوای نظامی تأمین و میسر باشد ولی این موضوع نباید باعث تصور آن شود که اگر پاسگاه نظامی یا پادگانی مورد حمله یا تجاوز از طرف دستجات مسلح واقع گردد نباید اقدامی برای حفظ و دفاع خود بعمل آورد بلکه در چنین صورت باید پاسگاهها و پادگانها برای حفظ موقعیت خود دفاع کامل بعمل آورده هر گونه تجاوز را مرتفع سازند ولی هیچگونه عمل تجاوز و تعرضیکه باعث سوء تفاهم شود نباید بعمل آید مراتب را فوراً بنحو مقتضی بقسطنطین تحت فرماندهی خود ابلاغ نمائید.

سراشگر رزم آراء

هیئت مرکب از تیمسار رزم آراء و نمایندگان آذربایجان در حالیکه سرهنگ مظفری و سرهنگ اشرفی آنها را همراهی میکردند تمام مواضع را بازرسی نموده پس از بدست آوردن مدارک مثبتة قرار شد کمیسیونی تشکیل و منطقه حائل میان دو قوای تعیین شود این کمیسیون در باغچه میشه تشکیل و تا ساعت چهار بعد از ظهر نمایندگان آذربایجان مرتباً سرهنگ آراء را احضار میکردند و چون نامبرده حاضر نشد تیمسار رزم آراء مراجعت کرده دستور دادند کمیسیون بکار خود ادامه داده پس از تعیین محل استقرار قوای هر دو طرف (که قبلاً نقشه آن تهیه و حاضر شده بود) و امضا نمودن نمایندگان طرفین با اطلاعشان برسد. ساعت ۱۷:۵ ایلخان ارمنی که درجه سرگردی داشت با سی نفر از فدائیان سواره وارد پس از گفتگوی زیاد منطقه حائل تعیین و نقشه ها حاضر شد نمایندگان آذربایجان به مابین بلاغ مراجعت، شب آنجا متوقف و فردا صبح بتکاب بازگشتند، سرهنگ مظفری چون در اثر اقامت متمادی در این منطقه و خود داری اجباری از مقابله با ماجراجویان روحاً خسته و فرسوده شده بود تقاضا نمود بنقطه دیگری مأموریت پیدا کند، بنابر این بفرموده تیمسار رزم آراء مأمور شد با واحد سوار تحت فرماندهی خود برای اخراج قوای کومله کردستان که در منطقه فیض الله بیگی بودند بآن نقطه

عزیمت نماید، صبح روز پانزدهم پادگانرا بسرهنگ اشرفی تحویل و بموجب مأموریت عزیمت نمود، برای اینکه ملاک فداکاری و جانبازی این افسر رشید بدست آید، اعلامیه را که متجا-زین چاپ و توزیع و توسط رادیو تبریز نیز منتشر کرده بودند نقل میکنیم:

«اهالی آذربایجان گوش و حرفهای ما چرا جوینان و خائنین باذربایجان نداده و بانعام قوا بجبهه ملی به پیوندید، زیرا افران و افراد قشون دولتی که در رأس آنها در منطقه افشار آندش، شماره يك آذربایجان سرهنگ مظفری قرار دارد و موآ خان و منظوری جز تحت بندگی و رقیت قرار دادن ما ندارند، جبهه آزادی باقرای معظمی که دارد بستو نهایی متعدد مشغول پیشروی است و در هر حال فاتح و منصور خواهد بود ژرال-گیری از این تاریخ تا نیروکشی باذربایجان در آذرماه ۲۵، زدو خوردهای منصل و دامنه داری، که قابل طرح باشد در این منطقه بعمل نیامد.

وقایع بارزانی

بارزانیها چرا به آذربایجان آمدند و سرانجام کجا رفتند؟...

ارتش طی این وقایع چه نقشی را ایفاء کرد؟...

بارزانیها چندین سال بود موجبات مزاحمت دولتین ترکیه و عراق، بخصوص دولت اخیر را فراهم نموده ولی جرأت تعرض بطرف خاک ایران را نداشتند، تا اینکه پس از آذر ۲۴ به آذربایجان داخل شده با دموکراتها تماس گرفته بودند، پس از نیروکشی باذربایجان-مصطفی بتهران آمد، ستاد ارتش چند پیشنهاد مفید بآنها کرد باین ترتیب که؛ الحاق و مهمات خود را گذاشته بخاک عراق بازگردند، یا اینکه تسلیم شده در یکی از نقاطیکه دولت انتخاب خواهد کرد با وسائیکه داده و تسهیلاتی که فراهم مینماید مشغول زراعت شوند. منظور ملامصطفی این بود که با طفره و تملل موجبات اتلاف وقت را فراهم نماید تا بارزانیها بطرف ارتفاعات دشت بیل نزدیک شده در مجاورت

سرهنگ مظفری از این تاریخ با هنگ سوار درجبهه کردستان شروع بزد و خورد مینماید این قسمت از عملیات او طی جلد دوم و تشریح اوضاع کردستان خواهد آمد ولی فداکاریهای ایشان ضمن نیروکشی و علیه بارزانی هادر موقع خود ذکر خواهد شد.

پس از تصفیه کار کردستان نیز ایشان دادستان دادگاه زمان جنگ بودند.

مرز شوروی مستقر گردند، در این مدت زرد و خورد هائی نیز پیش میآید، ولی ملا، مصطفی که در طهران بود تکذیب میکرد.

بارزانیها از جنگجو ترین و رشیدترین طوائف روی زمین بوده در قدرت تحرک و تحمل شداوند و بر اندازی بی نظیر بودند. و از این گذشته اوامر و دستورات ملا مصطفائی و رادار او را چون وحی منزل تلقی کرده آنرا با سر و جان در پی اجرای آن میرفتند. عملیات علیه بارزانیها را بدو حله بایستی تقسیم کرد:

وحله اول - چون مذاکرات مسالمت آمیز برای جلوگیری از خونریزی و کشت و کشتار بیهوده، بجائی نرسید فرماندهی تصمیم گرفت کار را یکسره و آنها را در منطقه محدودی محاصره و خلع سلاح کند. روز ۲۲ اسفند ۲۵، فرماندهی اوامر خود را بقسمتها ابلاغ نمود؛ بارزانیها نیز زنها و کودکان خود را به نرده فرستاده، زبده شده بودند. روز ۱۹ اسفند ستون سرهنگ نیساری برای جلوگیری از پیشروی آنها بطرف منطقه ایل شکاک، به موانارفت. ستون سرتیپ زنگنه که بعداً سرهنگ فولادوند فرمانده آن شد، در این موقع با «زورو» دردرة قاسم لو درگیر بود. رشید بیک از سران عشائر ۱۰۰۰ سوار گرد آورده در موانا بستون سرهنگ نیساری حمله برد، ولی پس از ۲۴ ساعت زرد خورد شکست خورده تسلیم شد (برضائیه اعزام گشت و مورد عفو قرار گرفت)، ستون پس از درهم شکستن رشید بیک پیشروی خود در موانا بطرف ترگور، ادامه داد و طرح عملیاتی این بود که ستون سرهنگ فولادوند و سرهنگ مجیدی بارزانیها را دور بزنند و بطرف این ستون برانند که در نتیجه آنها محاصره شوند. طی این مدت زرد و خورد هائی شد که در نتیجه آن هفت فوزیه تلفات قابل توجهی داده، ستوان جهانابانی اسیر، ستوان هائنی و امامی کشته شدند.

شب اول فروردین بارزانیها حمله شدیدی بر کز فرماندهی در ارتفاعات نرگی نمودند که اگر توپخانه خودی فعالیت دامنه داری نمینمود، ستون بکلی متلاشی میشد، ولی در اثر تیر اندازی شدید توپخانه ستون، آنها از حمله خود نتیجه مثبتی نگرفتند، فردای آن شب بارزانیها حمله خود را بصورت شدیدتری آغاز نمودند، بارزانیها ۲ قبضه توپ ۷۵ از ستون مرحوم سرگرد کلاشی و ۲ قبضه از رضائیه بدست آورده بودند، که ۲ قبضه آن قابل استفاده بود، یکی رادار برد - زرد و دیگری را در ارتفاعات خلج برابر ستون سرهنگ نیساری بکار میبردند بارزانیها از یک قبضه توپ خود، که در ارتفاعات خلج در پناه تخته سنگ بزرگی قرار داده، طوری آنرا مخفی کرده بودند که هواپیماهای اکتشافی قادر بتشخیص و تعیین محل آن نمیشدند، حداکثر استفاده را برده، پیشروی ستون را متوقف کرده و ممکن بود آذانات سنگینی با آن وارد آورند، در این موقع سروان توپخانه

ضیاء فرسیو بدون کوچکترین تزلزلی پشت توپ نشسته، تهیمن مسألت نموده از فاصله ۵۸۰۰ متری علیه توپ بارزانی‌ها تیراندازی کرد. اولین گلوله توپ که از لوله خارج شد، مستقیماً توپ بارزانی‌ها و کارکنان آن را متلاشی نموده به هوا پرتاب کرد، این تیراندازی ممتاز و غیر مترقبه موجب تخریب روحیه بارزانیها شد. با نتیجه، در حملات آنها تخفیف کلی حاصل گردید و ستون، حمله متقابل خود را شروع و با پشتیبانی آتش توپخانه (که توسط سروان رشید و آزموده نامبرده هدایت میشد)،



سروان توپخانه ضیاء فرسیو

مظفرانه آغاز نموده، بیان رساند. تیمسار همایونی و تیمسار زنگنه از افسر مزبور قدردانی و با اوزر بوسی نمودند، این تیراندازی که در نوع خود بی نظیر بود موجب شد که بارزانیها از این به بعد از توپخانه خود مأیوس گشته از این سلاح علیه نیروهای دولتی استفاده نکنند.

بارزانیها خطوط دفاعی خود را ترتیب داده در مواضع طبیعی و مستحکم برد - زرد مستقر گشته بودند ارتفاعات برد - زرد که در منطقه ترگور واقع شده از عقب بنقطه مرزی دشت بیل ممتد و هر گاه از

جلو مشاهده شود مانند آمفی تاتر بنظر میرسند و موقعیت دفاعی بی اندازه مستحسنی دارد و نقطه اتکاء بسیار مناسبی بشمار میرود.

روز ۱۳ فروردین برای وارد آوردن ضربه اصلی به بارزانیها دستور فرماندهی، حمله اصلی، چهار ساعت بعد از نیمه شب بدین ترتیب شروع شد: ستون سرهنگ فولادوند از سمت چپ ارتفاعات برد زرد، یک گردان فرماندهی سرگرد ولو برای کمک به پهلوی ستون سمت چپ، از شمال بجنوب - ستون سرهنگ نیساری با پشتیبانی آتش توپخانه (فرماندهی سروان فرسیو) درجهه مقابل ارتفاعات مزبوز، از وجود سواران عشائری در این حمله استفاده میشد. ساعت ۷ با مداد رزم بحمله اصلی و شدید رسید.

ستون سرهنگ نیساری و گردان اصفهان با کمک هواپیماها و ارابه جنگی و در اثر اجرای تیرهای دقیق توپخانه بشروئی کرده تا ساعت ۱۳ همان روز ارتفاعات برد زرد را

تصرف نمود و بارزانیها ، با تلفات زیاد بطرف دشت بیل عقب نشستند ، از این ساعت در حقیقت عملیات و حله اول علیه بارزانیها پیاپی رسیدند عملاً مضمحل شده بودند ، بارزانیها چون نقطه اتکائی نداشته ، خوار بار و مهماتشان نیز رو با تمام بود بطرف مرز عراق عقب نشینی کرده از دره قادر عبور و بخاک آن کشور داخل شدند . در این عملیات فرماندهی ستون ضربه جنوبی با سرهنگ مجیدی و ستون سیلوانا با سرهنگ مظفری بود سرهنگ مجیدی با سرعت فوق العاده بارزانیها را تعقیب و مجبور به عقب نشینی بطرف دره قادر نمود و ستون سیلوانا پس از اشغال ارتفاعات مرزی ترکیه ، مانع از عقب نشینی آنها بخاک آن کشور شده به بارزانیها حمله نموده آنها را ناگزیر از تخلیه ارتفاعات جناح راست ستون نرگی که دور زده بودند نموده تلفات زیادی بآنها وارد آورد و اسلحه و مهمات هنگ فوزیه را که بدست آنها افتاده بود پس گرفت . در این عملیات سواران عشائری هرگی و مکزاده با ستون سیلوانا تشریک مساعی مینمودند .



سرهنگ نیساری
طرح عملیاتی را برای
افسران ستون تشریح
مینماید .

وحله ثانی - ملا مصطفی بارزانی و اتباع او پس از سرکوبی ، توسط نیروهای نظامی ایران ، چون در خاک عراق نیز ، مورد تعقیب مأمورین آندولت و اقمعه شده بودند ، مرتباً در حال جنگ و گریز در ارتفاعات مرزی ترکیه و عراق بسر برده ، همینکه مورد حمله سر بازان عراقی واقع میشدند ، بخاک ترکیه داخل گشته و چون از آنسو نیز علیه آنها اقداماتی میشد بخاک عراق باز میکشیدند ، ناگزیر شب ۲۶ ر ۲۳ در آبادی جرمی بخاک ایران داخل میشوند ، در همین موقع اعلیحضرت همایونی در رضایه تشریف داشته ، پس از وصول این خبر دستورات صریح و جامعی برای تعقیب بارزانیها و قلع و قمع آنها صادر میفرمایند .
این مرتبه بارزانیها با عده زبده و سبکی آمده ، مقاصد سوئی در بر داشتند ، سرهنگ -

سر دادور مأمور شد با يك گروهان پیاده و یکدسته توپخانه از موانا حرکت کرده از پیشروی بارزانیها بطرف خط مرزی جلو گیری کند ، ملا مصطفی باو پیغام میدهد ؛ ما قصد جنگ نداریم و برای قبول پیشنهادهای مسالمت آمیز دولت حاضریم ، ولی شبانه فرار کرده بطرف منطقه ایل شکاک می رود . بلافاصله به نیروهای اطراف شاهپور دستور سرکوبی بارزانیها صادر میشود ، مطلعین نظامی عقیده داشتند ، بارزانیها از یکی از ۵ دهلیز واقعه در منطقه ماکو : دره بودولی - دره جفجغ - معبر مصطفی قلعه سی - معبر دره زنگمار و قلشلامیش و هنده وار عبور خواهند کرد ، ولی نظر بمراقبت شبانه روزی ستون ماکو ، بارزانیها برای خروج خود از خاک ایران و رسیدن ب خاک شوروی محور دره نیاز - شوط - قره تپه - قزل داغ - هاسن را انتخاب نموده :



در عکس پهلو :
 سرهنک ، نیساری و
 افسران ستون سیلوانا
 و عده از رؤسای عشایر
 دیده میشوند .

از این خط پیش رفتند ، در آتموئح ۴ تیره از ایل جلالی در منطقه حصار مسلح بودند و بیشتر ، اتکاء بازرانیها برای تشکیل منطقه مورد نظر بیگانگان در آن حدود به ایل جلالی بود ، ولی خوشبختانه میهن پرستی این عشائر در آن هنگام بشدت رسیده و با اینکه ملا مصطفی شبانه ، به چادر عمر آقا رفته از او تقاضای مساعدت نمود . عمر آقا همان شب با افراد ایلات جلالی کوچ و بنزد یکی بازرگان آمده اسلحه خود را تحویل داد و بیلان عزیمت نموده ثابت گرد که ، ایل جلالی همواره شامدوست و میهن پرست بوده و خواهد بود و کوچکترین دلبستگی با خائنین کشور ندارد .

۲ ستون از ماکو برای تعقیب بارزانیها حرکت کرد . ستون اول بفرماندهی تیمسار سرتیپ زنگنه در مخور ماکو - هاسن - حصار - آوارات - بازرگان . و ستون دوم بفرماندهی تیمسار سرتیپ یکگری در محور ماکو - قره تپه - اوزون دیزه - شدی قره قویون - بورالان - آوارات - بازرگان .

بارزانیها که این بار از دالان پرهاغ، واقع در نزدیکی خاک ۳ کشور (ایران- ترکیه - عراق) به ترکور آمده از خط الرأسهای مشترک مرزی، ایران - ترکیه حرکت و هر کجا با ستونها مصادف میشدند داخل خاک ترکیه شده پس از دور زدن مراجعت میکردند در نزدیکی چهار ستون در نتیجه تعقیب سواران عثمانی بفرماندهی سرگرد - صلحجو بخاک ترکیه داخل، یک پاسگاه ترکهارا مرکب از ۲۵۰ سرباز و چند افسر بکلی نابود و در قطور وارد خاک ایران شده بودند.

مرتباً بارزانیها در طول مرز رویشمال عزیمت و پس از گذشتن از منطقه اند بواسطه اطلاعاتی که درسیه چشمه از آمادگی و مراقبت ستون ماکو بدست آورده بودند از آنجا بطرف ارتفاعات و گردنه و دره نیاز منحرف گشته پس از درهم شکستن خط مقاومت ستون شوط بقره تپه و هاسن عزیمت کردند که بلافاصله مورد حمله جدی و سریع سوار نظام ستون ماکو قرار گرفتند و ناچار شدند با برجای نهادن قسمت اعظمی از اسلحه و مهمات و حتی لباس افراد خود در ۱ کیلومتری شمال قره قویون روی آبادی «سراج لی» شوروی از رود خانه ارس عبور و به خاک شوروی پناهنده گردند.



ملاصطفی بارزانی و عده از بارزانیها در کنار سیف - قاضی و گروهی از افسران جمهوری (ا) کردستان.

واحد های سوار ستون ماکو، هنگامی باین نقطه رسیدند که بارزانیها هنوز در داخل رودخانه مشغول شنا بودند، در نتیجه تیراندازی سربازان، چند نفر از آنها غرق شدند، گوا اینکه اگر این تیراندازی ادامه مییافت، ممکن بود حتی یک نفر از آنها زنده نماند، ولی

سر بازان شوروی با تیراندازی شدید خود به سواران ما پاسخ داده مانع از دستگیری و نابودی قطعی بارزانیها شدند.

بارزانیها ۲۵۰ قبضه تفنگ برنو، ۴۰ قبضه انومات، ۱۶ قبضه اسلحه کمری، ۲۵۰۰۰ تیر فشنگ و تعدادی اسب و قاطر و چند گونی محتوی ملبوس برجای نهادند، حتی کیف نقشه ملامصطفی و میرحاج نیز بدست سر بازان افتاد.

بارزانیها هنگامیکه برای اولین بار بخاک ایران داخل شدند ۱۰۵۰۰ نفر بودند، در صورتیکه پس از عقب نشینی بخاک عراق بیش از ۴۵۰۰ نفر از آنان باقی نمانده و بقیه در نتیجه زد و خورد با نیروهای ارتش و در اثر بیماریهای هوایی از بین رفته بودند.

نقشه شومی توسط بیگانگان طرح شده، با استفاده از این عناصر جنگجو ورشید میخواستند در مرزهای شمالی ایران، منطقه عشائری حائل را بوجود آورند، ولی در نتیجه سرعت عمل و طرحهای تنظیم شده دقیق ستاد ارتش و فداکاریهای فراموش نشدنی افسران و سر بازان، این آرزو محال و این نیرنگ نقش بر آب شد. درین بارزانیها چند افسر فراری عراقی و یکی دو نفر ارمنی مهاجر نیز وجود داشتند.

اقدامات دولت

مذاکرات سیاسی - هیئت‌های نمایندگان

و پیشنهادات آنها

دولت مرکزی برای جلوگیری از خونریزی و برادرکشی تصمیم گرفته بود حتی المقدور قضایا را بمسالمت حل و فصل نماید بنابراین بنا را بر مذاکرات مستقیم گذارد و روز هشت اردیبهشت ۲۵ کمیسیونی بریاست پیشه‌وری از تبریز بطهران با هواپیما، وارد و در باغ جوادیه اقامت نمود بلافاصله مذاکرات شروع شد، هیئت دولت با قسمتی از پیشنهاد های آنها بشرح زیر موافقت نمود:

۱ - رؤسای کشاورزی و بازرگانی و پیشه‌وهر و حمل و نقل محلی، بوسیله انجمنهای ایالتی و ولایتی انتخاب و مطابق مقررات، احکام رسمی آنها بوسیله دولت در طهران صادر خواهد شد.

۲ - تعیین استاندار با جلب نظر انجمن ایالتی، با دولت خواهد بود، فرماندهان قوای نظامی و ژاندارمری از طرف دولت منصوب خواهند شد.

۳ - زبان رسمی آذربایجان مانند سایر نواحی کشور ایران، فارسی میباشد و کارهای

دفاتر در ادارات محلی و کارهای دواجر دادگستری بزبان فارسی و آذربایجانی (ترکی) صورت میگيرد اما تا کلاس پنج ابتدائی در مدارس بزبان آذربایجانی تدریس خواهد شد.

۴ - هنگام تعیین عایدات مالیاتی باعتبار بودجه کشور، دولت درباره آذربایجان بهبود و آبادی و عمران شهرها و اصلاح امور فرهنگی و بهداشتی و غیره را در نظر خواهد گرفت.

۵ - فعالیت سازمانهای دمکراتیک و اتحادیه‌ها و غیره در آذربایجان مانند سایر نقاط کشور آزاد است .

۶- نسبت باهالی و کارکنان فرقه دمکرات آذربایجان برای شرکت آنها در نهضت دمکراتیک در گذشته تضییقاتی بعمل نخواهد آمد.

۷- با افزایش عده نمایندگان آذربایجان به تناسب جمعیت حقیقی آن ایالت موافقت حاصل است و در بدو تشکیل دوره ۱۵ تقنینیه پیشنهاد لازم در این باب بمجلس تقدیم خواهد شد که پس از تصویب، کسری عده برای همان دوره انتخاب شود.

پیشنهادات دیگری هم راجع بامور نظامی ارتش در آذربایجان داده بودند که چون برخلاف مصالح کشور و ارتش بود رد گردید و از نقطه نظر اینکه اجرای کلیه تقاضاهای آنها از حدود اختیارات قانونی دولت خارج بود مذاکرات خاتمه یافت و هیئت مزبور روز ۲۳/۲/۲۵ بدون اخذ نتیجه بتبریز مراجعت نمود. سپس دولت از لحاظ اینکه بوسیله مذاکرات مسالمت آمیز راه حلی پیدا کند هیئتی بسر پرستی مظفر فیروز معاون سیاسی نخست وزیر که وزارت کار و تبلیغات را نیز بعهده داشت، مرکب از تیمسار سرلشگر هدایت معاون وزارت جنگ و تیمسار سرتیپ علوی مقدم و آقای موسوی زاده و آقای خسرو هدایت در ساعت ۸ صبح روز ۲۱ خرداد با هواپیما بسمت تبریز اعزام داشت، هیئت بعد از چهار روز مذاکره موافقت نامه مفصلی تنظیم و مظفر فیروز از رادیو تبریز آنرا با اطلاع عموم رساند و بطهران مراجعت نمود و قرار شد نمایندگان نظامی در تبریز مانده بمذاکرات ادامه دهند، ولی چون آنها نمیخواستند در برابر تقاضاهای بیمورد نمایندگان آذربایجان که در حقیقت متضمن هتک حیثیت و شرافت ارتش ایران بود تسلیم شوند بطهران مراجعت کردند، و ادامه مذاکرات موکول بآمدن هیئت دیگری بطهران گردید .

هیئت ثانوی روز ۲۵/۵/۴۰ بطهران وارد و شروع بمذاکرات نمودند. رویهم رفته نظر فرقه دمکرات آذربایجان این بود که ۱۵ میلیون اعتبار سالیانه ارتش را دریافت و نیروئی مطابق میل و سلیقه خود در آذربایجان تشکیل دهند و این مسائل مورد تقاضای آنها بود که اولاً: درجات عده افسران فراری با دودرجه ترفیع و ۲۵۰ نفر از مهاجرین که بپیل خود درجاتی زده و چهار نفرشان سرتیپ (!) بودند مانند؛ پناهیان، غلام یحیی، کبیری، سیف قاضی، و سیصد نفر از گروهبانان که آموزشگاه تبریز را در ظرف دو یا سه ماه طی کرده ستوان دوم شده بودند برسیت شناخته شود!!!

ثانیاً : فرماندهان لشکر و تیپ ها را انجمن ایالتی آذربایجان انتخاب کند!!!
ثالثاً : افراد وظیفه آذربایجان فقط در آن منطقه بخدمت پرداخته و بجای دیگر اعزام نشوند ، اگر عملیاتی نیز در ایران ایجاد کند. شرکت ارتش آذربایجان فقط در صورت تصویب انجمن ایالتی ممکن خواهد بود .

در آن روزهای تیره و تاریک فقط شخص اعلیحضرت همایون شاهنشاه و تیمسار سرلشگر رزم آراء (تیمسار سپهبد رزم آراء رئیس فعلی ستاد ارتش شاهنشاهی) اهمیت خطر را درک کرده جداً با این نژده های خانانه مبارزه و مقاومت مینمودند زیرا قبول این پیشنهاد ها متضمن انحلال قطعی ارتش ایران بود چنانکه تیمسار رزم آراء در یکی از جلسات مذاکره علناً اظهار داشتند :

«... پذیرفتن چنین عناصری بنام افسر بزرگترین لطمه را بارش وارد خواهد ساخت ، از طرف دیگر درجه دادن به بعضی اشخاص از لحاظ احتیاج و دارا بودن جنبه فنی بر خلاف مقررات ارتش است و بهیچوجه نمیتوان آنرا با این درجات پذیرفت؛ راجع بگروهیان هائیکه افسر شده و یا دانشکده افسری تبریز را دیده اند باید دید حائز شرایط هستند یا خیر و باید امتحانات لازمه از آن ها بشود .

در غیر این صورت پذیرفتن این پیشنهاد ها برای ارتش ایران غیر مقدور بوده قبول آنها بمنزله خیانت رسمی بکشور و تاریخ ایران میباشد»

در مقابل، مظفر فیروز شیدا از این پیشنهادات طرفداری کرده چون در مقابل ایستادگی رئیس ستاد ارتش کاراز پیش نرفت پیشنهاد کرد با صدور یک تصویبنامه از هیئت دولت درجات آن افسران رسمیت پیدا کند ولی آنها که میدانستند این تصویبنامه فاقد ارزش بوده بدون اینکه بصحه شاهانه موشح شود اعتباری نخواهد داشت. برای انجام این منظور خطرناک کوشش میکردند ولی ذات شاهانه بهیچوجه روی خوشی نشان نداده و حتی یک روز پس از آنکه مظفر فیروز نمایندگان آذربایجان را بحضور ملوکانه معرفی و تقاضای تصویب درجات را نمود صریحاً امتناع فرموده بلافاصله وزیر جنگ و رئیس ستاد ارتش را احضار و اظهار داشتند : «من حاضر در صورت اجبار از سلطنت کناره گیری کنم ولی اقدامیکه بضرر کشور و ارتش باشد هرگز نپذیرم»

شاهنشاه جوان و دموکرات ایران باین بیان این جمله آرزوهای دور و دراز و رؤیاهای شیرین سران حکومت پوشالی آذربایجان را نقش بر آب فرمودند. گو اینکه مقامات خارجی هم فشار هائی از اطراف وارد آورده خائنین داخلی نیز منتهای پافشاری و مقاومت خود را ابراز میداشتند حتی وزیرای توده ای

در یکی از جلسات هیئت وزیران پس از ذکر مفاسد ارتش پیشنهاد نمودند سازمان ارتش ایران تجدید، افسران فعلی از کار برکنار و ژنرال پناهیان بریاست ستاد ارتش منصوب گردد. ولی خوشبختانه مقاصد آنها عملی نشده هیئت نمایندگی پس از چند ماه توقف بدون اخذ نتیجه بتبریز بازگشت.

فرمان مبارک شاهانه - اردو گشی

حرکت نیروهای نجات بخش آذربایجان

مختصری از محاربات واقعه

ستاد ارتش شاهنشاهی بر طبق تحقیقاتی که نموده و اطلاعاتی که اخذ کرده بود گزارش مشروحي به پیشگاه ملوکانه تقدیم و بعرض رسانده بود که متجاسرین در آذربایجان روز بروز بر تسلیحات خود افزوده و هر گونه فرصتی که بدست آنها افتد کار را مشکل تر کرده و بروخامت امر خواهد افزود.

در آن موقع که مردم پایتخت و سایر شهرستانها بی خبر از وقایع و حوادث بسر میبردند شاهنشاه اکثر آقا سپیده صبح با رئیس ستاد ارتش به ملاحظه گزارشهای رسیده پرداخته آنی از فکر آذربایجان و خسار بزرگی که استقلال و موجودیت کشی را تهدید می نمود غافل نمیشد ندی سرانجام هنگامی که موقع عمل فرا رسید در یکی از جلساتی که با حضور نخست وزیر و وزیر فرهنگ در کاخ سلطنتی تشکیل یافته بود فرمودند :

«... اگر این روش ادامه یابد و از آن جا گیری نشود قطعاً مسبب آثار سوئی در سرادر کشور خواهد گشت و رشته نظم را از هم خواهد گسیخت و استقلال کشور را تزلزل خواهد ساخت لذا بنا بر وظیفه مهمی که بر عهده من است با تصویب و تصدیق گزارش ستاد ارتش دستور میدهم بلافاصله اقدامات اساسی و فوری برای نجات آذربایجان و سراسر مناطق شمالی شروع و ریشه فساد پرکننده شود. بالنتیجه نخست وزیر نیز تغییر روش داده آمادگی هیئت دولت را برای اجرای منویات شاهانه معروض داشتند و ستاد ارتش مامور تهیه طرح لازم جهت حمله گشت.»

ستاد ارتش طرح لازم را برای تصرف زنجان تهیه کرد ولی کلیه دستورات صادره جنبه محرمانه داشته حتی فرماندهان واحد ها از چگونگی و محل

**طرح اشغال زنجان
و اقدامات احتیاطی**

عزیمت خود اطلاع نداشتند.

روز اول آذر بدستور مقامات نظامی، ارتباط تلفنی و تلگرافی و همچنین جاده های قزوین با خارج قطع و ایستگاه راه آهن و مراکز لازم توسط مأمورین پادگان قزوین

اشغال گردید، و نیروهای مامور پیشروی بطرف زنجان در سه ستون از جاده و با خط آهن بسوی زنجان حرکت کردند. انجام این مانور و اشغال زنجان بعدی غیر مترقبه بود که حتی تابعور جلودار ستون از زنجان، متجاسرین و اهالی شهر از عبور ستون اطلاع پیدا نکردند ولی مردم بلافاصله پس از حصول اطلاع باشادی غیر قابل وصفی باستقبال افسران و سربازان شتافته بیرحمانه دست بقتل عام دمکراتها زدند. فرمانده این ستون با برقراری حکومت نظامی تا حدود امکان نظم و آرامش را برقرار و طبق اوامر صادره در زنجان متوقف شد.

سواران عشائری و میهن پرستان منطقه خمسه و زنجان نیز طبق دستورائیکه قبلا داده شده بود مأمور حفظ ارتباط با ستون و تأمین حوائج آن و ضمناً پاک کردن منطقه از متجاسرین و سرانجام الحاق بستون بودند، در همین موقع عناصر میهن پرست کیلان و همچنین افراد رشید شاهسون نیز ضمن حفظ ارتباط با ستون و حراست جناحین آن، عملیات ایدائی شدید خود را آغاز نمودند.

روز ۱۵ آذرماه اعلیحضرت همایونی بفتناً باهوایما در فرودگاه زنجان پیاده و بی از تشریح اوامروادادن تعلیمات لازمه برای پیشروی نیرو فرمان زیر را صادر فرمودند:

فرمان مبارک شاهانه
عملیات قافلانکوه
اشغال میانه

« افسران - درجه داران - افراد ارتش - شما که در کردستان، زنجان و نواحی کیلان برای آزادی میهن گرامی و عزیز گرد آمده و گوش فرمان منتظر اطلاع از ساعت عمل میباشید، باید بدانید ایران عزیز قرون متمادی است که با عظمت و سربلندی دردنیای قدیم و جدید شناخته شده است و با آنکه ملل و کشورهای بسیار در طول این مدت بر اثر سیراوضاع جهان از بین رفته و از صحنه تاریخ حذف شده اند، ولی نام ایران میهن عزیز ما که کهن سال ترین کشورهای جهان است همیشه با برجا و همیشه با قدرت و اهمیت باقی مانده است. تصور نکنید که این کشور دچار حملات و تجاوزات نشده، سراسر تاریخ پر افتخار ما از تجاوزات اقوام خارجی یا عناصری که تحت فریب خارجی برای نقض استقلال آن عمل کرده اند حکایت میکند. ولی تصور میکنم در تمام طول تاریخ هیچگاه چنین پیش آمد شومی که در ۲۱ آذر ۲۴ دامن گیر میهن عزیز شده و در نتیجه مشتی ماجراجوی بی وطن منطقه مهم و سرسبزی چون آذربایجان یعنی روح ایران را از ما میهن جدا ساخته - اند رخ نداده است، و روی افکار پلید و نظریات شومی که جز از بین رفتن استقلال و

عظمت باستانی چیز دیگری نیست بآن عمل و اقدام مبادرت نموده اند. وظیفه جوانان کشور

و فرد فرد ملت خاصه قوای تأمینیه کشور است که این لکه بدنامی را از دامان کشور بردایند

و این بدبختی را با طرزی مطلوب و اسلوبی پسندیده از تاریخ پرافتخار کشور خود پاک

نمایند. شما و همه افراد ملت ایران باید بدانید که اگر ما فوراً و با تمام قوا برای نجات

کشور اقدام نکنیم و این لکه بدنامی را از دامان میهن نزدائیم، با کار هائیکه در جریان

است و با طرح نقشه ایکه مشتی وطن فروش برای ایران عزیز تهیه و آماده کرده اند، در

آتیه عمل بسیار دشوار و تقریباً غیر ممکن خواهد بود. پس بر ما است که بدون اتلاف

وقت و پیش از آنکه نقشه های شوم در آن منطقه کاملاً صورت عمل بخود گیرد، این منطقه

زرخیز را از چنگ اهریمنان ماجراجو نجات دهیم و وظیفه میهنی خود را انجام دهیم.

برای همین منظور مقرر میداریم که قوای تأمینیه بطرف آذربایجان عزیز حرکت و

هر نوع مقاومت و ایستادگی را بکلی درهم شکنند و هم میهنان عزیز را از زیر یوغ استبداد

خلاصی بخشند و ماجراجویان را محو و نابود سازند و برچم شیروخورشید را در تمام نقاط این

این سرزمین در اهتزاز در آورند و گرد غم و بیچارگی را از ناصیه هم میهنان عزیز که در

مدت یکسال اخیر منتهای بدبختی و مذلت را دارا بوده اند پاک نمایند.

نیل باین مقصود و اجرای این وظیفه مهم جز با فداکاری شما امکان پذیر نیست و نام

کسانیکه در این اردو کشی و برای نجات میهن عمل خواهند کرد، همیشه در تاریخ پرافتخار

کشور باقی خواهد ماند.

من دائماً مراقب اعمال شما هستم و از نزدیک شجاعت و شهامت شما و افراد تحت امر

شما را ملاحظه خواهم کرد و اشخاص فداکار مورد توجه خاص و نوازش مخصوص

خواهند بود.

و در تمام مدت اعلی حضرت همایون شاهنشاه مراقب عملیات بوده با هوا پیمایان

حرکت ستونها را بررسی میفرمودند.

در قافلانکوه زد و خورد شدیدی آغاز شد، متجاسرین سنگرها

فهره قافلانکوه

و استحکامات بتونی مستحکمی ساخته آماده کرده بودند ولی با

پشتیبانی بمباران و آتش مسلسل نیروی هوائی ارتش، تا ساعت ۴ بعد از ظهر روز نوزدهم

کلیه ارتفاعات «قرقلعه سی» را که مشرف برودخانه قزل اوزن است اشغال و تا صبح روز بیستم

تمام ارتفاعات مشرف به میان را نیز تصرف و بنا بر این ساعت ۱۶ روز بیستم آذرا ولین واحداً ارتش

بیانه وارد و حین عمل مقدار زیادی مهمات بدست ارتش افتاد؛ ناگفته نماند که متجاسرین پل دختر را وسیله دینامیت منفجر نموده بودند ولی پل موقتی فوراً توسط گردان مهندس بسته شد و ستونها از روی آن عبور کردند و درمیانه سه ستون مجهز و بترتیب زیر بنقاط مورد نظر اعزام شدند :

الف - يك ستون مرکب از قسمت‌های سوار و پیاده و توپخانه از میانه بهراغه.
ب - يك ستون کامل متشکل از چند واحد پیاده و ارا به جنگی و توپخانه سبک و سنگین و چند واحد ژاندام از میانه بتیریز برای استقرار در آذربایجان و اشغال نقاط مرزی
ج - چند واحد پیاده و خمپاره از سمت میانه بستان آباد، سراب و اردبیل .
و همچنین ، سه ستون مکمل از کردستان به آذربایجان غربی حرکت کرده
مأمور اشغال آن مناطق و اخذ تماس با ستونهای دیگر شدند .

اولین واحد های ستون دوم (ب) روز ۲۲ بتیریز وارد شدند ، در حالیکه از باسمنج مردم با استقبال ستون آمده و عده از میهن پرستان ، متجاسرین را خلع سلاح و

اشغال تبریز و
پایان فاجعه

انتظامات شهر را در دست گرفته بودند، فقط چند مرکز مقاومت باقی مانده بود که بلافاصله پس از ورود ستون قلع و قمع گردید، احساساتیکه مردم شهر تبریز و سایر شهرستانهای آذربایجان هنگام ورود ستونهای اعزامی ابراز داشتند باندازه ای تأثر آورده انگیز بود که قلم هیچ نویسنده و مورخی از عهده تشریح و توصیف آن بر نخواهد آمد .
عده ای از رؤسای فرقه مانند پیشه‌وری ، غلام یحیی و دیگران دست و پا کرده سریعاً خود را به مرز رسانده از طریق چلغا از کشور خارج و بکشور اجنبی پناهنده شدند بدین طریق این فرومایگان رو بیا صفت که هنگام آمدن به ایران شعار ؛ هر گ هست و باز گشت نیست (اولمک و اردونمک یخدور) را وجهه خود قرار داده بر در دیوار نوشته بودند نشان نشان دادند که در برابر برق سرنیزه سر بازان نیرومند ارتش شاهنشاهی تاب مقاومت نداشته بقول نویسنده توانا آقای نجفقلی پسیان، برای آنها مرگ بود باز گشت هم بود . ولی این شعار که از آنها بجای مانده در حق افسران و افراد درجه داران ارتش و مأمورین دولت در آذربایجان از این به بعد صدق خواهد کرد و در حقیقت برای آنهاست که ؛ هر گ هست و باز گشت نیست .

تا آخر آذرماه تمام نقاط آذربایجان از وجود عناصر ماجرا جو و تجزیه طلب تصفیه شده هشت آنها ؛ یککه بنام پشتیبانی از طبقه رنجبر و حمایت از توده کارگر میخواستند کشور را با جان و بنرو شدند و سر انجام جامه شانها و صندوقهارا از مال یتیمان و دسترنج ییوه زنان تبریز کرده میخواستند از مرزهای شمالی بگریزند (یا گریختند) باز شد.

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به پیروی از جنبه ملاطفت، رافت، وارفانق و نوع پروری که باخمیره وجود مقدسشان سرشته شده است با اعلام عفو عمومی در آذربایجان و صدور دستور عدم تعقیب آنها یکمستقیماً مستول حوادث واقعه نبودند منتهای گذشت و بزرگواری را بظهور رسانده یش از پیش ملت نجیب و کهنسال ایران بخصوص اهالی آذربایجان را شیفته و مرهون مراحم خسروانۀ خود ساختند .
 واقعه آذربایجان، از بزرگترین وقایعی بود که در چندسالۀ اخیر رویداد و اهمیت جهانی بخود گرفت .



وزارت جنگ
 ستاد ارتش

شماره ۲۱۶
 تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۰۵

اداره -
 دایره - رکن دوم

فرماندهی نیروی آذربایجان

چون آقای ایرج اخگر جهت تکمیل مطالعات خود بمنظور تدوین بقیه کتاب خاطرات آذربایجان عازم آن صحنات میباشد متمنی است مقرر فرمایند مساعدتهای لازمه را در حق ایشان مبذول و دستورات مقتضی صادر نمایند.
 رئیس ستاد ارتش - سپهبد رزم آراء

عصر روز ۲۵ فروردین حرکت خود را بستاد ارتش اطلاع داده بلافاصله معرفی نامه بالا صادر، صبح روز ۲۶ بجانب آذربایجان حرکت وبدون اینکه در نقاط عرض راه مانند؛ قزوین، زنجان، میانه توقف نمایم خود را بتبریز رسانده روز ۲۹ فروردین بحضور تیمسار سپهبد شاه بختی رسیدم.

بخش چهارم

از تمبر روز تارضا قبه

سپهبد شاه بختی
را بشناسید

هنگامیکه از بیچ خیابان شاهپور رو بشمال بگذرید، گنبد کاشی کاری کوچکی را سمت راست خود خواهید دید که

در زیر آن ساختمان بازرسی و ستاد نیروی آذربایجان قرار دارد. هر کس بخواهد تیسار سپهبد را ملاقات کند ناچار قبلا باید سر کار سرهنگ ورهرام رئیس ستاد ایشان را ملاقات نماید. اینک خوانندگان گرام اجازه فرمایند پس از حصول برخورد بسیار گرم و دوستانه‌ای، که از مختصات سرهنگ ورهرام است ایشان را ترک و به اطاق تیسار سپهبد وارد شده در مراجعت ورهرام را کاملاً بشناسیم.

افسر قد بلند و جهان دیده‌ای از پشت میز خود به احترام تازه وارد بر میخیزد، آنها که از نزدیک با اعلیحضرت شاهنشاه فقید تماس داشته و ایشان را مرتباً دیده اند معتقدند شباهت عجیبی بین آن فقید سعید و تیسار سپهبد حاضر وجود دارد، سببت جو گندمی و تاج و ستاره سپهبدی و قار خاصی باین سر باز فدا کرده است. تیسار شاه بختی که اینک هرگز نقل دولت و ارتش در آذربایجان بشمار رفته و مورد لطف و مرحمت و وثوق شاهنشاه هستند با اهالی آذربایجان و یا مراجعینی که از نقاط دیگر با آنها آمده اند مانند پدر مهر بانی رفتار کرده با صبر و حوصله و متانت و خوش روئی فوق العاده که از مختصات اخلاقی ایشانست بیانات مراجعین را استماع و دستورات مقضی صادر مینمایند.

تیسار شاه بختی از افسرانی هستند که همیشه مورد رجا و ائق شاهنشاه فقید بوده و تنها افسری هستند که در سال: ۱۳۰۶ از طرف ایشان بدریافت يك قبضه شمشیر مرصع بیاس عملیات لرستان مفتخر شده اند، از جمله افتخارات دیگری که دارند نشان درجه چهار ذوالفقار و نشان درجه اول همایون با حمایل ارغوانی رنگ میباشد. تیسار شاه بختی مورد علاقه و تکریم کلیه طبقات و وجوه اهالی آذربایجان اعم از شهری، دهاتی، عشائری بوده تنها وجود این عنصر لایق و تجربه دیده موجب شده است که اهالی آن صفحات با سودگی زندگی کنند و اگر به آقایان رؤسای ادارات آذربایجان برخورد چون جز ذکر حقایق منظوری ندارم ناچار از بیان این نکته هستیم که مردم آذربایجان

مط تيمسار شاه بختى و ستاد يرو را قبله آمال و مستدعيات خود ميدانند و شايد ديچن هم باشند زيرابطوريكه همه ميدانيم، تنها مرجعيكه با سرعت و دقت، امور هر بوطه را انجام داده، كارهاي مراجعين را يكره هيذمايد ارتش است و متاسفانه هنگام مراجعه بادارات ديگر حداقل كمتر از دو ماه نبايد انتظار دريافت جواب داشت. بخصوص شخصيت بارز و برجسته تيمسار سپهبد شاه بختى و نفوذ كلام ايشان باعث ميشود كه مردم آذربايجان چون سپهبد را نماينده فوق العاده شاهنشاه و ارتش ميدانند در هر يك از موارد بايشان متوسل شوند. اين موضوع نيز در خور توجه است؛ كه رؤساي ادارات هم هنگام بر خورد به موانع و معضلات به ستاد يرو مراجعه و در اثر حسن تدبير فرماندهي بحل مسائل مهمه توفيق مييابند

تيمسار شاه بختى اشعار زيادي از حفظ دارند و برگفتار خود بسيار مسلط هستند، شما اگر تازه از دانشكده يا دانشگاه بيرون آمده و تصور كنيد از لحاظ اطلاعات و تحصيلات در برابر اين مرد مجرب ميتوانند عرض اندام و اظهار وجود كنيد بخطر افته ايد زيرا بمصداق دو صد گفته (يا شنيده) چون نيم كردار نيست، تجربيات عديده اين سرباز كهنسال در طول نيم قرن، تلخي و سرد و گرم روزگار ديدن و چشيدن پايه استدلال و منطق و اطلاعات عمومي، بخصوص نظامي ايشان را بحدى بالا برده كه در نوع خود كم نظير است

شما هر چه با اتفاق نكارنده در دفتر تيمسار سپهبد نشسته به بيانات عميقانه و حكيمانه ايشان گوش فرادهيد خسته نشده و هرگز از اين چشمه فياض سيراب نخواهيد شد، ولي چون فرمانده لشكر سه، اجازه ورود خواسته و بحضور سپهبد رسيده و قطعاً مسائل مهمه در پيش است اوقات بگرانبهاي اينگونه مقامات را نيز كه مختص خدمت بكشور و ملت است نبايد تضيع نمود، اجازه مرخصي طلبيده ايشانرا بكار خود وا ميگذاريم و بدفتر سركار سرنك و رهرايم رئيس ستاد يرو داخل ميشويم، اما اجازه بدهيد باشاهم عقيده شده نظريه خود را نسبت به تيمسار سپهبد باين ترتيب بيان كنيم

سپهبد شاه بختى فرمانده نيروي آذربايجان سرباز تجرب به ديده و باشخصيت و شاه پرست و فداكاري است كه وجود او براي اهالي آن منطقه، گوهر يكتا و نعت غير قابل انكاري ميباشد.

اگر قبلا با سرنك كريم و رهرايم آشنايي نداشته ايد و تصور ميكنيد در اثر عدم آشنايي، با قيافته عبوس و خونسردى با شما مواجه خواهد شد اشتباه ميكنيد زيرا گو اينكه چندمين دفعه ملاقات نكارنده

رئيس ستاد نيرو كيست؟



تیمسار سپهبد شاه بختی فرماندهی معظم نیروهای آذربایجان

با ایشان است معیناً از همان وحله اول ، با خون گرمی و خوشرویی غیرمنتظره مواجه شده ام .

سرهنك و رهرام ، در پست ریاست ستاد نیرو و وظائف خاص و دشواری بعیده دارد ، بسیار دقیق و نکته گیر است نامه ها و تلگرافها را که باید بامضای تیمسار سپید برسد با دقت و توجه کامل مطالعه کرده با رؤسای ارکان ستاد نیرو بسیار صمیمی و در عین حال نسبت بآنها بی اندازه سخت گیر است .

انبوه جمعیت مراجعین ستاد نیرو از هر صنف و طبقه تشکیل میشود ، رئیس ستاد گذشته از انجام وظائف دشوار نظامی و مراقبت در جزئیات اوضاع دورترین پاسگاه - های مرزی باید مراجعه کنندگان مختلف و متعدد بخود را نیز راه بیندازد . ایمان آذربایجانی بارتش باعث شده که برای انجام کوچکترین کارهای خود بستاد نیرو مراجعه کند ؛ این یکی ، از گرانفروشی فلان قصاب گله دارد ، دیگری نسبت بتقسیم ارث



سرکار سرهنك و رهرام
رئیس ستاد نیرو و عده از
رؤسای ارکان ستاد نیروی
آذربایجان

رسیده بخود شاکمی است ، آن يك از نام سازگاری همسرش مینالد و هزاران شکوه و شکایت بزرگتر و کوچکتر از اینها ، و سرهنك و رهرام ناگزیر است تمام این نامه ها را مطالعه ، صاحبان نامه را احضار و هر يك را بطریقی متقاعد و با ادارات مربوطه احاله دهد بنا بر این رهرام در عین حال قاضی ، محاسب ، حاکم شرع ، و ... و ... بوده و بقول معروف ۷۲ منصب دارد .

سرهنك و رهرام سوابق تاریکی با پیشه وری و اعوان و انصار او دارد ، چنانکه سابقاً نیز مذکور افتاد در آذرماه ۲۴ رئیس ستاد لشکر سه بود و مرتباً آقای سرتیپ درخشانیرا بیابرداری و استقامت تحریک میکرده ، در آخرین لحظه نیز تا آنجا که مقدور او بوده اسلحه موجوده در سربازخانه را تخریب نموده و از کارانداخته ، متجاسرین در کتاب «شهر یورین» -

اون ایکی بی» درباره او مطالبی نوشته اند که عیناً ترجمه و نقل شده و مبدرك بارزی برای اثبات شخصیت و لیاقت و میهن پرستی این افسرجوان و تحصیل کرده میباشید :

«... رابستی اگر کار بتأخیر میافتاد جوادث ناآواری ممکن بود روی دهند دشمنان آزادی مخصوصاً با انگشت ارفع رقصیده عناصر خانگی مانند سرهنك و رهram که میخواست آذربایجان را بدریغی خون تبدیل کند برای يك جنگ خانگی امکان و قدرت پیدا میکردند» و «... بدون اینکه باین قرارداد نگاه بکنند چند نفر از افسران که سر دستة آنها سرهنك و رهram بود برای اینکه در شهر، يك بی نظامی ایجاد کنند جنایت بزرگی را مرتکب شدند. عوض اجرای قرارداد، نمایندگان حکومت ملی را سردواندند. در سر باز- خانه را باز کرده فرمان دادند که سر بازان بمنزیشان بروند، در نتیجه اینکار ساعت ۱۴ شب ۱۴۰۰ نفر سر باز و بیش از بیست نفر افسر سر باز خانه را غارت کرده و بشهر ریختند، اگر سران فدائی و اعضای فرقه عقلمت کرده بودند هرج و مرج بزرگی در شهر عمل میآورد تمام اثاثیه سر باز خانه از بین رفت. این خیانتکاران حتی بغارت سر باز خانه اکتفا نکرده لوازم نظامی و اسلحه های بزرگ مانند مسلسل و راديو و سایر اشیاء را شکسته و خراب کردند...»



رئیس ستاد نیرو
و افسران ستاد در کنار
سرکار سرهنك و رهram
سرکار سرهنك وفا
رئیس رکن دوم ستاد
دیده میشوند .

خواننده عزیز چون مدتی است نامه های معرفی نگارنده بفرماندهان لشکرهای سه و چهار و شهر بانی و ژاندارمری بامضای تیمسار سپهبد رسیده و دیگر کاری درستاد نیرو نداریم موافقت فرمائید برخلاف میل باطنی خود و با اینکه از دیدار سرکار سرهنك و رهram سیر نمیشویم، ایشانرا تبرک و بهر ایش فرمانده لشکر سه برویم .

سر تپ دو او فرمانده لشکر سه آذر بايجان

تيمسار سر تپ دو او فرمانده لشکر سه آذر بايجان
افسری جدی و بسیار علاقمند بحفظ انضباط و
ديسپلین نظامی است و اگر شما مانند نگارنده از ساعت

شانزده و نیم روزیست و هشت فروردین تا ساعت ۲۱ همانروز با ایشان مشغول مصاحبه
و مذاکره بوده از مقامات معنوی و مراتب فضیلت تيمسار استفاده کرده بودید بایشان ایمان
آورده مانند من معتقد میشدید ، که تيمسار دو لو اگر سر تپ نبود قاضی خوب و مفیدی
برای اجتماع بشمار میرفت.

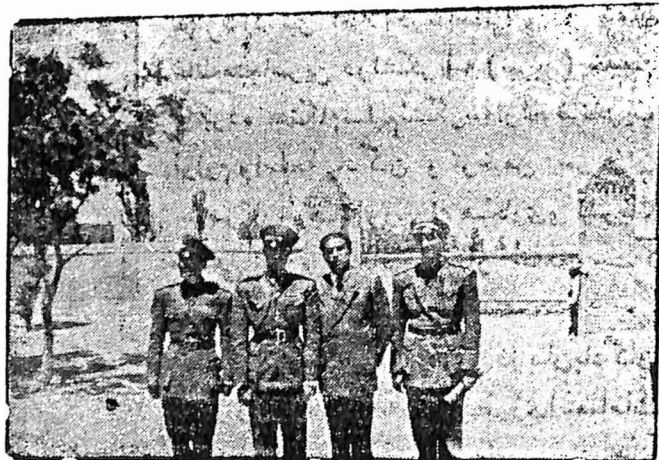
تيمسار دو لو در اولین حله برخورد سعی میکند طرف مقابل را همانطور که هست
کما هو حقه بشناسد ، اطلاعات بسیاری دارد و بعقیده نگارنده رویهم رفته افسر ارشد لایق
و با استعدادی است .

با افسران ارشد لشکر سه آذر بايجان آشنا شوید :

معاون لشکر سه سر کار سر هنک جیلاری ، پور تیس استاد لشکر سر کار سر هنک
مجلسی ، سر کار سر هنک منیعی رئیس کارگزینی ، سر کار سر هنک بایندر فرمانده
هنک هفت پیاده ، سر کار سر هنک امین فرماندار نظامی ، سر کار سر هنک راد پی
رئیس دادرسی ، سر کار سر هنک امیر احمدی ، رئیس دایره تعاون و انتشارات و آجودان
فرمانده لشکر ، سر کار سر هنک حسن مهر داد رئیس دژ بان پادگان تبریز میباشد .

☆ — سر کار سر هنک دوم امیر احمدی از یکی از محترمتین خانواده های

آذر بايجان و از افسران
شريف و نجیب ارتش
بوده که دانشگاه جنک
را نیز دیده سابقاً ریاست
ستاد تپ اردیبل را بعهده
داشته اینک با سمت آجودانی
فرماندهی لشکر ، ریاست
دائرة تعاون و انتشارات
لشکر را عهده دار هستند ،
با استعداد مفرط و جنبه



سر کار سر هنک ۲ امیر احمدی — سروان نورزاد — سروان آقارخ و نگارنده
مردم شناسی و علو طبیعت که مردم در ایشان سراغ دارند امید است مصدر خدمات مهمتری شده و بیش از

شهر بانیهای آذربایجان

شهر بانی تبریز

ساعتی با سر تیپ دانشپور

هنگامیکه از اطاق آجودان شهر بانی (ستوان یکم حشمتی

که افسر مؤدب و گشاده روئی است) عبور کرده باطاق

کار تیمسار سرتیپ دانشپور سرپرست شهر بانیهای آذربایجان داخل میشوید اولین چیزیکه

نظر شما را جلب میکند، تصویر بزرگ رنگ روغنی شاهنشاه، سپس چهره باز و بشاش

تیمسار و بعداً خالی بودن روی میز کار ایشان از انبوه پرونده ها و کارهای معوقه است

تیمسار سرتیپ دانشپور - معتقد است که احاله کوچکترین کارها بفردا یا ساعت

بیش برای کشور منشاء اثر واقع گردند .

نگارنده هیچگاه قیافه سپهاتیک و عاری

از تکلف این افسر جوانمرد و با فراست را

فراموش نکرده محبت ها و مساعدتهای قلبی

و معنوی ایشانرا چه در اردیلبیل و چه در تبریز

فراموش نکرده سعادت و موفقیت ایشانرا از

خداوند گارخواستار است

☆ سرکار سردننگ دوم حسن

مهر داد نیز اصلاً آذربایجانی و در زمان

غائله متجاسرین در لشکر سه (تبریز) خدمت

میکرده ، هنگام تسلیم لشکر سه از لحاظ تخریب

لوازم و اسلحه پادگان و تخریب سربازان

با سرکار سرهنگ و رهبر همکاری و تشریک

مساعی نموده از عناصر بسیار شاهدوست ،

میهن پرست و با انضباط میباشند :

اینک نیز فرماندهی دژ بان پادگان

تبریز را بعهده داشته به بهترین طرز انتظامات

را حفظ مینمایند .

☆ - از آقایان افسران ارشد لشکر سه مقیم تبریز که بعلت ضیق وقت و عدم حصول

آشنائی در این مجموعه یاد نشده اند ، ورزش طلبیده جبران مافات و درج عکس ایشان و

سایر ذوات کرام را نیز که تهیه و میسر نشده بجلد ثانی موکول میدارد .



سرکار سرگرد دانشفر رئیس باشگاه

ورزشی لشکر ۳ در لباس اسکی

تیمسار سرتیپ صفاری

تیمسار سرتیپ صفاری در فروردین ماه ۱۳۲۰
 بریاست شهر بانی کل کشور منصوب و با حسن نیت
 و جدیت و پشتکاری که کلیه طبقات باالاتفاق
 در وجود ایشان سراغ دارند موفق شدند خدمات
 ذیقیتی بشهر بانی ایران نموده دستگاه انتظامی
 کشور را از حال رکود بیرون آورده یاس و
 بدینی عجیبی را که افراد ملت نسبت به سازمان
 پالیس داشتند بخدمتجوسی مرتفع نموده موجبات
 نزدیکی و همکاری توام با خوشبینی مردم را
 با شهر بانی فراهم سازند.



تیمسار سرتیپ صفاری مردی شریف، اصیل، خوش
 قلب و در هیئتالهی طمع و غرض هستند که از
 ذخایر گرانبهای ملی ما بشمار رفته و میروند.
 در جریان وقایع آذربایجان نیز دستگاه
 شهر بانی بسرپرستی ایشان کامهای موثری برای
 برکنندن ریشه فساد و قلع و قمع متجاسرین برداشت
 ایشان در آبانماه سال جاری بر اثر خستگی
 مفرط ناشی از کثرت کار و مشغله بنقضاضای شخصی
 و تمویب اعلیحضرت همایونی کناره گیری نموده
 جای خود را به تیمسار سر لشکر زاهدی وا گذاشتند.



تیمسار سرتیپ دانشپور

مربوط به صفحه ۷۹ کتاب مرگ هست و بازگشت نیست

دیگر منافی انجام وظیفه و موجب ایجاد اختلال و اغتشاش در امور محوله است. ایشان بهمین دلیل بمحض اینکه نامه یا پرونده‌ئی روی میز کارشان گذاشته شد با دقت کامل بررسی، سپس دستور لازم صادر، پرونده یا نامه وارده را اعاده می‌دهند، شما هر کس و در هر درجه یا مقامی باشید می‌بینید اگر ضمن صحبت، پرونده‌ای روی میز تیمسار گذارند فوراً با ذکر جمله: «بیخشید، اجازه می‌فرمائید؟» مذاکره را قطع و مستغرق مطالعه و صدور دستور شده پس از انجام آن متوجه شما گشته، رشته صحبت را ادامه می‌دهند.

تیمسار دانشپور در فروردین ۲۶ باخذ درجه سرتیپی نائل و از آن تاریخ تاکنون سرپرستی شهربانیهای آذربایجانرا بهمه دارند و توانسته‌اند با وجود نواقص موجوده و عدم وسائل کافی و در اختیار نداشتن مأمورین لایق و جدی بسحد لزوم، ظرف این مدت کوتاه بشهربانیهای آذربایجان سرو صورتی داده و در حقیقت آنها را از هیچ بوجود بیاورند

ایشان مطالعاتی در علم الاجتماع و همچنین پلیس جنائی بین‌المللی داشته عقیده دارند که علت نارضایتی مردم از مأمورین شهربانی وجود اداره سیاسی است، در هیچ کجای دنیا اداره سیاسی تابع شهربانی نبوده بلکه تابع مقامات نظامی و یا ضمیمه وزارت کشور است، پلیس مرئی اخلاق و هادی جامعه باید باشد، وظیفه او حفظ انتظامات است و صلاح نیست در کوران سیاست داخل شود، زیرا طبعاً دخالت پلیس در امور سیاسی موجبات عدم اطمینان و رضایت مردم را فراهم خواهد ساخت.

تیمسار دانشپور گذشته از اصلاحاتی که در شهربانیهای آذربایجان نموده‌اند يك نانك تعاونی با سرمایه خود کارمندان و افراد در تبریز ایجاد کرده‌اند که از لحاظ کمک و مساعدت بمأمورین و افراد بینهایت مفید و مؤثر است، ایشان گذشته از انجام وظائف انتظامی اهل مطالعه و کتاب نیز بوده باصطلاح صاحب السیف والقلم هستند.

کتاب منشور طلائی که متضمن امثال سائره و ضرب‌المثل‌های معموله و در حقیقت قسمتی از فولکلور ایرانست و با طرز جالب و مستحسنی بچاپ رسیده از آثار برجسته ایشان میباشد.

هنگامیکه عقیده ایشان را نسبت به آذربایجان ضمن اظهار مرام و مسلکشان پرسیدم، پاسخ دادند:

« من صرفاً روی علاقمندی بشاه و مملکت خدمت می‌کنم و افتخار دارم که خدمت من در آذربایجان مورد قبول دولت و ملت واقع شده است و امیدوارم هر فرد ایرانی با اهمیت آذربایجان و موقعیت خطیر آن پی برده، بداند که اگر آذربایجان نباشد ایران نیست.»

سرپرست شهربانیهای آذربایجان نیز مانند قاطبه اهالی کشور نسبت به تیمسار

سر تپ صفاری رئیس شهر بانی کل کشور علاقه مند بوده ایشان را از صمیم قلب دوست میدارند .

تیمسار سر تپ دانشپور با اینکه در اثر انتقال به آذربایجان و ناسازگاری آب و هوا و دست رسی نداشتن بطیب و وسائل کافی، جگر گوشه خود (هرمز دانشپور) رادر این منطقه از دست دادند بهیچوجه از انجام وظائف مرجوعه و اداره امور انتظامی آن صفحات دلسرد مایوس نشده اند ، ولی ای کاش باندازه کافی مأمورین لایق جدی-بیغرض و طمعی در اختیار ایشان گزیده میشد تا بتوانند موجبات حفظ انتظام و آسایش و اطمینان مردم را در آذربایجان فراهم و آن خطه را رشک جنان سازند ولی برای گریز و اجتناب از خلط مبحث یاد آور میشود که عده از افسران و مأمورین شریف و پاکدامن در شهر بانیهای آذربایجان نیز وجود دارند که مع الاسف مانند سایر تشکیلات اداری کشور در اقلیت واقع شده اند .

اینکه سر پرست شهر بانیهای آذربایجان را بحال خود وا گذاشته چون معرفی نامه ایشان را هم خطاب به شهر بانیهای تابعه آذربایجان دریافت نموده ایم ، خدا حافظی نموده و سراغ سر کار سرهنک مینا رئیس سر کلانتری میرویم .

سر کار سرهنک مینا رئیس سر کلانتری تبریز افسر است صریح اللهجه - درست کار - فعال که مدتی در شهر بانی مشهد و طهران بانهایت جدیت خدمت کرده بهمراهی تیمسار دانشپور با آذربایجان آمده از آن تاریخ در پست فعلی کار

چند کلامه از رئیس
سر کلانتری تبریز

میکند .

روز ۳ اردیبهشت
باتفاق ایشان برای بازدید
مؤسسات شهر بانی تبریز
حرکت، نخست بآرامگاه
سروان شهید شهر بانی،
و کیلی سپس به بهداری
و بیمارستان موقت و
بعد آبیازداشنگاه شهر بانی
رفته اینک نظریات خود
را درباره این امکنه سه
گانه مینگارند:



از چپ بر راست: سر کار سرهنک مینا - یکی از افسران
دژبان - ستوان یکم در میشتیان .

این بقعه مطهر در محله ششگلان تبریز واقع و آرامگاه حضرت سید حمزه (از اولاد حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام، متوفی در سنه ۶۱۷ هجری) میباشد، و زیارتگاه اهالی تبریز است.

از جمله نقائسی که اختصاص باین بقعه داشته قرآن بی نظیری بخط مبارک مولای متقیان علی ابن ابیطالب علیه السلام است که در یکی از حملات عثمانیها بآذربایجان و اشغال تبریز جزو غنائم جنگی (!) بآنجا برده شده اینک در مسجد ایاصوفیه اسلامبول، روشنی بخش دیده ناظرین و شفا دهنده دل‌های خسته مسلمان میباشد.

در مجاورت مرقد مطهر امامزاده سید حمزه، عده از خدمتگزاران آب و خاک ایران بخاک سپرده شده اند که جهت یاد بود و ذکر خیر از آنان در این کتاب، نامبرده میشود:

- ۱- مرحوم ثقة الاسلام.
- ۲- « اقتدار السلطان.
- ۳- > ضیاء الدوله.
- ۴- « سرهنگ یوسفخان ارفعی.
- ۵- « سرهنگ حسینخان مزینی.
- ۶- > سید تبدالکریم عزیزی.
- ۷- « سرهنگ ۴ پیاده حسن کلاشی (در ۲۵ اسفند ۱۳۲۵ در محل نالوس «اشنویه» کردستان واقع در چهل و پنج کیلومتری مرز عراق هنگام مبارزه با اشرار بارزانی شهید گردید).
- ۸- مرحوم سروان حسن سرمدای ذکائی (فرماندهی گروهان ژاندارمری، ماکورا عهده داشته در دوم دیماه ۱۳۳۴ بشهادت رسید).
- ۹- مرحوم سروان عالی اکبر و کیلی افسر شهربانی (که روز سوم محرم الحرام ۱۳۶۵، بدست عمال متجاسرین شهید شد).

پس از زیارت مرقد مطهر امامزاده سید حمزه (۴) و طلب آمرزش برای ارواح پاک شهدای راه آزادی که با کمال بیصبری نگران فداکاریها و جانبازیهای نسل حاضر بوده، خود در اثر پیروی از حق و حقیقت و مبارزه با زور و پیداکری، جان بجانان سپرده و بسرای باقی شتافته اند، فی المجلس توسط سرکار سرهنگ مینا شرحسی بعنوان تیمسار دانشپورنگاشته تقاضا نمودم از عموم افسران ارشد، رؤسای ادارات، رجال، محترمین و معتمدین شهر توسط شهربانی دعوت بعمل آید که روز ۵ اردیبهشت برای تجلیل و تکریم روح شهداء با حضور خود در بقعه شریفه این جانب را سرافراز و در مراسم که بعمل خواهد شرکت فرمایند.

**بهداری و بیمارستان
موقت شهر بانی تبریز**

آقای دکتر پاک نیا رئیس بهداری و بیمارستان
موقت شهر بانی تبریز که از اطباء حاذق و نودوست آن
شهرستان میباشند با روی باز از ما استقبال ، بقسمتهای
مختلف راهنمایی و شخصاً توضیحات لازمه را بیان کردند .

بهداری شهر بانی سابقاً مرکب از دو اطاق کوچک و محل آن در زندان بود ولی
از تابستان سال ۲۶ به ساختمان فعلی منتقل شده است دارای يك اطاق عمل، يك سرویس
افسری، سه سالن برای پذیرائی بیماران و جمعا ۲۵ تخت خواب است که کارمندان و افراد
شهر بانی و زندانیان بیمار در آنجا بستری و مداوا میشوند .
داروخانه بهداری و بیمارستان نیز با وجود نواقصی که از لحاظ دارو دارد بسیار
منظم و مرتب و همچنین آشپزخانه آن تمیز و نظیف و اغذیه طبخ شده غیر قابل ایراد
و مأكول بود .

آقای دکتر پاک نیا در اثر زحمات شبانه روزی خود توانسته اند بهداری و بیمارستان
شهر بانی را بنحو شایسته اداره نمایند، آقایان: خادمی، مصلحتی، مهر آسا (پزشکیار)،
آقای بهروز دارو ساز و آقای شیدائی دفتر دار بهداری و بیمارستان هم در بهبود اوضاع
آن سهم بسزائی دارند .

**بازداشتگاه
شهر بانی تبریز**

بنای زندان شهر بانی تبریز سابقاً محل کارخانه
فرش بافی آلمانی بوده بعداً بزندان اختصاص یافته و چون
برای این امر مناسب نبود، جهت زندان شهر بانی شروع
بساختمان مفصلی نموده اند که هنوز با تمام نرسیده ، نواقصی

دارد ، ولی با اینکه این بنا جهت زندان صلاحیت ندارد معیناً بسیار مرتب و منظم
بنظر رسید .

آقای سرگرد نیکخواه ^{اعزاز} رئیس بازداشتگاه و آقای سروان حقی رئیس کارخانجات
زندان مارا بقسمتهای مختلفه راهنمایی کردند .

کارخانجات زندان

کارخانه قالی بافی زندان مرکب از یازده دستگاه
قالی بافی بود، طرز کار زندانیها و قالیباییکه در آنجا بافته
شده و یا در شرف اتمام بود قابل تحسین بنظر میرسید،
مصنوعات زندان زیر نظر دادستانی در بازار آزاد به-روش میرسد ، کارگران قالی بافی
بتفاوت از ۵ تا ۱۵ ریال حقوق دریافت داشته بالنتیجه پس از ختم دوره محکومیت دارای
سرماپه شده صنعتی نیز فرا گرفته اند .

قسمت نجاری و خیاطی زندان جدیداً تأسیس شده است .

آموزشگاه زندان

علمای معرفت‌الروح معتقدند که ۹۵ درصد از جنایات و تبه‌کاریها در اثر جهالت و نادانی بوقوع می‌پیوندد و آنان که از چشمه‌فیاض علم و دانش سیراب شده‌آئینه‌ضمیر خود را از زنگ و غبار جهل و بی‌خبری زدوده‌اند، دیرتر مرتکب نقض قوانین و تبه‌کاری میشوند. و بکتور هوگو نویسنده معروف فرانسوی در یکی از آثار خود مینویسد: «مدارس را باز کنید زندانها بخودی خود بسته خواهد شد»

برای اجرای این منظور تیمسار دانشپور دستور داده‌اند آموزشگاهی برای تعلیم و

تربیت زندانیان در زندان تأسیس شود، برای نگارنده بسیار تأثر آور و در عین حال مسرت بخش بوده هنگامیکه وارد یکی از کلاسها شدیم، زندانیان دانشجو روی نیمکت‌ها نشسته بآرامش هرچه تمامتر درس خود را مطالعه میکردند، این کلاس عیناً مانند یکی از کلاس‌های مدارس بود و از هیچ‌جهت نقصی نداشت با این تفاوت که روی نیمکت‌های دبستانها، اطفال موصوم و بی‌گناه و آنها که میروند در آینده مقدرات کشور را در دست گیرند نشسته و اینجا عده از مطرودین اجتماع و آنها که در اثر تجاوز بحقوق دیگران و رعایت نکردن قانون محکوم شده بودند قرار داشتند، اینک میکوشیدند از فرصت استفاده نموده خود را آماده کنند که در طول مدت زندان، صلاحیت زندگانی



سرکارسرهنگ دوم جهانشاهی
رئیس کلانتری ۵ تبریز

اجتماع را پیدا کرده بهیچ‌قیمتی حاضر بتجاوز و تعدی بحقوق دیگران نشوند. رویهم‌رفته ۵۷ نفر دانش‌آموز در کلاسهای اول و دوم آموزشگاه زندان مشغول تحصیل بوده سرپرستی آنها را احمد برادران آهنگری که در دوره متجاسرین صدر کمیته شاه‌پور بوده و خطی شیوا داشت و محکوم بزندان ابد شده بود بعهده گرفته در پیشرفت دروس دانشجویان زندانی، سعی وافی مینمود.

آشپزخانه و حمام زندان

قبل از سال ۲۶ زندان شهربانی تبریز فاقد حمام و آشپزخانه بمعنی حقیقی خود بود، گر مغانه حمام عبارت از سماور بزرگی بود که با سوخت حیوانی گرم شده از همین سوخت برای آشپزخانه استفاده میشد، در سال مزبور بهمت رئیس شهربانی و رئیس سرکلانتری، حمام و آشپزخانه آبرومندی تهیه شده است که وسیله نفت-

سیاه ایجاد حرارت و طبع غده می نمایند، در همین موقع غذای زندانیان را تقسیم میکردند که بسیار ماکول و اجتهاد آور بود و اگر باز نان زندان که تعریفی نداشت و با مواد خارجی ترکیب شده بود. صرف نظر کنیم، بطور کلی غذای زندانیان در خور تمجید بود، تعداد زندانیان ۵۰۶ نفر بود، ۸ نفر آتیه‌ازن و ۴۹۴ مرد بودند.

در پایان بازدید، برای تشویق زندانیان دانشجو، چند جلد کتاب و مقداری نوشت افزار توسط ریاست سرکلانتری اهدا نموده زندان را ترک کردم.

ضیق وقت، و کثرت گرفتاری مانع از این شد نگارنده آمار دقیقی از کشفیات اداره آگاهی که حاکی از فعالیت مأمورین

اداره آگاهی
شهر بازر آذربایجان

آن اداره باشد بدست آورد، ولی طبق تحقیقاتیکه از اطراف بعمل آوردم معلوم شد از زمان انتصاب آقای سرگرد تاپانک پیشرفت های شایانی نصیب این اداره شده در نتیجه فعالیت و پشت کار و بی نظری ایشان چندین نفر سرقتها جبری کشف و عده ای از سارقین مسلح دستگیر و با پرونده امر به مقامات صالحه تسلیم شده اند، بطوریکه اکنون میتوان گفت؛ در شهر تبریز تقریباً سرقت واقع نشده و در حکم صفر است.

با کثرت روز افزون و سائط نقلیه در شهر تبریز و ایاب و ذهاب اتوبوسهای حامل مسافرو کامیونها از شهرستانها تبریز

راهنمایی
و راهنمایی



ستوان یکم محمد علی نوایی

نورفر از افسران جوان و لایق شهر بانی تبریز



ستوان یکم رحیم یوسف بانی

بسیار چون موفق به تهیه عکس و حصول اطلاع از وضع کار سایر افسران ارشد شهر بانی و رؤسای کلانتری های تبریز بعلمت کمی وقت نشد، بچله آتی موکول میدارد، انشاء الله تعالی.

وبالعکس مشاهده شد که تصادفی اتفاق نیافتاده و وضع رانندگی نیز تابع مقررات است و کمتر خلافی رخ میدهد ، نگارنده این حسن ترتیب را هر هون اقدامات جدی و بی نظیری آقایان سرسرد عطاءئی رئیس راهنمایی و امیر ابراهیمی کارداران فنی شهر بانی می داند .

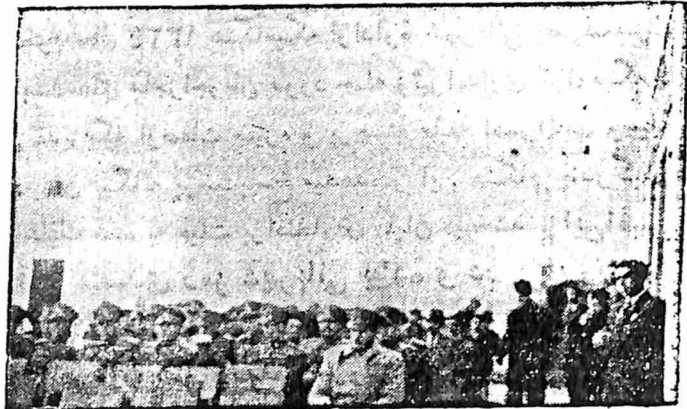
مهراسم یاد بود و ایثار تاج گل

بشرحی که قبلا مذکور افتاد طبق دعوت این جانب روز ۵ اردیبهشت ساعت ۱۵:۰۵ عده از معارف، رجال، محترمین

و معتمدین شهر و نیز کلیه افسران و مأمورین شهر بانی در امامزاده سید حمزه (۴) حضور بهم رسانیده تیمسار فرمانده لشکر وعده از افسران ارشد ارتش نیز تشریف فرما شدند پس از صرف قهوه آقای خاتمی (قاری قرآن در رادیو تبریز) مجلس را با قرائت سوره موسی (۴) از قرآن کریم افتتاح نمودند .

آیات محکم و

آسمانی قرآن کریم
که با هنر نمائی خاص
آقای خاتمی و صوت
دلکش ایشان در فضای
بقعه مطهر طنین انداز
شده بود ، حالت
روحانیت توأم با
جذبه و تواتر خاصی



در میان حضار ایجاد [و طوفانی از تعواظ و احساسات در قلوب آنان برانگیخته
بوده پس از تلاوت کلام الله نگارنده پشت میز خطابه قرار گرفته سخن رانی زیر را
ایراد نمود :

بنام پاک آفریدگار یکتا ، پس از درود و ستایش بی پایان بر خداوندگار تبارک
و تعالی ، خداوندیکه ما را از ظلمت آب و خاک بر آورد و نعمتهای تابناک بما ارزانی فرمود ،
خدائیکه شاکر و کافر را از خوان بیدریغ خویش متنم گردانید ، خدائیکه بدون خواست
مصنوع برای هدایتش پیام بر آن فرستاد ، خدائیکه برای معرفی خود بندگان را به همین
عرف نفسه فقد عرف ربه ، خبر داد . خدائیکه برای برقراری صلح و آرامش فکری و برکنده
شدن ظلم و حفاظت حقوق ضعیف و کوتاه شدن دست ظالم بآیه شریفه **ولکم فی القصاص
حیوة یا اولی الالباب لعلکم تتقون** امر فرمود ، خدائیکه برای جلوگیری از هرج و مرج

و غرور و غفلت و یأس و ناامیدی بآیه شریفه و اتقوا فی سبیل الله و لالکة و ابایدکم
 الی التهلكة و احدوا ان الله یحب المحسنین توصیه فرمود .
 صلوة و سلام بر یگانه گوهر پاک و نور از نور هر فت لایزال محمد ص (ص)
 خیر الانام باد که برای تبلیغ رسالت ، از هیچ نوع فداکاری مضایقه نفرمود و در برابر عظیم
 ترین موانع ، لحظه از هدایت و ارشاد امت خود باز نایستاد .
 و همچنین سلام بر پسر عم خاتم انبیا ، شیریشه شجاعت ، مظهر قدرت حی لایزال ،

والد سرحلقه شهداء ، عالی علیه السلام باد ، که معتقد بود ما رایت شیئاً الا رایت الله فیهِ
 یعنی : در هر چه نظر میکنم خدا را عیان مبینم .

سپس با اظهار سپاس و تشکر از تشریف فرمائی ذوات معظم و مغرز در این جلسه
 روحانی که برای تجلیل و تکریم ارواح پرفروش شهداء بخصوص سروان شهید علی اکبر
 و کیلی افسر شهربانی آذربایجان تشکیل شده است بعرض مطلب میپردازد :
 شهید سعید روز سوم محرم سال ۱۳۲۴ هنگامیکه از اداره شهربانی بطرف منزل
 میرفته توسط چند نفر از تروریست های ماجراجویان مورد حمله و تیراندازی قرار میگرفت
 و با شهادت و خونسردی قابل تقدیریکه از صفات میزه و برجسته طبقه افسرانست وسیله
 اسلحه کمری خود بشلیک مزدوران بیگانه پرست پاسخ میدهد ، در این هنگام چند رگبار
 مسلسل از اطراف بجانب او شلیک شده به حیات پرافتخارش پایان میبخشد . این افسر
 رشید و با شهادت چون قبلاً متصدی رمز شهربانی بوده و در برابر تقاضا
 های عدیده متجاسرین دایر بتسلیم کلید رمز مقاومت و اعتناع نموده بود با
 آن طرز و حشایشانه و نا جوانمردانه بقتل رسید . سروان علی اکبر و کیلی شهید
 شد و اینک شما مستمین کرام صدای ناله و ضجه خانواده او را استماع کرده می بینم که
 بسختی از ریزش سیل اشک خویش خودداری میکنید ، این سروان علی اکبر و کیلی نبود
 که شهید شد و تنها خانواده او نیستند که بر سر مزار او گریه و ندبه میکنند ، شما
 ایرانیان پاک نهاد و اصیل در طول شش هزار سال تاریخ مشمش و افتخار آمیز خود
 قربانیهای بیشماری داده اید ، تا نگذارید کشور که نسال و جاویدان شما ، پایمال سم ستوران
 دشمن شود ، میلیونها نفر از جوانان ایرانی در طی قرون بخاک و خون غلطیده خانواده های
 خود را سوگوار و عزادار نموده اند ، برای اینکه شما از آزادی فردی و اجتماعی بحد
 اعلا و اکثر برخوردار شوید و امروز بتوانید افتخار کنید و ادعا نمائید که ایرانی هستید
 و حاکم بر مقدرات خود میباشید . بخصوص خاک پاک آذربایجان بدفعات عدیده از
 خون جوانان وطن سیراب شده است . زیرا این قطعه زر خیز همواره مورد
 توجه و مطمح نظر یگانگان بوده ، هر بار نغمه آغاز و بابی باز نموده ،

تیمسار سرلشکر زاهدی
رئیس اداره کلهربانی کشور



تیمسار سرلشکر زاهدی، از افسران ارشد تحصیل کرده، شرافتمند، متهور و کم نظیر کشور هستند که دارای سوابق درخشان ممتدی میباشند و در آبانماه سال جاری بجای تیمسار سرتیپ صفاری بر ریاست اداره شهربانی کل کشور منصوب شده اند.

تیمسار سرلشکر زاهدی با جدیت و علاقه خاصی به اصلاحات انتظامی و قضایی در شهربانی مبادرت ورزیده است و از توجه پامور انتظامی کشور لافل نمیشوند. نگارنده امیدوار است شهربانی ایران در سایه مراقبت ایشان به پیشرفتهای بیشتری نائل گردد.

مربوط به صفحه ۸۷ کتاب مرگ هست و بازگشت نیست ...

باذر بایجان تاخته اند. ولی بلافاصله با سدسید مقاومت لجوجانه و حملات متقابل
 شجیعانه جوانان اسلامی برخورد کرده منزهماً برآرز او لیه بازگشت و در
 لانه های خود خزیده اند، نکته که پیش از هر چیز جلب توجه میکند اینست :
 که همواره از لحاظ کثرت سپاه و زیادت سلاح بر ما برتری داشته ولی باآمال
 بر مقاصد شوم خود توفیق نیافته اند میدانید چرا ؟ برای اینکه شما مجهز و
 مسلح بسلاح برنده و ثاقبی بوده و هستید که غیر قابل شکست تلقی شده و
 خواهد شد و آن اسلحه ایمان است. شما شواهد و امثله گوناگونی دارید که محرك
 و مشوق بایرداری و جانفشانیست ، از همه بارزتر و مهمتر واقعه کربلا و شهادت
 حسین بن علی علیه السلام است که با شهادت خویش و ریختن خون گلگون خود درس
 مبارزه با زور و بیدادگری و حق شکنی بشما داد و ثابت فرمود که در راه حق برستی و
 خداشاسی از هیچ نوع فداکاری و جانبازی نباید بیم داشت ، زیرا حسین (ع) خوب
 بمعنی و مفهوم آنها خلقتم للبقاء للبقاء بل تتقلون من الدار الی الدار پی برده و
 در یافته بود که بشر برای فنا و نابودی خلق نشده و زنده و جاوید است و همانطور
 که خداوند فرموده از این خانه بدان خانه منتقل شده یا عبارت آخری این چـرا غیبت
 کزین خانه بدان خانه برند. حسین (ع) درك کرده بود که مرگ بمعنی حقیقی وجود
 ندارد . آنها هم که در راه انجام وظیفه و حفظ و حراست خاک پاك و وطن
 شربت شهادت نوشیده اند و از جهان گذران برای باقی شتافته ، اطفال خود
 را یتیم و خانواده خویش را عزادار نموده اند این نکته را درك کرده با
 توجه به بداء ، تعزیت مرگ را بچیزی نشمرده در راه صیانت نوع ، مردانه
 بحق تسلیم و در فر دوس برین و جنات عدن با او (یا الله) محشور و دمساز گشته اند.
 پس ای مردم ما نیز در این خانه حقی و وظیفه داریم ، این خانه غیر نیست و خانه ما است
 و ما هم در این میان باید افتخاری برای خود تحصیل کنیم . خانواده و کیلی و هزاران
 خاندان داغدار دیگر که تصور میکنند حامی و سرپرست خود را از دست داده بکه و تنهامانده اند ،
 اشتباه کرده و راه خطا میبمایند ، زیرا بمصدق :

هر آنکس که شد کشته زایران سپاه بهشت برینش بود جایگاه

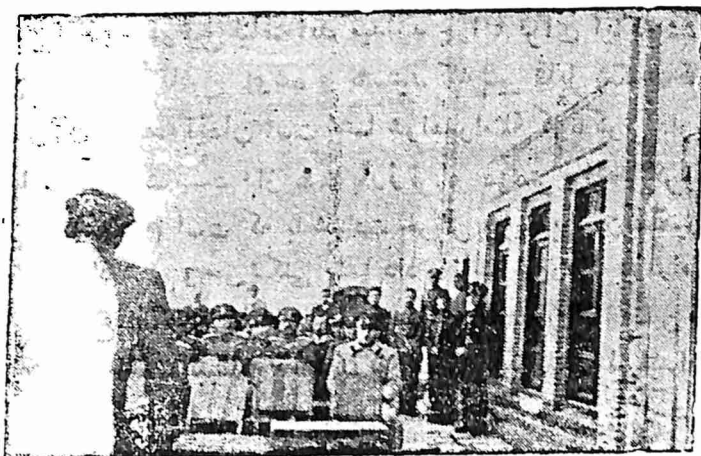
و کیلی و شهدائی امثال او نمرده و نخواهند مرد ، نسل حاضر و آتی در برابر عظمت

از خود گذشتگی و فداکاری آنها سر تعظیم فرود میآورد و نام نامی آنها را تاریخ با

حروف زرین در صفحات خود ضبط خواهد کرد و از این گذشته شخص اول ملک

شاهنشاه اسلام پناه ، اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی که خدایش یار

و نگهدار باد، پدر واقعی و سرپرست حقیقی افراد و آحاد رعیت و ملت هستند و دست نوازش و رافت ایشان همواره بر سر بر سر بازماندگان شهداء قرار دارد و آنی از توجه با وضاع و احوال آنها غافل نیستند .



عرایض خود را در اینجا بیان داده نظر حضار کرام را باین تاج گل که برای نشان به مزار شهید سعید و کیلی آماده شده است جلب و متذکر میگردم همانطور که الوان سه گانه این نوار، پرچم و رنگهای سبز و سفید و سرخ گلهای تاج نشان میدهد، بر کزیت و موجودیت و استقلال ما جاویدان خواهد بود، زیرا رنگ سبز یادگار پرچم مقدس رسول اکرم و علامت پیروی ما از منبر کائنات، سر حلقه سلسله هاشمیین و رنک سعید آن نمودار آرامش طلبی و صلح دوستی نژاد ایرانی، و رنگ سرخ معرفت آمادگی ما برای جانبازی و خون ریزی در راه حفظ حقوق حقه ایران و ایرانست و در حقیقت خون جوانان وطن است که این لاله ها و شقایقها را از خاک بر آورده سرخی پرچم ما را تشکیل میدهد، از خون جوانان وطن لاله میدهد. من اینک در سرخی پرچم و این گلهای سرخ قطرات خون و کیلی و عناصر جانا باز دیگر را می بینم و رجاء و ائق دارم که همگی ما، نیل بمرتبته عالی شهادت را در راه حق و حقیقت و مصالح کشور آرزو مندیم.

در خاتمه، از سرکار سرهنک مینا تقاضا میکنم این تاج گل را بنام طبقه جوان و متدین و تحصیل کرده و با ایمان کشور بعنوان هدیه نایب، مانند برگ سبزی که تحفه درویش است نشان مزار هم قطار شهید خود سروان علی اکبر و کیلی نموده، ذوات مکرم حاضر نیز با حضور در مزار آرامگاه ابدی آن مرحوم و قرائت سوره مبارکه فاتحه روح پر فتوح

اورا شاد فرمایند.

در این موقع تاج گل توسط سرکار سرهنگ مینا و نگارنده بآرامگاه مرحوم و کیلی حمل و بر روی مزار او گذاشته شد. تیمسار فرمانده لشکر و حاضرین نیز حضور یافتند؛ در محیط آمیخته با سکوت و تأثر زائد الوصفی فرماندهی لشکر از طرف افسران و افراد لشکر آذربایجان فداکاری مرحوم و کیلی را تقدیر و بیانات مہیجی در این زمینه ایراد نمودند که ضمن اظهار تشکر توسط نگارنده بایشان پلسخ داده شد و پس از قرائت سوره فاتحه مجلس پایان پذیرفت.

ایشان ناچار از زحمات سرکار ستوان یکم درمیشیان رئیس کلانتری آذربایجان و آقای جعفر متولی که از جوانان پرشور بوده امانت بخش چهار و توالیت بقعه امامزاده سید حمزه را بعهده دارند در مساعدت با نگارنده و تهیه وسائل لازمه برای انجام این مراسم تشکر میکنم.

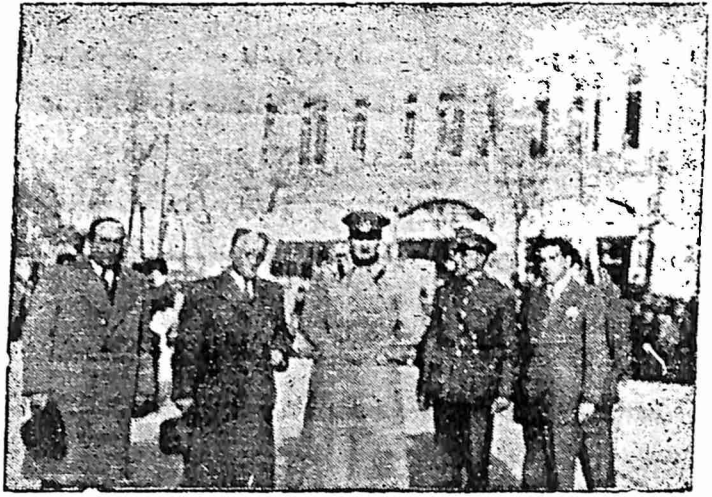
سپس نگارنده باتفاق تیمسار فرمانده لشکر، آقای صادقی نژاد سرپرست فرهنگ آذربایجان، سرکار سرهنگ مجاسی رئیس ستاد لشکر و آقای عطائی رئیس تربیت بدنی برای حضور در مسابقه دوچرخه سواری عزیمت نمود.



تیمسار فرمانده لشکر، آقای صادقی نژاد
آقای عطائی و نگارنده، هنگام شروع مسابقه دوچرخه
ایوان شهر واری

مسابقه بانظم تمام درحالیکه افسران شهربانی وسیله جیب و موتور سیکلت خطمیر

فرمانده لشکر - آقای
 صادقی نژاد - آقای
 عطائی و نگارنده چند
 دقیقه قبل از شروع
 مسابقه - برابر شهرداری
 تبریز



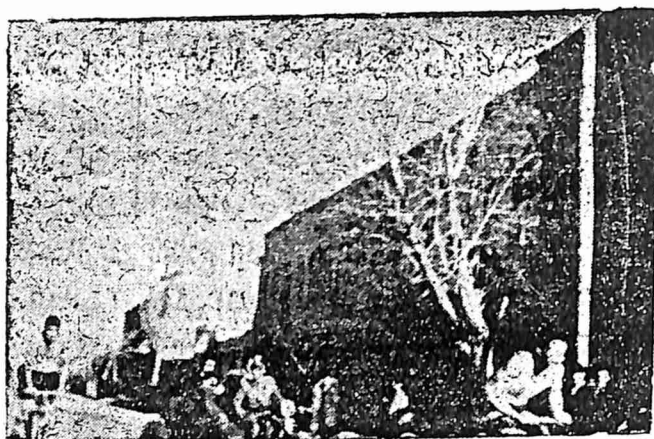
شرکت کنندگان را تأمین و آنها را همراهی می نمودند، آمبولانس بهداری نیز مراقب و آماده بود، پایان یافت.

شرکت کنندگان خود
 را برای اعلام شروع
 مسابقه حاضر میکنند.



برندگان مسابقه در ایوان شهرداری حاضر و جوایز خود را از آقای صادقی نژاد دریافت داشتند.

✱ - تیمسار سرتیپ دانشپور متأسفانه بعلت عارضه کسالت شدید در این مراسم حضور نداشتند.



افسران شهرستانی با موتورسیکلت خط سیر شرکت کنندگان را تا این می نمایند



آقای صادقی نژاد، در ایوان شهرداری، به برندگان مسابقه تبریک گفته، جوایز مربوطه را توزیع کردند.

روز بعد رادیوی تبریز ضمن اخبار خود جریان این مراسم و همچنین بازدیدندارنده را از مؤسسات شهرستانی با اطلاع شنوندگان رساند.

آشنائی با افسران لشکر ۳ و سخنرانی در باشگاه افسران

ساعت ۱۶ روز ششم اردیبهشت بنظور آشنائی با آقایان افسران لشکر و ایراد سخنرانی بفرموده فرماندهی لشکر، آقایان افسران در باشگاه حاضر و نگارنده سخنرانی مشروحی بیان کرده مراتب سیاسگزاری و قدرشناسی طبقه جوان کشور را از خدمات و زحمات افسران و سر بازان دیر و از جانگذشته‌هایش با اطلاع ایشان رساند که توسط تیمسار فرمانده لشکر متقابلاً پاسخ داده شده، ایشان آمادگی افسران و افراد لشکر سه آذربایجان را برای اجرای منویات شاهانه و هر گونه جانبازی در راه استقلال کشور تأیید و تأکید نمودند.

ادارات تبریز

~~~~~

**اداره فرهنگ** آقای صادق نژاد سرپرست فرهنگ آذربایجان با داشتن سمت مدیر کلی در وزارت فرهنگ که قبلاً سرپرستی فرهنگ استان را بعهده داشته اند در سایه شخصیت ممتاز و تحصیلات و معلومات عالی خود تا حد امکان توانسته اند فرهنگ آذربایجان را توسعه دهند، ولی معلوم نیست چرا و بچه دلیل در آذربایجان و بطور کلی در تمام نقاط کشور این مسئله حیاتی و لازم یعنی بسط و تعمیم فرهنگ مورد توجه خاص قرار نگرفته و بحساب دقیق، احتیاجات فرهنگی کشور را از لحاظ دبستان، دبیرستان، آموزشگاه و دبیر در نظر نگرفته اند. . . با وضع حاضر اگر دولت بخواهد هزار دبستان در آذربایجان بنا کند (که حتماً ایجاد مینماید) بمحظورات عجیبی بر خورد خواهد نمود، زیرا:

اولاً - بودجه کافی برای بنای هزار دبستان در آذربایجان بطریقی که معمول است وجود ندارد برای، اینکه ما از اصل مطلب بدون افتاده معنی را رها کرده، جنبه صوری قضایا را مینگریم و تصور میکنیم که فقط در اثر بنای آموزشگاه‌هایی مانند اروپا و آمریکا که رعایت کلیه اصول فنی در آن شده باشد میتوان مردم را با سواد کرد و فرهنگ را توسعه داد، و حال آنکه اساساً در این کشور تحصیل علم و هنر برای درک معنی حقیقی و اعم آن مورد نداشته فقط از نقطه نظر حفظ ظاهر روی آن قضاوت میشود.

چون نگارنده هیچ گاه برای سخنرانی های خود قبلاً نوشته ای تهیه نکرده بالبداهه و پیروی از احساسات سخنانی ایراد مینماید طی این کتاب فقط بذکر عین دو فقره سخنرانی خود (یکی در امامزاده سید حمزه و دیگری در میدان شهرداری خوی) که توسط یکی از همراهان یادداشت شده اکتفا مینماید.

ثانیاً - چون بطرز حاضر، تا دوست سال دیگر دولت قادر نیست لاقلاً هزار دبستان در آذربایجان بنا نماید، پس مسلماً تا دو قرن دیگر مردم با سواد نخواهد شد.

ثالثاً - در همه جای دنیا مرسوم است که کلیه شئون اجتماعی را متناسب یکدیگر رعایت نموده هم آهنگی موزونی بوجود آورند. ولی در کشور ما این مطلب مورد توجه قرار نگرفته، فی‌المثل دانش آموزیکه در آغل زیست میکند، روی زمین می‌نشیند، همانجا می‌خسبد، در حالیکه شاید بسختی بتواند قوت لایموت خود را بدست آورد؛ چه لازم است که آموزشگاه مدرن و آخرین سیستمی داشته باشد. اگر منظور اجرای تعلیمات اجباری است میتوان از اسهل طرق استفاده و در مدت کوتاهی مردم را با سواد نمود، ممکن است در تکایا و مساجد اهالی هرده را جمع نمایند و ملای ده یا یکفرد با سواد هماندهستان روزی دو ساعت برای آنها تدریس کند، تا تعلیمات اولیه و ابتدائیرا فراگیرند.

رابعاً - در کشوریکه آموزگار یعنی بزرگترین مربی و معلم اجتماعی و ذمهدخل ترین کسی در مقدرات اطفال با نهمصد و نود ریال حقوق ماهانه زندگی کند، امکان پیشرفت فرهنگ تصور ناپذیری است.

خامساً - در مدارس ما دانش آموزان برای پیروی از اصول تنازع بقا و مبارزه در گیرودار زندگی تربیت نمیشوند، می‌آیند و دروس خود را طوطی وار می‌آموزند تا باخذ دیپلم یا لیسانس نائل شده بلافاصله در ادارات دولتی بکار گماشته شوند و چون طبعاً دولت نمیتواند همه آنها را بکار بپذیرد ناچار بیکار و سر بار جامعه شده احیاناً ناراضی و بالنتیجه فاسد خواهند گشت.

سادساً - معلوم نیست چرا دولت از تعالیم دینی و اثر برجسته آن در اذهان دانشجویان غافل است و نمیکند و هرگز نه تعلیم یا تبلیغی هستند استفاده نماید؟

سابعاً - علی‌رغم وزارت فرهنگ و عدم توفیق آنوزارتخانه در اجرای تعلیمات اجباری چون وزارت جنگ و ستاد ارتش از طرق عملی و ممکن داخل شده‌اند توانسته‌اند با استفاده از کلیه عوامل و عناصر موجوده طبقه زیر پرچم امسال را با سواد کنند، بنابراین پس از مرور پنج سال یعنی همانموقع که وزارت فرهنگ هنوز مشغول طرح لوایح و پروژه‌های لازم جهت اجرای تعلیمات اجباری خواهد بود ارتش بدون سروصدا این امر خطیر را بانجام رسانده است، زیرا اگر اولیای ارتش نیز میخواستند برای با سواد کردن سربازان هر قسمت، سالن‌های متعدد، تدریس - مطالعه - کتابخانه - نمایش و سخنرانی بسازند که حتی در بنای آن رعایت کلیه اصول فنی و بهداشتی معموله

در کشورهای بزرگ بشود بسر نوشت وزارت فرهنگ دچار شده پس از صرف وجوه هنگفت و اوقات غیر قابل جبران ، مقدمه نتیجه را مستهلک نموده در خم یک کوچه مانده بودند، کما اینکه نگارنده طی مسافرت‌های متوالی در این منطقه بطرز تعلیم دادن سربازان و تدریس بآنها حتی در پاسگاه‌های مرزی آشنا شده و دیده‌ام که نفرات پس از خاتمه عملیات نظامی با کمال آزادی روی زیدو یا پتوهای خود نشسته اکثراً در هوای آزاد مشغول فراگرفتن الفبای فارسی و تلفیق کلمات و جملات هستند و نتایج حاصله نیز بسیار قابل تمجید بود .

### دارائی آذربایجان

آقای طباطبائی پیشکار دارائی آذربایجان و آقای-

فرج‌اله وحید رئیس مالیات مستقیم دارائی هستند و

توانسته‌اند در اثر ابراز لیاقت و بی نظری اصلاحاتی در اوضاع مالی آذربایجان بنمایند که نظر بنداشتن اطلاعات کافی در این مورد و همچنین در خصوص اداره غله بحث بیشتری را بجلد آتی موقوف میدارد .



آقای طباطبائی

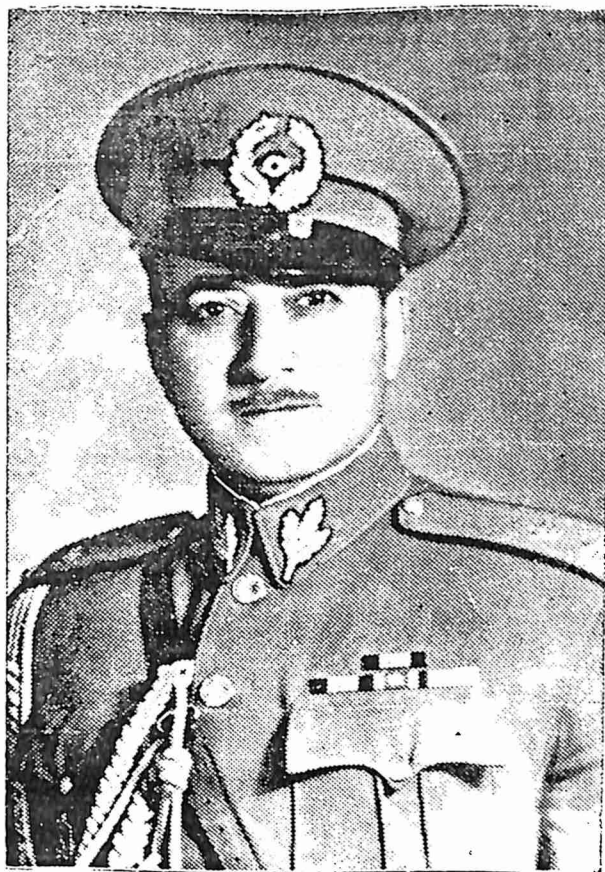


آقای فرج‌اله وحید

### دادگستری در آذربایجان

مصائب وارده بر اهالی نجیب و اصیل آذربایجان در دوره تسلط متجاسرین باندازه‌ای زیاد و غیر قابل تحمل بود که

حدی بر آن متصور نیست ، در این صورت بایستی مأمورین دولت منتهی دلجوئی و رأفت را نسبت به آنها مبذول دارند ، اداره دادگستری بیش از هر اداره بامردم تماس داشته

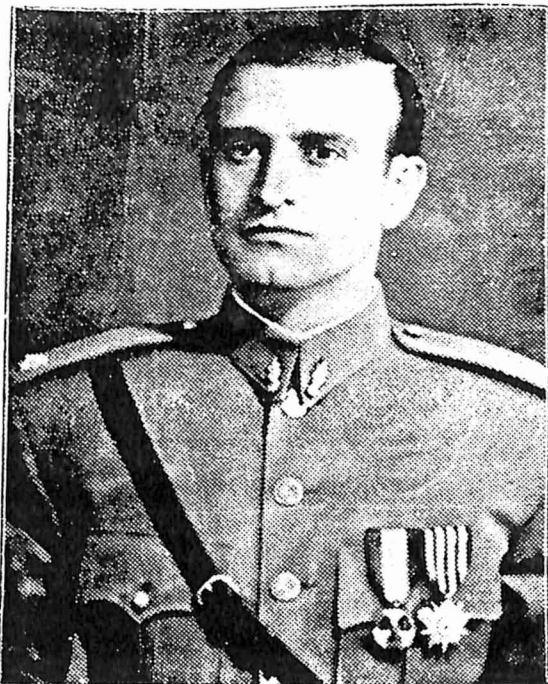


تیمسار سرتیپ علیقلی گل پیرا

رئیس اداره نگهبانی کل کشور

از افسران رشید و با شهامت که دانشکده های افسری فرانسه - ایران و دوره یکم دانشگاه جنگ را نیز دیده اند .

< -



سرکار سرگرد هاشم شغفی

رئیس دایره آموزش فنی و بررسیهای کل

نگهبانی کشور .

>

از افسران میهن پرست و با ذوق بوده ، اطلاعات دقیقی راجع به شهادت و انجام وظیفه و فداکاریهای افسران و افراد ژاندارم در اختیار نگارنده گذاشتند که در پایان کتاب ضمن بحث در پیرامون ژاندارمری ما کو بنظر خوانندگان میرسد .

مربوط به صفحه ۹۵ کتاب هرک هست و بازگشت نیست ....

تیمسار سرلشکر کوپال  
فرمانده لایق و فعال  
اداره ژاندارمری کل کشور

<



سرکار سرهنگ سید عزیزالله کمال  
معاون ژاندارمری کل کشور

>

خوانندگان بالایشان ضمن مطالعه تاریخچه  
مختصر فداکاریهای ژاندارمری در  
آذربایجان که در پایان کتاب خواهد  
آمد بیشتر آشنا خواهند شد.



مربوط به صفحه ۹۵ کتاب مرگ هست و بازگشت نیست ...

و اگر منتهی مراقبت معمول نگردد اثرات ناگواری بیار خواهد آورد. نگارنده آقای خواجوی و پاکدامنی ایشان اعتماد کامل دارم و همچنین آقای بنی فیض دانستان و آقای صمیمی معاون ایشان از شخصیت‌های برجسته قضائی هستند، از شخص بخصوصی هم نگرانی نداشته، کسی را متهم نمیکنم، ولی نمیدانم چه باعث میشود که تقریباً در کلیه نقاط آذربایجان مردم ازداد گستری گله داشته باشند، زیرا بدیهی است داد گستری برای وصول و ایصال حقوق حقه مردم و رفع تعدی از آنها چنانکه معنی لغوی آن نیز حاکی است بوجود آمده و اگر باین تفصیل مردم ناراضی باشند باید موجبات امر را جستجو و معایب و نواقص موجوده را مرتفع نمود.

### اداره ژاندارمری

ژاندارمری آذربایجان در جریان حوادث سال ۱۳۲۴ تلفات و قربانیهای زیادی داد، افراد ژاندارم در مقابل دریافت ۱۰۳ تومان حقوق ماهانه دشوارترین وظایف را انجام میدهند و نباید تصور کرد که افسران ژاندارمری چون نام افسر ژاندارمری بر خود نهاده‌اند با افسران ارتش تفاوتی داشته یا بر آنها پیشی و کمی دارند، همه در راه یک هدف مشترک و برای خدمت یک کشور واحد خدمت می‌کنند.

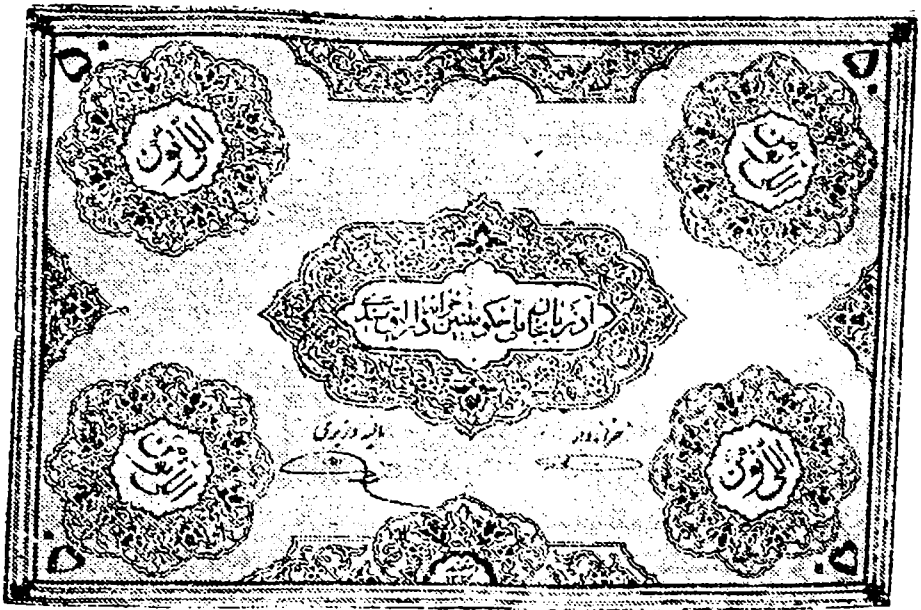
سرکار سرهنگ کمال که هنگام اقامت نگارنده در تبریز، نبوده بتهران آمده بودند افسر با ایمان، خدانشناس، متهور و مطمئن است که برخلاف تبلیغات مسموم کننده بیگانگان توانسته است، موجبات اطمینان مردم را با افسران و افراد ژاندارم فراهم کند معاون ایشان سرکار سرگرد کاشانی نیز از افسران لایق و شایسته بنظر میرسد. از جمله افسران قابل توجه و تحسین ژاندارمری تبریز سرکار سروان فرید رانیز میتران نام برد.

### بانک ملی تبریز

آقای آرسن بر خورداریان رئیس بانک ملی تبریز و آقای ترابی معاون ایشان هستند، متأسفانه در هیچیک

از تواریخی که تا کنون راجع به حوادث آذربایجان طی سنوات ۲۴ و ۲۵ نگاشته شده ذکر از مقاومت بانک ملی در برابر دمکرات‌نماها و نتایجی که در اثر آن بِنفع دولت و ضرر ماجراجویان حاصل شد بعمل نیامده است:

بدستور پیشه‌وری متجاسرین مرحوم کیا رئیس وقت بانک را دستگیر و تحت الحفظ بتهران تبعید نمودند، دو نفر فدائی بیخ گوش آن مرحوم در عرض راه مرتباً تیغ را اندازی میکردند تا روحیه او را تضعیف و مجبور به تسلیم نمایند، مرحوم کیا بلافاصله پس از ورود بتهران برای ملاقات آقای ابتهج بجانب بانک ملی حرکت نموده هنگام پیاده شدن از درشکه در اثر عجله و اضطراب بزمین خورده پایش میشکند، نامبرده را فوراً به بیمارستان بانک



یکبرک از اسناد خزانه متجاسرین که برای جبران فقر اقتصادی خود توزیع کرده  
ولی نتیجه نگرفتند .

## آذربایجان بانکی

تاریخ ..... تبریز ..... نفره .....

بوچکین بوچسینه ..... ریال

آقای ..... یا حال و جنبه  
مرحوم السته

پرداخت ایلون ..... مبلغ ..... ریال

حساب نرودی .....

نمونه چک هائی که متجاسرین چاپ نموده بودند .



منتقل کردند ولی پس از چندی در اثر اختلال حواس و فشار روحی بر حمت ایزدی پیوست .  
**آقای بر خور داریان** که پس از آن مرحوم بر ریاست بانک منصوب شدند نیز تا آخرین لحظه قبول همکاری نکرده علی رغم خطر اینکه این عنصر میهن پرست و خانواده اورا تهدید میکرد ۱۶ میلیون تومان موجودی بانک را با طرز ماهرانه از دسترس خارج نموده متجاسرین را در محضور مالی گذاشتند حتی پس از انجام این عملیات چون ۳ میلیون ریال دیگر در صندوق موجود بود توسط **آقای حاج محمد تقی بیت الله** (که از بازرگانان معروف و شاه پرست تبریز بود طی این قضایا زجر و فشار زیادی دیده و کشیده اند ) از صندوق خارج نمودند.

متجاسرین پولهای خود را بپانك کشاورزی سپرده و چون برای تأمین احتیاجات خود نیاز و افزری پول داشتند شروع بچاپ و انتشار اسناد خزانه کرده در ظهر آن نیز قید نموده بودند که هر کس این اسناد را جعل کند بمحکمه صحرائی تسلیم خواهد شد ولی هیچکس بفکر جعل و تقایید آن نیفتاد ، زیرا مصرف و اعتباری نداشت .

بطور کلی متجاسرین از لحاظ مادیات در مضیقه بودند و خواستند اسکناسهایی مخصوص بخود انتشار دهند ولی زود متوجه شدند که انجام این عمل مواجه با بلا و اغتشاش شدید گشته شیرازه امور را از هم خواهد گسیخت . **بعقیده نگارنده یکی از عوامل شکست متجاسرین و نابودی آنها اشکالات اقتصادی بوده است .**

اینك بانك ملی تبریز ( بر ریاست آقای بر خور داریان و به معاونت آقای ترابی ) و همچنین کلیه شعب و نمایندگی های بانك در آذربایجان با نظم و ترتیب کامل مشغول کار میباشند .

آذربایجان با اهمیت فوق العاده که دارد متأسفانه از لحاظ

### اداره راه

طرق مواصلاتی وضع مناسبی را دارا نیست. درشش ماه از سال یعنی اول آبانماه تا آخر فروردین عبور و مرور بین اکثر نقاط آذربایجان امکان پذیر نیست ، اداره راه تبریز ، سال قبل ۲ میلیون تومان اعتبار تعمیراتی و ساختمانی داشته ، در صورتیکه نه جاده ساخته شده

و نه تعمیر اساسی بعمل آمده است. گو اینکه **آقای مهندس جعفر افشار** سرپرست اداره راه در انجام وظائف خود کوشش کافی مبذول داشته و میدارند ولی بنظر نگارنده تشکیلات فعلی اداره راه ناقص و ناموزون است و رویهمرفته میتوانم بگویم همانطور که بعد از دوره از اعلیحضرت فقید تفریباً هیچ عمل اساسی در کشور روی نداده و کار مثبتی انجام نشده ، طبعاً وزارت راه نیز از این رکورد و فتور عمومی برکنار نمانده و

جز قریطاس بازی و اتلاف وقت و بودجه نتیجه دیگری از آن حاصل نمیگردد و انسان بی اختیار باد و اور سابق وزمان راه داری و نواقل درود میفرستد ، زیرا متوجه میشود که در آن زمان از هر مسافر جلوی دروازه ، باجی بعنوان حق عبور و هزینه تسطیح و تعمیر جاده گرفته در مقابل بفکر بمقصد رسیدن مسافرین بودند ، ولی این باج را اینک عموم افراد ملت میپردازند و در عین حال بایستی هنگام زمستان چندین روز میان برف و بوران سرگردان باشند و تازه از ادامه مسافرت صرف نظر کنند و این نیست مگر نقص تشکیلات زیر امثال در اوایل سال ۲۶ اداره راه تبریز از طهران تقاضای دودستگاه تراکتوریکی برای برف رویی خط زنجان - تبریز دیگری برای خط تبریز - اردبیل نموده که هیچیک تا کنون تهیه و تحویل نشده ولی در عوض اداره راه آذربایجان زمستان گذشته ۵ میلیون ریال برای برف رویی هزینه نموده ، تازه در تعطیلات عید نوروز مسافرت از تبریز بطهران ۱۷ روز طول کشیده است .

جاده های آذربایجان بخصوص از لحاظ نظامی اهمیت فوق العاده دارد بقراریکه نگارنده اطلاع حاصل نموده است ؛ گویا اولیای ارتش در نظر دارند امسال وسیله سربازان یک جاده مرزی از بزرگانان بجای ایجاد نمایند . و شاید اگر دولت توجه کند و لایق برای آزمایش در آذربایجان اداره راه را زیر نظر نیرو قرار دهد نتایج درخشانی حاصل گردد .

### آقایان دکتر شفیع امین و دکتر افتخار رؤسای

#### اداره بهداری

بهداری آذربایجان هستند ، در تبریز ۵ بیمارستان ، یک آسایشگاه و ۸ درمانگاه وجود دارد که جمعاً هر روز در

حدود هزار نفر مراجعه و بطور سرباطی معاینه و معالجه میشوند ، ولی این کافی نیست ، همانطور که در مورد فرهنگ مذکور شد در کشور ما بخصوص آذربایجان (ضمن اینکه به تشکیلات منظم بهداشتی نیاز وافر دارد) بیشتر بصورت ظاهری و فروع مطالب توجه میکنند ، نه اصل و باطن آن ، اصولاً باید ریشه مرض را از بین برد ، لوله کشی ، اسفالت خیابانها و کوچه ها ، همکاری نزدیک بین بهداری و شهرداری از لحاظ مجبور کردن مردم بر رعایت اصول بهداشت از عواملی است که در جلوگیری از امراض بینهایت موثر است و بعدا باید احتیاجات سکنه هر محلی را نسبت بجمعیت ، کیفیت و کمیت امراض بومی مورد بررسی قرار داده سپس شروع بعمل کرد . در اکثر نقاط آذربایجان بیمارستان هایی احداث شده (از محل بودجه بهداری یا عطایای ملوکانه) ولی ضمن آنکه دارای بنائی عالی و جالب است فاقد پزشک و پرستار و دارو و وسائل لازمه میباشد و بعضی از آنها هم پس از صرف اعتبار ناتمام مانده بسیار موجب تأسف و تحسرت است . در برخی از نقاط آذربایجان که نگارنده وسیله اتومبیل

با اسب مسافرت نموده متوجه شد که طی سنوات متمادی پای هیچ پزشک یا پرستار بهداری بآن صفحات نرسیده، تنها در منطقه قره قویون سفلی، سال قبل دوهزار نفر کودک در نتیجه ابتلاء به بیماری آبله در گذشته اند، درباره اژدهات که نزدیک مراکز نظامی است پزشکان ارتش بدون هیچگونه توقع از اوقات فراغت استفاده، ۲ یا ۳ فرسنگ را مرا با اسب و استر یا پیاده پیموده بیماران سخت حال را عیادت و مداوا میکنند ولی دارو مطلقاً وجود ندارد و این وظیفه بهداریست بجای اینکه فقط شهرستانها را در نظر بگیرد متوجه قراء و قصبات شده با اعزام آمبولانس های متعدد و هیئت های طبی مجهز به دارو و وسائل، توجه سریعی بحال مردمان دهنشین و کشاورزان بکند. ولی توجه با وضاع بهداشتی مردم آذربایجان به هیچوجه اعزام میسیون های پزشکی و فنی پر آب و تاب را ایجاب نکرده بجای اتلاف وقت و پول فقط بطریق بالا اگر عمل شود کافیست.

### اداره کشاورزی

آذربایجان از لحاظ کشاورزی و تشویق زارعین

بزراعت و کشت زرع و تقسیم بذر باید مورد توجه سریع قرار گیرد. رویهمرفته وضع زارعین آذربایجان خوب نیست،

با استعداد عجیب و کم نظیری که خاک آذربایجان از لحاظ حاصل خیزی و رعیت آذربایجانی از نقطه نظر پشتکار و استقامت، دارد، دولت میتواند استفاده سرشاری برده ضمن تأمین احتیاجات محلی و ایجاد وسائل رفاه کشاورزان مقادیر زیادی غله و حبوبات برای حمل به سایر نقاط کشور یا صدور بدست آورد. آذربایجان میتواند در اثر اقدامات اساسی مایحتاج غله کشور را تأمین و مقدار معتنابهی مازاد دهد.

### بانک سپه

متجاسرین در زمان تسلط خود عارفیان نامی را

بر ریاست بانک گماشته بودند بالنتیجه وضع بانک سپه نیز مانند سایر ادارات مغشوش و دچار هرج و مرج شده بود

اینک ریاست بانک بمعهده آقای علمی ایچارجی است که ۲۵ سال سابقه خدمت در بانک های طهران و شهرستانها داشته در زمان سابق و حال با کمال صحت و امانت مشغول انجام وظیفه هستند.

### اداره کار

آقای حسین هداحت اخیراً بر ریاست اداره کار

آذربایجان منصوب شده گو اینکه دارای تجارب کافی، لیاقت و خصائل حمیده هستند، ولی گویا خود ایشان هم با

نگارنده هم عقیده باشند که اصولاً بیکاری در آذربایجان بجدشیاع رسیده دستگاه های کوچک تعطیل گشته، بازار عرضه رواج ولی تقاضا مطلقاً وجود ندارد، کارخانه های بزرگ نیز بوسائل مختلف حفظ و نگهداری میشوند.

در حدود ۳۰۰۰۰۰ نفر از بازرگانان، مالکین و سرمایه‌داران طی بیست سال اخیر از آذربایجان بظهران یا سایر نقاط مهاجرت نموده‌اند، طرق تجارت آذربایجان با خارج از کشور مسدود گشته، کالاهای خارجی که مانند سیل بداخله کشور سرانیز میشود بازار مصنوعات داخلی را شکسته و بکلی از رونق انداخته است و علاج این خطر مهلك یعنی شکست اقتصادی و انفلاسیون عمومی جز با اقدامات شدید و دامنه دار دولت میسر نیست. سرمایه‌داران آذربایجان باید تشویق به مراجعت و بکار انداختن سرمایه‌های را که خود دارند و الا با وضع حاضر؛ در جبین این کشتی نوریستگاری دیده نمیشود.

## کارخانه‌های تبریز

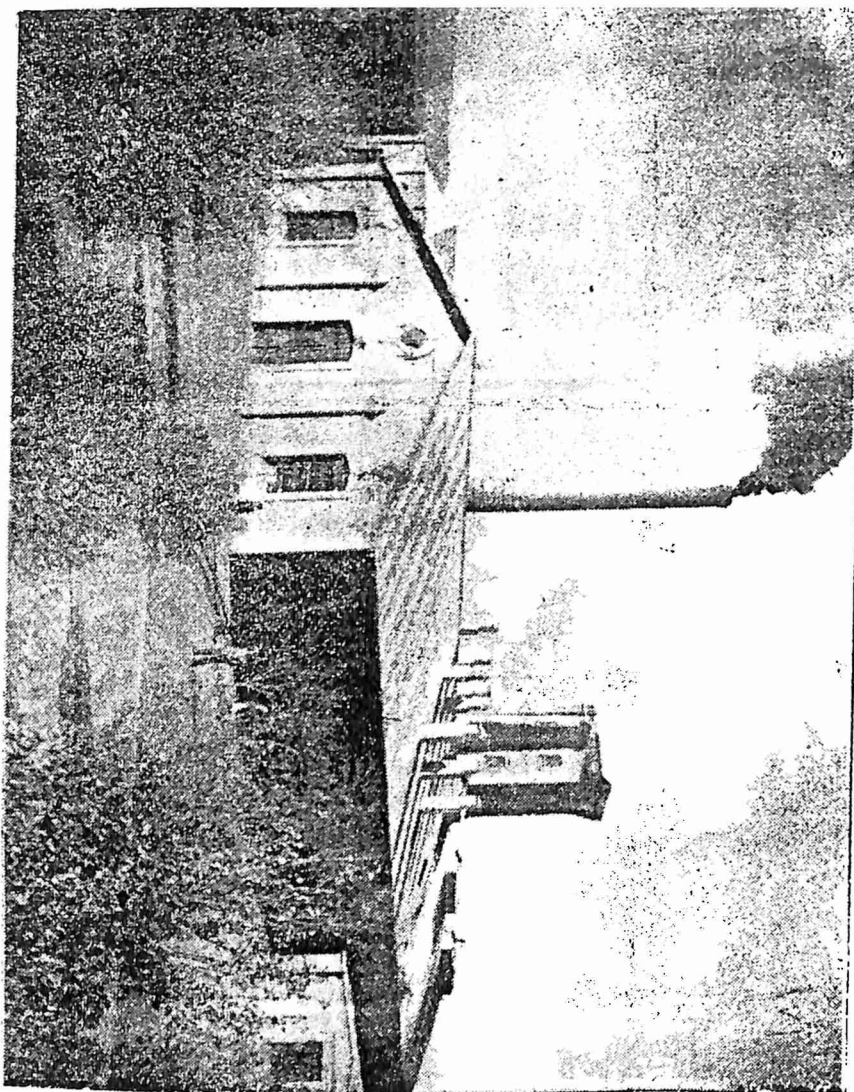
### کارخانه چرمسازی خسروی

شرکت سهامی چرمسازی خسروی در سال ۱۳۱۰ با سرمایه ۱۰۰۰۰۰۰ ر. ۱۰۰۰۰ (۱ میلیون) ریال در تبریز تأسیس شده کارخانه فعلی را از آلمان وارد نمودند در آن موقع سهام شرکت

۵۰۰ و ۱۰۰۰ ریالی و بی نام بود مدیریت آن را آقای اتحاد بهمه داشته است. سپس کارخانه چرمسازی امید و چرمسازی خراسان را خریداری و سرمایه شرکت از ۱۰۰۰۰۰ ر. ۱۰۰۰۰ ریال به ۴۵۰۰۰۰ ر. ۱۰۰۰۰ ریال ترقی یافته است. اینک مدیر عامل آن آقای صدقیانی و هیئت مدیره مرکب از آقایان: حاج میرزا تلی اکبر صدقیانی (رئیس هیئت مدیره) محمد جعفر ارومچی - غلامحسین صدقیانی - علی قلی صدقیانی - حاج محمد تقی بیت‌الله - حاج محمد تقی جواد زاده - سیمون هنیو چهاریات است.

مواد اولیه اولیه کارخانه ( دارو و رنگهای لازم ) از سوئیس و آمریکا وارد میشود در زمان متجاسرین باین کارخانه خساراتی وارد آمد اینک بعلت کساد بازار، کارخانه روزی ۸ ساعت کار کرده از لحاظ بهداشت مراقبت خاصی نسبت بکارگران مبذول نمیکردد آقای دکتر حاتمی برای نظارت در بهداشت کارگران و مداوای آنها ( بخرج کارخانه ) استخدام شده مدیریت داخلی کارخانه بمعهده آقای عبدالله رحیمی و متخصص نفی آن مهندس والتر مور، سوئیس میباشد.

۱ - متأسفانه عکس آقای مدحت اشتباهاً در صفحه ۹۴ بجای عکس آقای طباطبائی بچاپ رسیده، خوانندگان را متذکر و از هر دو آقایان بپوزش میطلبید.



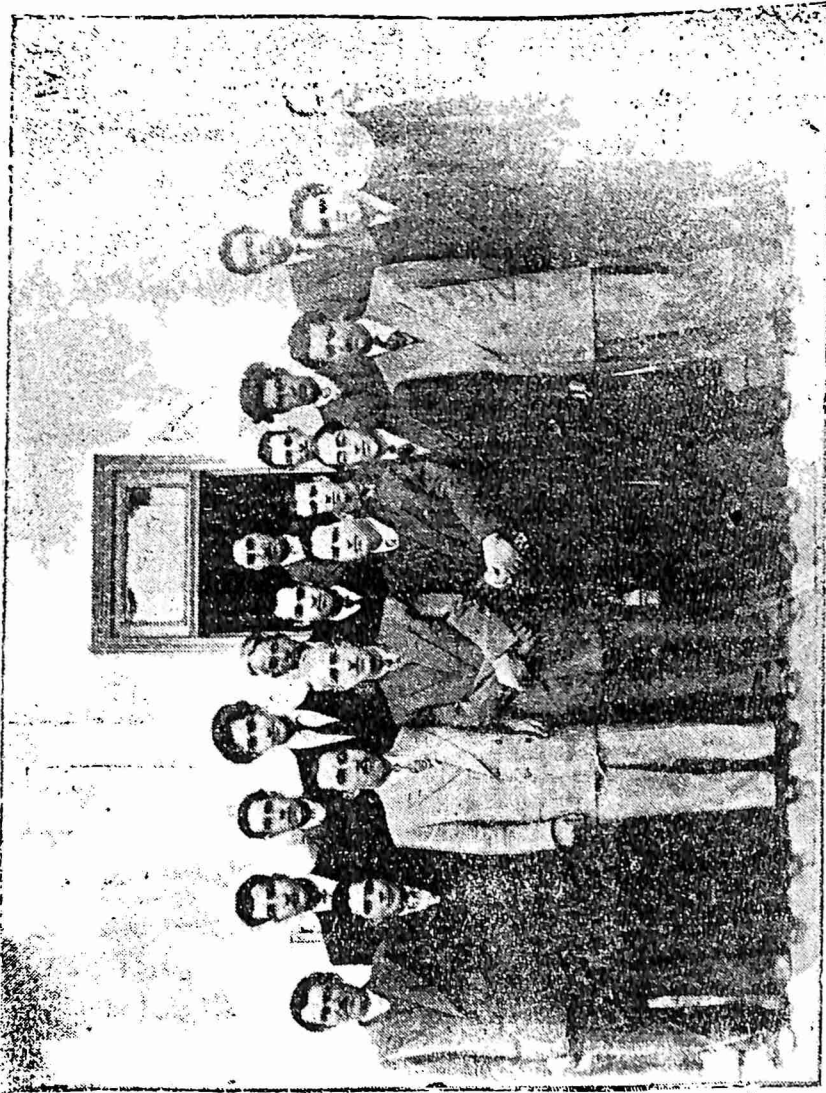
نمای خارجی کارخانه چرمسازی خسروی

### کارخانه ظفر

کارخانه بافندگی ظفر در تابستان سال ۲۵ توسط دمکراتها خریداری و تأسیس و در ۲۴ بهمن ۲۵ بیانک صنعتی تحویل شده است ، محصولات این کارخانه انواع کشیاف و جوراب و منسوجات نخی ، کرکی ، ابریشمی و مدیریت آن به عهده آقای مهندس عباس قائمی که تحصیلات خود را در آلمان انجام داده اند بوده آقای مهندس محمدعلی فروغ (تحصیل کرده در چک اسلواک) معاونت ایشانرا به عهده دارند .



آقای مهندس قائمی رئیس کارخانه بافندگی  
ظفر و نماینده قسمت امور بانکی؛ بانک صنعتی و معدنی  
در تبریز .



آقای مهندس محمد علی فروغ و کارمندان کارخانه



آقای مهندس فروغ در وسط کارخانه چاپ همیشه زند

**کارخانه توکلی**

آقای حاجی آقا کبریت ساز توکلی در سال ۱۲۹۷ شمسی در محله شتربان تبریز کارخانه کبریت سازی کوچکی با سرمایه ۴۰۰۰۰ ریال تأسیس نموده برای اولین بار در ایران شروع ساختن کبریت نمود. کارخانه فعلی توکلی تقریباً ۷۰۰۰۰ ریال ارزش دارد و محصول روزانه آن در حدود ۱۲۵۰۰۰ قوطی کبریت است، کارخانه جدیدی نیز بارزش ۸۰۰۰۰ ریال از سوند خریداری نموده اند که قریباً وارد و نصب خواهد شد. آقای حاجی آقا کبریت ساز

توکللی مردی خیر و نسبت بکار گران  
 رؤف هستند کارگران این کارخانه با  
 روحی بر نشاط مشغول کار و همه نوع نسبت  
 بآنها مساعدت میشود. آقای مهدی  
 تقی کبریت ساز توکللی مدیر داخلی  
 و آقای مسعود کبریت ساز توکللی  
 متخصص کارخانه هستند .



آقای مهدی تقی کبریت ساز توکللی

**کارخانه ممتاز**

کارخانه کبریت سازی ممتاز در سال ۱۳۰۰ شمسی با ماشینهای  
 دستی شروع بکار نموده در سال ۱۳۰۴ تعدادی ماشین  
 از آلمان برای تکمیل آن وارد شده است ، و یکی از کارخانجات مدرن ایران میباشد که  
 اکثر عملیات مربوط بساختن کبریت حتی پرشدن قوطی ها و بسته بندی کاغذی بطرز خود  
 انجام میگردد .  
 بافتخار تشریف فرمائی شاهنشاه بآذربایجان یک دبستان بنام ممتاز بخرج کارخانه  
 ساخته شده که بسیار آبرو مند بوده کلیه مخارج آن بعهده کارخانه میباشد. این کارخانه توسط  
 حاج غفار آقارحیم زاده خوئی تأسیس گشته است. \*

**کارخانه کلکته چی**

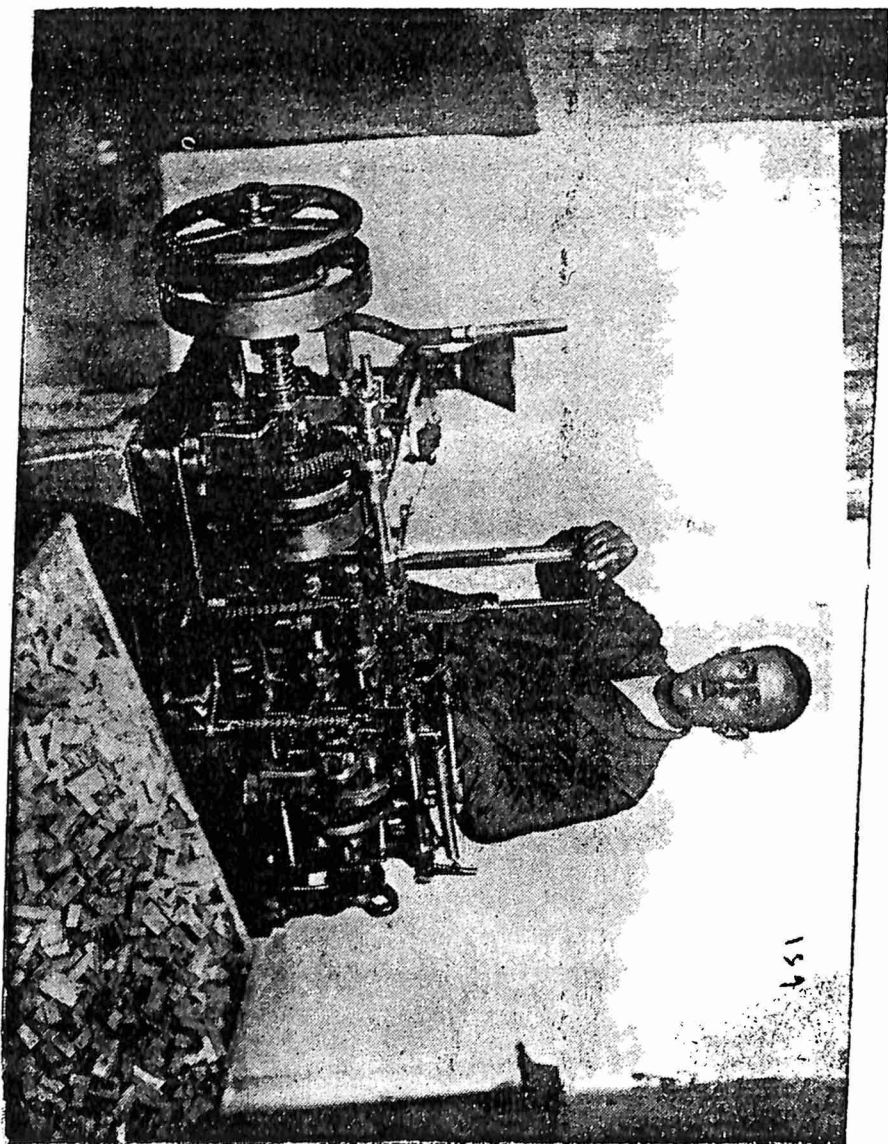
سرمایه کارخانه ریسندگی کلکته چی ۲۵۰٫۰۰۰٫۰۰۰ ریال  
 ریال و تمام آن برداخت شده اکثر سهام متعلق به آقای  
 حاج محمد باقر کلکته چی رئیس هیئت مدیره میباشد  
 اعضاء هیئت مدیره آقایان: حاج حسن کلکته چی - صادق کلکته چی - محمود  
 کلکته چی - کاظم کلکته چی - مهدی آقا خوئیلر - حاج میرزا علی اکبر  
 صدقیایی و حاج زین العابدین خوئی هستند .

\* عکسهای مربوط به کارخانه ممتاز را در صفحات ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ ملاحظه  
 خواهید فرمود.



محصول روزانه کارخانه ۶۰۰ بقیه نخ (هر بقیه بوزن ۴۶۳۵ کیلو) و مصرف روزانه آن ۳ تن بیه است.

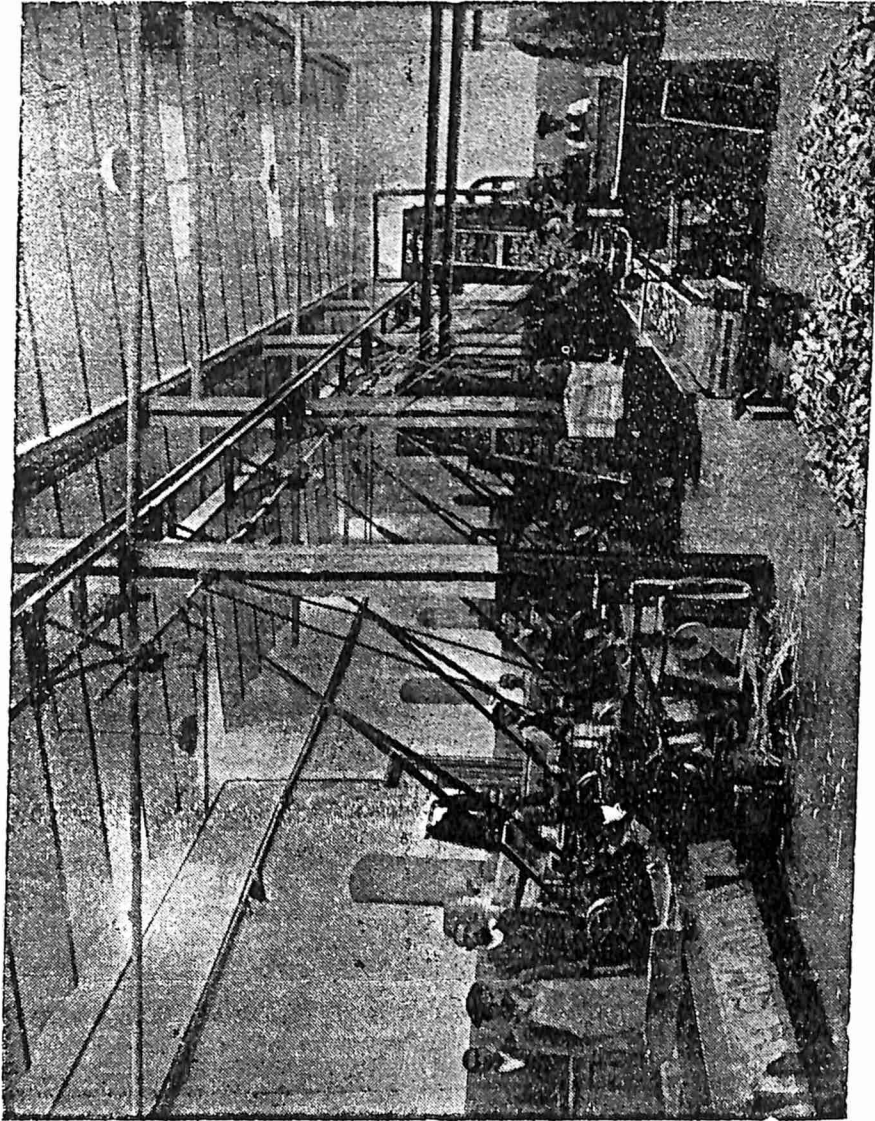
کارخانه ریسندگی کلکته چی در تمام ساعات شبانه روز کار میکند و کارگران در ۳ سرویس مشغول کار میشوند، کارخانه دارای بهداری مرتبه بیمارستان، آموزشگاه، ۲



مشهدی آقاحدادی سازنده کارخانه کوچک قوطی کبریت سازی در کارخانه همتان.

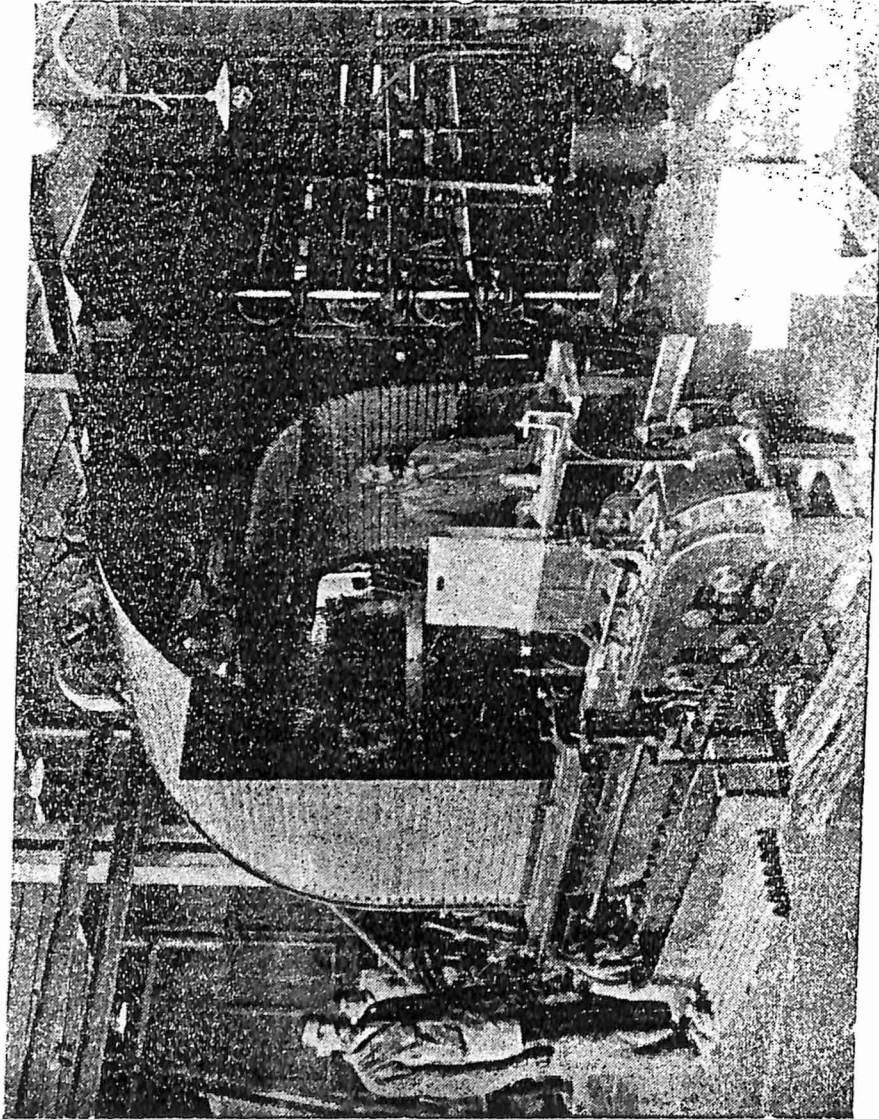
استخر شناست.

آقای حاج محمد باقر کلکته‌چی از مردم کم‌نظیری هستند که مبالغ  
هفتگفتی بمصرف امور خیریه رسانده‌اند :  
برای تعمیر مسجد جامع تبریز ۱٫۷۵۰٫۰۰۰ ریال پرداخت نموده‌اند، برای حفر



دستگاه فوضی سازی کارخانه بهمنار

۲ حلقه چاه جهت رفاه حال اهالی ۵۰۰٫۰۰۰ ریال هزینه نموده‌اند، برای تعمیر و خرید  
قالی و اثاثیه جهت مسجد کلکته‌چی (ساقاً ویجویه) ۵۰۰٫۰۰۰ ریال پرداخته‌اند، برای  
حفر یک حلقه چاه در میدان ویجویه و نصب پمپ برقی آن ۵۰۰٫۰۰۰ ریال داده‌اند و  
آقای محمدتقی کلکته‌چی فرزندایشان مدیریت داخلی کارخانه را بهمد دارند.

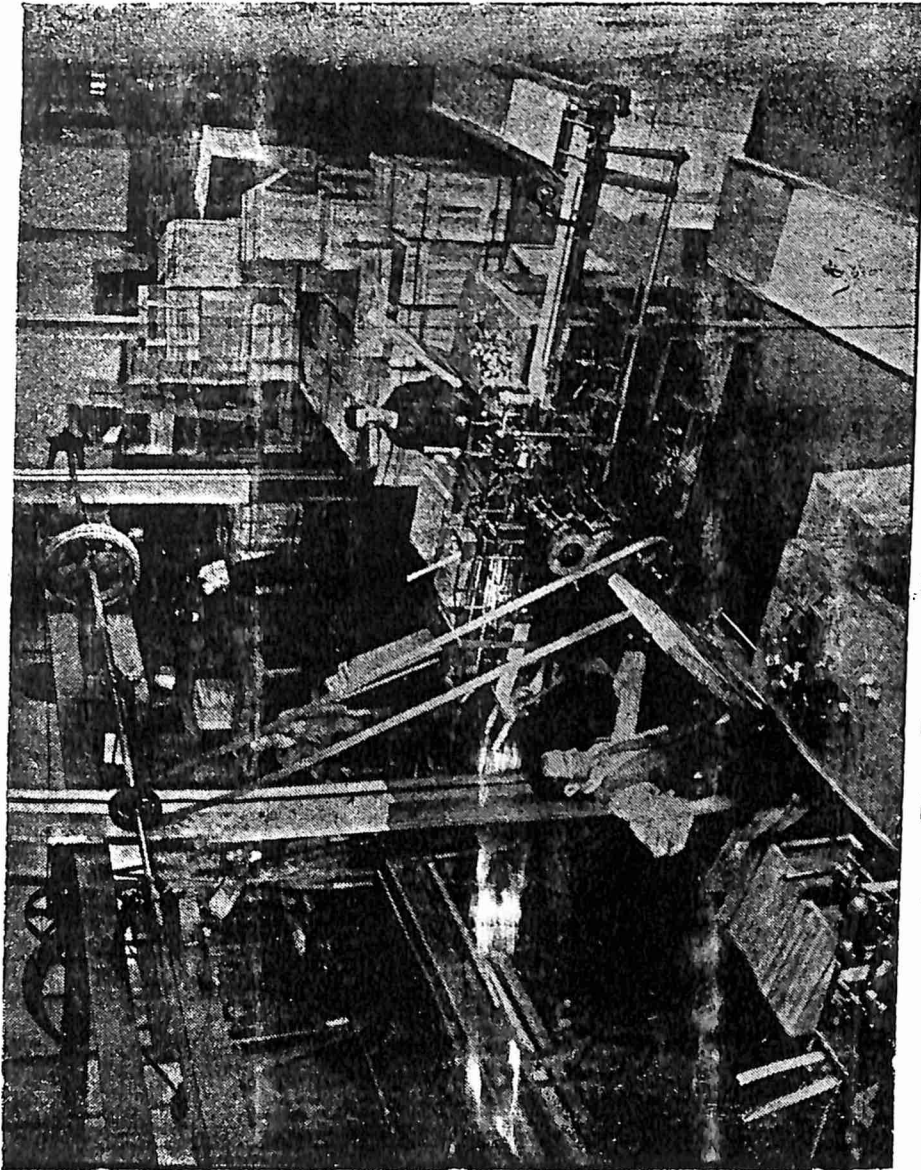


ماشین‌های چوب کبریت‌سازی کارخانه ممتاز

## کارخانه پشمینه

کارخانه پشمینه دارای ۵۰ دستگاه بافتنی  
ساخت آلمان (مدل ۱۹۴۰) و در عرض ۱۶ ساعت بین  
۱۰۰۰ تا ۲۲۰۰ متر پارچه میبافتد و محصولات آن انواع

پارچه‌های پشمی، نخ کاموا، نخ فرش و بتو میباشد. رئیس هیئت مدیره آقای حاج میرزا



قسمت چپه بندی در کارخانه ممتاز

علی اکبر صدقیانی و مدیر عامل آقای حاج فرج ارومچی .  
آقایان: بیت‌الله، مسگرزاده، کیانیان، حاج هاشم خوئیلر، و محمود صدقیانی اعضای هیئت‌مدیره هستند.

صندوق تعاونی نیز در کارخانه توسط کارگران تأسیس شده که اینک دارای ۲۵۰٫۰۰۰ ریال سرمایه و سهام آن پنجاه ریالی است این صندوق تعاون در مواقع خطیر بینهایت در ایجاد رفاه حال کارمندان موثر است .

### کارخانه جوان

آقای حاج ابوالقاسم جوان کارخانه قالی بافی جوان را در سال ۱۳۰۱ تأسیس نموده‌اند، اینک ۶۵۰ نفر زن و مرد در این کارخانه کار میکنند، فرش های بافت این کارخانه تا سال ۲۴ بخصوص در سوئد و مصر و آمریکا بازار خوبی داشت.

قبل از جنگ در آلمان هم به بهای خوب خرید و فروش میشد، اینک در تهران و مشهد مورد توجه است .

دلیل اساسی حسن شهرت فرش های این کارخانه، طرح و نقشه و رنگ آمیزی جالب توجه و نایب بودن رنگ آن است. آقای جوان معتقدند که جوهری شدن رنگ فرش های ایران لطمه شدیدی بی بازارهای آن در خارجه زده، دوات بایستی توجه سریعی در این مورد بعمل آورد. این کارخانه دارای سازمان مرتب و دقیقی است، در اکثر نقاط آن پرچم های متعدد ایران نصب شده، تماشای اعلی حضرت فقید و اعلی حضرت محمد رضا شاه پهلوی بالای هر سالتی نظر دقت کارگران و واردین را جلب میکند. کارخانه برای کارگران نانوائی و حمام و بزشک مخصوص نیز تهیه کرده است.

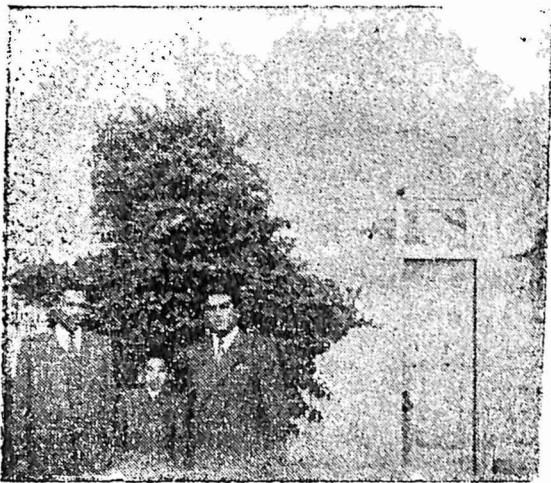
برای نگارنده که با شنیدن نام یک کارخانه قالی بافی بسیار سابق چند زیر زمین تاریک و مرطوب و چند نفر کارگر نحیف و پزمرده را در نظر مجسم مینمودم باز دیدم این کارخانه خالی از غرابت و اعجاب و در عین حال تحسین نبود، سالن های کار مطابق آخرین اصول بهداشت ساخته شده کارگران با روحیه قوی و سیمانی بشاش مشغول کار بودند، دستگاه رادیو آمپلی فیکاتور کارخانه مرتباً صفحات نشاط انگیز و موزیک های فرخ بخش ایستگاه های دنیا را وسیله بلند گوهای متعدد در فضای کار گاهها بخش نموده کارگران باشادی زاندا الوصفی کار میکردند. آقای حاج ابوالقاسم جوان از عناصر میهن پرست و

بمتمأسفانه نگارنده موفق به بازدید کارخانه و ملاقات آقایان کلکته چی هان شده این اطلاعات را از خارج تحصیل و نتیجه ملاقات و توضیحات کامل در اطراف کارخانه و اقدامات خیر خواهانه آقایان کلکته چی ها را در جلد دوم این کتاب بنظر خوانندگان خواهد رساند .

لایق آذربایجان و مایه افتخار آن سامان هستند که در جریان وقایع متجاسرین خسارات طاقت فرسائی برایشان وارد شده است:

تنها کارخانه که در تشکیلات حزب توده شرکت نکرده و کارگران آن کارت عضویت نگرفتند کارخانه قالی باقی جوان بود، همان روز که مرحوم حاج احتشام در لیقوان بقتل رسید قهرمانی که از سران فرقه بود با ۸۵ نفر از هواخواهان خود بکارخانه آمده تقاضا کرد که کارگران را احضار نمایند تا برای آنها سخن رانی کند چون آقای جوان موافقت نمودند ایشان را با اسلحه تهدید و چون نتیجه نگرفت دستور داد او را کشانکشان رهای برهنه به بیرون کشیده در اترمبیل بگذارند، کارگران بحمايت از ایشان بیرون ریختند، چند تیر شلیک شد آقای جوان را با اتحادیه کارگران (!) نزدیریا، قیامی و دکتر جودت بردند، بی ریا گفت: «روباه را آوردند، او را بز نیدتا ادب شود» آقای جوان را شدیداً مضروب نمودند و چون کارگران برای تلافی میخواستند دست با اقدامات شدیدی بزنند و بازار بسته شد و بیم بروز حوادث وخیمی میرفت او را تحویل مایرروسها (مالک اژدر) دادند.

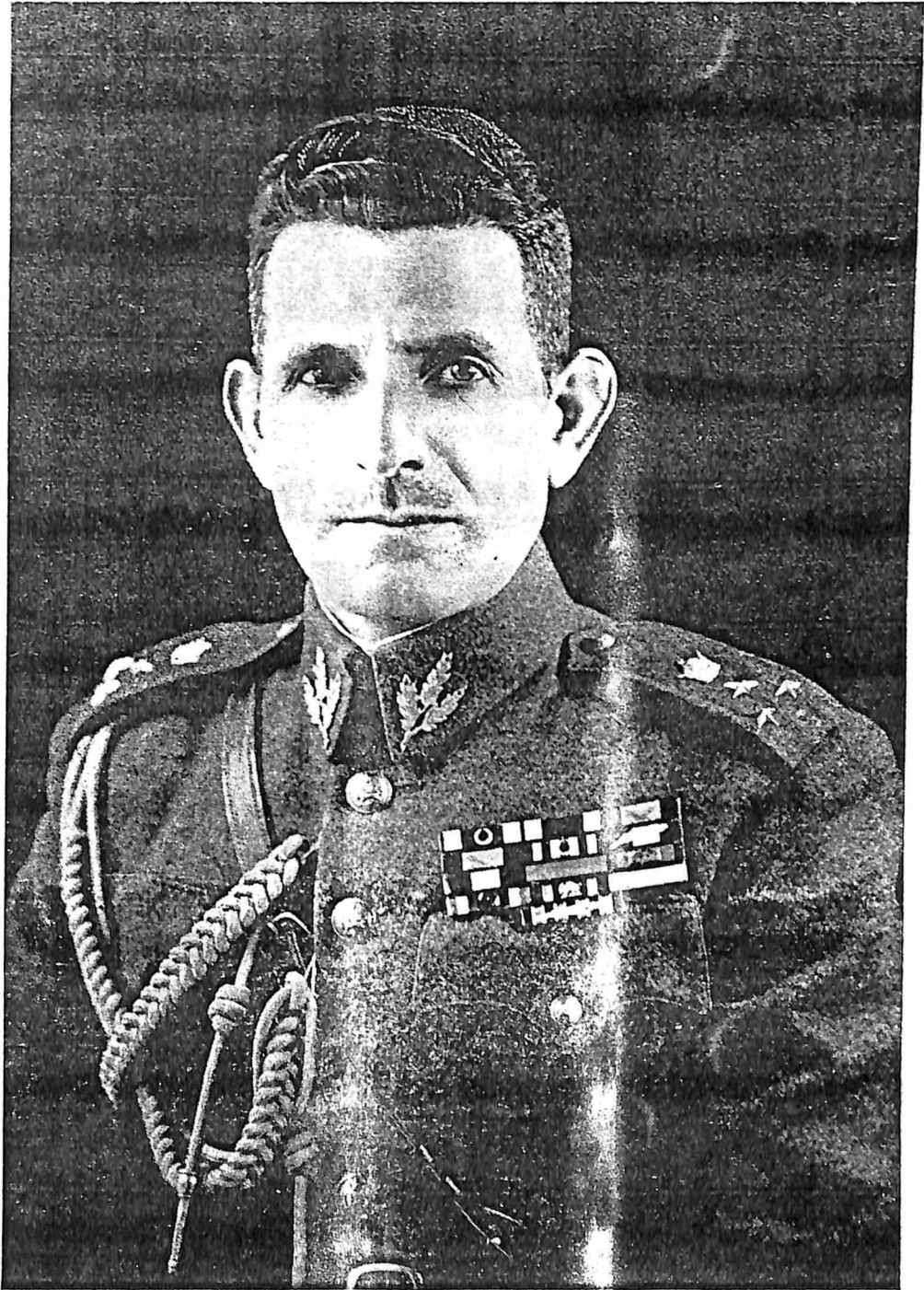
پس از چند روز زندانی، استاندار ایشان را احضار نموده صبح زود محرمانه بالباس مبدل فرار کرده بتهران رفت،



متجاسرین حتی مانع از این شدند که فرزندان آقای جوان مدرسه بروند، کارخانه تعطیل شد، و متجاسرین تمام اموال او را اعم از منقول و غیر منقول مصادره کرده و منازل او را اشغال نمودند سپس خانواده ایشان نیز ناچار بتهران رفته و اطاقی در یکی

آقای جوان، فرزند ایشان و نگارنده.

از منازل محتر خیابان ری برابر مسجد لرزاده اجاره کرده با وضع تأثر آوری زندگی میگردند، درحالی که شب چراغ نداشتند و شاید روزی يك وعده



غذا آن هم بزحمت می‌توانستند تهیه کنند. این زندگی شرافتمندانه نه ماه تمام ادامه داشت ولی آقای جوان و خانواده‌اشان توکل بخدا کرده چون در راه ایران و حفظ مصالح آن بود که چنانچه شکوه و شکایتی ابراز نداشتند،



آقای جوان هنگام سرریب فرامی‌مانشاه بهیبت عرض می‌کنند.

تا اینکه چند تن از تجار آذربایجانی بر این قضیه واقف و خانه‌ای در خیابان بوذرجمهری برای ایشان خریداری نمودند و آمدند که اثاثیه‌شان را به آنجا حمل کنند، آقای جوان



قبول نکردند ولی چون ظرف یکماه متوالی بینهایت از ایشان تقاضا و تمنی شد، بغانه جدید نقل مکان کردند، در اینموقع متجاسرین ۵ نفر از عمال خود را بمأمور ترور ایشان در تهران نمودند، آقای جوان ناچار از تهران خارج و جهت زیارت آستان قدس رضوی بمشهد مقدس مشرف شدند.



آقای جوان ، این تابلو را به پیشگاه مبارک ملوکانه اهدا نمودند .

آقای جان ابراقاسم جوان نقوذ و محبوبیت خاصی بین وجوه اهالی -

تبریز دارند ، پس از فرار ایشان تهران جبهه آزادیخواهان در تبریز شکست خورد و دیگر کسی نتوانست در مقابل آنها مقاومت و مخالفت نماید .  
در این مدت آقای جوان مرتباً تبعید شدگان و آوارگان از آذربایجانرا دلداری داده اطمینان میدادند که: آذربایجان از بین رفتنی نیست و پایان این شام سیاه سپید است .

آقای جوان هنگام تشریف فرمائی شاهنشاه با آذربایجان مورد عنایات خاصه ذات ملوکانه واقع و بافتخار اخذ نشان درجه ۲ همایون و نشان آذربایجان نائل شدند .

هیئت مدیره این کارخانه آقایان: بوداغیان -

سهاکریان - سرکیسیان و مدیر عامل آن آقای موشخ

بوداغیان میباشد . این کارخانه در سال ۱۳۱۶ با سرمایه

کارخانه آبجوسازی  
ستاره

۱۳۲۰ ر ۱۳۲۰ ریال تاسیس شده، حداکثر محصول روزانه آن ۵۰۰۰ بطری است که هر بطری ۵۰ ر ۱۰ ریال بفروش میرسد که اداره دارائی ۷۵ ر ۵ ریال از آن مالیات میگیرد .

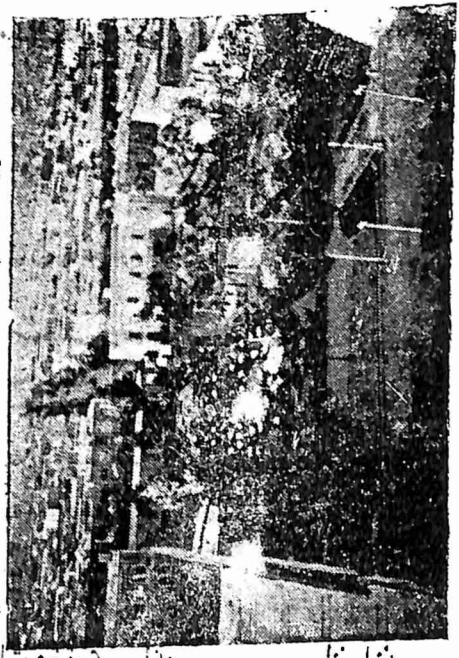
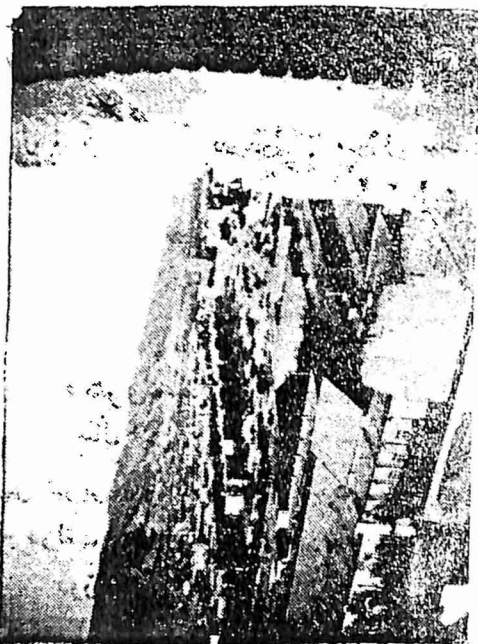
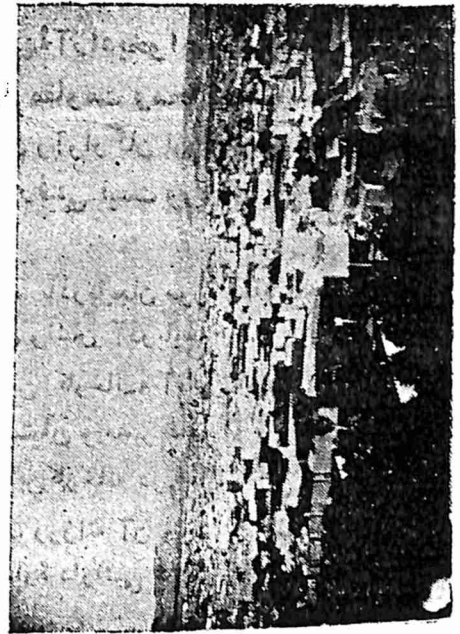
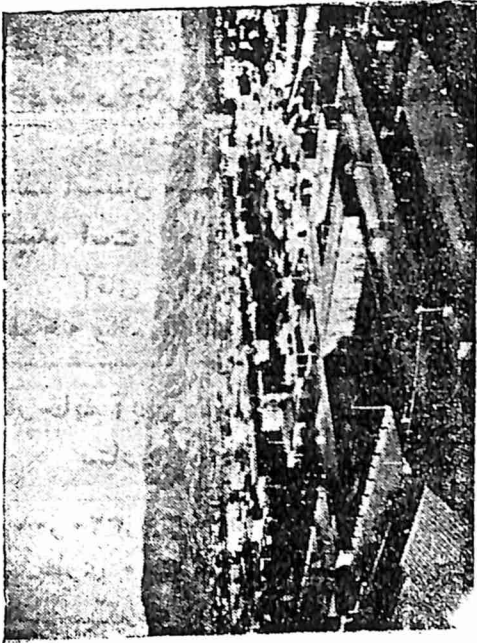
از ۵۵۲ کیلو جو ۴۰۴۸ بطری آبجو بدست میآید و در نتیجه دارائی ۱۹۲۲۸ ریال مالیات و شهرداری ۴۰۴۸ ریال عوارض میگیرد ، محصول سال ۲۷ این کارخانه ۹۲۰۲۸ بطر بوده است .

## مسخنی چند درباره شهر تبریز

سوابق تاریخی - ابنیه قدیمه - موقعیت

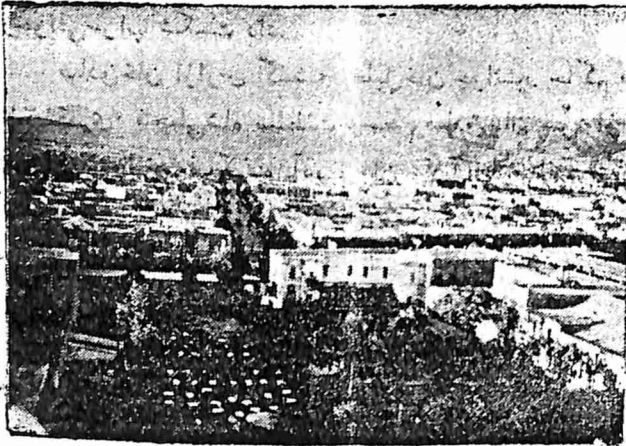
آب مشروب - شرکت روشنائی

«هرودت» از این شهر بنام «تارواکس» نامبرده و احداث آنرا در حدود ۱۵۰۰ سال قبل از تولد حضرت مسیح ذکر کرده است، در سفرنامه لرد «کوزن» هم ایجاد شهر تبریز مربوط به قبل از تسلط اعراب بر ایران دانسته شده و نام آن تا باریز یاد شده که در لغت فرس قدیم مفهوم ریختن یا جریان داشتن آبهای گرم معدنی است .  
در زمان خلافت عباسیان زبیده خاتون همسرهارون الرشید مبتلی ببتسخنی گشته به تبریز آمده در این شهر بهبودی یافته لذا اقدامات مؤثری برای آبادی و عمران آن کرد و حتی قناتی از جهت خاوری شهر تا نزدیک حرمخانه احداث نموده که هنوز هم بنام او مشهور و جریان دارد .



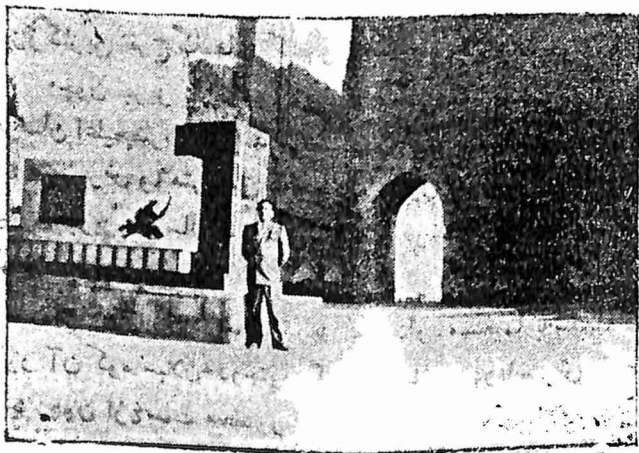
چند منظره از شهر تبریز (از بالا عکس برداری شده)

در سال ۱۲۶۷ شمسی «کلاویچو» سفیر استانیادرا سمرقند باتفاق محمد القاضی  
 سفیر امیر تیمور در بازار اسپانیا از طریق اسلامبول وطرا بوزان به تبریز رسید  
 ری، از آنجا بخراسان و بعداً به سمرقند رفته در سفرنامه خود تبریز را شهری زیبا و دارای  
 ۲۰۰۰۰ نفر جمعیت دانسته از حمام های آن تعریف بسیار کرده است.



منظره دیگری از شهر تبریز

خان از دودمان چنگیز واقع میگردد ولی میرانشاه پسر امیر تیمور او را منکوب و  
 در سال ۷۵۷ از طرف پدر به حکومت آذربایجان گماشته شده تبریز را پایتخت خود قرار



بنای یادگام شهیدان در تبریز در عقب ارك علیشاهی دیده میشود.

تبریز از سال  
 ۶۹۶ شمسی تا سال ۷۴۲  
 در کز حکومت یکی  
 از امرای مغول  
 (چوپانان) بوده، رسال  
 ۷۴۷ دارالحکومه امیر  
 ولی (که از طرف سلطان  
 احمد چلایر به حکومت  
 آذربایجان منصوب  
 شده بود) گشته، پس  
 از چندی مورد حمله،  
 تصرف و تاراج توقمش

داد تا اینکه در سال  
 ۷۷۰ بدست قرايوسف  
 بقتل رسید و آذربایجان  
 بچنگ تر کمانان قره-  
 قویلو افتاد.

آخرین بازمانده  
 این خاندان مظفرالدین  
 جهانشاه بود که مسجد  
 کبود (گوی مسجد)  
 را در تبریز بنامود و  
 بدست او زون حسن گشته  
 شد، گویا اینکه میرزا  
 حسینعلی پسرش یک

سال بعد از او حکومت کرد ولی سلسله قره قویونلو عملاً با مرگ جهانشاه منقرض گردید و آق قویونلوها بر آذربایجان دست یافتند، تا اینکه در سال ۸۶۸ بدست شاه اسمعیل صفوی مضمحل گشتند.

در سال ۱۱۶۰ آغامحمدخان قاجار بر تخت سلطنت نشست و چندین بار با آذربایجان قشون کشید تا اینکه در سال ۱۲۶۵ صادق خان شقاقی را که بر این خطه مستولی شده بود در حوالی سراب شکست داد.

صادق خان از ارس گذشته بغلیل خان جوانشیر حاکم قره باغ پناهنده گشت، در سال ۱۲۱۱ قمری، فتحعلی شاه بسلطنت رسید و صادق خان پس از کشته شدن آغا محمد خان جواهرات او را تصرف کرده با آذربایجان و از آنجا بجانب قزوین روی نهاد ولی در حوالی آن شهر از سپاه فتحعلی شاه شکست خورد، فتحعلی شاه در سال ۱۲۱۲ رسماً تاجگذاری نموده به آذربایجان آمد و جواهرات سلطنتی را از صادق خان مسترد داشته عباس میرزا را در تبریز مستقر نمود.

محمد شاه فرزند عباس میرزا در سال ۱۲۱۰ شمسی در تبریز بر تخت نشسته بهران عزیمت کرد.

ناصرالدین شاه از سال ۱۲۱۱ شمسی تا ۱۲۲۴ بسمت ولیعهدی در تبریز اقامت داشت و در سال مزبور پس از جلوس، بهران رهسپار گردید. مظفرالدین شاه ۴۰ سال در تبریز ولیعهد بود و همچنین محمدعلی شاه ۱۴ سال دوره ولیعهدی خود را در تبریز بسر برد.

در زمان اعلیحضرت فقید ساختمان ها و ابنیه با شکوهی در این شهر ایجاد شد که از جمله آن شهربانی، دانش سرا، قرائت خانه تبریز و باغ ملی گلستان (که از زیباترین و بزرگترین تفریح گاه های کشور بشمار میرود) و استخر شاه را میتوان نام برد.

چون تبریز بارها مورد زلزله و سیل های موحش فرا گرفته بود در سال ۱۳۱۳ بفرمان اعلیحضرت فقید سد مستحکمی برای جلوگیری از سیل کنار شهر ساخته شد که ۴۰ متر عرض و ۶ متر عمق آنست و تاکنون شهر را از خطر سیل حفظ نموده، ساختمان سیلوی تبریز در سال ۱۳۱۵ شروع و در سال ۱۳۱۸ به پایان رسیده ۱۶۰۰۰ تن ظرفیت دارد.

از نواحاتی که در شمال تبریز قرار دارد مستقیماً به سلسله جبال البرز می پیوندند، در خاور آن کوه سبلان، در جنوب آن کوه یانخ و در باخترش کوه مشو واقع است، بنابراین تبریز چون از سمت محصور از ارتفاعات شامخه می باشد، دارای آب و هوایی لطیف و دلکش است. تبریز ۲۶۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد و بسیاری از ابنیه قدیمی و تاریخی آن در اثر زلزله از بین رفته، مخروبه گشته که از آن جمله قلعه رشیدیه، مسجد کبود، ارک،

علیشاهی (یا علمشاه که توسط مازتا یا علمشاه همسر شیخ حیدر صفوی بنا شده) هنوز برپای ایستاده اند. اینک خیابانهای ششگلان، خاقانی، کازران، منصور، شاهپور، اسفالت شده است و هر متر آسفالت برای شهرداری ۵۵ ریال تمام شده که از لحاظ بازرانی بی سابقه است.

تبریز دارای ۱۴۰ رشته قنات می باشد که عملاً بیش از ۳۰ قنات آن مورد استفاده نیست. در سال ۲۶ شرکتی برای تأمین آب ولوله کشی شهر و آبیاری و سدسازی در آذربایجان با سرمایه ۳۰۱۷۰۰۰ ریال که ۲۷۰۰۰۰۰ ریال از سهام آن توسط اهالی خریداری شده تأسیس در دیماه همان سال به ثبت رسیده است و ولوله کشی شهر تبریز اینک بسرعت ادامه دارد و هنگامی که نگارنده از تبریز جرکت نمود، بیش از دوثلث کار انجام شده بود.

شهر تبریز فعلاً از لحاظ روشنائی بسیار در مضیقه می باشد، بطور کلی شبها برق نیست، رادیو، تبریز نیز ناچار برنامه خود را در ساعات روز اجرامی کند. شرکت دارای ۴ دستگاه ژنراتور جمعاً بقوة ۱۷۱۲ اسب می باشد که مقدار معتدایی از آن در سیمهای هوایی تلف میگردد، و حال آنکه تبریز لاقلاً به ۴۰۰۰ اسب قوه برای تأمین روشنائی خیابانها و رفع احتیاج اهالی نیاز منداست، و جای آن آرد که دولت توجه سریعی مبذول داشته یا اینکه شرکت فعلی را ناگزیر از وارد کردن موتورهای قوی نماید، یا اینکه شرکتها و اشخاص ذی علاقه را تشویق و برای آنها تسهیلات لازم فراهم نماید که موتورها و ژنراتورهای قوی خریداری و بکار اندازند و شهر و مردم تبریز از تاریکی و محرومیت از نیروی برق نجات یابند.

اهالی تبریز از لحاظ ذوق هنری بر بسیاری از شهرستان های دیگر ایران برتری داشته، کنسرتها و نمایشهای موزیکال

تئاتر و موسیقی  
در تبریز

جالب توجهی در آن شهرداده میشود، از جمله هنرمندان تبریز آقای؛ پرویز پرویزی (خواننده معروف رادیو) و دوشیزگان؛ والیا، سولماز، امینه، شکوفه را اینک نام می برد: که مهارت خاصی در باله های شرقی (دسته جمعی و انفرادی) دارند، بخصوص رقصهای دو نفری دوشیزگان؛ والیا و سلماز از لحاظ هم آهنگی و موزون بودن هواخواهان بیشماری دارد.

البته هنرمندان نامی دیگری نیز مانند آقایان؛ رشدی، احمدزاده، محمدی نیز وجود دارند که بواسطه ضیق وقت و عدم دسترسی موفق به تهیه عکس آنها نشده بجلد نانی احاله مینماید.

عده‌ای از هنرپیشگان و نوازندگان  
 تبریز چند دقیقه قبل از شروع نمایش  
 آرشین مال‌آلان، نفر نشسته (وسط)  
 آقای آساطور نوازنده ماهر تبریزی  
 دیده میشود.



دوشیزه شکوفه



دوشیزه سولماز



دوشیزه والیا

دوشیزه امینه

آقای پرویزی (وسط)

بخش پنجم

## رضائیه

### خوی - ماکو - شاهپور

#### حرکت از تبریز

روز جمعه ۹ اردیبهشت ماه ساعت ۸ صبح باترن از تبریز حرکت، ظهر بشرفتخانه رسیدیم، بقاصله یکساعت مسافرین با احوال و انتقال خود به کشتی «گلمخانه» که ناو (پهلوی) حامل آن بود منتقل شدند و سر ساعت ۱۳ ناو «پهلوی» که کشتی حامل ما را یدک می کشید حرکت خود را اعلام و براه افتاد، اشعه آفتاب در امواج آبی رنگ دریاچه رضائیه که در اثر وزش باد و آثار ناشی از حرکت کشتی، کف بر لب آورده از جوش و خروش باز نهیایستادند منعکس شده منظره زیبا و شاعرانه بوجود آورده بود و ساعتها افکار نویسنده را در محیط شاعرانه و مملو از حق و حقیقتی سیر میداد.

سمت راست دریاچه از دور صخره بزرگی بنظر میرسد که چون تاریخیچه شنیدنی دارد بنظر شما میرسانم:

این صخره بنام «کاظم داهی» نامیده میشود از عقب بگردنه قوشچی انکاء دارد غار طبیعی بزرگی در داخل آن وجود دارد که دارای منافذ خروجی زیرزمینی است و از سه طرف آب آن را احاطه کرده، این پناهگاه مستحکم سابقاً آشیانه دزد بی باکی بوده که اینک اسم او بر این صخره اطلاق میشود.

کاظم داهی در نتیجه انکاء به این پناه گاه مستحکم دامنه دزدبهای مسلحانه خود را امتداد داده خواب و قرار را از ساکنین آن نواحی ربوده بود. تا اینکه اعلیحضرت ققید در اوائل سلطنت خود ضمن هزاران هزار عملیات اصلاحی مفید بحال ملت و مملکت، با اعزام نیروی مجهزی او را مغلوب و منکوب نمود.

ساعت ۱۹ کشتی به بندر گلخانه رسید، هنگامی که مقرر است کشتیها بندر برسند چند اتوبوس حاضر شده مسافرین را به رضائیه میبرند، از گلخانه تا رضائیه ۱۸ کیلومتر است.

## آیا شما هم رضائیه زیبا و قهرمان را دیده اید؟

### مختصری از اوضاع عمومی رضائیه

#### اوضاع طبیعی

شهرستان رضائیه در مغرب دریاچه ارومیه واقع شده طول جلگه آن قریب هشتاد و عرضش سی کیلومتر میباشد که سابقاً معروف به ارومیه بوده، عرض شمالی آن ۳۴ و ۳۷ و طول شرقی آن



۴۵۴ و فاصله اش از تبریز ۱۲۵ کیلومتر می باشد. رضائیه بتنهائی قبل از جنگ جهانی اول متجاوز از ۴۵۰۰۰ نفر جمعیت داشته ولی در جریان همان جنگ مکرر آتوسـط قوای تزاری و عثمانی خراب و غارت شده سکنه آن را قتل عام نموده اند، موقعیت جغرافیائی این شهر بسیار مهم است، زیرا محل تلاقی طرق ارتباطی آذربایجان - قفقاز - کردستان ارمنستان و بین النهرین می باشد و تقسیمات و بلوک عمده آن بشرح زیر است:

- ۱- ساندوز که قراء آن ۷۶، مساحتش ۱۲ فرسنگ مربع، دارای ۲۲۹۳ خانوار و ۱۰۷۹۳ نفر جمعیت
- ۲- دل « ۱۹ « ۴ « « « ۳۶۴ « « ۱۵۷۷ « «
- ۳- باراندوز « ۸۸ « ۹ « « « ۲۱۱۷ « « ۹۱۸۶ « «
- ۴- نازلو « ۱۷۴۴ « ۱۶ « « « ۴۰۶۴ « « ۱۷۷۵۲ « «
- ۵- بکش لوچای « ۴۶ « ۶ « « « ۱۶۳۰ « « ۶۵۱۹ « «
- ۶- روزه « ۱۶ « ۲ « « « ۴۸۳ « « ۲۰۱۷ « «
- ۷- حومه شهر « ۲۳ « ۲ « « « ۳۶۵ « « ۱۶۲۳ « «
- ۸- انزل « ۱۶ « ۸ « « « ۱۳۳۳ « « ۵۲۰۲ « «
- ۹- مرگور « ۳۲ « ۶ « « « ۴۰۰ « « ۲۵۰۰ « «
- ۱۰- ترگوردشت « ۳۲ « ۸ « « « ۶۰۰ « « ۲۵۰۰ « «
- ۱۱- صومای برادوست « ۹۴ « ۱۴ « « « ۱۴۷۲ « « ۷۲۳۶ « «
- ۱۲- اشنویه « ۵۰ « ۱۱ « « « ۲۵۰۰ « « ۸۰۰۰ « «

فلات آذربایجان در عهد سوم، دوره «اتوسن» Eocene در نتیجه فشار هائیکه امتدادشان از جنوب باختری بشمال

### اوضاع آذربایجان

خاوری بوده وجود آمده و چون همان دوره مصادف با تولید کوههای آتش فشان بر فلات آذربایجان بوده اقسام سنگهای «خارا» «میکا» و انواع «مشیت» و «بوریت» در آن حدود دیده میشود.

در شمال رضائیه طبقات «پرم» Perme و «تریاس» Trias یافت میشود، در همین ناحیه ژورا نیز دیده شده است، باید دانست؛ دریاچه فعلی رضائیه نیز از بقایای عهد سوم دوره اتوسن میباشد.

دریاچه رضائیه با ارتفاع ۱۲۲۵ متر از سطح دریا قرار گرفته بعد از دریاچه خزر بزرگترین دریاچه های ایران بشمار میرود. آبهای سهند از خاور، آبهای

### دریاچه و رودخانه های عمده رضائیه

کردستان از باختر و جنوب، آبهای جبال قراداغ از سمت شمال در آن جمع میشوند. تغییر سطح آب در فصول مختلفه کاملاً محسوس است، در شهریور و مهر و آبانماه آب دریاچه نقصان پذیرفته در اوایل فروردین بواسطه ذوب برفها و بالتجربه زیاد شدن آب رودخانه

ها، دریاچه به منتهی حدوسعت خود میرسد و گاه تا ۵ متر از سطح معمولی بالاتر میآید.

دریاچه رضائیه سابقاً وسیع تر بوده از شمال به دیلمیان، از خاور به تبریز و مراغه و از جنوب تا میاند و آب ادامه داشته است. آب اغلب رودخانه هائیکه باین دریاچه میریزد بواسطه عبور از طبقات پرنمک و سولفات دوسودی که بقایای دریای قدیم میباشد شور شده مقادیر زیادی املاح کلرور دوسدیم و سولفات دوسود را با خود همراه آورده بدریاچه میریزد، بنابراین آب دریاچه رضائیه بسیار شور و درعین حال دارای خواص بینهایت مفیدی برای مداوای اکثر امراض جلدی است و تا به تازگی آنها عده بیشه‌ساری برای استحمام و استفاده از گل و لای درمان بخشی آن، کنار دریاچه چادر میزنند. وزن مخصوص آب دریاچه هنگامی که سطح آب پائین است ۱۱۵۰ گرم وزمانی که بالا میرود ۱۱۱۳ گرم و مقدار نمک آن در مواقع کمی آب در هر متر مکعب ۱۰۵۰ میباشد اجزای آب دریاچه از این قرار است: کلرور دوسدیم ۰.۸۶۳۷، کلرور دومنیزیم ۰.۶۹۴، سولفات دوشو ۰.۰۳۴، املاح آن نیز از کلرور و برومور و یدورهای سدیم و منیزیم و سولفات دوفرمرکب است.

عمیق‌ترین نقاط دریاچه در قسمت شمال باختری است که ۱۶ الی ۱۷ متر عمق دارد، ولی عمق متوسط دریاچه ۶ متر است، هیچ نوع ماهی یا حیوان دیگری در آن نمیتواند زیست کند فقط حیوانات کوچک و قرمز و نمک سبخت پوستی در آب های کنار دریاچه وجود دارد.

جزیره بنام شاهی بطول هشت و عرض ۳ کیلومتر در جهت خاوری دریاچه واقع شده و جزائر کوچک دیگری در نقاط مختلفه آن قرار دارند که بر خلاف جزیره شاهی غیر مسکونی بوده هنگام زیاد شدن آب پائین رفته از نظر ناپدید میشوند.

عبارتند از:

|                                         |
|-----------------------------------------|
| رودخانه هائیکه<br>بدریاچه رضائیه میریزد |
|-----------------------------------------|

۱- آجی چای (تلخه رود) بطول ۱۶۰ کیلومتر که از کوه های سبلان سرچشمه گرفته شعب عدیده

آن از قوشه داغ و بزقوش داغ و سهند جاری، از شمال شهر تبریز گذشته در نزدیکی قصبه کوگان بدریاچه میریزد.

۲- دهخوارقان - از سهند سرچشمه گرفته از جنوب دهخوارقان (آذرشهر) و کوگان گذشته بدریاچه میریزد و طول آن ۴۰ کیلومتر است.

۳- صافی رود از سهند جاری، پس از مشروب ساختن بنسایب و مراغه به دریاچه می پیوندد.

۴- هر دی رود از سهند جاری، از خاور مراغه گذشته قوسی تشکیل داده از جنوب

بدریاچه میریزد.

۵- زرینه رود (جغتوچای) تقریباً بطول ۲۴۰ کیلومتر از کوه‌های معروف به چهل‌چشمه کردستان جاری، پس از دربر گرفتن رودخانه‌ها و انهار کوچک که در مسیر آن واقع شده‌اند از جنوب بدریاچه میریزد، این رودخانه پرآب‌ترین رودخانه‌های حوزه بدریاچه رضائیه بوده، شعب مهمه آن: رود ساروق، رودسقز و سیلان است.

۶- سیمینه رود (تاتان‌او) از کوه‌های سقز و بانه سرچشمه گرفته پس از گذشتن از ساوجبلاغ مکرری وارد بدریاچه می‌گردد.

۷- قادر رود، از کوه سرحدی گرده‌داغ سرچشمه گرفته ابتدا بسمت خاور متوجه شده پس از تشکیل دادن قوسی بدریاچه میریزد.

۸ - باراندوز چای از کوه سرحدی جمال‌الدین سرچشمه گرفته، بسمت شمال جاری، از قریه باراندوز گذشته از ماشقان بسمت مشرق رفته در جیران وارد دریاچه میشود.

۹- شهرچای (ارومیه رود) از کوه کبوتر (ارتفاع ۳۲۷۱ متر) سرچشمه گرفته از برد سیر گذشته بنام شهرچای، رضائیه را مشروب و در جنوب دماغه حصار به دریاچه میریزد.

۱۰- نازلو رود (نازلوچای) از کوه‌های کردستان ترکیه سرچشمه گرفته در شمال رباط، قسمتی از خط سرحدی را تشکیل داده، داخل خاک ایران گشته، پس از تشکیل دادن دلتائی بدو شعبه تقسیم و بدریاچه می‌پیوندد.

۱۱ - زولارود (زولاچای) از کردستان ترکیه سرچشمه گرفته در شمال کنگرلو بدریاچه میریزد.

کوه‌های سرحدی، محل تقسیم آب‌های حوزه دریاچه ارومیه، وان و شعبات دجله است و تمام آب‌هایی که از این کوه‌ها بداخله ایران جاری می‌گردد بدریاچه ارومیه، می‌پیوندد، ولی چون نشیب کوه‌های سرحدی بطرف ایران میباشد، دامنه خاوری آنها کم‌آب‌تر است، در صورتیکه رودهای جاری از دامنه‌های باختری، پرآب‌تر، طویل‌تر و سرچشمه رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات میباشد.

آب و هوای رضائیه بطور کلی معتدل است، ولی بواسطه ارتفاع زیاد از سطح دریا غالباً اختلاف درجه

آب و هوا

حرارت این شهر در فصول مختلفه بسیار زیاد میباشد، بطوری که درجه متوسط حرارت در تابستان از بیست و چهار تا ۳۴ و در زمستان از ۲ تا ۲۵ درجه زیر صفر میرسد. حد متوسط بارندگی در رضائیه ۵۴ سانتیمتر و از این لحاظ یکی از نقاط مرطوب و پرآب

ایران محسوب میگردد.

در این شهر انواع محصولات فلاحتی بعمل آمده دارای باغستان های میوه و تاکستان های متعدد است.

حدمتوسط میزان محصولات عمده که در رضایه بعمل میاید بشرح زیر میباشد:

- ۱- گندم ۱۵۰۰ تن .
- ۲- توتون ۴۰۰ تن .
- ۳- حبوبات ۱۷۰۰ تن.
- ۴- مازو ۷۰۰ تن.
- ۵- بادام ۷۰ تن
- ۶- کشمش وانگور ۶۵۰۰ تن.

محصولات فراوان این شهر در ادوار قدیمه نیز ضرب المثل بوده باقوت حموی در کتاب معجم البلدان راجع بر رضایه چنین مینویسد: «۰۰۰ ار میه، بضم اول و سکون ثانی و یاء مفتوحه، وهاء- شهر عظیم قدیمی آذربایجان و بین آن و دریاچه ارومیه سه چهار میل است بعضی گمان میکنند که زرد دشت، پیغمبر مجوس از آنجا است ، من آنرا در سال ۶۱۷ دیده ام شهر زیبا و پر نعمت و بساتینی است، هوای آن سالم و آب آن فراوانست، ولی بهلت ضعف سلطان وقت یعنی ازبک بن پهلوان بن الدگر مراعات آبادی آن نمیشود. میان آن و تبریز ۳روز و میان آن و اربل ۷روز است.» و نیز در نزهت القلوب صفحه ۸۶ نوشته: «۰۰۰ ار میه اقلیم چهارم است... شهری بزرگ است که دورش ۹۰۰۰ گام باشد، برکنار بحیره چیت افتاده هوایش بهفونت مایل، آبش از عیون آن چپال بر میخیزد... باغستان فراوان دارد، از میوه هایش انگور خلوقی و امرود پیغمبری و آلوی زرد بغایت خوب است، مردمش اکثر سنی اند صدویست پاره دبه از توابع آنست و ضیاعش مرتفع، تمام بود حوق دیوانیش هفتاد و چهار هزار دینار است.» ضمناً باید دانست که دریاچه ارومیه سابقاً «چی چیت» نامیده میشده و بزبان آذری معنی شور را حاکی است، بنا بر این (بحیره چی چیت) یعنی دریاچه شور.

### صنایع و معادن

صنعت نجاری و منبت کاری رضایه در همه جای

ایران معروف و مشهور است؛ مبلهای عالی؛ جمبههای

منقوش، قوطیهای منبت بدست صنعتگران ماهر این شهر با ظرافت و سلیقه خاصی

تهیه میشود.

صنعت قالی بافی و نساجی آن نیز سابقاً رواج داشته ولی فعلاً متروک شده است.

بطور کلی شهرستان رضایه منطقه فلاحتی است و اهالی آنرا خورده مالکین و

کشاورزان جزء تشکیل می‌دهند که اکثر اوقات سال را در باغات انگور بجمع آوری  
محصول اشتغال داشته نمایندگان خود را از فروش خشکبار که قسمت اعظم صادرات رضائیه  
را تشکیل می‌دهد تأمین مینمایند.

معادن فلزات رضائیه تاکنون استخراج نشده و تنها از معادن زیر فعلاً بهره  
برداری میشود :

۱ - معدن گچ در محال نازلوچای (قراء قهرمانلو و عسکر آباد )

۲ - معدن آهن در قراء؛ طرزیلو - خانقاه - عسکر آباد.

۳ - معدن مرمر و سنگ مرمر در کوه‌های اطراف دریای رضائیه .

در محال روضه‌چای نیز رگه‌های زغال بحدوفور دیده شده که نمودار وجود معادن  
بر برکت زغال سنگ میباشد اما تاکنون نسبت با استخراج آن اقدام نکرده‌اند.

قسمت عمده اهالی رضائیه مسلمان و پیرو مذهب جعفری هستند

**مذهب**

ولی پیروان مذاهب مختلفه نیز در رضائیه سکونت دارند که از لحاظ

کثرت و اهمیت ذیل درج میشود:

۱ - پیروان مذهب مسیح :

الف - ارامنه که تعداد آنها نسبت بسایر پیروان مذاهب مختلفه در رضائیه و اطراف

آن بسیار قلیل است.

ب - آشوریها که بنسب فرقه؛ کاتولیک - پروتستان - آرتدکس تقسیم میشوند.

۲ - پیروان مذهب یهود که به چهار فرقه؛ کهن - لوی - شایس - نرادی تقسیم و

هریک خود را منسوب بینگی از پیمبران باستانی میدانند ، اما در اصل مطلب بایکدیگر  
اختلافی ندارند.

شهر تاریخی رضائیه از دیر زمانی مهد تمدن و علم و

دانش بوده، آثار گرانبهای که در نتیجه کاوشهای علمی و احیاءاً

**ابنیه تاریخی**

تصادفات گوناگون بدست آمده گواهی بارز این مدعی میباشد، ولی متأسفانه آثار تاریخی

این شهر در اثر حوادث گوناگون و تهاجم اقوام و قبائل مختلفه بکلی از بین رفته؛ فعلاً ابنیه

تاریخی رضائیه منحصر بدو بنای؛ سه گنبد و مسجد جامع میباشد .

۱ - سه گنبد - بنای تاریخی سه گنبد بنا به نظریه باستان شناسان در سال ۵۸۰

هجری بنا شده و عبارت از سه مقبره بشکل برج است و گویا زیارتگاه زردشتیان بوده.

که پس از حمله اعراب برایان و بسط نفوذ آنان در آذربایجان متروک و مورد خرابی قرار

گرفته و قسمتی از خطوط و نقوش آن از بین رفته بصورت فعلی در آمده است، ولی در

این لواغر از طرف وزارت فرهنگ نسبت به تعمیر قطعی آن اقدام و قسمتهای خراب شده

طبق نظر کلرشناسان بسبب اصلی مرمت گشته است. ۳ - مسجد جامع - بنای معروف مسجد جامع نیز که از آثار باستانی میباشد محرابش مورخ بسال ۶۷۶ هجری است ولی گویا بنای اصلی آن مدتها قبل از محراب ساخته شده و چندین بار نیز مورد تعمیر قرار گرفته است.

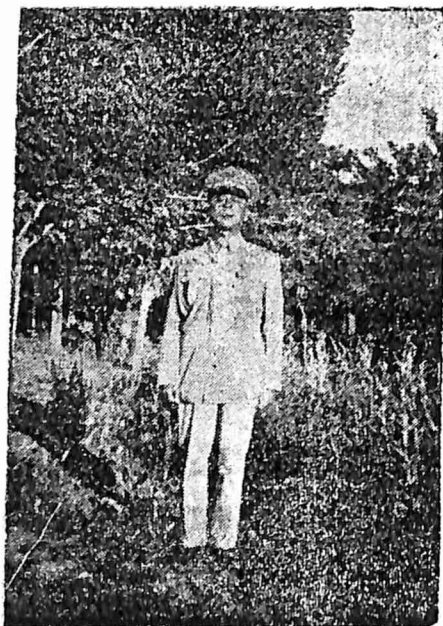
## با هنر بهجتاد لشکر پیانید

### بحث مختصری در پیرامون شخصیت های

#### برجسته لشکر ۴

من تیمسار سرتیپ گرزن را چهاربار، در چهارپست دیده و از دیدار ایشان بهره مند و از مراتب فضیلت و دانش این افسر لایق و کم نظیر برخوردار شده بودم. بار اول هنگامی بود که ایشان با درجه سرهنگی در زمان اعلیحضرت-

فرمانده لشکر چهار  
رضایه



تیمسار سرتیپ گرزن

با در نظر گرفتن اهمیت فوق العاده این سه مرز و وسعت مناطق مذکور قطعاً خوانندگان درك خواهند فرمود که تیمسار گرزن چه وظائف دشوار و سنگینی را به عهده داشته در عین-

شاهنشاه فقید مدیریت کل راه آهن دولتی ایرانرا به عهده داشتند، دفعات دوم، سوم و چهارم به ترتیب ایشانرا در پست فرماندهی لشکرهای ۹ اصفهان، ۳ تبریز و ۴ رضایه یافتیم. تیمسار سرتیپ گرزن از خاندان بسیار محترم، دارای تحصیلات عالی و دقت نظری قابل تمجید میباشند.

لشکر ۴ رضایه مهم ترین و پر عرض و طول ترین لشکر های ارتش است، زیرا در حال حاضر مأمور حفاظت سه مرز مهم ایران؛ روسیه شوروی - ترکیه - عراق عرب میباشد و قوسی را تشکیل میدهد که از جلفا بما کوواز آنجا به سردشت امتداد مییابد.

حال چگونه در سایه هوش سرشار و شرافت نظامی ذاتی و جبلی خود توانسته اند این مناطق وسیعه را که محل و مرکز ایاب و ذهاب و سکونت مردمان شهری ، دهاتی و ایلات و عشایر مختلف میباشد بنحو احسن اداره نمایند . نگارنده هرگز قادر نخواهد بود منتهی مراتب لیاقت و استعداد این فرزند برومند ایران را طی این سطور برشته تحریر در آورده . فقط بهمین قدر مختصراً کتفا کرده اظهار عقیده مینماید که :

تیمسار سر تیپ گرزن دارای طبعی بلند و اطلاعات کافی و وافی و چهره متبسم و بشاش و روحیه قوی و غیر قابل انعطاف و قدرت فرماندهی خارق - العاده هستند . سرکار سرهنگ پورسیف نیز معاونت لشکرا برعهده دارند .

تیمسار گرزن دارای قوه تشخیص و حسن انتخاب قابل تقدیسی هستند از این روعده از لایق ترین افسران ارتش شاهنشاهی را کرد خود جمع نموده اند که یکی از آنان سرکار سرهنگ دیرسیاقی است .

سرهنگ دیرسیاقی  
رئیس ستاد لشکر

سرکار سرهنگ دیرسیاقی  
رئیس ستاد لشکر ۴ که دانشگاه جنگ را نیز دیده اند در پست پر مسئولیت ریاست ستاد لشکر ناچار از فعالیت شبانه روزی خسته کننده بوده ولی شما هیچگاه در سیما و قیافه ایشان اثری از زنج و خستگی نمی بینید .



رئیس ستاد لشکر ۴ همواره  
تبسم همیشگی خود را بر لب دارد  
و نمونه يك افسر و وظیفه شناس لایق ،  
جدی و رؤوف میباشد .

رئیس ستاد لشکر و نگارنده

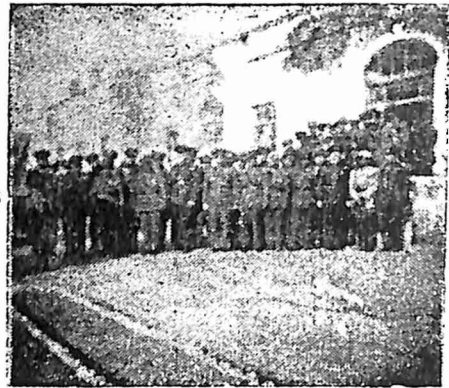
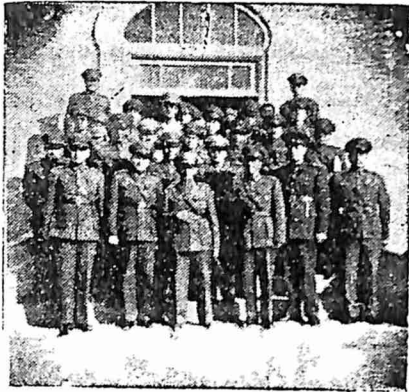
سرکار سرهنگ منصور - سرکار سرهنگ حاجبی -  
سرکار سرهنگ رودی بترتیب رؤساء دادرسی ، دادگاه ،  
امور اداری و سرکار سرگرد خاکسار و سرکار

افسران ارشد  
لشکر چهار

سرگرد پوریان رؤسای رکن ۳ و دائره تعاون و انتشارات لشکر میباشند . و عموماً افسرانی جدی - بی نظر و غرض و با استعداد هستند .

سرکار سروان شاهرخی رئیس دژبان پادگان رضایه نیز توانسته است در اثر

جدیت و پشتکار موجبات رضایت عمومی را نسبت بخود فراهم نماید، بخصوص بر اثر مراقبت در جلوگیری از قاچاق غله و خواربار کمک های مؤثری بامورین دارائی و شهربانی کرده است.



عدهٔ افسران (ارشد و جزء) لشکر ۴ و باینکه اشخاص ذینفع خواسته اند او را تطمیع نمایند قبول ننموده کامیون های حامل قاچاق مکشوفه را براجع مربوطه تحویل داده است.

از جمله افسران با شهامت و فداکار لشکر ۴ سرکار سرگرد بهار رئیس ستاد هک ۹ و سروان سرفراز را میتوان نامبرد. ✱ (شرح در صفحه ۱۲۸)

## با دادستان لشکر چهار آشنا شوید آن روز میخواستند او را اعدام کنند و

حال آنکه ...

برای معرفی سرکار سرگرد مؤمن دادستان لشکر ۴ رضاییه باید چند سال بدتب برگردیم و طبعاً نظری بشهریور شوم ۱۳۲۰ بیافکنیم گوا اینکه هر قدر در اطراف این واقعه

---

✱ متأسفانه آقای محمد رضای خلیلی در کتاب خود مطالب ناروا و برخلاف حقیقتی دربارهٔ ایشان نگاشته بودند که موجب تأسف بود زیرا با تحقیقاتیکه این جانب بعمل آوردم بشیوت رسید که سرکار سرهنک محبی افسری میهن پرست و درستکار هستند که تا کنون بارها مورد تشویق و تقدیر رسمی و کتبی فرماندهان مربوطه قرار گرفته اند. (مربوط به زیر صفحه ۱۲۶)



غم انگیز صحبت شود از لحاظ ایجاد تحول و بیداری نسل حاضر خالی از قایم نشو واهد بود.  
ستوان دوم مؤمن در سال ۱۳۱۷ به درجه افسری نائل و بلافاصله بفرماندهی يك آتشبار از هنگ ۴ کوهستانی لشکر اول (عباس آباد) منصوب شد .

ستوان دوم مؤمن با روحیه قوی و انرژی بی پایانی دانشکده افسران را پدید آورد .  
رسانده میخواست در درجه افسری منشاء خدمات ذبیمتی بکشور خود باشد . پس بر این دو  
عشق و محبت خارق العاده در قلب او ریشه دو انده بود ، یکی علاقه بخانواده و دیگری  
محبت به سرباز و سربازخانه .

یکروز رئیس ستاد لشکر سرگرد  
مهمین (تیمه سار سر تیپ مهین) با و اطلاع  
داد که خبر بسیار ناگوار برای او  
دارد و بهتر است با فرمانده هنگ در  
اینخصوص مذاکره کند . پس چهار نعل  
نزد فرمانده هنگ (سارگر سر هنگ  
قریب) رفت و ایشان را گفتند ؛ در  
نظر است شما به مرز و آباد منتقل  
شوید ممکن است در این امر رس با کار  
گزینی مذاکره کنید . او جوان ما  
اظهار داشت ؛ صحبتی ندارم و همانروز  
ابلاغ اوصاف رشد و در - که بیش  
از ۹۹ ریال پول نداشت بصوب  
مأموریت خود عزیمت نمود و باید دانست  
که در آن موقع مرز و آباد در حکم



دادستان لشکر رضاییه

يك تبعیدگاه نظامی بشمار میرفت و رویهمرفته جای مناسبی نبود .

غروب یکروز جمعه بود که ستوان دوم مؤمن سرد و راهی پیاده شد . جامه دانش  
را بدست گرفت و سمت سربازخانه براه افتاده لدی الورد خود را بفرمانده يك معرفی  
نمود . افسر جوان ما آنشب تا صبح نتوانست بخوابد ولی از فردا بتدریج با ما آشنا شد .

۲۹- ذکر احوال ایشان در مبحث ستون قره بلاغ خواهد آمد . و همانچنان چنانکه  
سابقاً نگاشته شد چون اطلاع بر احوال عموم آقایان افسران و رؤسای ادارت و سایر  
مقامات مؤثر، ظرف این مدت کم برای نگارنده میسر نشد . بجلد آتی که روزاً اردیبهشت  
۲۹ تحت عنوان : با هنر باذر بایجان بیاید انتشار خواهد یافت موکول میشد

و با آن خو گرفت. پس از چندی ستوان دوم مؤمن در اثر رعایت انضباط و حسن خدمت جای خود را در هنگ باز کرد و با حفظ سمت فرماندهی آتشبار، مدیریت تیرور تباط و ریاست دژ بان پادگانرا نیز بعهده او محول نمودند . . . .

۴ سال از این مقدمه گذشت، حالا پهلوان داستان ما ستوان یکم شده در این مدت تجارب کافی اندوخته است، یکروز عصر فرمانده هنگ از چالوس با اطلاع داد که هنگ را برای پیشروی آماده کند، شهر یورشوم و منجوس ۱۴۳۰ فرا رسیده، دژل بزرگ متفق، بر خلاف کایه مقررات بین المللی در ظاهر بعنوانین مختلف و در باطن برای حفظ منافع خود، کشور ما را عرصه تاخت و تاز نمود و بودند . . . .

« جنگ شروع شده، هنگ بایستی بمواضع دفاعی خود برود. » این جمله دهان بدهان منتشر شد، خوانندگان میتوانند در نظر مجسم کنند؛ انعکاس این خبر وحشت اثر بین خانواده افسران و درجه داران و اطفال آنها چقدر غیر منتظره و اضطراب آور بود، زیرا سالیان دراز ملت ایران از نعمت آسایش و آرامش برخوردار و از عالم سیاست برکنار و از تحولی که دنیای حاضر را بسوی ترقی و تعالی رهنبری مینمود ای خبر مانده بود. جنگ شروع میشد و میرفت جوانان برومند هر کشور را در خون خود غلطان و باشان را در تاریخ افتخارات آن مملکت جاویدان سازد. جنگ شروع میشد برای اینکه بدنبال خود یک آرامش دائمی و صلح ابدی بر جای گذارد. و ضمناً مل عقب افتاده و در خواب غفلت مانده را از جای برانگیزد.

. . . . بیماری موحش مالاریا سربازان را از پای در آورده، اضطراب بی پایان زنان و کودکان نیز مزید بر علت شده بود، در چنین اوضاع و احوال دیوانه کننده ستوان یکم مؤمن، هنگ را که از یک آتشبار (مرکب از ۲ توپ ۷۵)، سه گروهان پیاده و یک اسواران سوار تشکیل شده بود بجانب چالوس حرکت داد و سپیده دم با جارسید بدین ترتیب ۶ فرسنگ راه کوهستانرا در شش ساعت پیموده بودند. واحد ها در مواضع خود مستقر شدند، یک قبضه توپ کنار پل و دیگری پشت کاخ اختصاصی بارعایت اصول مختلف آماده گشت، در ساعت ۲۱ چند چراغ سبز و قرمز در دریا مشاهده شد، برای جلوگیری از پیاده شدن احتمالی نیروی سرخ، ستوان یکم مؤمن مأمور شد هر دو قبضه را بکنا دریا کشیده در موقع لزوم تیراندازی کند. باران شدیدی میبارید، پل اول خراب شد. قبضه در رودخانه افتاد، با هزاران کوشش و کشش بیرون آورده شده، این بار با خراب شدن پل دوم هر دو قبضه برودخانه سرازیر گشت ( این پلها در جاده شیلان واقع شد

بود (...). سرانجام ساعت ۵ صبح روز بعد بکنار دریا رسید. طوفان شدید دریا را فرا گرفته، موجهای بلند و خطرناک، یک ناو کوچک ترکمنی را که از گرگان برای تیب رشت خواربار میبرد مانند پرکاهی بالا و پائین میبرد، پس از تحقیق معلوم شد چراغهای دیده شده متعلق باین کشتی بوده که ۱۳ روز اجباراً روی آب مانده و در نشینان آن کوچکترین اطلاعی از اوضاع نداشتند.

بدین طریق اگرستوان یکم مؤمن عجله کرده در اثر بی احتیاطی، قبل از در نظر گرفتن اوضاع واحوال، دستور آتش داده بود عده بیگانه‌ای قربانی شده بودند. فردای آن روز ضمن رسیدن دستور ترک مقاومت اخبار متواتر ناگواری در میان بدهان نقل میشد و حاکی از بهاران شهرهای بلاد دفاع و گسیخته شدن شیرازه امور بود. ضمناً دستور واصله، مراجعت هنگ را به مرزون آباد الزام مینمود.

هنگ به مرزون آباد بازگشت. فرمانده هنگ برای کسب دستور و احوال ارفی بمرکز مخابره نمود که بلا جواب ماند، بعد ظهر روز ششم شهر یور دستور عقب نشینی بتهران واصل شد و هنگ پای پیاده از مرزون آباد بجانب بایتخت حرکت کرد.

ستوان یکم مؤمن حین راه پیمائی سریکی از بیچهای جاده مشاهده کرد که ستوان یکم مجهز در اثر مشاجره با فرمانده هنگ، با پارالموم مغز خود را پریشان کرده و فرمانده هنگ با رنگی بریده به تخته سنگی تکیه کرده است.

در آن موقع بغیر از ستوان یکم دفتری ستوان ۱ برومند (هر دو فعلاً سرگرو ولی در ستون دره دیز و دومی آجودان لشکر ۹ اصفهان است) و ستوان یکم مؤمن هیچکس نبود. ستانچه کند، جنازه ستوان ۱ مجهز در ولی آباد با مراسم نظامی تدفین و هنگ بستوان ۱ در حالیکه ستوان ۱ دفتری در مقدمه و ستوان ۱ مؤمن در انتهای آن قرارداد داشتند بر پیمائی خود ادامه داد، ۲۴ ساعت بود که هیچکس چیزی نخورده بود، در اثر خستگی و آگرسنگی و بحران تب مالاریائی در هر چند قدم یک نفر از سر بازان بزم میغلطید که قهرمان جوان ما او را رجاى بلند کرده دلداری میداد و به روی تشویق مینمود، سرانجام با تحمل منقعات بسیار بگرج رسیدند، در راه پیمائی خسته کننده و طاقت فرسا ۴۸ ساعت طول کشید ۰۰۰

کلیه مغازه ها و دکا کین بسته و مقفل شده بود، ستوان یکم مؤمن برای حفظ انتظامات در نقاط مختلفه کرج مأمورین مسلحی گمارده و مسائل اطمنان را در نظر گرفته از کسبه و اصناف را تهیه و بالتیجه سر بازان توانستند راحت باش کرده پس در روز متوالی نان (در مقابل پرداخت بهای آن از طرف افسران نامبرده) بدست آورند. دولت سخت و خطرناک عده از بیماران، ستوان ۱ مؤمن را ناگزیر کرد، و وسائلی برای تسکین دادن آنها

تهیه نماید، پس از جستجوی زیاد ۲ دستگاه کامیون تهیه گشت و مشاهده شد، یک دستگاه اتوبوس خالی از بار و مسافر جلوی یکی از ادارات متوقف است، این اتوبوس نیز بحمل سربازان مریض اختصاص یافت و آنها را بتهران اعزام داشتند.

پس از چند ساعت فعالیت و زحمت هنگامی که افسران مزبور وسائل استراحت نغزاترا تهیه کرده مشغول صرف نهار مختصری بودند، اطلاع داده شد که یک نفر سرتیپ و چند نفر افسر ارشد ستوان یکم مؤمن را جستجو میکنند.

رئیس یکی از ادارات کرج که فعلاً از ذکر اسم او خودداری می شود برای حمل اثاثیه و فرار خود و خانواده اش اتوبوسی حاضر نموده بود، ستوان ۱ مؤمن این اتوبوس را برای حمل مریضی مصادره کرده، رئیس آن اداره در اثر بغضی که برای او حاصل شد بتهران تلگراف نمود که ستوان یکم مؤمن با هنگ مرزون آباد کرج را اشغال و شروع بچپاول و غارت نموده است (!) بلافاصله هیئتی برپرستی تیمسار سرتیپ امین (مرحوم سرلشکر امین) و عضویت چند نفر افسر ارشد مأمور شدند بکرج عزیمت و این افسریاغی جسور را دردادگاه صحرائی محاکمه و عبرتاً للناظرین اعدام نمایند.

تیمسار امین که از حقیقت اوضاع بی خبر بودند سخت بمؤمن پرخاش نمودند، ولی پس از ادای توضیحات کافی توسط او و پرسش از کسبه و اهالی غیر نظامی، بی تقصیری او و غرض ورزی گزارش دهنده مسجل شده ستوان یکم مؤمن از اعدام، نجات پیدا کرد، برای اینکه امروز دادستان لشکر ۴ شود و در مورد آنها که برخلاف مصالح عالیة کشور اخلاص میکنند تناضای صدور حکم اعدام کند و در عین حال چنانکه روش ذاتی او است ضمن اجرای قانون خدا و وجدان را از نظر دور ندارد.

اگر هنگ مرزون آباد نیمساعت دیرتر حرکت کرده و افسران جوان و بااراده ای مانند مؤمن، دفتری و برومند را فاقد بود، ستون شورویها با آن مصادف شده کما- اینکه تلفات بیشماری بر این هنگ وارد می آمد، کلیة اسلحه و مهمات آن از دست میرفت.

بی مناسبت نخواهد بود که شمه از نظم و ترتیب خاص

#### باربری لشکر چهار

باربری لشکر ۴ رضاییه نیز با شما صحبت کنم:

لشکر ۴ رضاییه با شماع عمل بسیار وسیع و گسترش ستونها و واحدهای متعدد خود در نقاط مختلفه آذربایجان که تا مهاباد سقر - بانه - سردشت امتداد دارد هر گاه از لحاظ باربری و سازمان مربوطه آن در مضیقه بوده فاقد کامیونها و ماشینهای لازم باشد برای رساندن مهمات، خواربار و تدارکات بمنظورات سختی دچار خواهد شد، گو اینکه ارتش ما را نمیتوان یک ارتش مکانیزه یا موتو ریزه دانست زیرا ماشین و

کامیون و وسائط نقلیه موتوری بحد کافی نداریم مع ذلك در بعضی از لشکرها و واحدها در اثر مراقبت شبانه روزی و ابتکار شخصی بعضی افسران کارها بنحو احسن انجام میشود، یکی از همین موارد در حق لشکر ۴ و باربری آن صدق میکند، هنگام زمستان که بطور کلی همه جاده‌های آذربایجان مسدود و غیرقابل عبور میگردد بویژه در منطقه لشکر ۴، ظرف ۲ دو سال اخیر کوچکترین تأخیری در ارسال لوازم بعمل نیامده و این امری موهون انضباط ذابلی تحسین و فعالیت خستگی ناپذیر سروان عبدالله وثیق رئیس باربری لشکر میباشد. باربری لشکر دارای یک تعمیرگاه ثابت و یک تعمیرگاه متحرک بوده در اثر جدیت رئیس و افسران و کارکنان آن تاکنون با عدم وسایل، احتیاجات لشکر را تأمین نموده است. یک کامیون استودیو بیکر در تعمیرگاه لشکر توسط متخصصین فنی مربوطه تبدیل بماشین بنزین کشی گشته که مخزن آن گنجایش ۵۰۰۰ لیتر بنزین و ۳۲۰ لیتر روغن دارد. این ابتکار و زحمت قابل توجه و در خور تقدیر است و نگارنده بهم خود برای قدردانی از این افسران لایق و خدمتگذار بدو کرامت‌آنان مبادرت میورزد:

- |                              |                           |
|------------------------------|---------------------------|
| ۱ - سرکار سروان عبدالله وثیق | رئیس باربری               |
| ۲ - محمدلادین                | فرمانده گروهان موتوری     |
| ۳ - محمود جمشیدی             | رئیس تعمیرگاه             |
| ۴ - ستوان یکم حسین نامجو     | فرمانده دسته              |
| ۵ - شادبخت                   | افسر فنی گروهان           |
| ۶ - میر جهانگیری             | فرمانده دسته              |
| ۷ - حسین عباس زادی           | «                         |
| ۸ - عبدالله کریمی            | رئیس باربری تیپ خوی       |
| ۹ - ابراهیم مریخی            | افسر عامل باربری در تبریز |

ساعتی با فرماندار  
رضائیه

آقای فهیمی فرماندار رضائیه را روز شنبه دهم اردیبهشت در فرمانداری ملاقات نمودم، ایشان جدیداً بجای آقای

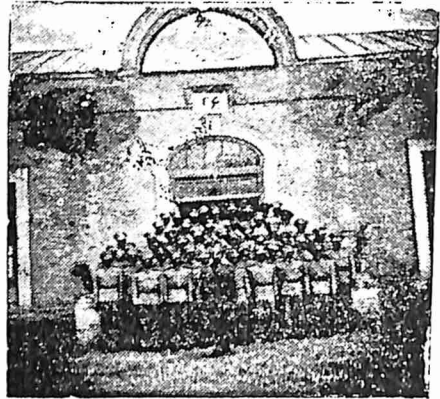
شایان فرمانداری رضائیه منصوب شده اند و بنظر نگارنده مردی تجرب به دیده و و کارگشته آمدند طی یکساعت مصاحبه، ایشان اطلاعات جامعی در دسترس اینجانب گذاردند که موجب کمال امتنان گشت. ضمناً آنجا موفق بملاقات آقای دکتر افشار کفیل بهداری رضائیه که از اطباء حاذق و عناصر میهن پرست آن شهرستان و بهم رفته جوان جسار و خونگرمی هستند موفق شدم.

سخن رانی برای  
افسران لشکر

ساعت ۴ بعد از ظهر روز یکشنبه یازدهم، نگارنده در سالن دبیرستان نظام رضائیه سخن رانی، مشروحی تحت عنوان غرور ملی در حالیکه کلیه افسران ارشد و جزء لشکر حضور داشتند ایراد نمود، که توسط سرکار ستوان یکم انوشیروان بهمن ضمن قرائت اشعار شیوایی متقابلاً پاسخ داده شد.



سرکار دپویر بیان - سروان شاهرخشی



دانش آموزان دبیرستان نظام و رئیس دبیرستان

شهر بانی رضائیه

سرکار سرهنگ منصور رئیس شهر بانی شهرستان رضائیه نیز با حسن رفتار و کردار خود موجبات تأمین

نظم و رضایت خاطر اهالی را فراهم نموده اند.

از جمله عوامل مفید و مؤثر و جدی شهر بانی رضائیه آقایان: هوشمند و آذین

(رؤسای کار آگاهی و حسابداری) را میتوان محسوب نمود.

روز سیزدهم اردیبهشت رضائیه زیبا و قهرمان، و مردم مبین پرست آن راترك

گفته، بطرف خوی حرکت کردم،

اطلاعات جامعی درباره شهر ممتازانهای

خوی - شاهپور - ماکو

شهرستان خوی

وجه تسمیه و تاریخچه مختصر آن - کلمه خوی از لغت کردی (خوی) بمعنی نمک و نمکزار مشتق شده و

علت آن وجود معادن نمک متعددی است که در اطراف این شهر وجود داشته، اینک نیز استخراج میشود و در حقیقت نام بامسمائی میباشد.

محل اولیه شهر خوی جزئی جزین خلی بدو از قه آن بوده و نسی بقول دیسگری که اصح بنظر میرسد محل اولیه آن در بک (که فعلاً از محل احوه خوی میباشد) زوده که در اثر حله مغول بکلی ویران شده. شهر فعلی در احمد دینلی چیه اغلی آقایی غلامعلی دینلی (رئیس ادلوه بیت و تلگراف خوی) ایجاد نموده که بعداً وسعت یافته بصورت فعلی در آمده است.

لفظ خوی ظاهراً از قرن ششمیلادی در سفرنامه هاندگزشده ولی شهرستان خوی هنگامی اهمیت یافته و نام آن در کتب و مجالس ذکر شده که جنگ مرزوقه چالدران بین شاه اسماعیل صفوی و سلطان سلیم خلیفه عثمانی در گرفته است. بعد آن نیز اهمیت آن بیشتر شده بطوریکه فتحعلیشاه بان افغانی ژنرال کاروان حاصل معکمی کرد آن پناهنده شهرستان خوی از شمال به طاکان «از خاور بسرنه» از جنوب به پشاور، از باختر به رنده ترکمنیه معسویه سمت و ربه این حدیث منطقه سرحدی گردید. قلعه نیز جزء خوی محسوب گشته من حیث الجیوج از لحاظ وسعت بلخ بود ۳۰۰ کیلومتر مربع میگردد.

استاد دانشمند آقای مسعود گنهان در جغرافیای خود جمعیت خوی را باضافه ساکنین یکصد و بیست و پنج از دهات آن ۲۶۰۰۰ نفر ذکر کرده است و مسلمند آن آن بلایخ بیست و اگر کاهش پذیرفته باشد فروری نیافته است.

جنگه خوی در دهته شرقی فلات ارمستان واقع شده ارتفاع متوسطه آن در حدود ۱۸۰۰ متر است که از تسلیم جلگه های مجاور حتی نواحی اطراف دریاچه و ضایع نیز پست تر میباشد. بهین جهت در اصطلاح آن را خوی چو خوری (ژرفای خوی) مینامند. شیب آن بطوریکه جریان رودخانه هانشان میدهد از جنوب باختری شمال باختری ادامه دارد. ارتفاعاتی که مانند کمر بند بدور خوی کشیده شده از مرتفات باختری ایران محسوب و در امتداد قلعه آراواته (آغریداغ) قرار دارند، چنانکه هر گاه ۱۸ کیلومتر بخط مستقیم از خوی بطرف باختر رویم قلعه باشکوه و بن برفه آراوات نمایان میگردد. اسمانی محلی گویمهای خوی؛ قلعه اورین، کوههای قطور، و قلعه چله خانه میباشد که گویم قلعه اخیر بناسبت اقامت چهل روزه شاه نعمت اله ولی به آن نام مشهور گردیده است.

### بستی و بلندی

نوع این کوزهها خزوجی و زمان پیدایش آن ها عهد سوم زمین شناسی است. ارتفاع اورین تقویم ۲۰۰۰ متر ولی ارتفاعات جنوبی خوی پست تر از نواحی دیگر است.

شهرستان خوی در ۳۷°۳۸' درجه عرضی و ۴۵°۱۵' درجه طولی جنوبی و افغانی واقع شده. علیهذا دریا پشتکده

### آب و هوا

تقریباً در مرتفع‌ترین نقاط کشور واقع است نلچاری باستی دارای هوایی معتدل و مایه‌بل بگیرمی بوده برف و باران آن زیاد نباشد، ولی بعضی از عوامل محلی بشرح زیر در آب و هوای این منطقه مؤثر است.

۱- وجود کوه‌های حصار مانند آن مانع نفوذ باندهای سرد زمستانی است و بنا بر این هوای آن نسبت به دیگر شهرستانهای آذربایجان از قبیل تبریز و رضائیه و زنجان در زمستان گرمتر است و سوز سرماهای سخت مانند تبریز هیچگاه درخوی محسوس نشده مثلاً در زمستان سال ۲۷ که در بعضی از شهرستانهای آذربایجان اگر ما سنج ۳۵ درجه زیر صفر را نشان نمیداد درخوی فقط به ۱۴ درجه زیر صفر رسید، اما در تابستان هوای گرمتری دارد و باندهای گرم جنوبی و وجود باطلاقیهای اطراف شهر هوارا ناسازگار نموده ضمناً موجب بیماری مالاریا میگردد.\*

۲- انخضاض جلگه خوی و دور بودن آن از دریای آزاد سبب تغییرات ناکهانی در هوای آن میگردد، لذا بعضی از محصولات و میوه‌ها از قبیل بادام در این شهرستان بعمل نیامده، اغلب سردرختی‌ها را گرمای ناپسنگام زمستانی یا سرمای بی‌موقع بهاری از بین می‌برد. مقدار باران در شهرستان خوی نسبت به بلاد دیگر ایران زیادتر و در حدود ۶۰ سانتیمتر می‌باشد بنا بر این بعد از مازندران و کیلان و رضائیه از لحاظ رطوبت در مرتبه چهارم واقع است. هوای خوی اغلب مه آلود و دلیل بارانی بودن آن وجود کوه‌های اطراف است که در برابر باندهای رطوبتی حائل شده با سرد کردن هوای مجاور خود و تمرکز دادن بخار آب شرایط اشباع را فراهم میسازد.

### رودخانه‌ها

جریان رودخانه‌های خوی از بلختر بخاور است و بدون اغراق از آن حیث آب، منطقه خوی و ماکو از مغنی‌ترین نقاط کشور بشمار میرود و فراوانی آب آن باندازه ای است که حتی موجب وزلخت می‌باشد:

۱- آق‌چای از دلمند هلی، قله اورین و محال‌الند و سکمن آباد سرچشمه گرفته چار باره، قریه ضیاء الدین و امشروید در مارکان به‌طور متصل می‌شود. حد متوسط آب آن ۵۶ سنگ است، برنجکاریهای این بخش مرهون فراوانی آب آن می‌باشد.

۲- رودخانه قطور «قطورچای» که از سرای و قریه حصار واقع در خاک

\* درخوی مالاریا بعدی شیوع داشته و دارد که حتی هنوز شنیده میشود که گاهگاه کسبه بیکدیگر میگویند: «رفیق دکان مرا مواظب باش من بروم خانه لرزم را بکنم و برگردم...» در اکثر نقاط خوی و ماکو بخصوص بخش قره ضیاء الدین و سولجل رودارس به اندازه ای مالاریا پیدا میکند که هر چند سال یکبار خالی از سکنه میشود.



ترکیه سرچشمه گرفته در آبادی ترسآباد داخل خاک ایران شده پس از عبور از قصبه قطور و مشروب ساختن تمام منطقه باختری خوی و عبور از سه کیلومتری جنوب این شهر و دربرگرفتن رود قدوق بوغان ورودخانه مرند و قره سودر دره شام به ارس می پیوندند حداقل و اکثر آب آن بین ۸۰ و ۲۰۰ سنگ است و بعلت سستی بستر و شیب زیاد لای و رسوب فراوان همراه داشته در آبادی و و حاصلخیزی مناطق مشروبه خود بی اندازه مؤثر است .

۳- رودخانه قره سو که از محال اطراف خوی سرچشمه گرفته جنوب و خاور این شهر و همچنین بخش ایواغلی را مشروب و برودخانه قطور می پیوندند .  
 ۴- رودخانه بسک از ۱۲ کیلومتری باختر خوی عبور و ۱۵ قریه را مشروب میکند، حد متوسط آب آن ۳۰ سنگ است.

جغرافیای سیاسی  
خوی

گویا ساکنین اولیه خوی را آرامنه تشکیل داده بودند که در جنگهای واقعه بین ایران و عثمانی قتل عام شده یا مهاجرت کرده اند ، اما فعلا غیر از پیزوان اسلام در خوی و اطراف آن کسی ساکن نیست . از آرامنه و یهود نیز در خوی اثری دیده نمیشود ، این هم آهنگی در نژاد و مذهب هنگام بروز سوانح و انقلابات متعدد بفتح مردم این شهرستان تمام شده است . خوئی ها احساسات مذهبی پا برجائی دارند چنانکه در زمان سابق و لاحق آنجا را دارالامومنین گفته و میگویند و همین احساسات مذهبی قوی در وقایع تاریخی آنها را راهنمایی کرده ، درس وطن پرستی و شاهدوستی و از خود گذشتگی با آنان داده است :

در طول مدت جنگهای ایران و روس با نهایت شجاعت در برابر حملات روسهای تزاری پایداری کردند ، حتی پس از آنکه ژنرال پاکیویچ ردار معروف تزار تا قافلانکوه پیشروی کرده تبریز ، اردبیل و شهرهای عمده دیگر آذربایجان را متصرف گردید شهر خوی با وجود محاصره طولانی از تسلیم سر باز زد و دلیرانه مقاومت میکرد .

پس از انعقاد معاهده تنگین ترکمانچای ، روسها به بهانه اخذ فرامت از دولت ایران ، برای تضعیف روحیه مردم این شهرستان به عباس میرزا تحمیل نمودند که ۳۰۰۰ نفر سالدات آنها در این شهر بماند ، ولی بقرصود نرسیدند .

در اواخر جنگ جهانی اول که روسیه خود را از صحنه نبرد کنار کشیده بود آرامنه در اثر تحریکات بیگانگان و مساعدتهای مادی و معنوی آنان ، برای تشکیل ارمنستان بزرگ

قد برافراشته چند شهر غمده را مانند رضاییه و شاهپور غارت و از سه جانب با نیروی با استعداد ۵۰،۰۰۰ نفر و اسلحه و ساز و برگ کامل بخوی حمله کردند ولی در نتیجه رشادت و شجاعت اهالی خوی موفق بتصرف شهر نگشته ، با بر جای نهادن تعدادی کشته عقب نشستند . این فداکاران و نجات‌بخشان نشان میدهند که خویها تا چه اندازه با آداب و رسوم و مذهب و آب و خاک خود علاقه دارند .

یکی از جهانگردان فرانسوی که تقریباً ۶۰ سال قبل باین شهرستان آمده پس از شکایت از گل ولای کوچه های خوی در باره اهالی آن چنین اظهار عقیده میکند : « ۰۰۰ مردمش بسیار خوش ذوق و فلسفی و خوشین هستند ، آنگاه که در باغات اطراف

شهر می نشینند و دود قلیانشان از میان شاخه های انبوه درختان بالا میرود دز باره بلاد و شهرها و ممالک دیگر گفتگو میکنند با اینکه فقط روی قالیچه های خود مسافرت میکنند . »

بنا بر مراتب مذکوره اهالی شهرستان خوی رو به مرسته مردمی متعصب ، متدین ، وطن پرست ، شام دوست ، هشیار و صبور اند .

از ابنیه معروف قدیمی خوی منار شمس تبریزی را که از شاخ آهوساخته شده در ۶ کیلو متری این شهر واقع شده و همچنین بل خاتون را که بر روی قطور بسته اند میتوان ذکر کرد ، بازار چارسوق آن نیز معروف است .

### ابنیه قدیمه و معاریف خوی

از معاریف این شهرستان مرحوم میرزا حسن ریاضی مؤلف ریاض الجنه و مرحوم حاج میرزا ابراهیم ، مؤلف کتاب الرجال و تفسیر قرآن و نهج البلاغه (دره النجمیه) و شادروان میرزا حبیب صاحب شرح نهج البلاغه و قدس آشیان حاج میرزا یعقوب که مردی پارسا و عالم بوده ، مقبره او فعلاً زیارتگاه مردم است و مرحوم آقا ابراهیم بزرك که مدتی سفیر ایران در دربار آل عثمان بوده و مرحوم حاج میرزا یحیی امام جمعه خوئی که چندی قبل در تهران بر رحمت ایزدی بنوست و از صاحبان سیرو سلوک مرحوم علی آقا برادر زاده حاج میرزا آقاسی را باید یاد کرد .

اگر اندک توجهی بوضع کشاورزی این شهرستان بشود بواسطه فراوانی آب و استعداد خاک ، محصولات آن چندین برابر شده دست کمی از اوکرائنی روسیه و وادی نیل مصر

### اوضاع اقتصادی

نخواهد داشت ، مثلاً محصول گندم و جو و ارزن آن بحدی است که میتواند اهالی این شهرستانرا بخوبی و سهولت اداره کند ، و در اثر بذل توجه کافی یکی از نقاط حاصل

خیز و ثروتمند دنیا محسوب خواهد شد. زراعت کدو برای تهیه تخم آن رقم بزرگی را در صادرات خوی تشکیل میدهد، مزارع پنبه و نخود و بزرک آن قابل ملاحظه میباشد. صادرات زرد آلوی خوی نیز اهمیت بیشتری دارد، سیب فیرورق (از قصبات آن) معروف است. تاکستانهای دهات خاوری آن از قبیل ایواغلی ولدیان شهرت بسزائی دارد.

استعداد فراوان زمین که از خاک سیاه پوشیده شده و فراوانی آب، مزارع خوی را از رشوه بی نیاز نموده، ولی چنانکه در بالا ذکر شد در اثر عدم تشویق تاکنون اهالی و مالکین دست بفعالیتهای دامنه دار اقتصادی نزده اند، موقیت اقتصادی و تجارتی خوی از قدیم الایام مورد توجه بوده، راه ابریشم معروف که از خوی - ماکو - بازرگان گذشته از طریق ترکستان، بلاد آباد و پر جمعیت چین را با اروپا متصل میکرده از این شهر میگذشته است، ولی پس از کشف راه دریائی چین - هندوستان از اهمیت تجارتی آن کاسته شده مجدداً پس از اینکه ایران از سمت شمال باختری و شمال با دودولت عثمانی و روسیه همسایه گردید مجدداً تجارت آن اهمیت یافت و بازرگانان عمده ای بوجود آمدند، اما پس از جنگ بین الملل اول و روی کار آمدن حکومتهای جدید شوروی و ترکیه طرق تجارتی مزبور مسدود و بتجارت این شهرستان لطمه بسیار وارد آمد.

**هر شاه رقیبای شیرین راه آهن سرتاسری خاوری - باختری ایران**  
 صورت عمل بخیرد میرد مجدداً خوی اهمیت بازرگانی خود را بدست خواهد آورد. خوی وسیله ۲ راه شوسه در دو نقطه جلفا و بازرگان بخاک شوروی و ترکیه مربوط و از نظر بازرگانی داخلی بین تبریز و مرند و رضایه و ماکو و شاهپور واقع شده با شهر تبریز فقط ۱۴۳ کیلومتر فاصله دارد.

**معادن** تحقیقاتیکه بعمل آمده وجود معادن نمک، ذغال سنگ و طلا را در این شهرستان بطور قطع مسلم میدارد ولی فعلاً فقط از کانهای نمک آن استفاده میشود که در اجاره آق بان امیرک است. بطور تقریب نیز میتوان گفت که معادن نفت، گوگرد و آهن و مس و سرب نیز وجود دارد، پشته های گرم و معدنی متعددی هم در اطراف خوی جاریست.

**توابع خوی** منطقه خوی به ۶ بخش، رهال - فیرورق - ایواغلی - شاهپور - ولدیان - قطور تقسیم شده بخشهای ششگانه آن

دارای مشخصات زیر است:

الف - بخش رهال: در ۹ کیلو متری خوی واقع، دارای ۱۲ پارچه آبادی و ۳۵۰ خانوار جمعیت است ۸۴ هکتار اراضی زراعتی و ۶۰ هکتار باغستان و ۲۰۰

جفت گاو دارد، محصول سالیانه آن ۱۸۰ تن گندم و ۱۰ تن تخم گدو است.  
 ب- بخش فرورقی: در ۱۲ کیلومتری خوی واقع، دارای ۱۴ پارچه آبادی و ۲۰۰۱ خانوار جمعیت است، اراضی آن از رودخانه قطور و ۲ قنات موجود مشروب، ۲۶۰ هکتار اراضی زراعتی مزروعی: ۱۰۰ هکتار باغستان، ۵۰ هکتار دیم زار و ۱۰۰۰ جفت گاو دارد. محصول سالیانه آن ۵۰۰ تن گندم، ۴۰۰ تن جو، ۱۲۰۰ پوط تخم کدو و ۱۰۰ تن خشکیار میباشد.

ج- بخش ایو غلی: در ۳۰ کیلومتری شهرخوی واقع، دارای ۲۰ پارچه آبادی و ۱۵۰۰ خانوار جمعیت بوده با استفاده از رودخانه و ۶ رشته قنات موجود ۳۸۰ هکتار اراضی مزروعی، ۴۰۰ هکتار باغات و موستان و ۵۰ هکتار دیم زار است و محصول سالیانه آن ۸۰۰ تن گندم و ۱۵۰۰ پوط پنبه و ۲۰۰۰ پوط تخم کدو و ۱۷۰۰ تن انگور میباشد.

د- بخش شاهپور: مفصلاتی مبحث جداگانه تشریح خواهد شد.

ه- بخش قطور در ۶۳ کیلومتری خوی واقع، دارای ۲۶ پارچه آبادی و ۶۰۰ خانوار جمعیت بوده با استفاده از رودخانه ۲۰۰ هکتار اراضی مزروعی؛ ۱۰۰ هکتار دیم زار و ۳۰۰ جفت گاو دارد؛ محصول سالیانه آن ۱۰۰۰ تن گندم و ۳۰۰ تن جو است.

و- بخش ولدیان: در ۹۸ کیلومتری خوی واقع و دارای ۱۰ پارچه آبادی و ۷۰۰ خانوار جمعیت بوده با استفاده از رودخانه و ۱۴ رشته قنات موجود ۳۰ هکتار باغات، ۵۸۰ هکتار اراضی مزروعی و ۴۰۰ هکتار اراضی دیم و ۴۰۰ جفت گاو دارد؛ محصول سالیانه آن ۱۵۰۰ تن گندم؛ ۵۰۰ تن جو و ۶۰۰ پوط پنبه است.

## مراسم و آداب

.....

### عروسی

پس از اینکه مردی تصمیم بازدواج گرفت ابتدا، زندهای خانواده او برای خواستگاری بخانه دختر مورد نظر میروند هر گاه از جانب خانواده دختر روی موافقت نشان داده شد، پس از چند روز مردان خانواده پسر برای تعیین مهریه و مذاکرات دیگر بمنزل دختر رفته باوولي او مذاکره میکنند، همیشه بین طرفین موافقت حاصل شده تناسب تمول عروس و داماد از يك كله تا ۴ كله قند آورده در مجلس میشوند پس از شکستن قند حاضرین چای و شیرینی خورده مبارکباد میگویند در بعضی خانواده ها در همان مجلس انگشتر پنج تن در انگشت عروس میکنند. بعد از قند شکستن دختر رسماً نامزد پسر میشود. پس از چند روز از يك تا چند خوانچه محتوی شیرینی و لباس از منزل

پس بمنزل دختر فرستاده میشود و روز شیرینی خوران و عقدکنان تعیین میگردد. در مجلس عقد، عروس موظف است در تمام مدتیکه صیغه عقد در جریان است روی زین اسبی که در طشتی قرار داده شده بنشیند و الا خوشبخت نخواهد شد.

روز شیرینی خوران چهار ساعت بغروب مانده، خانواده داماد و زنهای فامیل و دوستان به منزل عروس میروند، زنهای خانواده عروس هم حاضر شده اند، پس از اینکه همه میهمانها گرد آمدند عروس را زینت کرده بمجلس آورده یکسر نزد مادر داماد و یا بزرگتر فامیل او می برند و عروس دست او را میبوسد، سپس آن شخص انگشتر مخصوص عروسی را بدست عروس میکند. آنگاه آنچه از منزل داماد فرستاده شده از قبیل لباس و زیورآلات در یکطرف مجلس گذارده بمدعویین نشان میدهند و پس از صرف شیرینی و میوه حاضرین متفرق میشوند، در تمام این مدت نوازندگان مینوازند و بعضی از دخترها یا زنهای جوان مشغول بازی کوبی و دست افشانی میگردند، حاضرین هر يك بفرخور حال چیزی بعنوان شایاش میدهند که بنوازندگان میرسد (حق الزحمة نوازندگان فقط از این طریق تأمین میشود). پس از مدتی که خانواده عروس جهیزیه تهیه نمودند موقع عروسی میرسد، بعد از تعیین روز عروسی خانواده عروس و داماد در پی تهیه وسایل بر میآیند. شب قبل از عروسی را که شب جنابندان مینامند مردان خانواده و دوستان در خانه داماد بصرف شام دعوت میشوند ولی زنهارا برای شب عروسی و روز پاتختی میخوانند، هر کس که برای دعوت زنهارا، از طرف خانواده داماد یا از جانب خانواده عروس میرود صاحب خانه بر حسب سخاوت خود و قربت با عسرايت با عروس و داماد باید پولی یا خلعتی به دعوت کننده بدهد.

شب جنابندان مردم در منزل داماد جمع شده پس از صرف شام خوانچه های جنهارا از منزل عروس به آنجا میآورند، در یکی از خوانچه ها آئینه و شمعدان، در یکی لباس و در دیگری اسباب حمام و یکطرف خنای خیس کرده برای داماد، در يك خوانچه هم خلعت برای ساقدوش و سولدوش و در حدود يك باسه یا پنج خوانچه شیرینی و در هر حال نیایستی تعداد آنها زوج باشد زیرا معتقدند که بدبختی میآورد.

مردان مسن تر بعد از صرف شام و شیرینی بمنزل خود میروند، ولی جوانان میمانند و مطرب مشغول نواختن میگردد، آنگاه اعلام میکنند که زمان تعیین ساقدوش و سولدوش فرا رسیده است؛ داماد شمع در دست گرفته؛ در وسط دو نفر از جوانان دیگر که آنها هم شمع بدست گرفته اند مایستد، بعد از کسی که سمت راست او ایستاده و میخواهد ساقدوش شود میرسد؛ برای ساقدوشی چه میدهی؟ جواب میدهد مثلاً بکن سنجد؛ در این موقع دیگری میآید و شمع را از دست او گرفته بجایش می آیمند و میگویند: مثلاً بکن بنویجه

میدهم؛ نفر اولی کنار می‌رود؛ نوازندگان همان‌طور که مشغول نواختن هستند با آهنگ مخصوص می‌خوانند :

« یری ، ها یری ، به ین هدیک - بیر باتمان ایده فی ، ورنمدین » (برو برو نپسندیدم یکمن سنجدر را نتوانستی بدهی). این بار از نغمه سمت چپ که می‌خواهد سولدوش شود سؤال میشود ، چه می‌دهی بهمان ترتیب جواب میدهد ، باز دیگری بجای او می‌آید و بهمان ترتیب عمل شده اشعار خوانده میشود . اینکار آتقدر تکرار میگردد تا آنها که قرار بوده سولدوش و ساقدوش شوند آمده بایستند ، ساقدوش تمام خرج حمام داماد و سولدوش هزینه شیرینی و شربت او را بعهده میگیرد بعد نوازندگان با آهنگ موسیقی شروع بتعریف اهل مجلس نموده اول از داماد آغاز کرده میگویند :

« دیهرم دیهرم های دیهرم - قنده ن شکر دیهرم - آقالارین ای چنده - آفاکور کنی دیهرم »

میگویم و میگویم قند و شکر میخورم - بین آقایان آقای داماد را میگویم در اینجا داماد باید پولی بنوازندگان بدهد ، سپس آنها شروع کرده میخوانند و مینوازند : « گول دانه دی ، ناردانه دی ، آقالارین ای چنده ، آفاکور کنی بیردانه دی »

(دانه گل است ، دانه انار است . بین آقایان ، آقای داماد یکدانه است) ، همین چلات و اشعار درباره پدر و اقوام و دوست و آشنایان داماد و بالاخره تمام حاضرین گفته و خوانده میشود و هر کس بنوبه پولی بنوازندگان میپردازد و تا صبح میزنند و میرقصند و دیگران شاباش بدهند . (برای نوازندگان جمع میشود) .

پس از اذان صبح داماد باتفاق ساقدوش و سالدوش وعده از حاضرین بجمام میرود ،

پس از استحمام لباسهایمرا که از منزل عروس فرستاده اند میپوشد . بدیهی است که خرج حمام بعهده ساقدوش و شیرینی و جای و شربت آن بگردن سولدوش است .

وضعیت عروسی در منزل عروس - خانواده عروس مدعوین را برای چهار روز دعوت میکنند ، روز اول به گل بخوریا ، یا آستمر کبه (آستروسجاف) ، روزیست که آنچه خانواده داماد از لباس و زینت آلات و کفش و جوراب برای عروس خریده اند با شیرینی بمنزل عروس میفرستند و عصر آنروز بمنزل عروس میروند ، علاوه بر لباس عروس باید برای او اسباب حمام و برای دلاک و مشاطه خلعت در خوانچه ها بگذارند و همچنین برای مادر و پدر و خواهر و برادر عروس فرستادن خلعت الزامیست ، محتویات خوانچه ها باید بنظر تمام مدعوین برسد . چند نفر از زنان جوان و دختران فامیل داماد بمنزل

هروس رفته باتفاق او و همراهانش بهمامیکه قبلا قرق کرده اند رفته يك طاقه شال سر حمام میاندازند ، پس از شست و شوی عروس دلاکی که اورا شست و شوداده مطالبه پول فرق باز کردن (' یوپولی ) میکند که از طرف خانواده داماد باید پرداخته شود . والا از شانه کردن سر عروس ابا مینماید . سپس خانواده داماد در سرینه حمام هر يك شمع روشنی بدست گرفته مشغول رقص چوبی شده بآهنک موزونی میخوانند : > آی آلماقا گل مشیک -

شال آلماقا گل مشیک - قره گوزیک اوغلانا - یارالماقا گل مشیک ( برای گرفتن ماه آمده ایم - برای گرفتن شال آمده ایم - برای پرسریاه چشم بيك - آمده ایم یاربگیریم ) . بعد داخل حمام شده طاقه شال بسر عروس انداخته اورا بیرون آورده پس از لباس پوشاندن بمنزل خودش میبرند .

روز عروسی - صبح چند نفر از مردان محترم فامیل داماد برای امضای صورت ریز جهیزیه عروس میآیند و در حضور پدریا ولی دختر صورت ریز آنرا با تعیین قیمت تهیه و امضا کرده بمنزل داماد انتقال میدهند . مدعوبن هم گاه بنهار و گاه برای عصر بمنزل عروس دعوت میشوند در هر صورت عصر داماد باتفاق چند نفر از نزدیکان خود برای دیدن پدر زن و مادر زن بانجا میروند ، پس از صرف شربت و شیرینی پدر و مادر عروس هدیه بداماد میدهند . بعد از رفتن داماد عده از زنان و مردان خانواده او برای بردن عروس آمده مردان نزد پدر عروس و زنان نزد خانمها میروند ، در این موقع عروس را که زینت داده اند بمجلس میآورند ، خواهر داماد و هر يك از نزدیکانش باید جلوی عروس برقصند و عروس که تا اینروز شاباش نداده باید شاباش بدهد . بعد پسر کوچکی از منزل داماد آمده کمربندی بکمر عروس بسته میخواند : > گلین گلین قیز گلین - اینجه لرین دوز

گلین - بدی اوغلان ایستیرم - سوان بشی یون قیز گلین ( عروس عروس دختر عروس صدفهايت را بند کن عروس - هفت پسر میخواهم - ته طغاری ، دختر ، عروس ) . و يك کلاه مردانه بسر عروس میگذارد تا اولین اولادش پسر شود ، آنگاه پدریا برادر یا یکی از نزدیکان عروس زیر بازوی اورا گرفته در درشکه می نشاند ، خانواده داماد در درشکه عروس و سایرین در درشکه های دیگر سوار میشوند ( در بعضی از خانواده ها مرسوم است

که يك مرغ تخم کن نیز همراه عروس میفرستند و آنرا دلیل بر زیاد شدن نسل میدانند )

نزدیک منزل داماد موكب عروس متوقف میشود ، تا داماد به پیشواز بیاید ، داماد باستقبال آمده ( در بعضی از نقاط سیب یا نارنجی بطرف عروس برتاب میکنند ) مجدداً

مراجعت کرده در پشت بام یا بالاخانه منزلش میایستد، ساقدوش و سولدوش هم در طرفین او قرار دارند و همینکه عروس بچایط رسید پول و نقل بسراومیریزند. عروس و همراهان داخل اطاق شده خواهر یا یکی از نزدیکان داماد گیلاس شربتبی بعروس میدهد که اونیز موظف است پس از اینکه قدری از آن بنوشد به تناسب شخصیت داماد پول طلا یا نقره یا اسکناس در گیلاس انداخته پس بدهد: بعد از استراحت و صرف شام عروس و داماد را دست بدست میدهند و مدعوین (غیر از اینکه ها که از نزدیکان عروس انتخاب شده‌اند) بمنازل خود میروند.

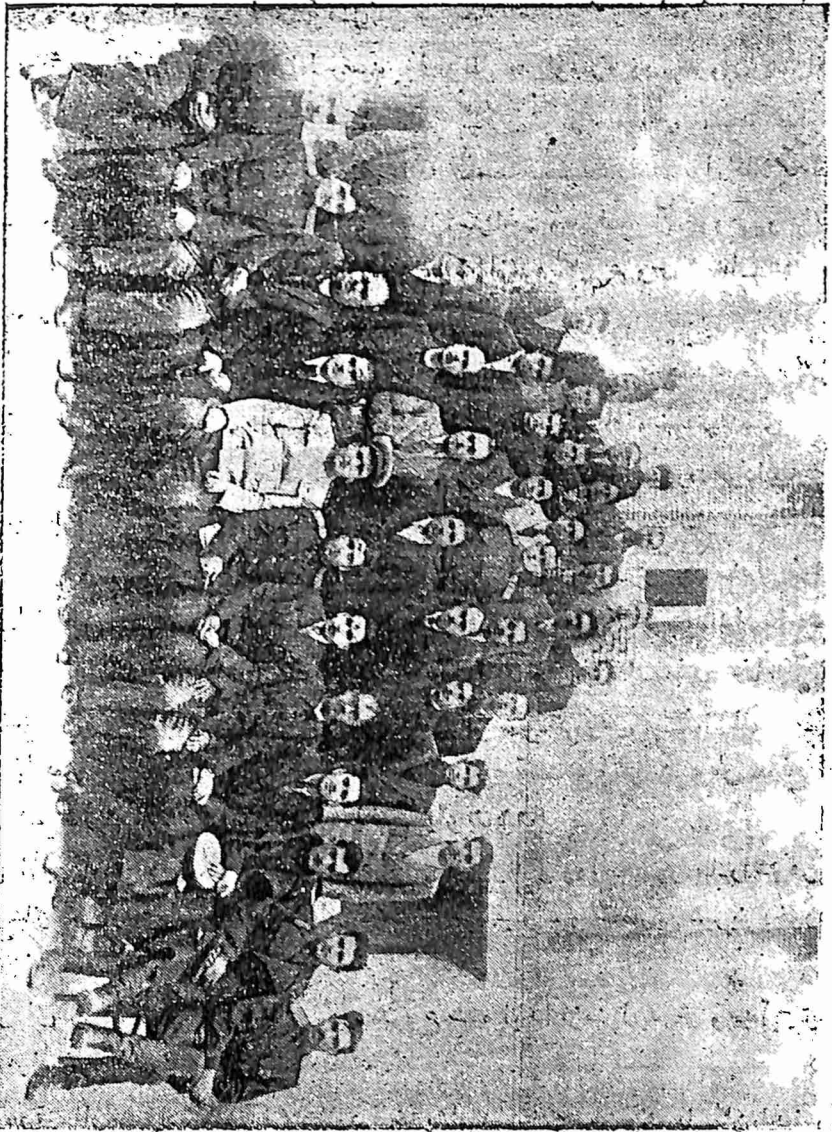
روز پاتختی - در این روز نیز گاهی مدعوین بنهار و گاه برای عصر حاضر میشوند بهر حال از منزل پدر و فامیل و دوستان و آشنایان عروس و داماد، خوانچه های متعدد شیرینی و قند و خلعت به منزل داماد فرستاده میشود که باید همه را صورت برداشته عصر در مجلس جشن تذکر دهند تا همه آگاه شوند. يك سوزنی ترمه و جاتماز وسط اطاق پهن کرده آئینه و چراغ و صندلی میکذارند و عروس را آورده سه دور گرد صندلی طواف میدهند (سابقاً این طواف در اطراف تنور که در تمام خانه ها وجود دارد انجام مییافته و گویا مقصود این بوده که عروس را از اول با کارهای خانه آشنا کنند) سپس دستمالیکه آنرا دوواغ مینامند بر سر عروس میکذارند و طفل کوچکی با دو تنگه چوب آنرا برداشته و فرار میکند، اگر عروس مانع از رفتن آن پسر شود هیچ والا باید خلعتی باو بدهد.

پس از برداشتن دستمال، نقل بر سر عروس میریزند و او را بحضور مادر شوهر و بزرگترهاییکه در مجلس هستند برای دست بوسی میبرند و حاضرین شیرینی خورده متفرق میشوند.

از فردای روز پاتختی باز دید عروس شروع شده ابتدا از منزل پدرش و بعد آبرتیب قرابت از فامیل شروع و بدوستان ختم میکنند.

**عزا** وقتی از خانواده کسی فوت شود، خویشاوندان، دوستان و همسایگان باید فوراً بمنزل صاحب عزا رفته در غم و اندوه آن خانواده شرکت کنند و پس از انجام مراسم تدفین نیز آقایان و خانمها نباید مردان و زنان هزارادار را تنها بگذارند. صاحب عزا عده را که روز اول بدیدن او آمده اند برای روز دوم و آنها را که روز دوم آمده اند برای روز سوم بصرف ناهار دعوت میکنند، اشخاصی که پیش از حمل جنازه آمده اند برای شب اول که شام غریبان نام دارد دعوت میشوند، دوستان نزدیک و خویشاوندان





عده ازده و کرات نمایان بیگانه پرست . نفر چهارم از راست ولایتی و ششم بریا

باید بدون دعوت نهار و شام روز اول و تا هار دوم و سوم را در آنجا بمانند (بیچاره صاحب عزا قبل از حمل جنازه باید ب فکر تهیه نهار و شام مدعوین بوده و در حقیقت دو عزا داشته باشد ) روز دوم و سوم از منزل نزدیکترین اقربا یا همسایگان یک مجموعه نهار برای صاحب عزا میآورند که عبارت از یک رقم آتش و فرنی و مربا و تخم مرغ نیم بند میباشد . پوشیدن لباس سیاه برای میهمانان لزومی ندارد، خود صاحبان

عزا نیز تا اولین شب جمعه بعد از عزا ، لباس سیاه پوشیده از آن به بعد سیاه پوش شده از آرایش خودداری میکنند و تا یکماه این نکته را رعایت مینمایند . بعلاوه هیچیک از آشنایان تا یکماه نباید بگردش و تفریح برود .

پس از اولین شب جمعه بعد از عزا مجدداً همگی بمنزل صاحب عزا رفته باتفاق او بر مزار مرده حاضر ، پس از گریه و زاری و خواندن فاتحه مراجعت می نمایند ، سپس دختر و خواهر و بستگان نزدیک مرده هر کدام یکروز در منزل خود مجلس فاتحه تشکیل میدهند ولی باید متوجه باشند که مجلس فاتحه بروز شنبه یا چهارشنبه نیافتد و الا هیچکس حاضر نخواهد شد . شب جمعه دوم ، صاحب عزا باید بمنزل کلیه اشخاصی که در این مدت برای تسلیت نزد او آمده اند یک بشقاب حلوا بفرستد ، فرستادن این حلوا بمنزله دعوت است که عصر آن روز و همچنین شب جمعه بمنزل او بروند . شب جمعه چهارم تنها فامیل نزدیک میروند و رفتن سایرین لازم نیست .

پس از یکماه صاحب عزا روز ۲۹ مردان و روز سی زنان را دعوت کرده ، پس از صرف چای و قهوه و ذکر مصیبت آل عبا ، بمدعویین اجازه داده می شود از عزا خارج شوند یعنی میتوانند بمجالس عروسی رفته آرایش کنند ولی نزدیکان و خویشاوندان صاحب عزا شامل این اجازه نشده بلکه باید پس ازده یا ۱۵ روز بدیدن صاحب عزا رفته آنگاه از حالت سوگواری بیرون آیند .

در اولین عید بعد از فوت هر کس ( که آن را قره بایرام یعنی عید سیاه میخوانند) و همچنین اولین نوروز (بیل بایرامی یعنی عید سال) باید بدیدن صاحب عزا رفت و صاحب عزا موظف است بعد از گذشتن اولین شب جمعه شروع به بازدید کرده ، کلیه آن اشخاص را قبل از پایان رسیدن ماه ملاقات نماید .

## امثال و ضرب المثلها

- |                                           |                                        |
|-------------------------------------------|----------------------------------------|
| ۱- آغری میان باشا، دستمال باغلاما.        | سریکه درد ندارد دستمال میند.           |
| ۲- تک الین- سسی چخماز .                   | یک دست صدا ندارد.                      |
| ۳- ارخالی کوپک، قورت باسار.               | سکیکه کک داشته باشد گر گرامغلوب میکند. |
| ۴- کوز گوردو کیندن، قورخار .              | چشم از آنچه دیده میترسد.               |
| ۵- قورخ، او، آدم ن، که قورخماز تاری سی ن. | پرهیز از کسی که از خدا نمیترسد.        |
| ۶- دمیری، دمیر کوره دن چیخاردار.          | آهن را آهن از کوره بیرون میآورد.       |

- ۷- کچل دوا بولسه، اوز، باشنا ایلر.  
 ۸- دمیر قابونین، آغاج قابونه، ایشی دوشر.  
 ۹- کور گوزین دن قورخار، کچل باشین نین  
 ۱۰- کورا، گیجه گوندوز، بیردور.  
 ۱۱- کرر گرزون، باشون مازلار.  
 ۱۲- نه سالان آشا، او گدرفاشوقا.  
 ۱۳- نه اکر سن، اوئی بیچرسن.  
 ۱۴- ایسی آشا، سویوق سر، قاتناز.  
 ۱۵- ساقلا سامانی، گلرمانی.  
 ۱۶- دوه نین بالاسی، اوزونه شیرین دور.  
 ۱۷- دوه دن زوربا، فیل دور.  
 ۱۸- ایلان ووران، چاتیدان قورخار.  
 ۱۹- ایلانن آغانادا، لعنت قره سیئه ده.  
 ۲۰- آتیان دشمن، آنماز دوستدان یاخچی دور.  
 ۲۱- سری یارا، دمه، یارین ده بیر یاری وار.  
 ۲۲- مفتسرکه، بالدان شیرین دور.  
 ۲۳- اوجوز اتین، شور باسی اولماز.  
 ۲۴- اوشاق، آتاسیندن، زور باسین بونمز.  
 ۲۵- هچکس، اوز ایراننا ترش دیمز،  
 ۲۶- غم لی هارا، غمی یانن جا.  
 ۲۷- آجین، ایمانی اولماز.  
 ۲۸- آجا، میت حلال دور.  
 ۲۹- قوناق، قوناقی ایسته مز، ایویه یه سی هچ بیرین. مهمان مهمانر ا دوست ندادر صاجخان هه چکده امر ا  
 ۳۰- قوناقین روزی سی، اوزون دن قاباق گلر.  
 ۳۱- الله دن غافل اولان، کافر دور.  
 ۳۲- بوگونون، صباحی وار.  
 ۳۳- حلوا، حلوادیم گینن آغز شیرین اولماز  
 ۳۴- دیل باشین دشمنی دی.  
 ۳۵- دوه، اوی نویاندا، قار یاغار.
- کچل اگردو امیدانت سر خود را علاج میگرد.  
 گاهی در آهین بدر چوبی نیاز مند میشود.  
 کور از چشم خود میترسد، کچل از سرش.  
 برای کور شب و روز یکی است.  
 از چشم کور انتظار اشک نداشته باش.  
 هر چه باش بریزی همان بقاشق میآید.  
 هر چه بکاری همان را میدروی.  
 در آش گرم آب سرد مریز.  
 کادرا نگهدار موقعش میرسد.  
 بچه شتر برای خودش شیرین است.  
 قوی تر از شتر فیل است.  
 مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید میترسد.  
 نه مار سفید خوبست نه سیاه لعنت بر هر دو.  
 دشمن دانه از نادان دوست.  
 رازت را بدوستت مگو؛ دوست تو هم دوستی دارد.  
 سرکه مفت از عمل شیرین تر است  
 گوشت ارزان شوربا ندارد.  
 بچه پدرش را قوی تر از همه میدانند.  
 کس نگوید که دوغ من ترش است.  
 غمگین هر جاهست غم با اوست.  
 گرسنه ایمان ندارد.  
 آدم گرسنه میت نیز بر او حلال است.  
 روزی مهمان قبل از خودش میآید.  
 کسیکه از خدا غافل شده کافر است.  
 برای امروز فردا نیست.  
 شیرین، دهان بگفتن حلوا نمیشود.  
 زبان تو دشمن تو است.  
 اگر شتر بر قصد برف میآید.

- ۳۶- دوز یولونان گدن، یورولماز.  
 ۳۷- آغلامین اوشاقا، سوت ورمز لر.  
 ۳۸- بیر گلی نه، بهار اولماز.  
 ۳۹- سیاوش قانی دی، داهی قورتارماز.  
 ۴۰- مراغه ده قورت آزی دی بی ری ده گمی نن گلدی. در مراغه گرک کم بود یکی هم با کشتی آمد.  
 ۴۱- ایلان هریره اگری کت سه اوزا یواسنه دوز گدر مار هر جا کج برود بخانه خود راست میرود.  
 ۴۲- دای کلوب آت اولونجا صاحینی مات ایلز. کره اسپ تا اسپ بشود صاحب خود رامت میکنند.

## سازمان تیپ خوی

سرهنك عظیمی فرمانده تیپ خوی را بشناسید.  
 ستون قره بلاغ - ستون ماگو - ستون سو عتلی

هنك سوار شاه پور

نکارنده در سال ۱۳۲۱ افتخار شناسائی سرکار سرهنك - عظیمی را هنگامیکه؛ فرماندهی تیپ بهبهان را به عهده داشتند

سرهنك ستان عظیمی  
 فرمانده تیپ خوی

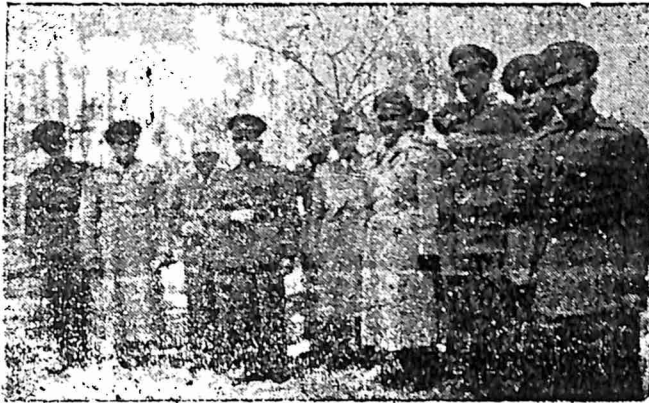
در آن شهر پیدا کرده بر مراتب نجابت ذاتی، علو طبع و قدرت فرماندهی ایشان واقف گشته بودم، بنابراین هنگامی که از نزدیک، ستون او پاسگاههای تیپ خوی رو برفته



سرکار سرهنك عظیمی

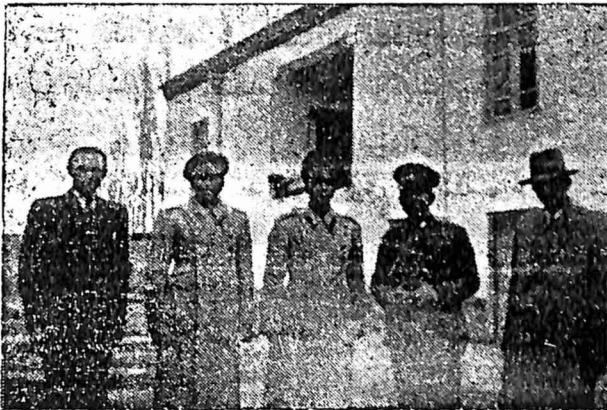
سازمان دقیق و بی مانند آن را مشاهده کردم، ضمن اینکه جز تحسین و ستایش چیزی نداشته و ندارم تعجبی ننمودم زیرا شخصیت بارز و برجسته سرهنك عظیمی کائیت که به محض قرار گرفتن در رأس نامنظم ترین واحد ها با فاصله تغییر وضع ناگهانی و سرریعی ایجاد نموده آن را بصورت کاملترین و مراتب ترین قیسهتها در آورد. سرهنك عظیمی معلومات نظری را با تجربیات عملی در آمیخته، ضمن تصدی فرماندهی تیپ بهبهان در آن موقع که فارس در آتش ناامنی میسوخت و بیم آن

میرفت که سراسر منطقه کهگیلویه یکبارچه، مشتعل و منفجر شود. در اثر حسن سیاست و کفایت ذاتی موفق بحفظ نظم و آرامش و سرکوبی اشرار و متهمین گردید، (اگر در آن موقع سرهنگ عظیمی آنجا نبود، شاید بهبهان نیز بسر نوشت سمیرم دچار میگشت)



فرمانده لشکر -  
فرمانده تیپ، فرماندار  
خوی، فرمانده ستون  
قره بلاغ - سرگرد  
خاکسار - سرگرد  
محسنی - سرگرد  
لشکری و عده ای از  
افسران لشکر.

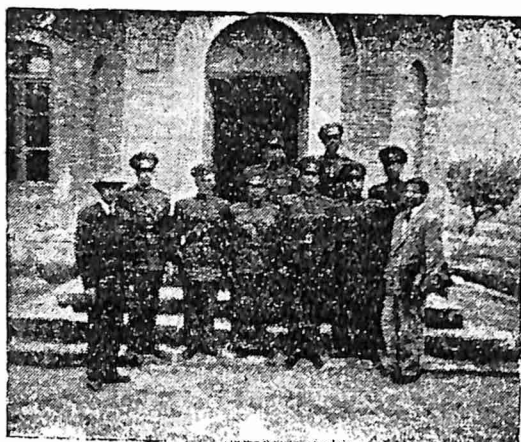
و همچنین هنگامیکه فرماندهی پادگان و معاونت لشکر دوم را بعهده او محول کردند به بهترین طریقی باثبات رساند که، لیاقت و استعداد اداره مشاغل و انجام مأموریتهای خطیرتر و دشوار تری را داراست.



از راست بچپ: فرماندار  
خوی، فرمانده لشکر،  
سرهنگ عظیمی سرهنگ  
راستی، شهردار خوی.

امروز منطقه سپرده شده به او یعنی سرزمینی که در موقع لزوم باید از خون او و افسران و سر بازان تیپ تحت فرماندهیش گلگون شود از لحاظ مساحت برابر با کشور ایتالیا و از لحاظ اهمیت از آن بالاتر است.  
آنها که بجزرافیای کامل آذربایجان و جزئیات اوضاع و احوال مردم و عشایر

مختلفه آن سامان آشنای کامل نداشته باشند، نمیتوانند درک کنند؛ منطقه تیب خوی که باسکاهای آن از جلغا تا بازرگان در طول ارس و از آنجا در امتداد خط مرزی ایران - ترکیه تا ابتدای مرز عراق امتداد یافته ورده‌های مقاومت و مراقبت لازم در عقب آنها قرار گرفته. چه اندازه مهم و حیاتی است.



فرمانده تیب خوی و افسران ستاد او، نفر سمت راست آقای فریدون ابراهیمی و نفر سمت چپ آقای ولی مؤید ماکوئی.

من بسهم خود از عهده بیان ارزش معنوی و واقعی این افسر ارشد ذی‌قیمت و کم نظیر عاجز بوده، هرگز نخواهم توانست کلمات و جملاتی را که در باره ایشان حق مطلب را ادا کند بیابم، فقط بهمین مختصر اکتفا کرده باقلبی مملو از احساسات و عواطف پاک و بی‌آلایش، آینده درخشانی را برای سرکار سرهنگ عظیمی پیش‌بینی نموده، موفقیت‌های بیشتری را در راه خدمت بکشور، در مقامات بالاتر برای ایشان آرزو مندم.

سرهنگ عظیمی ۷ سال است در مناطق خارج از مرکز و بدآب و هوا با کمال رضا و تسلیم خدمت میکند و هیچ‌گاه دیده نشده است که کله یا شکایتی از زبان ایشان شنیده شود نسبت بشخص تیمسار سپهبد رزم‌آراء ریاست ستاد ارتش، علاقه و محبت آمیخته با حقیقت و احترامی قائل بوده، پیروی از اوامر و دستورات تیمسار ریاست ستاد ارتش را برای خود مایه افتخار میدانند. نکته که ضمناً سرهنگ عظیمی را در پست فعلی ایش ازهر چیز تشویق بخدمت و کار می‌نماید داشتن فرمانده لشگری چون تیمسار سرتیپ گرز و بعد از ایشان بسلسله مراتب، فرمانده نیروئی مانند تیمسار سپهبد شاه بختی است.

خدمات گرانبهای سرکار سرهنگ عظیمی همواره مورد توجه اولیای ارتش بوده،

سال قبل برای ایشان از پیشگاه شاهانه تقاضای درجه سر تیبی شد ولی چون فقط چهار سال در درجه سرهنکی بودند، موکول بامسال شده، در مقابل از طرف ذات اقدس شهر یاری با جودانی اعلی حضرت همایون شاهنشاهی مفتخر گشتند.

اینک خوانندگان قطعا اجازه خواهند فرمود سرهنک عظیمی حال و تیمسار عظیمی پایان سال را ترك و شمه در اطراف سازمان تیب گفتگو کنیم:

تیب خوی از یادگان مرکزی وستاد وارکان آن و ۳ ستون (قره بلاغ - سوعتلی - ماکو)، يك هنك سوار تشكيل شده که چون تفصیل آنها در موقع خود ذکر خواهد شد، اینک

### سازمان تیب

باشما از ستاد تیب صحبت میکنم.

سرکار سرهنک ۴ آرزین نیار تیس ستاد تیب بوده هنگام مراجعت نویسنده از آذربایجان برای شرکت در مسابقه ورودی دردانشگاه جنگ تهران رفتند ولی قطعاً خوانندگان

### ستاد تیب

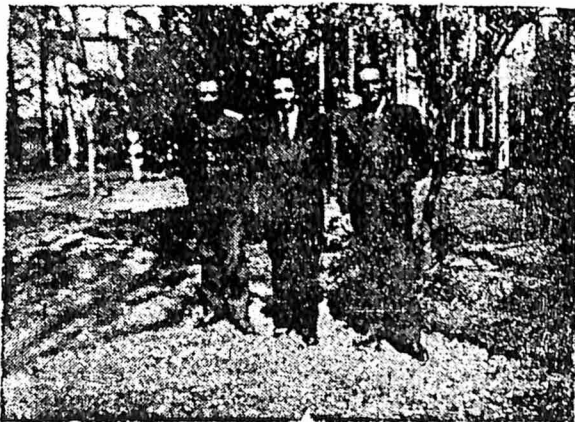
نیز مانند اینجانب نظر بوجود ایشان بسمت ریاست ستاد تیب و رضایت داشتن سرکار سرهنک عظیمی، معتقد خواهند شد که سرهنک ۴ آرزین نیا نیز دارای صفات برجسته قابل تعجیدی میباشد •

سرکار سرگرد لشگری و سرکار سرگرد محسنی نیز رؤسای ارکان ستاد

تیب بود از افسران آزموده ولایق بشمار میروند.

آقای نصرت الله اکبر از جوانان محبوب و با احساساتی هستند که وجود امثال آنان در سمت های حساس شخص را به آینده کشور خوشین می نماید. ایشان ظرف مدت قلیلی که

### فرماندار خوی



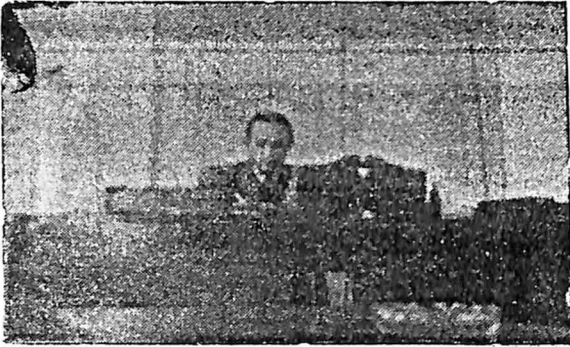
فرمانداری شهرستان خوی را بعهده گرفته اند، توانسته اند در اثر حسن سلوک و حفظ تامل، مرجع قابل اطمینانی برای مردم بشمار روند. آقای اکبر بخصوص نسبت ببهداشت و فرهنگ این شهرستان توجه خاصی مبذول میدارند و بتمام معنی

از راست: آقایان: شهردار، فرماندار، رئیس شهربانی خوی

يك فرماندار با محبت و دلسوز برای اهالی بشمار میروند .

**آقای ولی مؤید ماکوئی** فرزند آقای حاج نصرت مؤید ماکوئی چندین سال است که شهردار خوی میباشد و موفق شده اند نسبت بلوله کشی و آسفالت شهر و نظافت آن

**شهرداری**



و تعیین و تثبیت نرخها قدمهای بلندی بردارند و عموم اهالی از ایشان رضایت کامل داشتند و امید است به انجام خدمات و اصلاحات بیشتری نسبت باین شهرستان که زادگاه ایشان نیز میباشد موفق شوند .

**آقای ولی مؤید ماکوئی شهردار خوی**

رئیس شهر بانی خوی سرکار سرگرم در هرگز پوز نیز افسر باتجربه و کار آزموده بوده در محیط خوی با دقت کامل مراقب اوضاع و احوال هستند و بطور کلی مردم از دستگاه بازداشتگاه

**شهر بانی**

نیودند؛ اما کن فساد درخوی بهیچوجه وجود ندارد ؛ بازداشتگاه شهر بانی هم نظیف و منظم بنظر نگارنده رسید .

درخوی يك كلانتری



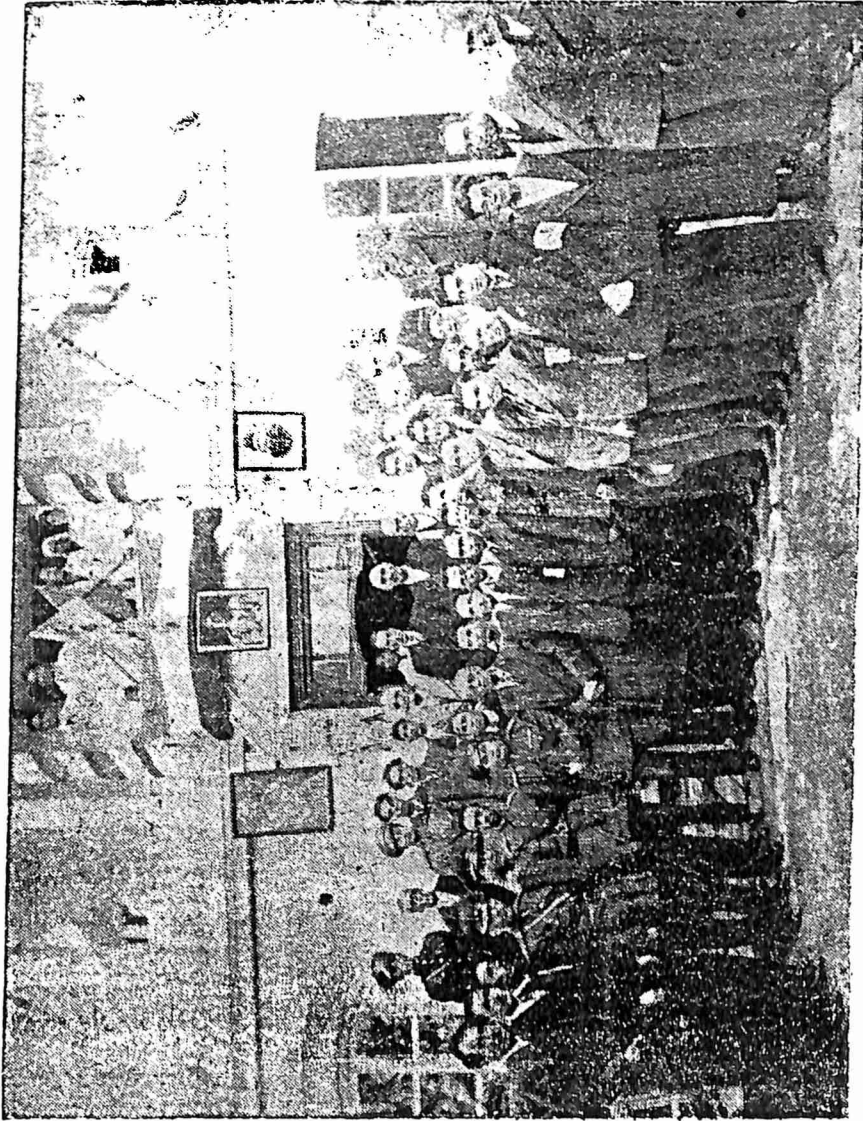
منحصراً فرد وجود دارد که تصدی آن بمهده ستوان یکم مقدم است ؛ آقای ستوان یکم صادق ریاست دائره کار آگاهی و بازداشتگاه شهر بانی را بمهده دارند . بادر نظر

گرفتن موقعیت جغرافیایی خوی که مرکز تلاقی

سمت راست : رئیس شهر بانی ، وسط عمر آقا شکاک



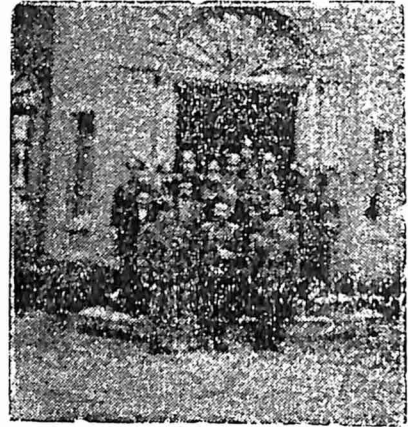
بسیاری از جاده‌های آذربایجان می‌باشد و در دست نداشتن مأمورین کافی، امنیت و نظمی که فعلاً در آن شهرستان حکم فرما است مرهون مراقبت دائمی شهربانی می‌باشد. برای باسواد کردن پاسبان‌های بی‌سواد؛ آموزشگاهی در محوطه شهربانی ایجاد شده و روزی یک ساعت با آنها درس داده می‌شود، آقای هم‌تبره که از روحانیون طراز اول می‌باشند تقبل نموده‌اند که روزهای یکشنبه برای افراد و افسران موعظه نمایند. موضوع قابل توجه دیگری که



رئیس ستاد تپ، آقای فرماندار، رؤسای ادارات، افسران ارشد، عده‌ای از محترمین خوی

در جشن هفت روزه شیر و خورشید سرخ.

در شهر بانی خوی مشاهده شد این بود که با موافقت تیمسار سرتیپ دانشپور سال قبل صندوق تعاونی در شهر بانی خوی ایجاد شده و جریان تاسیس آن بدین ترتیب بوده است :



رئیس و عده از درجه داران شهر بانی خوی در محوطه شهر بانی

سرکار سرگرد سرهنک پور

برای تامین سرمایه ابتدائی آن ۳۰۰۰۰ ریال از وجوه شیروخورشید بعنوان وام شهر بانی داده شد، آنگاه اعلام کردند افرادی که در اواسط ماه احتیاج بمساعده داشته باشند میتوانند باین صندوق مراجعه کنند، ولی ده يك از مبالغ مساعده از اصل آن کسر و بحساب پس انداز شخص مساعده گیرنده منظور خواهد شد.

این صندوق تعاون با سود حاصله وام شیروخورشید را پرداخته و هر يك از افراد بنام خود سرمایه کوچکی در بانك پیدا کرده اند؛ گذشته از آنکه احتیاجات آنی آنها نیز مرتفع شده است.

در آسایشگاهها و کلاسهای درس افراد، شمارهای مهیجی با خطی شیوا نگاشته شده بدیوار الصاق گشته است.

شیرو خورشید سرخ خوی از سال ۱۳۱۲ پس از زلزله تاسیس شده اینك بیمارستانی دارد که بیمارستان منحصر بفرد خوی محسوب میگردد، عوارضی بر صادرات پشم - روغن و

شیرو خورشید  
سرخ و بهداری

قالی بنفع شیر و خورشید منظور واخذ میشود که هر ماهه بالغ بر ۷ الی ۸۰۰۰ تومان میگردد، از سازمانهای وابسته بشیر و خورشید دارالتربیه و دارالایتام آنرا میتوان ذکر کرد که ۳۵ نفر طفل یتیم (۲۵ پسر و ۱۰ دختر) در آن نگهداری شده به مدرسه فرستاده میشوند.

بهداری خوی عملاً وجود خارجی ندارد، از محل عطیه ملوکانه بیمارستانی ساخته شده که ۱۷۵۰۰۰۰ ریال تاکنون مصرف گشته و هنوز ناتمام بوده نواقصی دارد.

لوله کشی آب مشروب خوی از محل عوائد شهرداری در سال ۲۴ شروع شده تا چهارراه شهر (میدان شهرداری) پایان رسیده اهالی از آب آن استفاده میکنند، فعلا شهرداری برای اتمام لوله کشی ۱۰۰۰ ریال موجودی دارد و بقیه هزینه آن بهمه

لوله کشی

شهرداری است .

هر سال شهرداری خوی سالیانه تقریباً ۷۰۰۰۰۰ ریال بابت بهای برق باداره غله میپردازد، اخیراً تصویب نامه گذرانده اند که شهرداری خوی از هر کیلو قند و شکر مصرفی آن شهرستان یک ریال

برق

اخذ و برای خرید موتور و تامین روشنایی شهر تمرکز دهد .  
آقای مهندس نوین نیز مطالعاتی نموده نظر داده اند که نصب توربین برای ایجاد نیروی الکتریک مورد نیاز شهر، بصره نزدیکتر است.

بنا بدعوت آقای شهردار روز شنبه ۱۷ اردیبهشت در ساعت ۱۸ نگارنده در برابر جمع کثیری از اهالی شهرستان خوی بشرح زیر سخنرانی نمود:

سخنرانی در

میدان شهرداری

بنام خداوند یکتا؛ شنوندگان گرام بسیار از بخت خود شاکر و خورسندم که این سعادت برای این بنده حاصل شد؛ امروز میتوانم چند دقیقه با اهالی میهن پرست و شاهدوست و متدین و باشرف شهرستان خوی صحبت کنم.

کشور باستانی ما از شش هزار سال قبل تاریخ نمایان و درخشانی دارد، طی قرون متمادی انوار تمدن و آزادی از این کشور با قطار کیتی تاییده سراسر دنیا را با فروغ تابناک خود روشن ساخته است ، ما درسزمینی زندگی میکنیم که سراسر اوراق تاریخ آن مشحون از فداکاربها و جانبازی های مردمان آن بوده . ایران عزیز ، ایران جاویدان زمانی تنها کشور تمدن و مترقی و با عظمت دنیا بشمار میرفت ، صدها سال پرچم مقدس ایران بر فراز برج و باروی سارد و بابل و آتن در اهتزاز بود ، سلاطین و جهانگشایان بزرگ و

بهلوانان نیرومند روئین تن؛ شعرا و نویسندگان و علماء و حکمای نامداری از این مرز و  
 بوم برخواسته اند که آوازه شوکت و قدرت و معرفت آنها سراسر کره ارض را بلرزه  
 درآورده است. بکروز تنها کشور آزاد و آباد و نیرومند دنیا ایران بود.  
 میهن باستانی ما در طول هزاران سال حیات تاریخی خود پست و بلند بسیاری دیده  
 هنگامیکه ایرانیان از باده فتوح و فیروزی سر مست و از غم دشمنان فارغ بوده، وحدت و  
 یگانگی معنوی را در اثر حصول کمال امنیت و آسایش از دست داده در حقیقت تیشه بر ریشه  
 خود زده اند، دشمنان سرسخت این آب و خاک موقع را مغتنم شمرده بکشور ما تاخته  
 با ایجاد دوئیتها و اختلافات ناروا و نا بجا خاك پاك ایران را عرصه تاخت و تاز قرار داده  
 و چشم طمع باراضی حاصلخیز و منابع زرخیز ما دوخته اند، یکی از همین موارد آذر  
 ماه شوم و منجوس سال ۱۳۲۴ بود که گروهی از مزدوران اجنبی و خائنین بی وطن نام  
 نیک آذربایجانی و در حقیقت ایرانی را لکه دار نموده، برای اجرای سیاست استعماری  
 اربابان خود موضوع ترک و فارس را از عدم بوجود آورده از سادگی و بی خبری مردمان  
 نجیب این سامان سوء استفاده نموده، از بس برده بفتح بیگانگان فعالیت کرده خواستند، زبانم  
 لال آذربایجان عزیز را از مادر وطن جدا کنند، اما خوشبختانه بزودی زود مشت آنها  
 باز و رویشان سیاه گشت همه دریافتند و دریافتیم که آنها چه میگویند و چه میخواهند،  
 و چه راعی را میپیمایند. آن فرومایگان بی شرف و بی حیثیت بدست خود ماسک آزادی  
 خواهی و حمایت از زحمتکشانشان و رنجبران را از چهره برداشتند و چون برای رسیدن بکعبه راه  
 ترکستان را در پیش گرفته بودند، علناً و عملاً مقصد غائبی و نهائی آنها آشکار گشت  
 قومیکه بهیچ مبنی و مبدائی اعتقاد نداشته، خدا و رسول و ائمه اطهار را باز یچه پنداشته  
 با آنچه هیاهو و تبلیغات گوش خراش از آزادی فردی و اجتماعی، از تساوی حقوق و تقسیم  
 اراضی سخن میگفتند. چون کار به مرحله عمل رسید نشان دادند که از هر مرتجعی مرتجع تر  
 و از هر مستثمیری استثمار کننده تر هستند. شما بیش از آنچه من بخواهم شرح دهم بر سنیات  
 و معاصی و فجایع آنها واقفید و از این لحاظ شما را تصدیق نمیدهم، دیدید که چه گفتند  
 ولی چه کردند و عاقبت الامر هنگامیکه نیروهای ارتش شاهنشاهی فرمان بزرگ -  
 ارتشداران فرمانده، اغلب حضرت همایون شاهنشاه که یگانه ملجاء و مرجع  
 ایرانیان هستند، برای نجات شما از زیر یوغ بیدادگران و ستم کاران بسوی

آذربایجان بحرکت درآمد و سر نیزه های آخته برادران سر باز شما بسینه  
آن دون همتان دراز شد، چگونه چون شیر برقی آبدیده و مانند یک کله روباه هر یک



آقای غلامعلی دینبلی  
رئیس پست و تلگراف خوی

بسوراخی خزیدند و آنها تیکه دست دست و پانی  
داشتند بکشور بیگانه پناه برده اینک هر روز  
و هر شب از پشت رادیوهای سری خود تمام مقدمات  
ملی و مذهبی ما را بیادنا سزا میگیرند، این قوم  
پست فطرت و کج طینت که گفته راوی راجع  
بعملیات مغولها در ایران یعنی این جمله: «آمدند  
و کشتند و بردند و سوختند و رفتند» در مورد آنها  
تطبیق میکند، با حرکات مذبحخانه خود سعی  
میکنند حقایق را معکوساً جلوه داده نعل و وارونه  
بزنند، ولی خوشبختانه حق و حقیقت را هیچگاه  
مستور نمیتوان کرد. بهر تقدیر بمصدق الحق  
دولة، و الباطل جوثة. جاء الحق و زهق  
الباطل، ارتش نجات بخش ایران آمد و  
دمکرات نمایان و آزادیخواهان دروغی اجنبی

پرست بمرکز اولیه خود باز گشتند، یوسف گمگشته بکنعان باز گشت و کلبه احزان  
گلستان گردید. و انشاء اله تعالی باتوجهات شاهنشاه معظم و یگانگی و وحدت هم میپنهان  
عزیز رشک جنان خواهند شد. بیمورد نیست بدین مناسبت این اشعار را که یکی از شعرای  
توانای معاصر (آقای دکتر عدی آذرخشی) سروده است برای شما بخوانم:

چاره بتوان کرد با تدبیر جسم نا توان را  
چون روان بیمار گردد، چاره دشوار است آن را  
خانمان بپراکند، گری بگیری بیمار گردد  
جان اگر بیمار باشد، پس چه آید دومان را  
خانه دل پاک باید، تاره عزت نماید  
تن سوی پستی گراید، چون تبه بیند روان را  
تن بجان زنده است و ملت، زنده بر اخلاق و ایمان

جان اگر نبود، چه قیمت، چند پاره استخوان را...

ثروت هر قوم و هر کس، خوی پاک است و شرافت

مستمند است آنکه، از کف داد، این در گران را

در افول کوکب اقبال هر قومی نظر کن

تا بدانی ، سر اضمحلال اقوام ، جهان را

☆☆☆

مانه آن قومیم ، کز شرق جهان تا غرب عالم

شهرت ما برده بود ، از یاد ؟ هر نام و شان را؟..

ما نه آن قومیم ، کاندر دوستی و عشق میهن

راه و رسم ما مثل بد ، مردمان باستان را؟..

کشور ما ، مهد دانش ، مردم ما ، اهل معنی

قدرت ما ، کرده خیره ، دیده نام آوران را

خاک ایران که پای عشق میباشد ، از اینرو

آتشی در سینه از عشقش بود ، بیرو جوان را

در تلاطمهای دریای حوادث ، سوی ساحل

برده یزدان ، بارها ، این کشتی بی بادبان را

رمز استقلال کشور ، عشق آب و خاک باشد

هیچ دانی ، عشق ، برپا دارد این کون و مکان را

☆☆☆

ما میهن چند روزی بود مهماندار یاران

در هیاهویی که باید بست از همت میان را

لیک جمعی ساده دل ، نا بخردانی ، خصم مادر

دیده چون مشغول مهمان ، روزتاشب میزبان را

فتنه های نو بنو ایجاد کردند و ز غفلت

بیخ و بن تاراج غم کردند ، باغ و بوستان را

صد بهانه ساخته بهر جدائی بین ملت

کرده از ایران جدا ، ایرانی ترکی زبان را

غافل از آن کز هزاران سال دارد پای بر جا

در حوادث ، آتش مهر وطن ، ملک کیان را

خاک آذربادگان باشد ، پرسشگاه ایران

ویژه شد آذر گشسب پاك ، آذربادگان را

كعبه ایرانیان است ، این زمین مرد پرور

نام آن شیرین کند ، چون شپد و چون شکر دهان را

شاد بادا شه ؛ که با تحکیم استقلال ایران

حفظ کرد ، از بهر ایران ؛ کعبه ایرانیان را

هم میهنان ، حوادث نامطلوب و ناگواریکه روی داده گذشته است و دیگر تجدید نمیشود ، از این به بعد هرگز وقایع فرقه دمکرات و بازارانی و امثال آن تکرار نخواهد شد ، من اینک از قره بلاغ خونین میآیم یعنی (۱۶) آنجا که در صورت بروز تجاوزی تبدیل بدریای آتش و خون خواهد شد . هزاران نفر از برادران افسرو سرباز شما آنجا در مواضع خود پشت مسلسلها ، توپها آماده نشسته و مراقبتند کوچکترین تجاوزی را بخاک پاك میهن با شدیدترین عکس العمل پاسخ دهند ، برادران افسر و سرباز شما پیامی توسط من بساکنین شهرستان خوی فرستاده اند ، پیام آنها اینست :

«هموطنان ما اینجا در مواضع و سنگرهای خود قهر خیزی را کنده و تا آخرین قطره خون برای دفاع از مال و جان و ناموس شما ایستادگی خواهیم کرد . ما اینجا ننگهبانی میکنیم و آماده هستیم . در صورت لزوم جان ما قابل خود را برکف میزنیم تا شما بتی انید با سودگی و استقلالی زندگی کرده در کسب معاش و عقیده و فکر آزاد بوده بتی انید به معتقدات دینی خود عمل کنید» ♦

شنوندگان گرام این بود متن پیام دلیرانه افسران و افراد رشید این ستون ، پس شروع بر مرداران ایران ، زنده و جاوید باد علیحضرت همایون شاهنشاه ، پاینده باد ارتش پرور و زهنده ما ، سرفراز باد پرچم سه رنگ شیر و خورشید ایران .

نگارنده چون بفرهنگ کشور بیش از هر چیز اهمیت میدهد ، قبلا تاریخچه

**فرهنگ** مختصری از فرهنگ خوی را بنظر خوانندگان رسانده ، سپس بتفصیل اوضاع و احوال فرهنگی آن شهرستانرا مینگارد :

♦ — نگارنده همانروز ساعت ۱۷ از قره بلاغ مراجعت کرده بود که شرح آن در

مبحث مربوط بخود خواهد بود .

تا سال ۱۲۸۵ در شهرستان خوی از فرهنگ و اصول فعلی اثری نبوده تعلیم و تربیت نوباوگان در چند باب مکتب عملی میشد که متصدیان آنها در مکتب خود دانش آموزان را با روش قدیم تعلیم میدادند ، که مشهورترین آنها در سال مزبور مکتب ، آقامیرزا یوسف مرحوم ، آقای عباس مرتاض ، هالاقی و میرزا علی و میرزا محمد سیف الشریعه مرحوم بود . در اوایل سال مزبور مرحوم آقامیر موسی نقیبی از اسلامبول به خوی مراجعت و مدرسه با اصول جدید بنام « نو بر ترقی » دایر کرد و چون اهالی جز عده معدودی بآن مؤسسه بدبین بوده اشکال تراشی مینمودند ؛ مرحوم نقیبی همواره با زحمات و تضامانات مواجه میشد ، تا اینکه ۱۲۸۸ م مرحوم حسام دقنر که مردی متنفذ و فرهنگ دوست بود . انجمنی بنام انجمن خیریه تأسیس و نو بر ترقی را به نو بر خیریه تبدیل کرد که بیش از یکسال دوام نداشت ، انجمن نامبرده منحل و مدرسه بناه اولیه « نو بر ترقی » موسوم گشت . در سال ۱۲۸۶ آقای مرتاض مکتب خود را بشهر منتقل نمود و مکتب ایشان رو بر ترقی میرفت ، ۹ سال بهمین ترتیب گذشت ، تا اینکه در سال ۱۲۹۵ بواسطه بیماری آقای مرتاض مکتب ایشان بمکتب آقای موحد ملحق و شرط کردند پس از بهبودی متفقاً مدرسه آبرومندی تشکیل بدهند که سال بعد باین منظور موفق و مدرسه بنام اتحاک دائر نمودند . این مدرسه علاوه برشش کلاس ابتدایی کلاس اول متوسطه را نیز دارا بود و بودجه آن از شهریه و بامساعدت اهالی اداره میشد .

در سال ۱۲۹۳ م مرحوم اعتماد الدوله ، بحکومت خوی منصوب و مدرسه آبرومندی بنام اعتمادیه دایر نمود که ۳ سال دوام داشت ولی پس از عزل او منحل گردید . در سال ۱۲۹۸ شاهزاده جهانگیر مبرز را بکیاب مدرسه شش کلاسه بنام سیروس تأسیس کرد ، تا اینکه مکرّم الدوله بحکومت خوی منصوب شده جهانگیر میرزا را دستگیر و نزد سمیعفورستاد ( که توسط کسان او بوضع فجیعی مقتول گشت ) . در این موقع آقای حاج یحیی خان محتشم ( احتشاهی ) از مرکز برای تصدی ریاست معارف و اوقاف خوی اعزام شده ۴ ماه در این سمت باقیماندند ؛ ولی در اواخر همین سال سمت ایشان به آقای سید محمدتعالی خان مؤید که رئیس گمرکات خوی بودند تویض گردید . فرهنگ خوی در آن زمان بودجه معینی نداشت ، متنفذین و ثروتمندان شهر کمیسیونهایی تشکیل داده برای فرهنگ بودجه کافی تأمین مینمودند ، انصافاً آقای مؤید قدمهای برجسته در پیشرفت فرهنگ برداشت ، و موفق شد کلاس اول متوسطه را بمدرسه سیروس ( خسروی عالیه ) بیافزاید . در همین سال چند نفر دبیر و آموزگار از تبریز برای تدریس احضار و استخدام شدند . در سنبله سال ۱۲۹۹ آقای مؤید ؛ مدرسه اتحادیه و نو بر ترقی و سایر مکتب قدیمه را جمع آوری و مدرسه دو کلاسه بنام نورا ( هدایت فعلی ) ایجاد نمود که در حدود ۶۰۰ نفر



شاگرد داشت. از جمله کسانی که در این اوقات قدمپای مؤثری برای تعمیم و توسعه فرهنگ خوی برداشتند مرحوم آقامیر مهدی رئیس شهر داری وقت را میتوان نام برد که تأسیس نخستین مدرسه دخترانه در نتیجه زحمات ایشان بوده است. در پایان این سال بنا بدستور اداره فرهنگ آقایان: موحد و مرتاض بمدرسه سیروس (خسروی) انتقال یافتند در میان معلمین بومی میتوان این ۲ نفر را با سابقه ترین آنها در این شهرستان ذکر کرد. از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۱۰ آقای سید علی اصغر خان موقی ریاست فرهنگ خوی را

بعیده داشتند جسا نشینان ایشان بترتیب آقایان: میرزا محمود خان داد، مرحوم غنیخان زکی پور، میرزا احمد خان سره، رحمت الله خان پور ضعیب، احمد ثابت قدم بودند از اواخر سال ۱۳۱۸ مرحوم نصرت الله پژوهش بریاست فرهنگ خوی منصوب گشته و مدت ۴ سال امور فرهنگی این شهرستان را با فعالیت و جدیت بسیار اداره نمودند. در نتیجه زحمات ایشان دوره دوم متوسطه بدیرستان خسروی اضافه گردید. پس از ایشان مدت یکسال آقای محمد قلی جوانشیر این سمت را عهده دار بودند. در اواسط سال ۱۳۲۴ به پیشنهاد آقای عبدالحسین آموزگار (رئیس وقت دیرستان ایراندخت) و موافقت آقای ابوالقاسم فیوضات (که برای بازرسی حوزه های فرهنگی آذربایجان رفته بودند) مقرر گشت ۱۰ در سال تحصیلی ۲۴-۲۵ کلاس اول دانشسرا بدیرستان ایراندخت اضافه گردد (کلاسهای دانشسرا سه سال مفتوح بوده ۱۰ رسال تحصیلی ۲۷-۲۸ بر اثر نداشتن دانش آموز کافی منحل گردید).

از سال ۲۴ تا ۲۷ بترتیب آقایان: احمد سمعی - علی اکبر صیبا - اسحق نقیسی ریاست فرهنگ خوی را بعهده داشتند، ولی از سال ۲۷ تا کنون آقای عبدالکریم صدقیانی که از جوانان تحصیل کرده و فرهنگ دوست و با کدامن میباشد باین سمت منصوب و باقی هستند، از خدمات برجسته ایشان؛ مراعات نظم و انضباط در امور تحصیلی و امتحانات دانش آموزان و تأسیس کلاس چهارم متوسطه در دیرستان ایراندخت میباشد. آقای صدقیانی حتی یک لحظه از رسیدگی و توجه بحوزه های فرهنگی خوی و ما کوغافل نگشته پیوسته در اصلاح امور فرهنگی آنسامان سعی و کوشا هستند.

فلا شهرستان خوی دارای دودیرستان پسرانه و یک دیرستان چهار کلاسه دخترانه و ۲۵ دبستان در شهر و حومه است که سه باب آن دخترانه میباشد. برای اینکه خوانندگان اطلاعات بیشتری نسبت باوضاع فرهنگی خوی بدست آورند، بذکر اسامی مدارس و

تعداد دانش آموزان در سال تحصیلی ۲۷-۲۸ مبادرت میورزد.

| نام                   | تعداد دانش آموزان | نام                | تعداد دانش آموزان |
|-----------------------|-------------------|--------------------|-------------------|
| ۱- دبیرستان خسروی     | ۱۵۱               | ۱۵- دبستان خجسته   | ۵۴                |
| ۲- > هدایت            | ۱۲۵               | ۱۶- > مهرگان       | ۷۸                |
| ۳- > دخترانه ایراندخت | ۶۳                | ۱۷- > حکیم قطران   | ۱۲۵               |
| ۴- دبستان خسروی       | ۳۲۸               | ۱۸- > انوشیروان    | ۹۵                |
| ۵- > هدایت            | ۲۳۸               | ۱۹- > مولوی        | ۷۷                |
| ۶- > پهلوی            | ۲۶۳               | ۲۰- > قآنی         | ۶۹                |
| ۷- > سعدی             | ۳۳۲               | ۲۱- > پرویز        | ۸۷                |
| ۸- > فردوسی           | ۱۹۹               | ۲۲- > نادری        | ۱۱۱               |
| ۹- > شاهپور           | ۲۴۱               | ۳۲- > فارابی       | ۲۳                |
| ۱۰- > آذرمیدخت        | ۲۱۶               | ۲۴- > خیام         | ۳۹                |
| ۱۱- > مهر             | ۱۸۸               | ۲۵- > نوین یاد ربط | ۶۱                |
| ۱۲- > سپهر            | ۱۳۶               | ۲۶- > نریدگان      | ۲۵                |
| ۱۳- > اردیبهشت        | ۱۱۴               | ۲۷- > اگرمی بوجاق  | ۲۵                |
| ۱۴- > هفده دی         | ۷۰                | ۲۸- > قطور         | ۲۰                |

جمع کل : ۳۵۵۳ نفر

عده کارکنان فرهنگ شهرستان خوی از کارمند، دبیر، آموزگار و خدمتگذار ۲۲۳ نفر میباشد؛ بنظر نگارنده، وزارت فرهنگ برای پیشرفت فرهنگ خوی باید بنکات زیر توجه کند:

۱- برای ساختن دبستانها و تأسیس آنها در شهر و حومه جداً دست بکار شده و بهر طریق که مقدور باشد اقدام نماید.

۲- تأسیس کودکانستانها و کتابخانهها برای این شهرستان بسیار ضروریست.

۳- به تعداد دبستانها باید افزوده شده، اداره تبلیغات وزارت فرهنگ، تبلیغات دامنه

داری نموده موجب شود که اربابان اطفال آنها را به مدرسه بفرستند.

۴- تهیه لابراتوار برای دبیرستانهای خوی از اهم واجبات است.

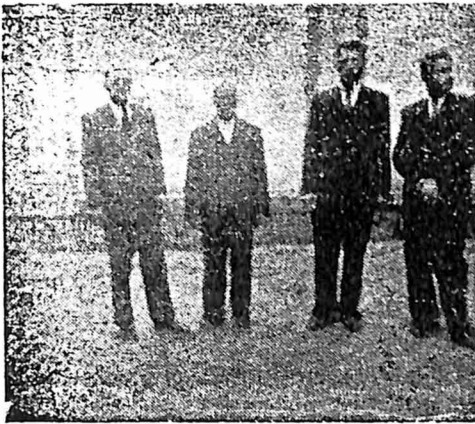
۵- اداره فرهنگ خوی باندازه کافی دبیر در اختیار ندارد و حال آنکه طبعاً برای

هر دبیرستان باید دبیر باندازه لزوم در نظر گرفته شود.

بازدیدمؤسسات فرهنگی - عصر روز ۱۸ اردیبهشت باتفاق آقای صدقیانی

رئیس فرهنگ ، به دبیرستان و دبستانهای دخترانه ایراندخت ، مهر و سپهر رقتیم ، دبیرستان دخترانه ایراندخت دارای ۴ کلاس و ۶۳ دانش آموز است که به مدیریت آقای آموزگار اداره میشود، آقای مرتاض که از فرهنگ دوستان قدیمی این شهرستان هستند، دبیر ادبیات و آقایان: محدث و کشاورزی دبیرفرانسه و طبیعیات آن هستند، بانو محمده زاده فارغ التحصیل دانش سرا نیز نظامت دبیرستان را به عهده داشتند؛ وضع دبیرستان منظم و دانش آموزان در درس خود پیشرفتهائی نموده بودند؛ این دبیرستان دارای سالن پینک بونک و کتابخانه کوچکی نیز میباشد .

### دبستانهای دخترانه مهر



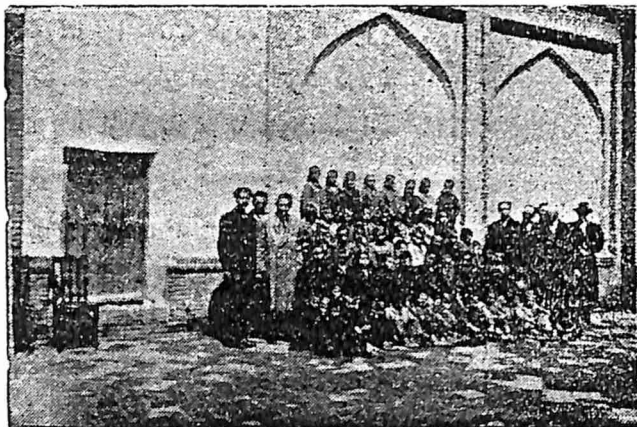
وسپهر - در اثر نبودن محل مناسب یکجا اداره شده؛ مدیریت هر دو به عهده بانو صابری است، بانو یحییوی معلم ورزش، بانو کامله عظیم - زاده آموزگار کلاس سوم - بانو حبیبیه - بد صدقیانی آموزگار کلاس اول، بانو جویشیر و بانو اکبر زاده، آموزگاران کلاسهای ۴ و ۵ و بانو یحییی لو فارغ التحصیل دانش سرا آموزگار کلاس ششم بودند، رو به مرفته دانشجویان این

اولیای دبیرستان ایراندخت، در محوطه دبیرستان دودبستان پیشرفت های محسوسی نموده بودند، بخصوص دوشیزه خردسال منیژه اشتری دانش آموز کلاس اول از لحاظ هوش و استعداد تحسین و تمجید نگارنده را موجب شد .

آقای اکبر فرماندار خوی جوائزی برای دانش آموزان کلاس اول دبستان هدایت که در مدت ششماه خواندن و نوشتن فارسی را بسهولت فرا گرفته بودند ، تهیه کرده قصد رفتن بآن دبستان و توزیع جوائز را داشتند، نگارنده از فرصت استفاده نموده با اتفاق ایشان و آقای رئیس فرهنگ بانجارتیم آقای فیروز بخت آموزگار کلاس اول موفق شده بود در مدت ۶ ماه ۵۳ نفر از دانش آموزان خود را که حتی يك کلمه فلرسي نمیدانستند بخوبی و سهولت خواندن و نوشتن صحبت کردن فارسی بیاموزد، پس از آنکه آقای فرماندار از مجتبیی بیات چرسی دانش آموز کلاس اول سئوالاتی را جمع به دروس او نمودند و بسرعت تمام پاسخ داد؛

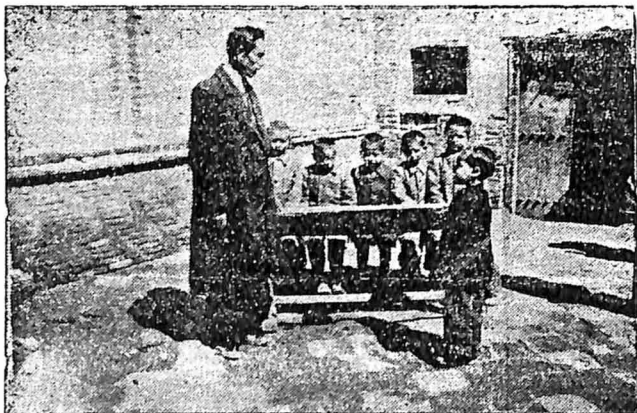
پاسخ بطرفداران  
لهجه ترکی

نگارنده از او پرسیدم: «چه چیز را دوست میداری و بیش از همه به که احترام میگذاری؟...»  
این طفل یتیم، سرش را بلند کرد و درحالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود با صدائیکه  
از فرط احساسات می لرزید گفت:



دانش آموزان کلاس  
اول دبستان هدایت

«من پرچم مقدس سه رنگ ایران را بیش از هر چیز دوست میدارم  
و شاهنشاه ایران، اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی بیشتر از همه کس  
احترام میگذارم.» این جملات مهیج باندازه ساده و عاری از تکلف و معصومانه ادا  
شد که بغض در گلوی مایچییده بزحمت از گریستن خودداری کردیم. این پاسخ حکیم  
که از شاه دوستی و مهربانی اهالی آذربایجان سرچشمه میگرفت و همچنین



مجتبی بیات چرسی به  
سوالات آقای فیروزبخت  
پاسخ میدهد.

ملاحظه و مشاهده دانش آموزان کوچکی که براحتی و آسانی بفارسی  
تکلم کرده دروس خود را آموخته بودند، بمنزله مشت محکمی بر دهان

بیگانه پرستان و آنها که معتقد بودند آذربایجانی جز به ترکی نهی تواند چیزی فرا گیرد بشمار میرفت. بدیوار تمام کلاسها این اشعار الصاق شده بود؛ تکلم بزبان اجنبی ترکی اکیداً ممنوع است بالهجه شیرین فارسی صحبت کنید.

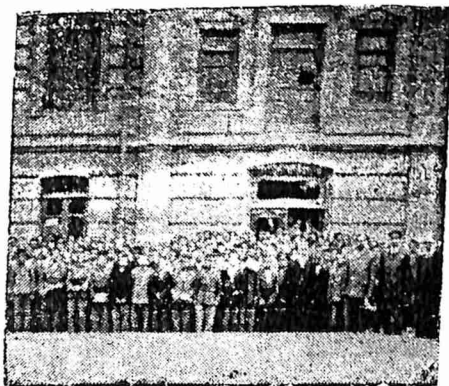


پس از آنکه آقای فرماندار جوانزیرا که تهیه کرده بودند توزیع نمودند، دبستان هدایت را ترک کردیم. از آن تاریخ تا کنون همواره قیافه باز و چهره معصومانه مجتبی بیات چرسی در نظر نگارنده مجسم بوده دلیل بارزی است که اگر آذربایجانی مری و مشوق لایقی داشته باشد بهترین نمونه یک فرد ایرانی شاه دوست و میهن پرست و هنرمند بشمار خواهد رفت.

در دبستان هدایت؛ آقای فرماندار در وسط و آقای صدقیانی سمت چپ ایشان دیده میشوند

آقای صدقیانی رئیس فرهنگ از این جانب خواستند که دو سخنرانی، یکی در دبیرستان ایراندخت، دیگری در دبیرستان خسروی برای دانش آموزان ایراد نمایم؛ با رعایت برنامه مسافرت عصر روز شنبه ۳۱ اردیبهشت را تعیین نموده؛ روز مزبور از

سخنرانیهای نگارنده



رئیس فرهنگ و دانش آموزان دبیرستان خسروی چند لحظه بعد از اتمام سخنرانی نگارنده.

شاهپور مراجعت؛ از ساعت ۴ تا ۵ در دبیرستان ایراندخت تحت عنوان: زن در ایران

باستان و بعد از اسلام و وظائف کنونی زنان ایران و از ساعت ۵ تا ۶ در دبیرستان خسروی در خصوص وظائف فردی و اجتماعی افراد ملت ایران سخنرانی نمود، که عین گزارش آقای صدقیانی بفرهنگ آذربایجان را، در اینمورد نقل مینماید:

### اداره فرهنگ آذربایجان - بازرسی

عطف به شماره ۳۷۹۶ - ۲۸۲۶۶ آقای اخگر روز شنبه ۱۷ ر ۲۸۲ از پشت میکرفون اداره شهرداری واقع در چهارراه شهر؛ درباره میهن پرستی و شاهدوستی و نیز روز پنجشنبه ۲۲ ر ۲۸۲ در ماکو راجع به مان موضوع سخنرانی نمودند که فوق العاده مورد توجه اهالی که عده آنها از هزاران نفر تجاوز میکرد واقع شد.

همچنین روز شنبه ۳۱ ر ۲۸۲ در دبیرستانهای ایران دخت و خسروی در موارد مختلفه اجتماعی برای دانش آموزان سخنرانی نمودند، هر بار فصاحت و صراحت لهجه ایشان احساسات عموم حضار و دانش آموزان را در فداکاری و جانبازی برای شاهنشاه و میهن و پیشرفت در راه تحصیل علم بطور خارق العاده تحریک و تهییج نمود؛ مجالس مزبور با کف زدن های ممتد حضار و با دعا گوئی ذات اقدس شاهانه در کمال نظم و ترتیب و تحسین خاتمه پذیرفت.

۱۱۲۸ - ۲۸۳۱ رونوشت جهت استحضار آقای اخگر ایفاد؛ ضمناً بدین وسیله مراتب تشکر و سپاسگزاری این اداره را ابراز و انتظار میرود در راه ترقی و تعالی میهن و تنویر افکار جامعه بیان شیرین و سخنان حکیمانه شما تاثیر مافوق تصویری داشته باشد.

رئیس فرهنگ شهرستان خوی - صدقیانی

## هماریف و رجال

آقایان: مقبره - حاج میرزا علیقلی آقای شهیدی - حاج میرزا موسی آقامرجی - حاج شیخ عبدالحسین اعلمی - شیخ

روحانیون طراز اول

جابر فاضل ❖

آقایان: حاج علی اصغر اخوان - حاج محمد سعادت - حسین متقالچی - عباسقلی یشمی - عباس ظهیری - میر-

اعضای انجمن شهر

محمد علی دادگستری .

❖ - اگر فرضاً در ذکر اساسی این آقایان مراعات تقدم و تأخر از لحاظ عظمت مقام نشده باشد، امید است نگارنده را معذور دارند .

**مالکین عمده**

آقایان : حاج میرزا علیقلی آقای شهیدی - حاج میرزا موسی آقا  
مرجعی - حاج مؤید آقا بیات ماگو - تسوجی - پارسا - امیر ،

لك - اخوان .

**بازرگانان**

آقایان : حاج اصغر آقا اخوان - تسوجی - شکورزاده - حاج علی  
آقا خوئی - اعتماد .

اشخاصیکه بمؤسسات خیریه کمکهای شایانی کرده و میکنند - آقایان :  
اخوان - سعادت - متعالچی - امیر لك - تسوجی - حاج مؤید - حاج علی آقا خوئی -  
آقا میر ابراهیم مقبره - حاج سیدعلی آقا مقبره - آیت اللهی .

**خوی از شهر یور ۲۰ تا آذر ماه ۲۵**

چنانکه قبلاً ذکر شد میهن پرستی و شاهدوستی  
اهالی نجیب خوی و نفوذ مذهب و تعصبات

شدید ناشی از آن در این شهرستان همواره خار راه بیگانگان بوده است .

نیروهای نظامی شورویها در مدت اشغال بطرق مختلفه در تضعیف روحیه مردم  
و متمایل ساختن آنها بهرام و مسلك کمونیسیم کوشیدند ، ولی چنانکه دیدیم نتیجه نگرفتند .

**در سال ۲۲ يك افسر روس را که شاید توسط خود آنها محکوم باعدام**

شده بود کشته ، جسد او را بخارج شهر انداختند و با تشریفات خاصی جنازه را در  
چهار راه وسط شهر دفن کردند و برای پیدا کردن قاتل یا قاتلین (!) بفرماندار وقت  
( کبیری ) فشار آوردند ، در نتیجه دو نفر بیگناه را بنام بغشعلی توکلکی و ایوب  
شور بلاغی دستگیر و با شکنجه و عقوبت اعتراف گرفته در همان چهارراه تبر باران  
نمود ، بعداً جنازه را بردند .

**در دیماه ۲۱ يك افسر شوروی فرار کرد** او را دستگیر و اودار کردند با

دست خود قبرش را حفر کند ، سپس زنده بگورش نمودند ( درچمن باغ ) .

در همانسال دو نفر از افسران آنها فراراً به خاندیزج نزد مشهدی علیقلی دیزجی

رفته باو پناهنده شدند ، پس از مدتی محل آنها را کشف ، افسران فراری و مشهدی

علیقلی دیزجی و پسران او رایکجا اعدام نمودند .

**در مرداد ۲۴ مصطفی نام مهاجر** در میدان شهر روبروی اداره دژبانی

شورویها به عبدالله فرزند حسینعلی کارمند اداره دارائی خوی حمله میکنند عبدالله چون

دشته رادردست مصطفی و خطر را نزدیک می بیند ، بقصد دفاع از چاقومی که در جیب داشته

استفاده کرده چند ضربه باو وارد و فراراً بهشهربانی میرود ، بلافاصله برادر مصطفی با

عده از مهاجرین بشهربانی حمله و در محوطه شهربانی پدر عبدالله را با طپانچه

مجروح میکند .

پدر عبدالله بعداً بهبودی یافته بتهران رفت ولی عبدالله بتقاضای روسها زندانی بود و در اثر فشار آنها پس از یکماه محکوم باعدام شده حکم صادره درباره او اجرا گشت. تیمسار سپهبد شاه بختی پس از اطلاع از جریان در آرامگاه او حاضر و برای آن مرحوم طلب آمرزش نموده و از بازماندگان او دلجویی کردند.

در سال ۲۳ يك گردان از سربازان آنها در حدود ۵۰۰ نفر فراراً بطرف مرز ترکیه رفتند، مأمورین مخصوصی اعزام داشته بلطائف الحیل آنها را عودت داده در اصطبل های سربازخانه سابق زندانی کردند، درحالیکه آنها را بکلی برهنه نموده زیرشان را آب پاشیده بودند، سپس معابر خروجی را با سنگ و گل مسدود کردند. چندین شب ناله و فریاد آن بیچارگان مانع بود که آب خوش از گلوی مردمان خوی پائین برود یا بتوانند سرراحت بزمین گذارند، ناچار به پیروی از حس شفقت ذاتی ایرانی، چون هیچکس نمیتوانست نزدیک آنجا بشود و نگهبانهای مسلح در اطراف گماشته بودند نان تهیه کرده، توسط اطفال کوچک بآنها میرساندند، این کودکان معصوم که هر لحظه مرگ را بچشم خود میدیدند بحال خزیده نزدیک اصطبل شده از سوراخ دیوار بآنها نان و آب میرساندند. پس از چند روز فرمانده نیروی سرخ متوجه شده کلیه منافذ را مسدود نموده بر تعداد قراولان افزود، ۱۵ روز طول کشید تا آن محکومین بفقیرترین



۱- جهانبانی رئیس شهربانی ۲ - نوعی فرماندار دموکراتها که اعدام شدند با گروهی از یگانہ پرستان. فرمانده شوروی بالباس نظامی مشخص است.



و بیر همانه تران انواع هرک در حالیکه با فریاد استغاثه و استرحام خود هر تبا اهالی را منقلب میگردند جان سپردند، این بود شمه از بشر دوستی و نوع- پروری آنها که زادن مختاری و فجایع دوره دیکتاوری را برخ ما کشیده دم از بهشت موعود و آزادی نامحدود خود میزدند و همتقد بودند و هستند که ارتجاع مارا بیر همانه در چنگال خود میفشارد!!...  
 حال که تا اندازه بطرز رفتار مأمورین بیگانه آشنا شدیم خوب است شمه هم در اطراف متجاسرین و شناعت اعمال آنها در این شهرستان گفتگو کنیم:

متجاسرین تصمیم داشتند چند نفر را درخوی ترور کنند؛ آقایان: وزیر (بخشدار شاهپور که بخوی آمده بود)، حاج باقرخان امیرک، مختار پاشاخان، روانبخش رئیس آمار. این اشخاص بجز روانبخش رئیس آمار هیچک از منزل خارج نمیشدند، نامبرده شب ۱۴ آذر ماه ۲۴ ساعت ۱۹۵ در خیابان روبروی سربازخانه که پادگان شوروی-ها بود ترور شد و جنازه او تا صبح آنجا ماند، فردای آنشب همسر و خواهرش جسدش را بمنزل بردند، ولی بهیچکس اجازه داده نشد، در تشییع جنازه او شرکت کند.  
 چون ژاندارمری بفرماندهی سروان پورانی تا روز ۲۳ آذر مصراً مقاومت نمود این تلگراف روز مزبور از تبریز بعنوان او مغایره شد:

شماره ۲۳۳ «... اداره ژاندارمری را باقای نورالله یکانی تحویل دهید»  
 «کفیل ژاندارمری تبریز»

سروان پورانی پس از وصول این تلگراف ترک مقاومت نموده تسلیم شد، بعد از سه روز او و منجم زاده و داوری، فخیبی، قاضی و کیلی، سلیمی را بمرند برده با طرز فجیعی قطعه قطعه کردند (آرامگاه شهید سعید پورانی اینک در کنار شهر شاهپور قرار



نگارنده درسندج  
 هنگام سخنرانی (ضمن  
 ایثار تاج گل) بر مزار  
 مرحوم سرلشکر امین

دارد و نگارنده در سال ۲۶ که باذربایجان رفته بود دعوتی از افسران و عموم اهالی

آورده. پس از سخنرانی تاج گلی بر مزار آن مرحوم ایثار نمود، (چنانکه در سندج نیز بر آرامگاه مرحوم سرلشگر امین، نظیر این وظیفه را انجام داد) میرزا یحیی فرقانی کتابفروش را بجرم فروختن روزنامه‌های ارتجاعی (!) و مجله یادگار در محله بالای آسیاب کشته جسدش را سوزانند.

یکروز دانش آموزان سیکل اول دبیرستان خسروی سرود شاهنشاهی خوانده بودند. بلافاصله توقیف و مورد شکنجه قرار گرفتند.

یکی از دانش آموزان بنام ابراهیم جیوانشیر را مورد کرده بودند روزنامه وطن یولوندارا بفروشد دانش آموزانم برده روزنامه‌ها را بجای اینکه به محصلین بفروشد در کشوی میز خود مخفی کرده پولش را از جیبش میبرد اذد؛ پس از کشف قضیه، میخواستند او را اعدام کنند، ولی بملاحظاتی فقط به تبعیدش اکتفا نمودند. آقای اعلمی از علما و روحانیون طراز اول خوی را يك روز بچشم انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی دعوت کردند؛ این دعوت قبلا نیز چندبار بعمل آمده و ایشان از حضور امتناع کرده بودند، ولی پس از اصرار و ابرام بسیار ناگزیر از قبول آن گشتند و چون در آن مجلس بایشان تکلیف شد که صحبت کنند، در حضور ۵۰ نفر از افسران عالی رتبه شورویها و رؤسای فرقه و عده زیادی از اهالی رشته سخن را به بحث در اطراف شریعت مقدس اسلام کشیده، گفتند:

«البته آقایان به احکام و دستورات شرع مقدس اسلام آگاه هستند، حضرت ختمی-

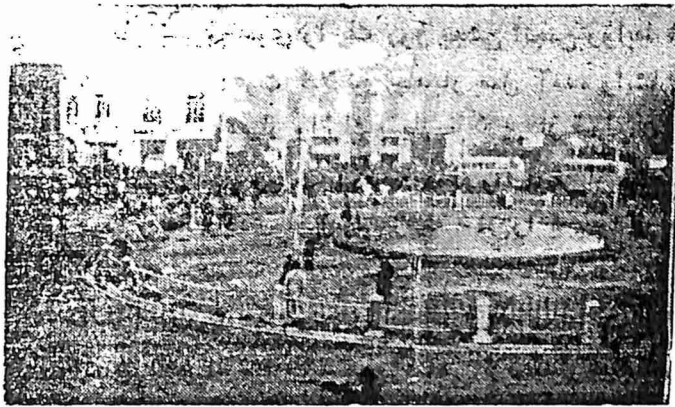
مرتب، خاتم الانبیاء میفرماید هیچ گناهی نزد خداوند عظیم تر از آن نیست و بیشتر غضب او را بر نمیانگیزد مگر بآنچه که بگویند عمل نکنند؛ برسید از عاقبت مکر و از اینکه بیمانی به بندید و برخلاف آن رفتار کنید، ندیدید فاشیستها با همسایگان محترم ما بیمان عدم تعرض بستند و چون برطبق آن عمل نکردند محو و نابود شدند؟!»

در اینموقع آقای اعلمی سربسوی آسمان کرده گفتند: خدا یا هر همتی را که بهلت دیگر دروغ بگوید و عمل او با گفتارش تطبیق نکند محو کن.» این نطق غیر منتظره که معلوم بود حمله سختی بشورویها است رؤسای فرقه را مضطرب کرد و فوراً بصحبت ایشان خاتمه دادند و شاید اگر دیگری بجای ایشان بود با ادای این جملات حکم قتل خود را امضاء نموده بود، ولی چون بمراتب نفوذ ایشان آگاه بودند و میدانستند که قادر بخفه کردن احساسات مذهبی مردم نیستند، تصمیم خطرناکی علیه آقای اعلمی اتخاذ نکردند.

یکروز پای میکروفون فرقه، تلگرافی را که شبستری بعنوان شاهنشاه مغاברה

کرده بود خواستند قرائت نموده، در اطراف آن بحث کرده بفرجه بگریزند . همینکه گوینده عنبران تلگرام ( خاکپای مقدس اعلیحضرت همایونی ) را قرائت کرد شخصی بنام عباس کاظم سلطانی هورا کشیده فریاد برزنده بادشاه ایران، محو باد فرقه دمکرات برآورد؛ مردم نیز با او هم آواز شدند، حسین نوری معاون فرقه پنجره را باز و چندتیر بطرف جمعیت شلیک کرد که مردم بیشتر تهییج شده باعضای فرقه حمله ور شدند .

صبح ۲۲ اذر چند نفر از معتمدین و میهن پرستان بشهر بانی حمله کرده آنجا را تصرف، ۲۱ نفر از مهاجرین بی وطن بیگانه پرست را دستگیر کرده، چون از مظالم آنها دل‌پرخونی داشتند سه نفر را سر بریده بقیه را باسیلی و چوب کشتند و هر کجا از اعضای فرقه مییافتند بقل رسانده یادستگیر میکردند .



يك عكس دیدنی ،  
منظره قیام میهن پرستان  
خوی نلیه متجاسرین

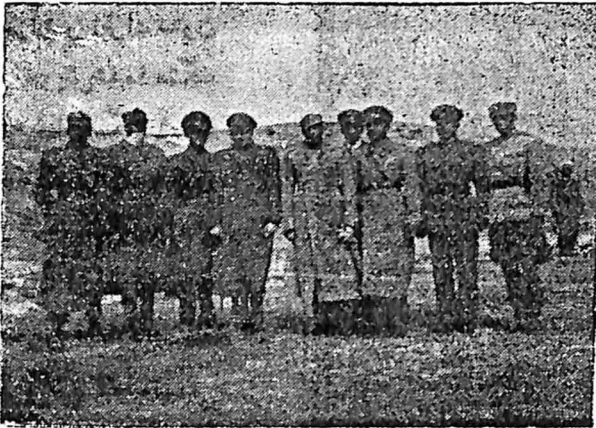
ساعت ۱۴ روز ۲۴ آذر اولین ستون‌های نیروی ارتش در حالیکه اهالی با شور و ذوق هرچه تمامتر تابلو فرسنگی باستقبال رفته و قربانیهای متعددی نمودند به خوی وارد شد، ضمن این قربانیها مشهدی علی دباغ مهاجر را که فجایع بی اندازه مرتکب شده بود جلوی اتومبیل فرمانده نیرو سر بریدند...

من یکبار در سال ۲۶ هنگامیکه سرکار سرهنگ

ستون قره بلاغ

فریدون کوششی فرماندهی ستون قره بلاغ را عهده داشتند بآنجا رفته و از مشاهده نظم و انضباط و روحیه قوی و غیر قابل انعطاف افسران و سربازان آن ستون و ملاحظه نتیجه زحمات فرماندهی و عناصر تابعه در تعیین و ترتیب مواضع دفاعی آق‌داغ و قارداش مبهوت و در عین حال خورسند شده بودم و در این مدت هیچگاه نتوانستم قیافه‌های درهم فشرده و مصمم کلیه عناصر این ستون را که نشانه آمادگی برای جانبازی و فداکاری بود از یاد بیرم وطنین هورا های ممتد آنان را که کوه و دشت را بلرزه در

آورده بود در فواصل سخنرانی خود فراموش نمایم.  
 هنگامیکه از سرهنک کوشی پرسیدم هر گاه جنگی یا تجاوزی روی دهد شما  
 تا چه حد و اندازه ایستادگی خواهید کرد؟..  
 سرهنک جوان و جنگجوی نامبرده دیدگان شفاف خود را بامواج آبی رنگ  
 ارس که غرش کنان روی هم غلطیده میرفت بدریا بریزد دوخته بود چنین گفت:



دروسط سرهنک کوشی و سرهنک راستی

سرهنک کوشی باچند

طرفین افسران ستون قره بلاغ

نفر از افسران ستون

بمردم طهران و سایر شهرستانها بگوئید، هرک هست و بازگشت است،  
 ارس شاهد فداکاری و جازبازی ما خواهد بود، اگر جنگی یا تجاوزی  
 روی دهد ممکن است امواج آن از خون ما گلگون شود اما در عین حال غیر  
 قابل تصور است.»

این پاسخ موجز و مختصر توسط نگارنده ضمن خاطرات سفر آذربایجان ( در  
 یکی از روزنامه‌های پایتخت که توسط اینجانب اداره میشد و بچاپ میرسید) درج شد  
 و طوفانی از عواطف و احساسات در قلوب خوانندگان برانگیخت، ولی این بار من در  
 در قره بلاغ همان شهامت و شجاعت، همان صمیمیت و یگانگی باطنی را باضافه پیشرفت  
 های شایان دیگری مشاهده کردم. سرکار سرهنک راستی که اینک فرماندهی ستون

نفر از افسران رشید و باشهامت ستون قره بلاغ در آن موقع سرکار سرگرد آصفی-  
 سرکار سروان بهار (سرگرد بهار فعلی رئیس ستاد هنگ ۹ رضاییه) - سروان سرافراز  
 را ذکر میکند.



را بعهده دارند از این جهت

خانواده‌های بسیار محترم

طهران و افسری صمیمی

و ضمناً جدی هستند

افسران و افراد ستون

نیز تعویض شده؛ هنگ

۲۷ بجای هنگ ۹ رفته

است، روز ۱۶ باتفاق

سرکارسرهنگ راستی

مستقیماً از خوی بجلفا

رفته پس از بازدید جلفا

به قره بلاغ آمده قسمتی

از مواضع را از نزدیک

دید و عصر همان روز

برای ایراد سخنرانی

در میدان شهرداری

بخوی بازگشتیم.

سرهنگ راستی فرمانده ستون قره بلاغ

جلفا

اتومبیل حامل ما مستقیماً جلوی اداره مرزبانی توقف نمود،

آقای سرگرد اسمعیل همین کلانتر هرزکه از حرکت ما اطلاع

داشتند با استقبال فرمانده ستون آمده پس از توقف مختصری در مرزبانی برای تماشای

شهر و بل حرکت کردیم. سرگرد مبین و سروان گروبی منشی و مترجم مرزبانی

هر دو از افسران قدیمی و کارآزموده هستند. جلفای ایران برابر جلفای روس

سواقع شده رودخانه ارس آیندو را از هم جدا میکند، سابقاً بسیار آباد بوده، اینک

وضعیت آن بسیار رقت بار است ادارات جلفا، شهربانی (بریاست ستون یکم نویدی)

راه آهن، دوازده پست و تلگراف است و پیش از ۵۰۰ نفر جمعیت ندارد که

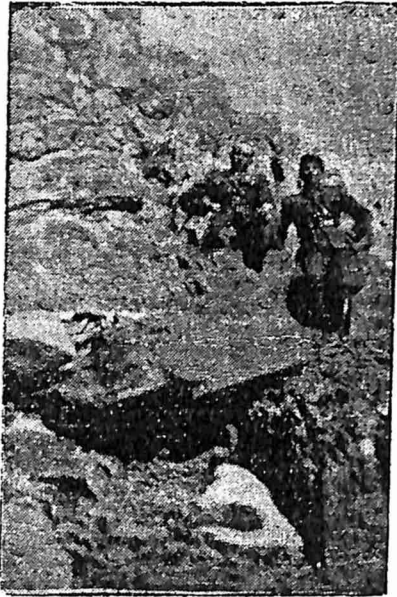
زنده گانی مرتبی ندارند و زوی به رفته مردمی تهی دست و فقیر هستند، آب مشروب جلفا

در اختیار اداره راه آهن است که وسیله لوله در اختیار ادارات گذارده، برای هر ساعت

۷۵ ریال دریافت میکنند، راه آهن تبریز - جلفا از لحاظ بازرگانی سابقاً بسیار اهمیت

داشته اینک فقط گاه گاه چند واگن سیمان از جلفای روس بجلفای ایران حمل میشود  
 هوای آن بسیار گرم و ناسازگار و بعدا کثرت مالارباخیز است ، بهداری نیز عملا وجود

ندارد اگر دولت توجهی بجلفا بنماید  
 و درمانگاهی در آنجا بسازد عملی  
 بسیار بجا و بموقع خواهد بود ،  
 پیش از این در جلفا پنبه کاری میکردند ،  
 ولی اینک متروک شده فقط در آبادی  
 «شاه مارا شجاع» پنبه کاری مختصری  
 میکنند .



در اینموقع آقایان سروان  
 کنگر او سرپرست عشائر علمدار  
 و گرو سروان هادی تسلیمی  
 بما ملحق شدند و بطرف پل جلفا  
 رفتیم .

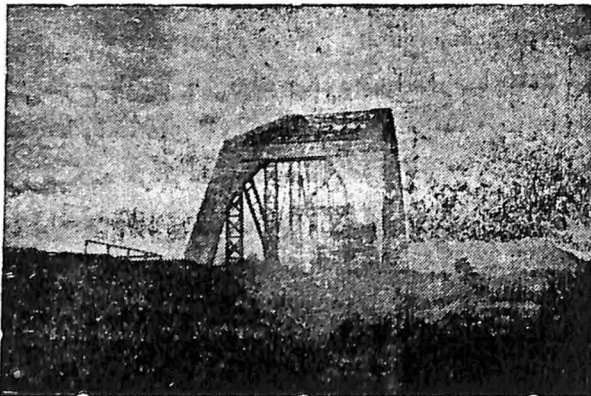
بر روی رودخانه ارس در  
 جلفا ۲ پل ساخته شده یکی برای  
 عبور لکمیته ها و واگنها و دیگری  
 برای عبور وسائط نقلیه ، نیمی از  
 هر دو پل متعلق به ما و نیمه دیگر متعلق

سرهنگ راستی و سروان نجات در ارتفاعات  
 مرزی کناریکی از مواضع .

به شورویها است ، در این سو پاسگاه سربازان ما و در آنطرف پاسگاه سربازان

نیروی سرخ قرار دارد ،  
 در وسط هر دو پل خط  
 سفیدی کشیده شده که  
 نماینده خط مرزی است .

رودخانه ارس پس از  
 عبور از زیر پل راه آهن  
 ۲ شاخه شده تشکیل  
 دلتائی میدهد و هنگام  
 عبور از زیر پل دیگر  
 بهم می پیوندند ، کنار  
 پل ساختمان مخروبه وجود  
 داشت که آسایشگاه



پل آهنی جلفا

سربازان مرزی بشمار میرفت و حال آنکه آنست پل سربازان شوروی پاسگاه آبرومندی مجهز به تلفن ولوله آب داشتند ، اصولاً شورویها برزهای خود بی اندازه اهمیت میدهند چنانکه در سراسر مرز بقواصل اندک برجهای فلزی دیده بانی که دارای تلفن و نورافکن میباشد ساخته اند ، این برجهای دیده بان با یکدیگر دید نظری دارند و در موقع لزوم آتش متقاطع را ایجاد میکنند که گذشتن از این سد آتش برای هیچکس مقدور نیست ، در طول مرز کمربندی بعرض ۲۵ متر کشیده روی آنرا خاک نرم سیاه پاشیده تسطیح کرده اند و روزی دوبار افسران شوروی با جیب از کنار این کمربند عبور میکنند ، بدیهی است انسان که سهل است حتی اگر یک گربه هم عبور کرده باشد جای پای او معلوم و تعقیب خواهد شد ، چون نگارنده لباس خاکی سفید بر تن داشت و به همراهی چند تن از افسران بسمت پل روان بود موجبات اضطراب نگهبان شوروی فراهم گشت ( شاید مرا یکی از افسران آمریکائی پنداشته بود ) و بفرمانده خود اطلاع داده جنب و جوشی در جلفای روس مشهود و چند نفر افسر کنار پل آمده بادوربین مارامورد مراقبت قرار دادند و این فرصت خوبی برای نگارنده بود که از نزدیک قیافه و سیمای آنها را به دقت بررسی نموده ، چند عکس از پل و رودخانه بگیرد .

ساعت ۱۷ از جلفا بجانب قره بلاغ باز گشتیم ، منطقه بین قره بلاغ و جلفا منطقه ممنوعه تشخیص شده و از جلفا تا سه راه قره بلاغ ۱۳ کیلومتر است :

از جاده شوسه جلفا - خوی که بخواهید  
بسمت چپ پیچیده بطرف قره بلاغ بروید  
سمت راست شما برج در هم ریخته دیده

یکی از هزاران هزاره وار دیکه  
غروه ملی ایران نروز کرده است

میشود که چند سنک قبر پای دیوارهای شکسته آن واقع شده است . این یک برج کوچک بوده که چهار نفر ژاندارم در آن زندگی میکردند ، دو شهریور ۱۳۲۰ همینکه ستون ارتش سرخ باین برج نزدیک میشود ، ژاندارمها پشت تیراندازی میکنند ، ستون متوقف میشود تا واحد های زرهی او از عقب برسد ، پس از رسیدن واحدهای زرهی ، چون تصور میکنند مرکز مقاومت مهمی در این برج وجود دارد و از طرفی در اثر تیراندازی شدید ژاندارمها پیشروی برای آنها غیر مقدور بود ، ناچار ستون برج را دور زده بحرکت خود ادامه میدهند و زره پوشهای شوروی با گلوله توپ آنرا بر سرمدافعین خراب میکنند و چون با نجا میرسد با کمال تعجب متوجه میشوند که فقط چهار نفر در این برج وجود داشته یکساعت و نیم پیشروی ستون معظم و مجبور آنها را بتأخیر انداخته اند ، این یک صفحه از غرور ملی ایرانیان بوده نشانه یکی از هزاران مواردی است که سلجشوران ایران با نیروهای چند صد برابر خود مقابل گشته مرگ را بچیزی نشمرده اند

اکنون قبر آنها زیر همان دیوارهای نیمشکسته برابر دیدگان آیندگان قرار داشته و نگارنده پس از اطلاع بر جریان و دیدن آن قبور بیادمدافعین ترموپیل و این جملات مهیج: ( ای رهگذر اگر بجانب اسپارت گذر کردی سلام ما را بهم شهریان ما برسان و بگو ما در اینجا کشته شده ، بخواب ابدی فرو رفتیم تا با اسپارت و قوانین آن وفادار باشیم ) که بر سنگ قبر آنها نگاشته شده افتادم .

من دو شب در سالهای ۲۶ و ۲۸ در قره بلاغ بسر برده ام که خاطرات هیچیک را نمیتوانم فراموش کنم ، باشگاه فعلی ستون قره بلاغ بدون يك دينار اعتبار با مساعی و بهزینه افسران ستون جدیداً بر پا شده ، تنها سرگرمی آنها در مواقع راحتی بشمار میآید ، آنشب را در محیط فوق العاده صمیمانه با فرمانده و افسران ستون بسر آورده برای قدر دانی و یادآوری از این عناصر فداکار و میهن پرست که در سخت ترین شرایط در سرمای سخت زمستان و گرمای طاقت فرسای تابستان در خط الرأسهای جبال شامخه ، رزی بیاسداری این آب و خاک اشتغال دارند اسامی آنها را نقل مینماید :

- ۱- سرکارسرهنگ راستی فرمانده ستون ۹- سرکارستوان خامه سیفی رئیس انتظامات
  - ۲- « سرگرد تاوتلی رئیس ستاد هنگ ۱۰- « سروان امین زاده
  - ۳- « « خزائی فرمانده گردان دوم ۱۱- « « تسلیمی فرمانده بادگان مراکند
  - ۴- « « سروان صالح نجات « « اول ۱۲- « « شرف الدین « « گل فرج
  - ۵- « « ارحامی « « آتشبار ۱۳- « « ستوان یکم خورسند
  - ۶- « « ستوان یکم احمد پور معاون آتشبار ۱۴- « « و کیلی
- ورئیس ستاد ستون
- ۷- « سروان خواجوی ۱۵- « « کمپانی فرمانده بادگان کلیسا خرابه
  - ۸- « « ستوان یکم گزی ۱۶- « « اسدیان
  - ۱۷- « « صدری افسر مهندس

استحکامات قره بلاغ و مواضع دفاعی آن در نتیجه علاقمندی و زحمات افسران و سربازانی ایرانی ساخته شده و تا کسی از نزدیک نتایج زحماتی را که کشیده اند نبیند نمیتواند تشخیص دهد که سرباز ایرانی دارای چه ارزش خارق العاده ایست ، چون بحث در اطراف چگونگی این استحکامات برخلاف مصالح نظامی است از ذکر آن چشم پوشی کرده فقط بهم میهنان میتوانم اطمینان بدهم



که بایستی از آن سمت اطمینان کامل داشته باشند ، ولی برای اینکه ملاک از خود گذشتگی و فداکاری اینها بدست آید خاطر ایشان را بآب و هوای ناسازگار و مار های خطرناکی که بعد و فور در آن منطقه وجود دارد متوجه مینماید .



در مواقع زمستان که بر فهای سنگین جاده های آذربایجان بخصوص مناطق مرزی راه سدود و غیر قابل عبور مینماید و همچنین در تابستان دوزخ مانند آن که آب مشروب برای سربازان و افسران در پیتهای حلبی از قره بلاغ تاشعاع چند فرسنگ بمواضعیکه در دل کوههای بی آب و علف قرار دارد فرستاده میشود ، همواره اینچند رضایتمندانه بر لب داشته ، این شدائد و مصائب را بهیچ نمیشمرند .

قره کلیسا واقع در مرز ایران و شوروی

به پیشنهاد فرمانده ستون سرکار سرهنگ راستی (پ) عده از سربازان از مواضع خارج شده نگارنده بالای تخت سنگی ایستاده برای آنها سخنرانی نموده ، از فداکاریهای آنها بنام جوانان کشور تقدیر و تمجید کرد . ساعت ۱۶ نگارنده با قلبی مملو از تحسین و تقدیر ، قره بلاغ و مدافعین سرسخت و ازجان گذشته آنرا ترك و بخوی مراجعت نمود .

صبح روز ۱۸ اردیبهشت از سرکار سرهنگ عظیمی فرمانده تیپ خدا حافظی نموده با اجازه ایشان اول بسوعتلی و از آنجاشاه

**حرکت بهماکو**

بلاغی و بعداً بماکو عزیمت نمود .

۱- نویسنده محترم آقای خلیلی عراقی در جزوات وقایع سوم شهریور خود در مورد سرکار سرهنگ راستی نیز بخطا رفته مطالب برخلاف حقیقتی درباره ایشان نگاشته اند . گویا سرهنگ راستی افسر شریف و پاکدامن و متهوری است ، امید است آقای خلیلی پس از تحقیق کامل در اولین فرصت جبران نمایند .



برفهای سنگین و طاقت فرسای  
قره بلاغ در روحیه مدافعین انگیسور  
آن کوچکترین تزلزلی ایجاد  
نمیکند ، سرگرد هزائی و سروان  
نجات در قره بلاغ



هنگام زمستان، ارابه ها کامیونهای  
حامل خواربار را یدک میکشند



مدافعین قره بلاغ ، با صمیمیت غیر  
قابل وصفی یکدیگر را دوست میدارند



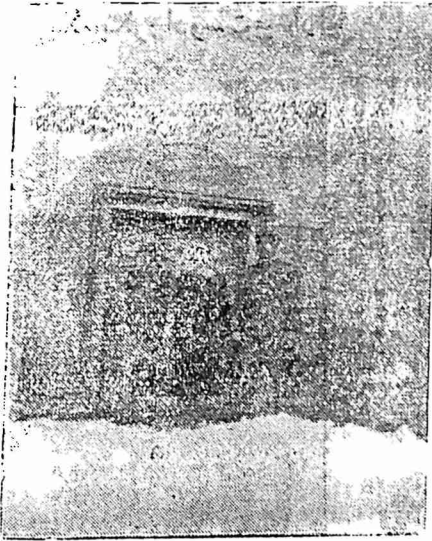
سروان صالح نجات فرمانده گردان  
اول، ستون قره بلاغ



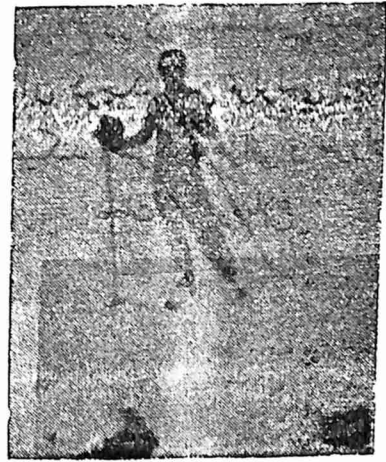
پاسگاه شورویها در دره شام، آن سمت ارس



ستوان کرامی رئیس باربری تپ خوی



سرهنك راستی، سروان نجات و  
خليفة آرامنه در نقطه مرزی؛  
کلیسا خرابه



افسران ستون ضمن انجام وظایف  
دشوار خود به ورزش و پرورش بدن  
های نیرومند خویش میپردازند، در  
این عکس سروان نجات بالباس و  
در حال اسمکی دیده میشود

## ستون سوعتلی

ستون سوعتلی واستحکامات دفاعی گردنه حمزبان در زمان سرکار سرهنگ عظیمی و توسط ایشان بوجود آمده مواضع مستحکم و

قابل اطمینانی است ، ستون سوعتلی گردنه حمزبان را از اولین تا آخرین پیچ زیر نظر دارد و خط دفاعی قابل اهمیتی بشمار میرود ، اسامی فرمانده و افسران آن از این قرار است :



فرمانده و عده از افسران ستون

سرگرد سپهری نژاد فرمانده ستون سوعتلی

۱- سرکار سرگرد احمد سپهری نژاد ۸- سرکار ستوان یکم باقر معسنی

فرمانده ستون

- |                              |                                     |
|------------------------------|-------------------------------------|
| ۲- سروان رستم پراگمی         | ۹- » » » ابراهیم فرزانه نژاد        |
| ۳- » » » علی امامی           | ۱۰- » » » محمد تقی شریفیان          |
| ۴- » » » خسرو پور احمدی      | ۱۱- » » » کاظم نوعی                 |
| ۵- » » » امیر امین           | ۱۲- » » » ستوان دوم کمال محمود زاده |
| ۶- » » » ستوان یکم صمد کیاست | ۱۳- » » » حسین نراقی                |
| ۷- » » » محمد حسین           | ۱۴- » » » علی عسکری                 |
- شریف نسب

روحیه قوی و انضباط افسران ستون و افراد آن و همچنین دقت نظر سرکار

سرگرد سپهری نژاد در خور تمجید و تعریف بود .

## شاه بلاغی

شاه بلاغی بین خوی و ماکو قرار گرفته پادگان آن بفرماندهی سرکار سروان احمد توانگر رابط بین سوعلی وستون ماکو بوده چون به مرز شوروی نزدیک تر است اهمیت خاصی دارد . فرمانده پادگان و سر بازان او



سروان احمد توانگر

بانهایت دقت انجام وظیفه مینمودند وضع مراقبت و پوشاک و غذای آنها بسیار منظم و قابل تجمید بود ، چون نگارنده میل داشت قره قویون علیا را از نزدیک به بیند مسافرت خود را بتأخیر انداخته با اسب بترتیب از شاه بلاغی به : خرابلو- آق بلاغ - زنجیره- مخور- شیخ سبلو- بیشه - باش کاریز- اینجی قدم- قرلجه قلمه- سلیمان کندی صوفی- تازه کند ، رفته سپس شاه بلاغی مراجعت نمود ، قره قویون سفلی دارای ۴۸ پارچه و ۱۵۰۰۰ نفر جمعیت است ، مردمانی زحمت کش و رنجبر هستند ؛ ولی همگی آنها علی الهی بوده از آقای بداله مشعشی پیروی میکنند ، ایشان نفوذ زیادی بین اهالی قره قویون دارد .

## شوط

قصبه شوط در سه فرسنگی ماکو واقع شده ؛ دارای یک دبستان و باغات و میوه فراوان است و اکثر باغات و املاک آن به آقای میر عباس شوطی که از مردمان خیر و دست و دل باز آذربایجان هستند متعلق است .

فداکاری چند نفر ژاندارم - هنگامیکه اتومبیل شما قصبه شوط را در عقب گذاشته برای رسیدن ب ماکو بیخ و خم گردنه قزل داغ راطی میکنند، سمت چپ جاده بالای تپه، برج کوچکی را می بینید ، در این برج گروهان یکم احمد آبادی و ۸ نفر ژاندارم ساکن بودند ، پس از آنکه بارزانیها خط مقاومت ستون شوط را درهم شکسته از زیر این تپه قصد عبور از رودخانه و عزیمت بطرف قره تپه را داشتند ، مورد شایک گروهان نامبرده و ژاندارمهای او واقع میشوند و پس از برجای نهادن یکنفر کشته و چند نفر مجروح و مقدار زیادی اسلحه و مهمات متواری میگردند .

## ماکو

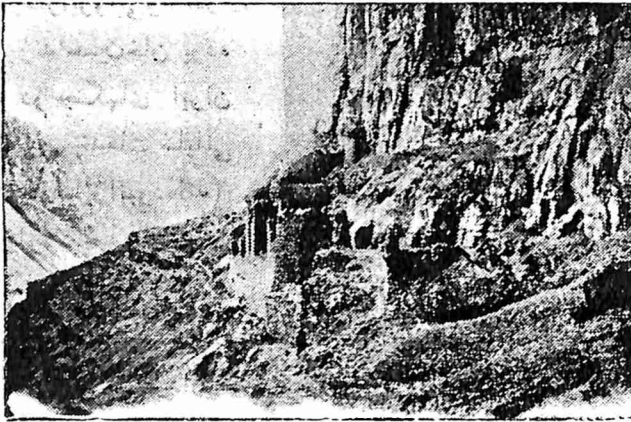
تاریخ مختصر = اوضاع عمومی = کشاورزی و ایلات

عقاب ماکو - ادارات - فرمانداری نظامی

گروهی معتقدند که ماکو بزبان ارمنی یعنی مرتع و چراگاه و سبب اطلاق آن براین شهرستان وجود چراگاه ها و مراتع بزرگ در پیرامون آنست. شهر قدیم ماکو در دامنه کوه پنا

شده و تا زمان شاه عباس ثانی باقی و معمور بوده، اما عده برآند که ماکو در اصل میانکوه بوده بعداً اثر کثرت استعمال هاء آن ساقطه، میانکوه و سپس در اثر اسقاطیاء و (ن) ماکو خوانده شده است. شاید این نظریه نیز صحیح باشد، زیرا ماکو در بین دو کوه بلند که سر بقلک کشیده اند قرار گرفته ساختمانهای آن با شیب تندى روبه بالا یعنی سمت

وجه تسمیه و تاریخچه  
مختصر ماکو



قبن قلعه ماکو

و بهمین نظر شهادت در اثر ۵۰ روشن شدن چراغهای منازل منظره شاعرانه و دل فریبی بوجود میآید، اما چیزی که مسلم است اینست، قلعه شکسته و درهم ریخته قبان (قبن قلعه - قبان بمعنی گراد است) که مشرف بشهر و زیر فرورفتگی کوه واقع شده متعلق به دزد قهار و مقتدری بهمان نام بوده که تا زمان شاه عباس ثانی بییاضی گری خود ادامه داده در سال ۱۰۵۲ قمری بفرمان شاهنشاه صفوی او را قلع و قمع و قلعه را خراب و متخارج پنهانی آنرا منفجر و مسعود نموده اند، چنانکه بر کمر کوه این اشعار حک شده است:

ضرب المثل جهانیان بود

این قلعه که قلعه قبان بود

عباس شه آنکه فتح و نصرت  
 با او برکاب و هم عنان بود  
 فرمود خرابی، این مکان را  
 چون خانه مکر مفسدان بود  
 چند شعر بقیه در اثر مرز زمان خوانده نشده فقط این مصرع قابل تشخیص بود:  
 تاریخ «غنب» بر آن عیان بود  
 غنب بحروف ابجد ۱۰۵۲ و ماده تاریخ فتح قلعه و درهم شکستن آنست .

نسبت به ساکنین اولیه ماکو و مؤسسين شهر فعلی، معروف است که فرزند مصطفی بيك یکی از افسران نادر شاه افشار پس از کشته شدن او یکی از زوجات نادر را که بوی پنهانده شده بود، با خود بیاورد و بعداً با او ازدواج نمود و از ایشان احمد



سلطان سردار و از او  
 حسنخان و حسینخان  
 بوجود آمده ، حسنخان  
 در ماکو اقامت کرده  
 حسین خان به ایروان  
 رفت ( محمد حسین خان  
 سردار ایروانی و برادرش  
 فرزند حسین خان بوده  
 و در جنگهای ایران  
 و روس خدمات شایانی  
 به عیاس میرزا نموده اند )،  
 از اولاد حسنخان تیمور  
 آقا سردار ، قدرتی

از راست بچپ: اسدی رئیس شهر بانئ-سروان پیکری  
 سروان انصاری رئیس ژاندارمری زیر کتیبه قلعه قبان

بدست آورد و مرحوم اقبال السلطنه سردار ماکوئی فرزند او بود ، عمارات پائین شهر  
 را تیمور آقا سردار ساخته در زمان او ماکو رو تا بادی و عمران رفت .

وسعت منطقه ماکو تقریباً ۱۰۰۰۰ کیلومتر مربع جمعیت آن  
 بانضمام عشائر و محال مربوطه در حدود ۴۵۰۰۰ نفر است .

### حدود و جمعیت

از شمال بیازرگان و آزارات و از خاور بارس ، از جنوب بخوی و از باختر بنخاک  
 ترکیه محدود است .

ماکو بفرآوانی آب مشهور و دارای سه رودخانه مهم؛ زنک مار،  
 قره سو - ساری سو میباشد که بترتیب از چالدران - آزارات -

### رودخانه ها

دامنه های پارم قیه سرچشمه میگیرند ، رودخانه زنک مار از پائین شهر ماکو عبور میکند

و اگر مالکین و زارعین بزراعت تشویق شوند نتایج درخشانی حاصل خواهند کرد .

ماکو از نقطه نظر تجارتهی موقعیت خاصی را دارا است و شاهراه آسیا - اروپا بشمار

### موقعیت بازرگانی و اقتصادی

میرود، ولی اینک بعلت مسدود بودن طرق بازرگانی بین ایران و شوروی و ترکیه از لحاظ تجارت در حکم صفر است اما از نقطه نظر اقتصادی وضع آن بد نیست. محصولات عمده آن گندم جو - ذرت - پنبه و لبنیات میباشد ، در ماکو خورده مالک وجود ندارد دهات و املاک و اراضی متعلق و منحصر بورئه مرحوم سردار ماکومی است .

ماکو دارای ۱۰ بخش و هر بخش دارای ۲۰ الی ۵۰ قصبه است بخشهای ده گانه ماکو از اینقرار است :

### مجال و توابع

- ۱ - قلعه دره سی . ۲ - ساری سوباسار . ۳ - سیه چشمه . ۴ - آواجق . ۵ - چای باسار . ۶ - چالدران . ۷ - یه بیک . ۸ - قره قویون علیا . ۹ - قره قویون سفلی . ۱۰ - گجلوات .

ماکو با ۹۸۰ کیلومتر مربع اراضی مزروعی و ۱۱۳۴ کیلومتر مربع اراضی دیم

و ۳۷۰ هکتار باغات خود در سال ۳۶۴۰۰ تن گندم و ۱۵۰۰ تن پنبه بدست

### کشاورزی

میدهد . در زیر جدول تقریبی صادرات ماکو در سال ۲۷ ذکر میشود :

|              |         |                                   |            |
|--------------|---------|-----------------------------------|------------|
| ۱ - گندم وجو | ۷۰۰۰ تن | ۸ - پشم                           | ۷۰۰ تن     |
| ۲ - پنبه     | ۱۵۰۰    | ۹ - تخم کدو                       | ۴۰۰        |
| ۳ - شاتوک    | ۱۰۰۰    | ۱۰ - روغن                         | ۸۵۰        |
| ۴ - ارزن     | ۵۰۰     | ۱۱ - پوست بره                     | ۲۵۶۰۰ جلد  |
| ۵ - خشکبار   | ۹۰۰     | ۱۲ - روده                         | ۲۵۰۰۰ رشته |
| ۶ - انگور    | ۱۸۰     | ۱۳ - گوسفند (که بفروش رسانده اند) | ۲۴۰۰۰ رأس  |
| ۷ - عسل      | ۷۵      |                                   |            |

تعداد گاو در منطقه ماکو ۶۰۰۰ جفت تخمین زده میشود . نظر باینکه ماکو در حاشیه ارس واقع شده ، استعداد خاصی برای بعمل آوردن غلات دارد اگر توسط دولت

اقدامات زیر بعمل آید مسلماً -<sup>۱</sup> - احتیاجات غله کشور از این منطقه بدست خواهد آمد :

۱ - از مهاجرت و انتقال زارعین و مالکین بسایر نقاط با وسائل مقتضی جلوگیری کند

۲ - کشاورزی در این منطقه بخصوص کنار رود ارس از صورت ۲۰۰۰ سال قبل خارج

و برای شخم و خرمن کوبی و سوار کردن آب از تراکتور و تلمبه های موتور



استفاده شود .

۳ - مالکین ماکو را بطرق مختلف تشویق و امداد بقالیت و زراعت نماید .

۴ - اراضی موات حاشیه ارس را بین کشاورزان جزء تقسیم و با کمکهای مالی آنها

را تشویق بعمران و آبادی کند .

۵ - مواد تولید شده در هر نقطه را در همان محل بنرخ آزاد خریداری و شخصاً

بقاط مورد لزوم حمل کند .

۶ - کشت پنبه را توسعه داده زارعین پنبه کار را مورد حمایت قرار دهد .

۷ - با تأمین مزارع نمونه موجبات ایجاد باغات و اصلاح بندر و تقسیم آن را

فراهم آورد .

۸ - با وارد کردن تلمبه های آب و تراکتورها و در دسترس عموم قرار دادن آنها

بقیمت ارزان و وسائل استفاده از آب ارس را برای زارعین تسهیل کند .

۹ - مالکین عمده ماکورا ناگزیر نمایند قسمتی از املاک خود را بیهای عادلانه و

بمدت طولانی در اختیار مولدین گذارد .

۱۰ - در تقسیم محصول و بهره مالکانه تجدید نظری بعمل آورده حد اقل زندگی

را برای زارعین منظور نماید .

ماکو در زمان حاضر فاقد برق میباشد ولی برای تأمین آب مشروب

**لوله کشی و برق**

اهالی منبعی درداننه کوه جنب قلعه تهیه شده و از آنجا تاشهر

لوله کشیده اند که در چند نقطه شیرهایی دارد و اهالی استفاده میکنند، هنگامیکه اینجانب

در ماکو بودم صحبت از تشکیل شرکتی بنام برق و آبیاری با سرمایه ۲۰۰۰۰۰ ریال

در میان بود که امید است تاکنون تشکیل شده و شروع بکار نموده باشد .

در اطراف خوی و ماکو باطلاق های وسیعی وجود دارد که موجب بیماری

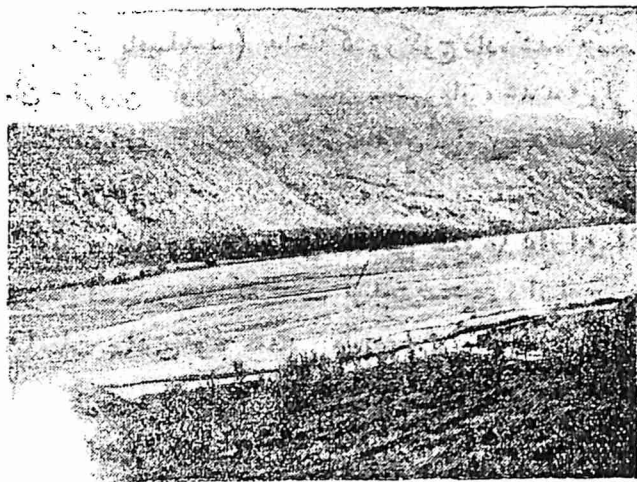
**بهداشت**

مهلک ماریا بوده ، همه ساله عمده زیادی را مبتلا نموده بدیاری

نیستی میفرستد ، بطوریکه در حاشیه ارس و بعضی از نقاط خوی و ماکو سماه -

بگناه دهات و قصبات خالی از سکنه شده اهالی بتدریج در کام مرگ فرو

هیر وند و بخصوص درماگرهیچگونه وسیله‌معالجه و دارو و پزشك موجود نیست و بهداری ناقص و شیر و خورشید در حکم صفر آن شهرستان قادر بکوچکترین فعالیتی نمیباشد .



هنظره‌زیبای قردضیاءالدین  
که متأسفانه اهالی آن  
در اثر مالاریا بتدریج  
از بین هیر وند .

ایلات و عشائر منطقه ماکو:

### ایل جلالی

ایل جلالی بده طایفه تقسیم و افراد آن بوسیله کله داری و زراعت جزئی در آبادی های خود امرار معاش مینمایند ، ایل مزبور پس از تخلیه منطقه کنار آراارات از ارامنه ، دردانه های آنکوه سکونت گزیده ، مرکز ایلیخانی نشین خود را ایروان قرار داده بودند . پس از مجزا شدن قفقاز از ایران در ساحل ارس و کنار قره سو ، ساکن شده ، تحت سرپرستی حاکم وقت ماکو قرار گرفته ، بعنوان قوای مسلح او حفاظت مرز را عهده دار شدند . در ابتدای مشروطیت بفتح سردار اقبال السلطنه ماکوئی ، علیه مشروطه خواهان قیام ، آنها را از منطقه ماکو و خوی طرد نموده ، حتی برای تسلط به تبریز و دفع مشروطه خواهان قشونی ترتیب داده حرکت کردند ، ولی بین راه پس از شنیدن خبر سقوط تبریز و انقلاب بالشویک در روسیه مراجعت و بفتح مهاجرین قفقاز که مورد تعقیب کمونیست ها واقع شده بودند وارد زد و خورد شده ، سپس بمحل خود بازگشتند . در قضیه قیام باغیان کرد (اتباع ترکیه) در آراارات و هجوم آنها ب خاک ایران ، بعضی از طوائف ایل جلالی از قبیل ؛ قلی کاندلو - اطیلو - مصر کاندلو - ساکن به پشتیانی قوای نظامی ایران وارد نبرد شده در عقب نشاندن و درهم شکستن آنها سهیم بودند .

در فاصله سنوات ۱۴۰۹-۱۴۱۲ بهلت ترس از مأمورین دولتی و حاضر نشدن به تسلیم اسلحه ۵۵۰ خانوار آنها بخاک ترکیه کوچ کرده ، بقیه آنها باستانه طوائف ؛ اطایلو- مصر کانلو- قندی کانلو و قسمتی از جنی کانلو که بدولت مساعدت نموده و اطاعت میکردند ( و در ماکو باقیمانند ) بداخله کشور کوچ داده شده ، مجبور بسکونت در قره داغ - همدان - قزوین - ورامین - سمنان - شهریار ، شدند ، ولی پس از شهریور ۱۳۲۰ کلیه عشاثر تبعیدی (خلی کانلو- قزل باش- ساکان - بلخی کانلو- جنی کانلو- علی مجولی- حسو خلف) بماکو مراجعت کردند .

تیره های مختلف ایل جلالی عموماً دارای افرادی رشید ، شجاع و با هوش است و چنانکه تحت تربیت صحیح و اسلوب منظمی درآیند و بتدریج احتیاجات مادی و فرهنگی و بهداشتی آنها مرتفع گشته ، به تخته قاپو و زراعت ترغیب و تشویق شوند ، برای کشور خدمتگذاران لائق و بسیار مفیدی بشمار خواهند رفت .

#### تقسیمات ایل جلالی :

| شماره | طایفه      | اسم      | پدر     | شهرت       | ملاحظات                                                                                                                      |
|-------|------------|----------|---------|------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱     | خلک کانلو  | عمر آقا  | خالد    | ارش        | رئیس ایل جلالی نیز میباشد                                                                                                    |
| ۲     | علی مجولی  | محمود    | ابراهیم | آفو        |                                                                                                                              |
| ۳     | حسو خلف    | عمر      | نبو     | حسو خلف    | ✦ در عملیات علیه متجاسرین دست راست خود را در راه خدمت بارتش از دست داده ، از عناصر میهن پرست است .                           |
| ۴     | مصر کانلو  | مصطفی    | قالی    | مصر کانلو  |                                                                                                                              |
| ۵     | اطایلو     | محمد آقا | مصطفی   | اطایلو ✦   |                                                                                                                              |
| ۶     | قزلباش     | موسی     | یوسف    | رسولی      |                                                                                                                              |
| ۷     | ساکان      | رشید     | ابراهیم | ساکان ✦    | ✦ از عناصر بسیار میهن پرست و جنگجو است ، برادر او را روسها در مرند اعدام و ترکها بر سرش را مقتول و خانه های او را خراب کردند |
| ۸     | بلخی کانلو | حسن آقا  | عمر     | بلخکانلو   |                                                                                                                              |
| ۹     | جنی کانلو  | بکو      | علی     | جنکانلو    |                                                                                                                              |
| ۱۰    | قندی کانلو | محمد     | ولی     | قندی کانلو |                                                                                                                              |

بیلای ایل جلالی در مناطق آواجق ، سیه چشمه و قشلاقات آنها حاشیه ارس و قره سو ، دامنه های آزارات و ارتفاعات شمالی ماکواست . در بیلای زیرچادر زندگی نموده در قشلاق در خانه هاییکه دیوار آنها را با سنگ ساخته و سقفش را باتیرونی پوشانده اند بسر میبرند ، هنگام رفتن به بیلای پوشش

سقفها را بر داشته پنهان میکنند و در مراجعت بیرون آورده سقف خانه های خود را میپوشانند. مردها عموماً بیکار فقط گاهی از اوقات برای خرید و فروش بدهات و شهرها میروند، زنهای کلیه امور زندگی اعم از تهیه سوخت و غذا و حتی رسیدگی باغنام و احشام را بعهده داشته، ضمناً بیافتن گلیم و جاجیم میبردارند.

منطقه قشلاق ایل جلالی از شمال بمرز ترکیه، سرچشمه رودخانه

### حدود و منطقه

قره سو (بورالان و ارتفاعات سلطان توب) از خاور و رودخانه های قره سو و ارس، از جنوب ارتفاعات دوشان تپه سی - مخند - هاسن - ارتفاعات دانالو - شاطر سنگر - بازرگان و از باختر ارتفاعات آرات - توژیک - قزلو - جرمی قلعه - بازرگان و منطقه ییلاقی آن از شمال به؛ ساری اوجاق - پیر احمد کندی - جمال کندی، از جنوب به؛ مخور کند - سیه چشمه - آواجق - پیر احمد کندی - ارتفاعات مصطفی قلعه سی - مرس - قره خاج محدود است.

آبادیهای مهم آنها در قشلاق: بنجرلو - ولی کند - کوریک -

### آبادیهای مهم

آق گل - قشلاق دیم - کوروز - اینجه - مخند - تلوم خان -

آواغان - خرمن یری - میلان، و در ییلاق:

ساری اوجاق - نادو - گل - مجنون - دیزه - تخته روان - درخشان - مصطفی

قلعه سی، میباشد.

### استعداد مالی هر طایفه:

| محصولات و فرآورده ها |               | تعداد اغنام و احشام به راس |      |              | طایفه      | ردیف |
|----------------------|---------------|----------------------------|------|--------------|------------|------|
| صنعتی                | زراعتی        | گوسفند                     | گاو  | اسب و مادیان |            |      |
| گلیم و جاجیم         | غله بمقدار کم | ۱۰۰۰۰                      | ۱۵۰۰ | ۵۰۰          | خلیکانلو   | ۱    |
| >                    | >             | ۵۰۰۰                       | ۱۰۰۰ | ۵۰۰          | علی محولی  | ۲    |
| >                    | >             | ۵۰۰۰                       | ۱۰۰۰ | ۳۰۰          | حسوخلف     | ۳    |
| >                    | >             | ۷۰۰۰                       | ۱۵۰۰ | ۵۰۰          | مصر کانلو  | ۴    |
| >                    | >             | ۴۰۰۰                       | ۱۰۰۰ | ۲۰۰          | اطایلو     | ۵    |
| >                    | >             | ۳۵۰۰                       | ۳۰۰  | ۳۰۰          | قرلباش     | ۶    |
| >                    | >             | ۱۵۰۰                       | ۲۵۰  | ۱۵۰          | ساکان      | ۷    |
| >                    | >             | ۷۰۰۰                       | ۱۶۰۰ | ۵۰۰          | بلخی کانلو | ۸    |
| >                    | >             | ۶۰۰۰                       | ۱۵۰۰ | ۳۰۰          | جینی کانلو | ۹    |
| >                    | >             | ۳۰۰۰                       | ۲۰۰  | ۱۵۰          | قندیکانلو  | ۱۰   |

## کشاورزی و املاک

مراتع وییلاق و قشلاقیهای ایل جلالی بغیر از دامنه‌های آزارات  
بینهایت حاصل خیز بوده و با جزئی توجهی میتوانند محصولاتنی

مانند پنبه - گندم - توتون ، را بعدا کثر بدست آورند ، ولی بدبختانه بعلت عدم اطلاع  
و آشنائی بزراعت و بهره برداری از آن ، تاکنون موفق نشده‌اند از این طریق استفاده  
نمایند ، فقط مقدار ناچیزی غله و حبوبات توسط آنها کشت و زرع میشود که حتی تکافوی  
خوراک آنها را نکرده ناچار کسری مصارف خود را از منطقه آواجیق بقیمت گزاف  
خریداری مینمایند .

## ایل حیدرانلو

رئیس ایل حیدرانلو ، حیدر آقای فیروزی میباشد که از مین پرستان ثابت قدم  
بوده برای هر گونه فداکاری حاضر و آماده است . ایل حیدرانلو تخته قاپوشده در منطقه  
سینه چشمه ساکن وییلاق و قشلاق آنها در همان حدود مرز ترکیه میباشد . سابقاً کلیه آبادی  
های سینه چشمه متعلق بر رؤساء و اوبه باشی های این طایفه بوده در زمان سردار ماکوئی  
پس از زد و خورد های بسیار از تصرف آنها خارج شده ، بطوریکه بعضی از خانوارهای  
این ایل به ترکیه کوچ کرده اند .

ایل حیدرانلو همواره نسبت به دولت و ارتش خدمتگذار بوده ،  
بواسطه تخته قاپو بودن ، در دهات خود به زراعت و گله داری مشغول و  
عشائری آرام و بی آزار ولی متهور و شجاع هستند ، و میتوان از وجود آنها  
بمنفع کشور حد اکثر استفاده را نمود . زندگانی آنان نیز ذکر چنانکه شده به کشت و  
زرع و نگاهداری اغنام و احشام میگذرد ، مرد ها بامور مذکور مشغول و زنهای ایل به  
خانه داری و بافتن گلیم و جاجیم و تهیه فرآورده های دامها سرگرمند .

## حدود و منطقه

منطقه ایل از شمال ؛ به دومانلو - زیوه ، از جنوب ، به الند و  
سکمن آباد ، از باختر برزترکیه ، از خاور ؛ بجاده سمکن آباد ،

سینه چشمه ، محدود است .

## آبادیهای مهم

آبادیهای مهم ایل حیدرانلو ؛ ولیک داش - چخور کند - بابا کند -  
حسوبرو - سدل - قلعه خاج - سه گریک - عیسی کولیک - قاشقه

بلاغ - ناور ، است .

## استعداد مالی

این ایل دارای ۳۵۰ رأس اسب ، ۴۰۰ جفت گاو ، ۵۰۰۰ رأس گوسفند ، ۲۰ نفر شتر بوده ، محصولات و فرآورده های آن ؛ گندم ، جو ، چاودار و جاجیم و گلیم میباشد .

## املاك و کشاورزی

املاك و مراتع این طائفه بطور کلی حاصلخیز است ، ولی بعلت واقع بودن در منطقه سردسیر محصول دیگری جز گندم ، جو و چاودار بدست نمیدهد ، این طائفه حداکثر استفاده را از اراضی زراعتی با مراتع خود مینماید .

## ایلات قطور

در منطقه قطور ۱۲ ایل: ماکانلو و کوره سنی قرار داشته تخته قابو شده اند ، رئیس ایل ممانلو سعید بیک سلطان و رئیس ایل کوره سنی ، عسکر مقصودی است . طائفه ممانلو ، سابقا جزء ایل میلان و در منطقه الندو سکن آباد ، ساکن بوده بعدا در اثر زرد خورد با بعضی از طوائف میلان ، جدا شده بآبادی های منطقه قطور رفته تخته قابو گشته ، بزراعت پرداختند .

ایل کوره سنی ، پس از مجزا شدن ناحیه قطور ، از ترکیه و منضم شدن آن به ایران ، از منطقه وان به قطور کوچ نموده ، تخته قابو گشته ، بزراعت پرداخته اند . این ایلات و همچنین سایر طوائف و عشائر بدر اقبیت جدی و دقیق دولت و تاسیس دبستانها و بشکاههای بهداشتی نیازمندند با جزئی توجیهی می توان مردان قوی ورشیدو مفیدی برای کشور از آنها تربیت نمود .

## طرز زندگی

ایلات ممانلو و کوره سنی در ۲۷ آبادی قطور و مراتع اطراف آن بیلاق و قشلاق کرده ، در بیلاق زیر چادر و آلاچیق هائیکه می سازند و در قشلاق دردهات زندگی میکنند ، مردان آنها به زراعت و گله داری و خرید و فروش گوسفند و تهیه فرآورده های آن ( باکمک زنان ) مشغول می باشند . سطح فرهنگی و بهداشتی ایلات نامبرده بعلت فقدان دبستان و درمانگاه بی اندازه پایین است و تاسیس چند باب دبستان و درمانگاه در آن منطقه از واجبات می باشد .

## حدود و منطقه

منطقه ایلات قطور از شمال ؛ به الند ، از جنوب ؛ به ارتفاعات چهارستون ، از خاور ؛ بهدهات مجاور خوی و از باختر ؛ بمرز ترکیه

محدود است .

آبادیهای مهم آنها ؛ قطور- گوهران - کرفاویک - مغین - حبش علیاوسفلی - ویزه - سه چرک و گفچران است.

### آبادیهای مهم

مکانلوها و کوره سنی ها بطور کلی با یکدیگر اختلافات زیادی داشته ، چون در اغلب آبادیهای قطور مشترک زندگی

### پوستگی و اختلاف

میکند ، اختلاف منافع بسیاری با یکدیگر پیدا میکنند ، ایل مکانلو در داخله خود نیز ، برای ریاست و سرپرستی ایل و همچنین بعلت اصطکاک منافع فردی دارای اختلافات زیادی است ، ولی در مقابل ، ایل کوره سنی به سرپرستی عسکر مقصودی با یکدیگر متحد و کوچکترین اختلافی ندارند . روپهرفته دهات کوره سنی ها آباد تر و اهالی آن متمکن تر از مکانلوها هستند .

## استعداد مالی

۱- طایفه مکانلو- اسب و مادیان ۳۵۰ رأس ، گاو ۵۰۰۰ جفت ، گوسفند ۵۰۰۰ رأس

شتر ۳۰ نفر

۲- طایفه کوره سنی- اسب و مادیان ۳۵۰ رأس ، گاو ۶۰۰۰ جفت ، گوسفند ۶۰۰۰ رأس ، شتر ۳۵ نفر

املاک این منطقه که عموماً خالصه میباشد بواسطه مجاورت بارودخانه قطور ، بسیار حاصلخیز است و دولت اگر در آبادی

### املاک و کشاورزی

و عمران آن اقدام نماید میتواند مقدار زیادی غله بدست آورد ، ولی متأسفانه کوچکترین استفاده از آن بعمل نیامده محصولات کنونی اش مختصری گندم - جو و چاودار است و حال آنکه برنج و پنبه و چغندر نیز ممکن است بخوبی آنجا بعمل آید . آب سرشار و ذیفیتم رودخانه قطور از این منطقه بلا استفاده گذشته و اهالی حتی در این حدود درخت کاریمم نکرده اند .

### ایل میلان

ایل میلان به ۱۱ طایفه تقسیم و به زراعت و گله داری اشتغال دارند ، ایل مزبور سابقاً در منطقه اطراف بازرگان و آبادیهای میلان مجتمعاً ساکن بوده ، در نتیجه اختلافاتی که بین آنها و عشائر بیلالی رخ داد ، عده به آبادیهایی نواحی سکمن آباد و جای پاره و جای باسار و گچلوات ، کوچ و عده به تفنگک اری تیمور آقا سردار و پس از او پسرش (اقبال

السلطنه) مشغول و مأمور بحفظ مرز ایران و روسیه در ناحیهٔ ماکو - پل دشت - دوه شام و مرز ایران و ترکیه در سیه چشمه و آند شده ، چندین بار با متجاوزین به زد و خورد پرداخته آنها را دفع نموده اند . هنگام حملهٔ باغیان کرد (اتباع ترکیه) به ایران نیز در دفع آنها با قوای دولتی همکاری کرده و همواره در کلیهٔ اردو کشیهای نظامی بعنوان قوای مسلح چریک با ارتش تشریک مساعی مینموده اند . تیرم های مختلف ایل میلان بسیار شجاع و متهور بوده ، اگر ترحمت سرپرستی مرزبان با تجربهٔ قرار گیرند . عناصر مفید و گرانبهای برای مملکت بشمار خواهند رفت .

### طوائف ایل میلان

| ملاحظات | سرپرست   |              | طایفه        | ردیف |
|---------|----------|--------------|--------------|------|
|         | شهرت     | اسم          |              |      |
|         | قهرمانی  | عبدالله      | شیخکانلو     | ۱    |
|         | دودکانلو | عزیز آقا     | دودکانلو     | ۲    |
|         | دلانی    | حسن آقا      | دلانی        | ۳    |
|         | بروکی    | مصطفی آقا    | بروکی        | ۴    |
|         | عمومی    | عمو آقا      | عمومی        | ۵    |
|         | محمودی   | حسن آقا      | مندوله کانلو | ۶    |
|         | کچلانلو  | محمد حسن     | کچلانلو      | ۷    |
|         | قردونی   | عباس         | قردونی       | ۸    |
|         | خزونی    | ابراهیم      | خزونی        | ۹    |
|         | مرونی    | جمال         | مرونی        | ۱۰   |
|         | قلیگی    | مشهدی اسمعیل | قلیکانلو     | ۱۱   |

منطقهٔ قشلاق ایل میلان ، از شمال ؛ به ارتفاعات دوشان تپه سی

**حدود و منطقه**

و اوزون دیزه - اولن بر - قره تپه - رند ، نیاز از خاور ؛ به رودخانهٔ

ارس ، از جنوب ؛ به ارتفاعات دره شام - دهات جنوبی ، قره ضیاء الدین - دهات اطراف

خوی ، از باختر ؛ به آبادیهای سکین آباد - ارتفاعات سوکارونیاز و منطقهٔ ییلاقی آن ،

از شمال ؛ به سیه چشمه ، از خاور ؛ به ارتفاعات بیه جیک - سوکار - آبادی قرور آباد ، از

جنوب ؛ به فاصلهٔ آند تا قطور و از باختر به مرز ترکیه تا آند محدود است .





عده از رؤسا و سران عشایر و طوایف ماکو:

۰۱. عمر آقارش رئیس ایل جلالی. ۰۲. عبدالله شیخکانلور رئیس میلان. ۰۳. حیدر آقا فیروزی رئیس ایل حیدرانلو. ۰۴. عسکر مقصودی رئیس ایل کوره سنی. ۰۵. سعید سلطانی رئیس ایل ممکانلو حسن آقار رئیس طایفه بلخکانلو. ۰۷. عمو آقاعموئی رئیس طایفه عمویی. ۰۸. خانو آقا حوسور رئیس طایفه جنی کانلو. ۰۹. محمود آقار رئیس طایفه علی محولی. ۱۰. رشید آقا رئیس طایفه ساکان از عشایر بسیار میهن پرست، روسها برادرش رادر مرند اعدام کردند و ترکها موسی آقا پسرش را مقتول و خانه های آنها را خراب کردند در سال ۲۳ خودو برادرش بتنهائی بایک گروهان ترکها در مرز ترکیه از بامداد تا سه ساعت بعد از ظهر جنگیدند ۰۱۱. محمد آقا مصطفی زاده رئیس طایفه او طایلو، دست خود را در عملیات بنفع ارتش علیه متجاسرین در خلخال از دست داده بسیار وطن پرست است. ۱۲. عباس لزگی رئیس طایفه قردوئی. ۱۳. جمال مروئی رئیس طایفه مروئی. ۱۴. مصطفی بروکی رئیس طایفه بروکی (بروکلانلو). ۱۵. عمر نیو رئیس طایفه حوسو خلف. ۱۶. مشهدی اسمعیل قلیکی رئیس طایفه قلیکانلو. ۱۷. محمد حسن کچلانلو رئیس طایفه کچلانلو. ۱۸. عبدالرزاق خلیکانلو از ریش سفیدان بسیار ورزیده طایفه خلیکانلو. ۱۹. علمشاه آیرم ساکن اوروج کندی از خوانین طایفه آیرم. ۲۰. علی جبار قلیکی ابه باشی صایفه قایمکی ۲۱. جعفر عجو ریش سفید طایفه علی محولی. ۲۲. رسول فتاح ریش سفید طایفه صفی اوشاغی ۲۳. عزت الله گوزلر زاده از خوانین میهن پرست او اجداد ۲۴. حسن بروکی ابه باشی طایفه بروکی.



زنان قانع و زحمتکش  
عشایر صمیمانه با مردان  
خود همکاری و تشریک  
مساعی مینمایند.

آبادیهای مهم منطقه میلان در قشلاق؛ ساری سو - خلیج - قزل داغ - بناه کندی - برنک - قره زمین - تپه باش - قباس - قیقاج - چخماقلو - دیوانخانه - قنبر کندی - قزل قشلاق - قرور ودر ییلاق؛ قرجه بلاغ انبار - مخور - شیخ میلو - بله سور - سکمن آباد - بکماله - نادو - بانوز - اینجه - طوره میباشد.

آبادیهای مهم

## استعداد مالی

| محصولات      |               | تعداد احشام |     |      |             | طائفه        | ردیف |
|--------------|---------------|-------------|-----|------|-------------|--------------|------|
|              |               | گوسفند      | شتر | گاو  | مادبان واسب |              |      |
| صنعتی        | زراعتی        |             |     |      |             |              |      |
| جاجیم و گلیم | غلات و حبوبات | ۱۱۰۰۰       | ۴۰  | ۱۲۰۰ | ۵۰۰         | شیخکانلو     | ۱    |
| >            | >             | ۱۴۰۰۰       | ۶۰  | ۱۵۰۰ | ۷۵۰         | دودکانلو     | ۲    |
| >            | >             | ۸۰۰۰        | ۴۰  | ۱۴۰۰ | ۴۵۰         | دلانی        | ۳    |
| >            | >             | ۱۵۰۰۰       | ۳۰  | ۲۰۰۰ | ۶۰۰         | بروکی        | ۴    |
| >            | >             | ۷۰۰۰        | ۳۰  | ۱۲۵۰ | ۲۵۰         | عمومی        | ۵    |
| >            | >             | ۵۰۰۰        | ۸   | ۷۰۰  | ۲۵۰         | مندوله کانلو | ۶    |
| >            | >             | ۳۰۰۰        | —   | ۵۳۰  | ۱۴۰         | کچلانلو      | ۷    |
| >            | >             | ۳۰۰         | ۱۵  | ۲۰۰  | ۱۵۰         | قردویی       | ۸    |
| >            | >             | ۳۰۰         | ۲۵  | ۲۰۰  | ۱۰۰         | مروئی        | ۹    |
| >            | >             | ۳۰۰         | —   | ۱۵۰  | ۱۰۰         | خزومی        | ۱۰   |
| >            | >             | ۲۵۰         | ۲۵  | ۲۰۰  | ۱۴۰         | قلیکالو      | ۱۱   |

ایل میلان در بیلاق زیرچادر و دردهات ییلاقی خود و در قشلاق با رعایا در آبادیها مشترک زندگی میکنند ، بعضی از طوائف آن نیز دارای دهاتی در منطقه قشلاقی میباشند ، طوائف میلان از ایل جلالی بیشتر به وضع زندگی و طرز معاشرت آشنا و به تمدن نزدیکتر بوده بهداشت و فرهنگ آنها جلوتر است . مردان و زنان ایل نیز مانند ایل جلالی رفتار میکنند .

### طرز زندگی

تیره های مختلفه ایل میلان با یکدیگر اختلافات زیادی دارند و علت آن زد و خورد هائست که از شهر یوریست به بعد و

### پیوستگی و اختلاف

در زمان متجاسرین با یکدیگر نموده متقابلا یکی دیگر را غارت کرده اند ، فقط تیره های شیخکانلو ، دودکانلو ، عمومی ، خلکانلو ، خزومی و کچلانلو کمتر اختلاف دارند ، ولی ۲ طائفه دلانی و مندوله کانلو با شیخکانلو مخالفت زیادی دارند .

مراعات و بیلاقات و قشلاق های ایل میلان عموماً مستعد

### املاک کشاورزی

و حاصلخیز بوده و میتوان مقادیر معتناهی پنبه ؛ برنج ، گندم ، انواع حبوبات و توتون در آنجا بدست آورد ، بخصوص که توسط ، رودخانه های ؛ ساری سو ، زنگمار ، قطور پهای ، مشروب میشوند ولی بدبختانه این منطقه مستعد و مناسب نیز مانند سایر مناطق مناسب کشور بلا استفاده مانده فقط ، عشایر میلان بزراعت

حبوبات و چلتوک و پنبه مختصری اکتفا نموده ، کسری مصارف خود را از خارج تهیه می کنند .

### فرمانداری نظامی و سرپرستی انتظامات عشائر

وضعیت انتظامات عشائری در منطقه ماکو نیز مانند سایر نقاط آذربایجان در جریان سال ۲۴-۲۵ بکلی مختل گشته ، بخصوص در این منطقه تبلیغاتی توسط

بیگانگان شده بود و کلیه عشائر کنار مرز ترکیه مجتمع و خیال مهاجرت داشتند ، در سال ۲۶ که سرکار سرهنگ مظفری با ستون بما کو آمدند با تدابیر خاصی از مهاجرت آن ها جلوگیری و ایلات را بداخله کشور (مناطقیکه قبلا ساکن بودند) سوق داده ، شروع بخلع سلاح عشائر نمودند ، تنها از ایل جلالی ۱۵۰۰ قبضه تفنگ تحویل گرفته شد ، سرکار سرهنگ مظفری با مساعدت چند نفر از میهن پرستان از قبیل ؛ میر هدایت موسوی - حاج اسداله محمد زاده - حاج ابراهیم بهبودی ، توانستند وسائل اطمینان خاطر عشائر را فراهم نمایند .

روز نهم خرداد ماه که اعلیحضرت شاهنشاه به ماکو تشریف فرما شده بودند ، عمر آقا ارش رئیس ایل جلالی به سنگر رفته ، سخت بیمناک بود ، تا آنروز هم بما کو نیامده بود ، سرهنگ مظفری به سنگر رفته باو تأمین داد ، ساعت ۹ صبح فردا عمر آقا و رؤسای عشائر جلالی و حیدرآندو به ماکو آمده ، پس از انجام مراسم تحلیف در پیشگاه شاهنشاه به آنها پرچم ایلی داده شد ، ایل میلان نیز در پهل کیان ، بدریافت پرچم ایلی مفتخر شد ، و عشائر مورد تقصد ذات ملوکانه واقع گشته با پشت گرمی و اطمینان بکارهای خود پرداختند . از آن تاریخ فرمانداری نظامی ماکو و سرپرستی عشائر آن منطقه بعهده سرهنگ سوار مظفری که خوانندگان در همین کتاب به مراتب شجاعت و فعالیت او در منطقه تکاب آشنا شده اند و حقاً میتوان ایشانرا قهرمان تکاب نامید و اگذار گردید و عشائر بدون کوچکترین تخلفی به زندگانی آرام و بی سروصدای خود و دعا گوئی خاندان جلیل سلطنتی مشغول شدند . خوانندگان با سرکار سرهنگ مظفری هنگام تشریح سازمان انتظامی و اداری ماکو بیشتر آشنائی پیدا خواهند نمود .

### سازمان اداری و انتظامی ماکو

روز دوشنبه ۱۹ فروردین ساعت ۹ صبح باتفاق آقای صدقیانی ، رئیس فرهنگ خوی که به همراهی

### فرمانده ستون یا عقاب ماکو

نکارنده به ماکو آمده بودند و آقای اوسریات رئیس فرهنگ ماکو ؛ برای ملاقات سرکار

سرهنگ پیرزاده فرمانده ستون ماکوبه سر بازخانه رفتیم . فرمانده ستون پس از انجام مراسم معرفی باروتی با از ما استقبال و چون اطلاع حاصل نمودند که ما قصد رفتن به بازرگانرا داریم ، حاضر شدند شخصاً با ما حرکت و نگارنده را در کسب اطلاعات لازم یاری نمایند .



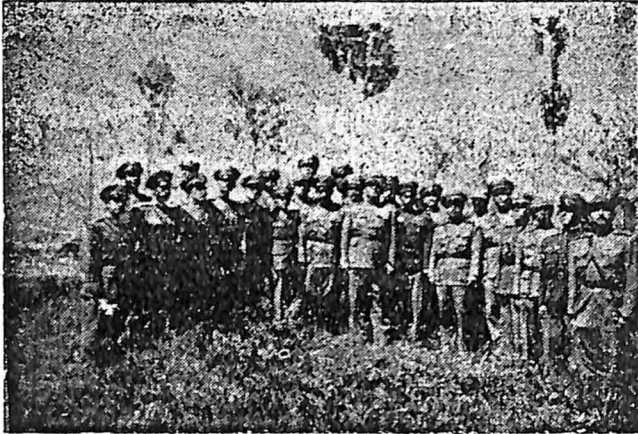
سرکار سرهنگ پیرزاده از افسران خون گرم و با احساساتی است که خاطرۀ مصاحبت و معاشرت او هیچگاه از نظر اینجانب فراموش نخواهد شد ستون ماکو با وظائف دشواری که بعهدہ دارد بفرماندهی این افسر وظیفه شناس به بهترین وضعی وظائف محوله را انجام داده ، با تحقیقاتی که نگارنده بعمل آورد ، و اطلاعاتیکه از اطراف کسب نمود و همچنین نظم و ترتیب خاص و انضباط قابل تحسینی که در سر بازخانه و پادگانها و پاسگاه های آن ستون مشاهده نمود ، محرز گردید که بسیار افسرمیمن پرست و قابلی میباشد .

سرهنگ پیرزاده هنگامیکه بفرماندهی ستون ماکو منصوب شده ، در شرف عزیمت به آذربایجان بود ، پسر بزرگ او در طهران بحران بیماری سختی را طی میکرد ، خانوادۀ ایشان میل داشتند چند روز حرکت خود را بتأخیر اندازد ، سرهنگ پیرزاده بآنها پاسخ داده بود :

« من لباس پر افتخار سر بازی را زیب پیکر خود کرده ام تا برای ایران عزیز عنصر خدمتگذار و فداکاری باشم ، برای من از دست رفتن فرزندان و خانوادۀ ام بمراتب گزارا تر است ، تا اینکه لحظۀ از انجام وظائف سر بازی خود شانه خالی کنم . »

سرهنگ پیرزاده ، زندگانی بسیار ساده سر بازی و محقری دارد ، و در تمام اوقات شبانه روز ، چه در منزل و چه در سر بازخانه ، گوش بزنگ تلفن داشته ، حاضر و آماده است که بمحض دریافت خبر کوچکترین سانحه یا تجاوزی ، دستورات لازمه صادر و فوراً بمحل وقوع واقعه عزیمت نماید ، این افسر وظیفه شناس و زحمت کش به خوبی بر موقعیت خطیر ستون ماکو و اهمیت آن منطقه ( که از لحاظ پیچ در پیچ بودن و نشیب و فراز داشتن میتوان آنها را تشبیه بگوش گربه نمود ) ، آگاه است ، نگارنده در مدت توقف

خود در ماکو ، دریافتم که برای سرهنک پیرزاده ، ماکو با پل دشت یا قره قویون و یا قول قشلاق ، هیچگونه تفاوتی نداشته و پیرزاده هر لحظه در بازدید و بازرسی بادگانها و پاسگاه ها بوده ، منتظر است به مجرد احساس خطر یا تعرضی با نیر و های کمکی خود مانند عقاب از فراز جبال شامخه و قلل رفیعه ، سرعت پرواز

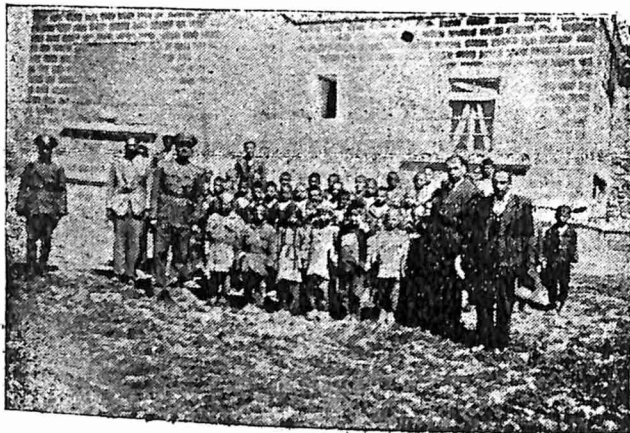


فرمانده و افسران ستون ماکو

کرده در نقطه منظور فرود آید و متعرضین یا متجاوزین را هم در هم شکند ، از اینجهت نگارنده ایشان را عقاب ماکو نامیده و مینامم .

شما در هر کجا و هر لحظه با سرهنک پیرزاده صحبت کنید و ضمن صحبت ، نام شاهنشاه و ایران را بر زبان

آوردید ، می بینید که بدون کوچکترین تصنعی ، اشک در دیدان او حلقه زده ،



در محوطه جلوی دبستان پهلوی بازرگان ، پس از اتمام سخنرانی نگارنده

رکهای پیشانیش متورم گشته ، قیافه هولناکی بخود میکبرد ، گویای همان لحظه میخواست هشت آهنگین خود را بر سر دشمنان این آب و خاک و خائنین شاه و میهن فرود آورد .

اتومبیل حامل ما به پیشنهاد آقای صدقیانی برابر دبستان منحصر بفرد پهلوی بازرگان توقف کرده ، همگی برای بازدید دبستان و احوالپرسی از نونهالان وطن که در منتهی الیه نقطه مرزی بتحصیل دانش و کسب معرفت ، اشتغال دارند ، پیاده شدیم .



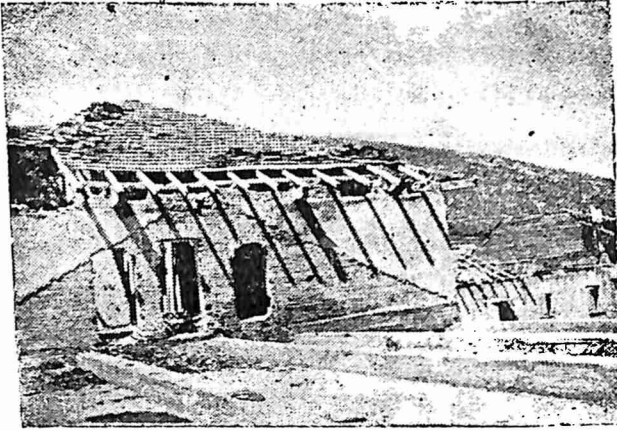
دبستان بازرگان سال قبل ساخته شده ، ۵۰ نفر شاگرد دارد ، مدیریت آن بعهده انور قهرمانی است ، درین دانش آموزان دوشیزه خرد سال ، ثریا هادی ، طفل ۷ ساله دختر منحصر بفردی بود که در آن دبستان تحصیل نموده هوش و استعداد خارق العاده داشت . مشاهده این اطفال کوچک که در این نقطه مرزی با کمال جدیت مشغول فراگرفتن دروس خود هستند تا عناصر مفید ولایقی برای کشور روند ، احساسات نگارنده را بعد اکثر برانگیخته بود ، ناچار بمجرد اینکه فرمانده ستون و آقای صدقیانی ، پیشنهاد کردند ، با کمال میل برای عده قلیل دانش آموزان دبستان نامبرده سخنرانی مناسبی ایراد نمود .

دوشیزه ثریا هادی ، فرمانده ستون ، آقایان : صدقیانی ، بیات ، قهرمانی در دبستان پهلوی بازرگان

قله سر بقلک کشیده و پر برف آزارات . چوت دیوسپید پای در بندی ، در برابر دیدگان ما خود نمایی میکرد . در زمان اعلیحضرت

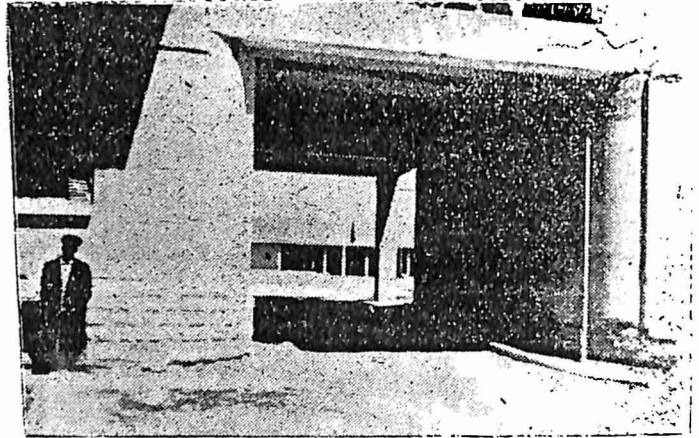
**مرز ایران و ترکیه**

فقید توسط دولتین ایران و ترکیه حیاط مرزی وسیع و آبرومندی مجهز بتمام وسائل ، برای تمرکز ادارات لازمه ۲ دولت و ایجاد تسهیلات برای واردین و خارجین ، ساخته شده بود . نیمی از این حیاط متعلق بما و نیم دیگر متعلق به کشور دوست و همسایه ما ترکیه میباشد ، بعد از شهریور ۲۰ قسمت متعلق بایران درهم شکسته و مخروبه شد ، ولی قسمت ترکها برپاؤ سالم بوده ، ادارات گمرک ، مرزبانی ، ژاندارمری و شهربانی آنها در آن قرار دارد و محوطه آنها ، حتی دارای موتور برق است ، ولی بدبختانه در قسمت متعلق بایران از ادارات نامبرده ، خبری نیست و سربازان مرزی ما در یکی از اطاقهای مخروبه آن زندگی میکنند ، گمرک و شهربانی نیز در خود بازرگان در دو

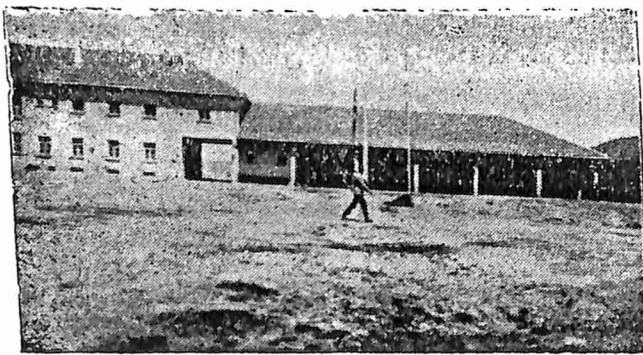


قسمت مخروبه كمرک  
ایران در بازار گات ،  
مشاهده این ساختمان  
در همه شکسته برابر  
ساختمان مرتب و زیبای  
ترکها بی نهایت موجب  
تاسف است .

مدخل محوطه كمرک و  
مرزبانی، ایران در بازار-  
کان، بقرار اطلاع بودجه  
تعمیر آن تصویب ولی  
معلوم نیست چرا شروع  
بکار نکرده اند ؟



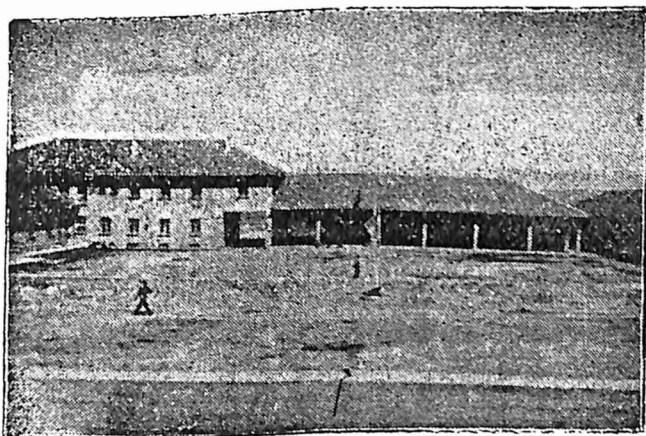
سرباز پاسدار ایرانی،  
برابر خط مرزی  
نکهبانی میدهد.





ساختمان محقر برپا است و ریاست گمرک با آقای علی اصغر دادرس است که کلیه امور مربوطه را بعلت نداشتن کارمند شخصاً اداره مینماید .

در وسط این حیاط خط فاصل مرزی کشیده شده ، این سمت ، پرچم ایران و آن سو ، پرچم ترکیه در اهتزاز است و گشتیهای هر ۲ دولت در طرفین خط مرزی نگهبانی میدهند، در این نقطه مرزی بخلاف پاسگاههای ارس ، نگارنده با کمال اطمینان خاطر چند عکس گرفته ، پس از آنکه فرمانده ستون از سر بازان مرزبانی دلجوئی نموده و به آنها شادباش گفتند مراجعت نمودیم .



در طرفین خط فاصل  
مرزی پرچم ایران و ترکیه  
نصب شده سر بازان هر دو  
دولت پاس میدهند،  
منظره عقب ، قسمت  
متعلق به ترکیه است

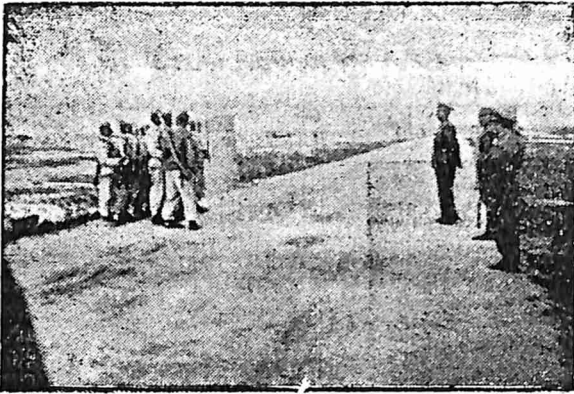
روز بعد بملاقات سر کار سرهنک  
مظفری نائل بانفاق ایشان ، فرمانده ستون ،

باز هم سخنی چند از  
قهرمان تکاب

سروان هیئت رئیس ستاد ستون و رؤسای ژاندارمری و شهربایی به بل دشت عزیمت نمودیم .

سرکار سرهنک مظفری افسر سوار نظام از بهترین سوارکاران کشور محسوب میگردند ؛ ایشان باندازه در منطقه سپرده شده بخود مسلط بوده ، بعدی با اوضاع و احوال عشائر آشنا هستند که فردرد آنها را بتفصیل شناخته ، با هر یک بلهجه محلی او صحبت میکنند ، با در نظر گرفتن اوضاع و احوال نظامی و سیاسی این منطقه تصور نمیرود ، اگر دیگری بجای ایشان بود ، میتوانست باین سهولت کارایشان را انجام دهد .

مرادلو - سرکار سرگرد جهانسوز ، فرمانده پادگان مرادلو ، در این نقطه به ما ملحق و بجانب بل دشت حرکت کردیم .



دسته پاسدار پادگان  
مرادلو، برای فرمانده  
خود احترامات نظامی  
معمول میدارند.

دهات مرزی حاشیه ارس، منجمله مرادلو که ۱۸ کیلومتر با ارس فاصله دارد از هر حیث عقب مانده، بسیار فقیر است، در مرادلو و پلدشت نیز مانند سایر مناطق مذکوره مالاریا بعدا کثر مزاحم است، در این قصبه هنگام تابستان، آب در حکم کیمیا، ولی مار تاحد دلخواه، فراهم میباشد. با همت سرگرد جهاننوز، آموزشگاه کوچکی (بهزینه او) تشکیل و دوازده نفر دانشجو آنجا مشغول تحصیل هستند.

ناگفته نماند که در اکثر نقاط آذربایجان، آموزشگاههای کوچکی، توسط افسران یعنی با پول آنها، تأسیس شده و چون اداره فرهنگ بودجه برای استخدام و اعزام آموزگار ندارد، در موقع فراغت بتدریس میپردازند.

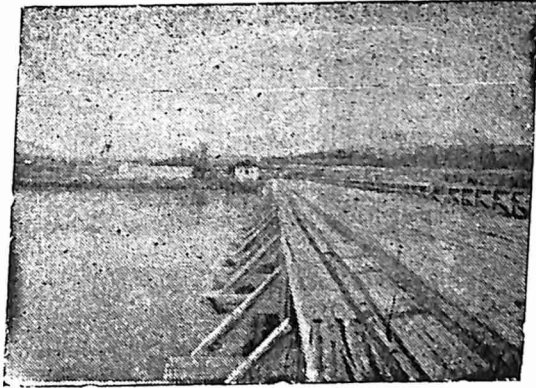
آفتاب آخرین اشعه خود را بر امواج ارس و دیوارهای  
کاه گلی پلدشت تابیده بود، ستوان یکم بهادرزاده، فرمانده  
پادگان پلدشت (تابع پادگان مرادلو) نیز بمایوست و انومبیل

پلدشت

پس از طی کردن کوچه های تنگ و محقر دهکده، برابر مرکز بیسیم توقف نمود  
گروه بان بیسیم گوشه را بگوش خود استوار کرده با دقت کامل مشغول گرفتن  
تلگرام بود، تمثال اعلی حضرت همایونی که بالای سراو نصب شده بود، وقار خاصی باین  
اطلاق نیمه تاریک میداد؛ گروه بان بیسیم باندازه حواس خود را بدرک و ضبط امواج  
بیسیم مشغول داشت که متوجه ورود مانع... در حالیکه قطرات درشت عرق برجین او  
جاری بود، این منظره در نظر ما بسیار باشکوه مینمود. گروه بان بیسیم، پس از ثبت  
تلگرام و اتمام کار نفس راحتی کشید و با طراف نظر کرده؛ چون متوجه فرمانده ستون  
و دیگر افسران گردید سرعت از جای برخاسته، احترامات نظامی را بعمل آورد.  
سرهنگ پیرزاده پس از دلجوئی باو ۲۵۰۰ ریال پاداش داده، از آنجا خارج و بجانب

بل روان شدیم .

بل بزرگی از چوب بروی رودخانه ارس بسته شده که مانند سایر بل‌های ارس بین ایران و شوروی مشترك میباشد، این سمت بل پاسگاه سربازان ما و سوی دیگر آن پاسگاه

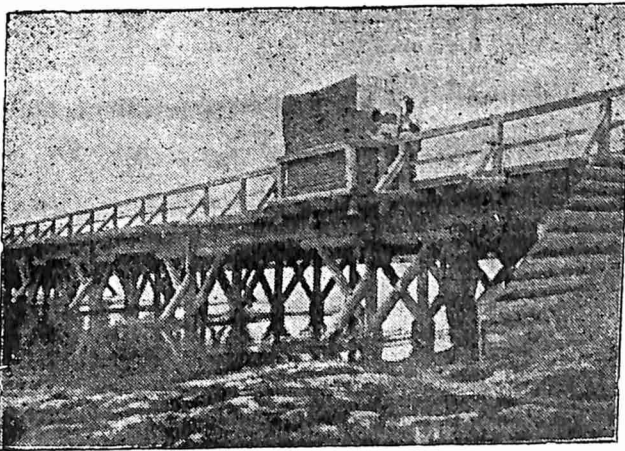


سربازان شوروی قرار دارد، در طرفین بل نیز پاسدار ایرانی برابر نگهبان شوروی ایستاده است . فرمانده ستون بدسته مأمور حفاظت بل درود گفته ، نگارنده سخنرانی موثر و مختصری ایراد سپس فرمانده ستون بشرح زیر برای آنها صحبت کرد :

سربازان عزیز و همقطاران

من ، چشم امید اهالی کشور و زمامداران ارتش بفداکاری و از خود گذشتگی شما دوخته شده است، من در تمام دقائق زندگانیم همواره شما

را در نظر دارم و جزئیات اعمال و رفتار شما را مراقبت میکنم، مادر راه نیل بیک هدف مقدس که حفظ استقلال ایران عزیز و باستانی است خدمت میکنیم، ا در ارتش و اولیاء آن شما

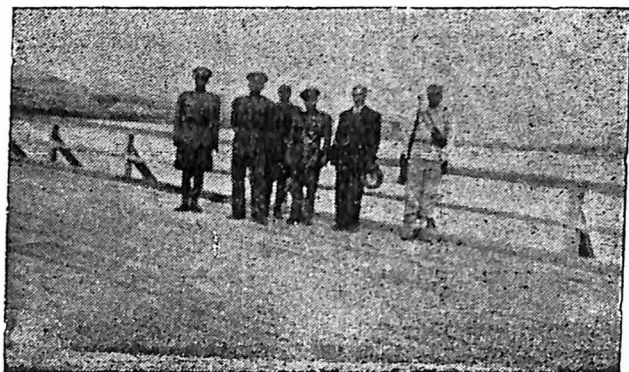


پاسگاه کوچک مراقبت

بل دشت برفراز بل

مأموریت دادند که در مرز مراقب حراست خاک وطن باشید، شما اطمینان میدهم که همواره

شمارا در نظر دارند، اگر اعلی حضرت همایونی، تیمسار سپهبد ریاست معظم ستاد ارتش در تهران، فرمانده نیرو در تبریز، فرمانده لشکر در رضایه و فرمانده تیپ در خوی هستند حتم

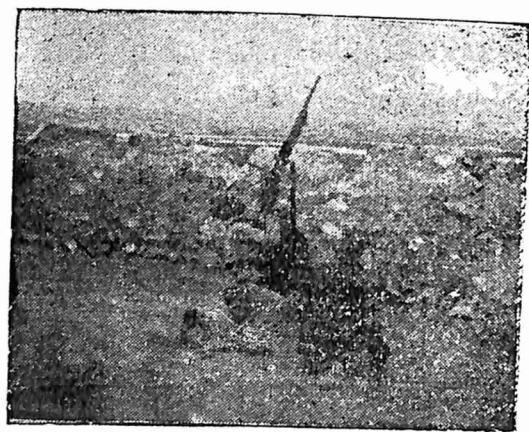


از چپ بر راست: ستوان  
یکم بهادرزاده، فرمانده  
ستون، سروان هیئت  
آقای صدقیانی، سر باز  
نگهبان ایرانی بر فراز پل

داشته باشید که هر روز و هر لحظه بای سیم از فرد فرد شما و احتیاجات شما استفسار کرده، آنی از توجه شما منقک نمیشوند، شاهنشاه و اولیای ارتش و هم میهنان شما از شما انتظار فداکاری دارند؛ امیدوارم تحت توجهات ذات اقدس ملوکانه و در اثر مساعی فرماندهان عالی مقام نظامی ما، روزی<sup>۹۹</sup> برسد که ماسر بازان ایران مقام شامخ ایران باستان را احراز



یکی از برجهای مراقبت پلدشت



سلسل ضد هوایی بر فراز برج آماده  
برای تیراندازی

کرده با سینه های فراخ و سر بلندی هر چه تمام تر راه برویم و آنوقت بگوئیم که توانسته ایم

فستی از دین بزرگ خود را به مادر وطن ادا کنیم؛ زانده باد بزرگ ارتشتاران فرمانده  
عالیحضرت همایون شاهنشاه، پاینده باد میهن عزیز ما، سرفراز باد پرچم  
ایران، مرگ بر دشمنان این آب و خاک.

پس از اتمام سخنرانی ایشان، یکی از برجهای دیده بان بادگان را بازدید، سپس  
بدستان شاه عباس پلدشت رفتیم.

به مدیریت آقای قربان زاده، دارای شش کلاس و ۶۲  
نفر دانش آموز است و چون آموزگار بعد کافی نداشت،  
بدستور فرمانده ستون، ستوان یکم بهادرزاده مأمور شد، در اوقات فراغت برای دانش  
آموزان تدریس کند، ستوان یکم بهادرزاده، افسر جوان و رشید و میهن پرستی است  
که نگارنده هنگام سفر اول باذربایجان در شاهپور، با او آشنائی پیدا نمود.  
در مرادلو سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، درمانگاهی ساخته که بسیار بجا  
و بموقع بوده، ولی متأسفانه تا آن تاریخ فاقد پزشک و داروهای لازم بود.

ساعت ۱۹ از پلدشت بما کو بازگشتیم، آن سمت ارس درخاک شوروی برابر  
پلدشت و اطراف آن، آبادیهای؛ شاهتختی - قورباغ - پسیان - دیادین و درفاصله  
پلدشت تا نقطه مرزی شدی، درخاک ایران، آبادیهای، قره خوجالو - پزی - بهلول  
کندی - ذکرلو! - کره کندی، قرار دارد.

روز بعد با همان ترتیب که به پلدشت رفته بودیم، برای  
دیدن قره قویون حرکت کرده، پس از گذشتن از دهات؛

قره تپه! - اولنر - بابور - اوزون دیزه - کوزر - شور بلاغ - به شدی، رسیدیم و چون  
بواسطه طغیان ارس عبور جیب، غیر مقدور بود، از رفتن به؛ شتلو - تازه کند - زنکنه  
قره قویون - قشلاق دیم (محل تلاقی مرز ایران و روس و ترکیه) صرف نظر نموده  
ظهر در شدی ماندیم؛ ستوان یکم سرزشته فرمانده پادگان قره قویون که بوسیله علامت  
مخابراتی از ورود فرمانده ستون آگاه شده بود، بهمان وسیله اجازه خواست که با اسب  
به شدی بیاید، با تقاضای او موافقت و پس از دو ساعت بما پیوست، آنها که از کشور  
فقط بایتخت و خیابانهای؛ اسلامبول و شاه رضا و لاله زار و از ارتش افسران نظیف  
و شیک پوش مقیم مرکز را دیده همه جا وهمه کس را بدین منوال قیاس میگیرند، خوب  
است پاسگاههای مرزی کنار ارس را دیده مشاهده کنند که چگونه افسران ارتش در  
سخت ترین مناطق و دشوارترین شرائط درحالیکه شاید ظرف سه ماه دست -  
رس به هیچ چیز حتی حمام نداشته، هنگام قطع طرق ارتباطی، خوراکیشان  
منحصر به مستی ارزن یا ذرت است، زانده می کنند آنگاه شرمسار شده، متوجه

شوند که چه عوامل و عناصری روز و شب با تحمل شدائد و مصائب ، فداکارند ، تا آنها بتوانند با سودگی زندگی کرده از هوای لطیف و گردشگاههای دلپذیر پایتخت برخوردار شوند ، کسانی که آن صفحات را ندیده باشند ممکن است ، تصور کنند وقتی صحبت از



از شدی باعلاّم مخابراتی  
ورود ما را بقره قویون  
اطلاع میدهند

حاشیه ارس میشود با کنار رودخانه در بند برابری بوده و حتی مزایائی نیز دارد ، ولی نگارنده برای روشن شدن آنها که اطلاعات مبسوطی ندارند ، مینگارد ؛ حاشیه ارس که آبادیهای آن از چند خانه مخروطی دود زده تشکیل شده ، دارای هوایی بسیار گرم و خفه کننده و مارهای خطرناک بی شماری است که هر روز چند نفر سرباز و چند رأس دام را مورد حمله و گزیدن خود قرار میدهند .



از راست بچپ: آقایان  
سروان اسدی ، سروان  
هیئت ، سرهنگ پیرزاده  
صدقانی ، سرهنگ ظفری  
ستوان یکم سررشته ،  
سروان انصاری

افراد روشن فکر و مطلع کشور بر این مسائل و وقوف کامل دارند ، ولی شاید نویسنده گبان و پشت میز نشینان غافل و بی خبری<sup>۱</sup> وجود داشته باشند که سفر دور دراز و طولانی آنها

منحصراً به تهران - تجریش - دربند - - پس قلمه ، بوده ، بدون اینکه اوضاع و احوال را در نظر بگیرند ، ارتش آمریکا و انگلستان را پیش چشم خود مجسم نموده ، بانیش قلم و طعنه‌های تمسخرآمیز ، میکوشند موجبات دل‌سردی و بدبینی افسران و افراد ارتش فداکار شاهنشاهی را فراهم آورند ، اما نگارنده با صدای رسا فریاد میزند ؛ ملت ایران در برابر عظمت از خود گذشته‌نگی و فداکاری سربازان ایران سر تعظیم فرود آورده هیچگاه نخواهد توانست ، دین خود را باین طبقه جوانمرد و باگذشت ، يك از هزار ادا کند .



از راست بچپ: سروان  
انصاری، سرهنگ مظفری  
فرمانده ستون، ستوان  
سررشته، سروان هیئت،  
صدیقانی، نگارنده.

ساعت ۱۸ از شدی مراجعت و برای رفتن به هاسن از قره تپه به سمت راست

منحرف شدیم.

هاسن سابقاً موسوم به آرسون و از دهات ارمنی نشین آباد بوده  
و بقول مشهور دهکده های ایرندمین ، هاسن و ماکو ، مراکز

هاسن

خزائن و نفائس پادشاهان ارمنستان بشمار میرفته ، ارامنه چهار شهر پر جمعیت داشته اند ،  
ایروان - وان - چرس - قره کلیسا ، که اینک ایروان در خاک شوزوی ، وان در ترکیه ،  
چرس و قره کلیسا در ایران است ، ارامنه از چرس و قره کلیسا بعداً مهاجرت نموده ، اینک  
فقط ۷ خانوار آنها در ارمنی کندی (جزء بلوک دره شام) سکونت دارند - قره کلیسا از  
سنگ سیاه ساخته شده و تاریخ ساختن آن ۴۹ سال بعد از مصلوب شدن حضرت مسیح میباشد؛  
در این منطقه سابقاً شهرهای آباد و پر جمعیت وجود داشته که در اثر تحولات تاریخی ،  
خالی از سکنه و ویران گشته ، چنانچه زیر آوارات شهر بزرگی بنام تومباد بوده ، درائتای  
جنگ ایران و روم از میان رفته ، ولی هنوز آثار ابنیه و درختکارهای آن نمایان است و  
فلا محل قشلاق ایل ساکن است .

پادگان هاسن در این دهکده دبستانی بنا کرده و اداره فر هنگ تقبل نموده از اول

مهرماه ۲۸ آموزش کار برای آن تهیه کند، سرکار سر محمد سهراب پور فرمانده پادگان



ضمن داشتن روحیه قوی و غیرقابل انعطاف و حسن اداره حوزه فرماندهی خود در آموزش و پرورش و باسواد کردن سربازان دقت کامل میندول میدارند، هاسن منطقه کوهستانی و بین مرز ترکیه و شوروی قرار گرفته موقعیت نظامی قابل اهمیتی دارد، زیرا در مدخل ۲ محور نفوذی، ارس - مخند قره قویون - دره مولی - حصار - آداقان، قرار گرفته است.

سرگرد سهراب پوروسه نفر از افسران پادگان هاسن

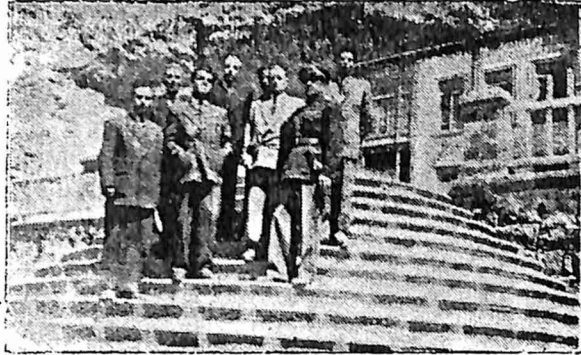
ساعت ۲۰ آن شب زیر شعاع چند چراغ زنبوری بانکارنده برای سربازان و اهالی در محوطه دهکده سخنرانی ایراد نموده بما کو مراجعت نمودیم.

## ادارات ماکو

**فرمانداری** آقای مصطفی رنجبر و کیلی فرماندار ماکو، جوان میهن پرست ولایتی است که بدروعه و عوی او چنانکه در مبحث مربوطه آمد، بدست متجاسرین با وضع فجیعی شهید شده اند، ایشان با حسن خلق و توجه خاصی مشغول ایفاء وظیفه بوده، نگارنده با وجود ایشان در راس ادارات ماکو، ترقیات درخشانی را برای آن شهرستان پیش بینی میکند. رؤسای ادارات: آقابان، علی برومند، سروان فتح اله انصاری، سلیمان علیخانی، ستوان یکم محمود اسدی، او سربیات، حسن اصلانی، یداله جوادی، غلامعلی بیات ماکو، احمد کاظمی، صادق غازی زاده، بترتیب رؤسای ادارات؛ دارائی - ژاندارمری - غله - شهربانی - فرهنگ - پست تلگراف - آمار و ثبت احوال - شهرداری - کشاورزی - بهداشت - بوده، نگارنده از اینجهت بذکر اسامی آنان به بادت و رزید که در هیچ نقطه و منطقه تا کنون این صمیمیت و همکاری و محبت را بین رؤسای ادارات یک شهرستان، مانند ما کو ندیده و امیدوار است، رؤسای ادارات سایر شهرستانها از این آقایان سر مشق گرفته، ملاحظه نمایند در اثر همکاری صمیمانه چگونه کارها بسرعت پیشرفت کرده و چه نتایج مطلوبی ببار خواهد آورد؟..



ژانداهري - سروان فتح الله انصاري رئيس ژاندارمري ماكو دوران خدمت خود را اکثراً در نقاط بدآب و هوای کشور صرف کرده مرتباً با اشرار و سارقين مسلح



آقای وکیلی فرماندار ماکو وعده از آقایان رؤسای ادارات

در گیر بوده است ، در آذرماه ۲۴ هنگامیکه در مرز ایران و افغان مأموریت داشته خبر اعدام برادر و پسر عم خود ( انتخاب السلطان انصاری و احمد آقایاری که شرح احوال آنها در فصول قبلی ذکر شد ) در روزنامه خوانده . معذک در راه انجام وظیفه اهمیتی برای آن قائل نشده ولی هنگام نیروکشی بآذربایجان داوطلبانه ، در عملیات شرکت

کرده ، با تهور و شجاعت قابل تمجیدی در نیک پی ، تازه کند ، سرچم و رچین با متجاسرین در گیر و آنها را درهم شکسته است . سروان انصاری ، افسری جنگ دیده و کار آزموده و در عین حال برای نفرات خود بمنزلۀ برادر یا پدر دلسوز و مهربانی بشمار میرود . اصولاً چنانکه قبلاً نیز ذکر شد ، افسران و نفرات ژاندارمري آذربایجان شهامت ها و از خود گذشتگی های خیره کننده ابراز نموده ، صفحات پرافتخاری در تاریخ ژاندارمري ایران گشوده اند که چند فقره از آن برای ضبط در تاریخ نقل میشود .



سروان فتح الله انصاری

۱ - سروان سرهدی در سال ۲۴ فرمانده گروهان ژاندارمري ماکو بوده ، هنگامیکه متجاسرین قیام نموده بودند ، در برابر آنها ایستادگی میکند ، کنسول شوروی

جشنی گرفته ، دعوتی بعمل آورده بود که سروان سرمدی نیز حضور داشت سرمیز شام کنسول جام خود را سلامتی پیشوای شوروی مینوشد و مدعوی از او تبعیت میکنند ،

این افسر با شهامت از جای برخاسته ، پس از سخنرانی مختصری در پیرامون استقلال و عظمت ایران جام را خود بسلامتی اعلی حضرت همایون شاهنشاه مینوشد . متجاسرین و بیگانه -

برستان همان شب کینه او را در دل گرفتند و پس از احراز تسلط او را زندانی و هنگامیکه مشغول انتقال او از جایی بنقطه دیگر بودند ، حین عبور چند تیر از اطراف شلیک و سروان سرمدی را بشهادت میرسانند ، آرامگاه این افسر درخوی میباشد .

۳ - ژاندارم اسماعیل فرزند محمد ، نفر گروهان ژاندارمری ماکوهنگامیکه در سال ۲۲ بقصد انجام وظیفه از طریق آواجیق به سیه چشمه میرفته ؛ مورد حمله عده از عشائر میلان واقع گشته ، با کمال خونسردی بدفاع و تیراندازی میپردازد و پس از آنکه دشمنک او باتمام میرسد ، مقتول میگردد ، نامبرده دارای عیال و اولادی است که فعلا در بازرگان بسر میبرند .

۳- سر جوخه ژاندارم ، رحمن فرزند اسماعیل ، در سال ۳ کاروانی را در راه آواجیق بدرقه مینمود ، عده از عشائر علی محولی به کاروان حمله میکنند ، سر جوخه رحمن به تنهایی بمقاومت و دفاع پرداخته ، پس از ابراز شجاعت فراوان شهید میشود .

۴ - ژاندارم قزاق فرزند محرم و قدرت فرزند کاظم ، نفرات پاسگاه ژاندارمری ریند در سال ۲۳ مورد محاصره یاغیان مسلح واقع ، از ساعت ۱۰ صبح تا عصر حملات مهاجمین را دفع و حوالی غروب هردو مجروح میشوند ، مهاجمین بونه های خشک را جمع آوری نموده پس از گذاردن اطراف برج نفت ریخته آتش میزنند و ۲ نفر نامبرده زنده زنده در آتش میسوزند مقامات شوروی نیراجازه اعزام کمک برای پاسگاه مزبور را نداده ، پس از ختم قضیه آنهم در اثر خواهش و تمنای فرماندار وقت ، فقط اجازه حمل جنازه و دفن آنرا صادر نمودند که بما کو آورده با تشریفات مخصوص بخاک سپردند ، یاغیان باین خیانت بزرگ اکتفا نکرده ، یکنفر از آنها عیال ژاندارم شهید ، قدرت را از آواجیق جبراً ربوده با خود برد .

۵ - سر جوخه ژاندارم حسین فرهاد پور (مشهور به حسین دوشی) و ژاندارم شهدی حسینقلی طاهری ، در شهر یور ۱۳۲۰ در دهکده هندوار بوده به محض رسیدن ستون موتوربزه ارتش سرخ ، در یکی از ارتفاعات مشرف بجاده موضع گرفته بشدت علیه واحد های زرهی شوروی تیراندازی میکنند ، بطوریکه ستون ناگزیر از توقف گشته ، چند نفر تلفات میدهد . سر جوخه فداکار و میهن پرست نامبرده ،

پس از خالی کردن آخرین فشك ، تفنگش را با سنگ شکسته ، از جای برخورداره ، در حائیکه فریاد میکشد ، زنده باد ایران ، سینه مردانه اش را عرضه فاوله های دشمن کرده در اثر شلیک چند رگبار مسلسل هر دو نفر شهادت میرسند ، بازماندگان این سرجوخه رشید ، اینک در آبادی سکمن آباد سکونت دارند .

۶- نفرات ژاندارم : زلفعلی فرزند فرج ، حیدرغیب علی ، محمد قلی علی عباس ، هرسه از اهالی (دیک) ماکو، در سال ۲۴ بگروهان ژاندارمری میانه منتقل و در غائله آذر ۲۴ در پاسگاه ژاندارمری ترک میانه ، پس از مقاومت شدیدی علیه متجاسرین شهادت میرسند .

۷- ژاندارم : حسین فرزند علی پناه و ژاندارم بهرام فرزند خلیل بترتیب در سال ۲۲ و ۲۳ ، پس از ابراز رشادت وافر و مقاومت در برابر غارتگران مسلح مقتول و بدرجه شهادت نائل میگردد ، فراولی دارای یک عیال ، یک دختر و یک پسر بود که اینک در قریه تکه (ماکو) سکونت دارند .

ساختمان شهربانی ماکو دولتی و ریاست آن از سال ۲۶ بمهده **شهربانی** سرکارستوان یکم محمود اسدی میباشد . ساختمان شهربانی از زیبا ترین ابنیه ماکو و دارای یک سالن آمینه کاری مجلل است ، ستوان یکم اسدی ، در مدت تصدی ، خود اصلاحات اساسی و قابل تمجیدی در آن بعمل آورده ، گلخانه و جالیز کامل و گرمابه نظیف و تمیزی برای استفاده نفرات و زندانیان ، ساخته است . شاید اگر نگارنده بگوید تنها نقطه که مردم هیچگونه نا رضایتی و شکایتی از شهربانی ندارند ، ماکواست ، اغراق نگفته باشد .

ستوان یکم اسدی ، در آذرماه ۲۴ رئیس شهربانی جلفا بوده ، تا روز ۲۵ آذر علیه ماجراجویان مبارزه کرده ، روزمزبور مورد حمله شدید آنها واقع و تا شب مدافعه نموده ، سپس با یک حمله متقابل از محاصره خارج و از طریق خوی - قره داغ - گردنه ایرمک ، به سمت تبریز عقب نشینی و پس از ۷ روز تحمل گرسنگی و سرما و بندان سخت بکنار تبریز میرسد ، یکنفر از نفرات او که پیر مردی موسوم به مشهدی تقی بوده ، بین راه از سرما خشک شده زیر برف مدفون میشود ، تنها قسمتی از شهربانی آذربایجان که اسلحه خود را تحویل نداد شهربانی جلفا بود .

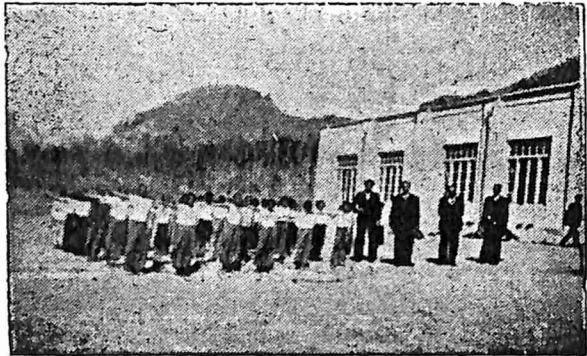
پس از آنکه اسدی و نفرات اوشبانه از رودخانه آجی ( آجی چای ) گذشته تبریز وارد شدند آنها را دستگیر کرده ، اسدی را نزد دکتر جاوید بردند ، دکتر جاوید باو

برخاش کرده ، بعداً دعوت بهمکاری نمود ، اسدی پاسخ داد : « این سر دوشی که بر شانه ما نهاده اند بشکل قبر بوده ، نشانه آنست که ما برای حفظ افتخارات آن حاضریم هر کس را استقبال کنیم ، هنگامیکه سر دوشی میگردیم ، به کلام الله مجید و پرچم ایران سوگند یاد کردیم ؛ پناه و دولت ایران وفادار باشیم ، در اینصورت اگر من نقض قسم نموده ، بدولت مرکزی خیانت و با شما همکاری نمایم ، چگونه میتواند وفاداری من اطمینان داشته باشید ؟...»

ناچار او را زندانی نموده ، پس از یکماه و چند روز بازداشت بقید کفالت ۱۰۰۰۰۰ ریال والتزام عدم خروج از تبریز آزاد کردند ، نامبرده مخفیانه حرکت و خود را به تهران رسانده ، بشهربانی کل کشور معرفی و بشهربانی اهواز منتقل ، بعداً بریاست شهربانی ماکو منصوب گشت .

نکارنده حوزه های فرهنگی ما کورا بمعیت آقایان ؛ صدقیانی و بیات بازدید نمود ، ما کودارای يك دبیرستان ۹ کلاسه پسرانه بنام بهلوی و يك دبستان دخترانه بنام پروین ، يك دبستان مختلط موسوم به پوراندخت میباشد که بترتیب ۲۸۰ ، ۱۵۰ و ۱۶۵ نفر دانش آموز دارند ، چند دبستان دیگر نیز در ماکو و

**فرهنگ**



عده از دانش آموزان دبستان جدیدالتأسیس ماکو در ساعات ورزش

اطراف آن وجود دارد که نکارنده فقط موفق به بازدید یکی از آنها که تازه ساخته شده و قرار بود بیاد ستوان یکم اتحادیه ، افسر ارتش ( که در شهریور ماه ۲۰ در موضع بش گوز با ۱۷ نفر سرباز توسط سربازان شوروی شهید شدند ) بدبستان اتحادیه موسوم شود ، گردید .

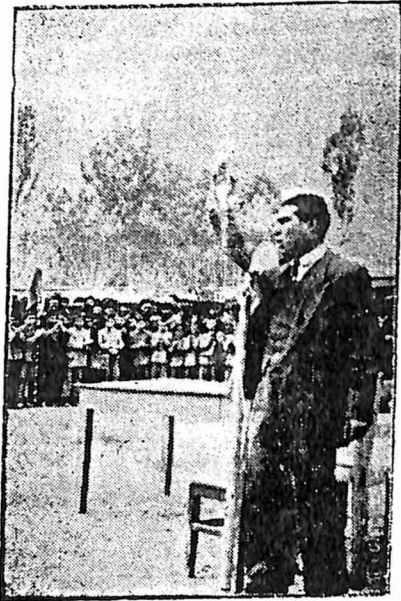
## سخنرانی در دیرستان پهلوی

### آقای ایرج اخگر

چون جشن ورزشی و فرهنگی در ساعت ۴:۵۰ امروز بعد از ظهر در میدان دیرستان دائر خواهد شد ، اداره فرهنگ ما کواز جناب عالی تقاضا دارد در ضمن این جشن از سخنرانی خودتان در پرورش افکار ، مدعوین را محفوظ و کارکنان فرهنگ و ورزشکاران دیرستان را قرین امتنان فرمایند .

### رئیس فرهنگ ما کو - بیات

طبق دعوت بالا ، ساعت ۱۶:۵۰ روز پنجشنبه ۲۲ اردیبهشت برای شرکت در جشن ورزشی اداره فرهنگ ما کوبدیرستان پهلوی ، حاضر گشتم ، رؤسای ادارات ، افسران ستون ، کارمندان و عده زیادی از وجوه اهالی شهر ، در این جشن شرکت نموده بودند ، مجالس با نواختن سرود شاهنشاهی افتتاح و چند نمایش ورزشی جالب و بدیع بمعرض تماشا



گذاشته شد ، سپس نگارنده پشت میز خطابه قرار گرفته ، با اظهار تشکر از اولیاء فرهنگ ما کو و ابراز خوشوقتی از پیشرفتهای دانش آموزان ورزشکار آن شهرستان ، سخنرانی مشروحی ایراد و چون روز مزبور مصادف با عید میلاد مولای متقیان علی بن ابیطالب علیه السلام بود رشته سخن را بلزوم رعایت احکام مذهبی و خدا شناسی و فداکاریهای ائمه اطهار ، برای بسط اسلام و مبارزه با ظلم و جور ستمگران و بیدادگران معطوف داشت . در پایان سخنرانی که هوا رو بتاریکی میرفت و تأثرات حضار به منتهی درجه رسیده ، این جانب نیز بسیار متقلب شده بودم پیشنهاد نمودم که حضار موافقت نمایند جمعاً به آرامگاه ستوان شهید اتحادیه رفته ، برای روح پرفتوح آن مرحوم ، آمرزش بطلبیم .

نگارنده هنگام سخنرانی در

دیرستان پهلوی

همگی این پیشنهاد را پذیرفته نگارنده دنباله سخن را بر فراز آرامگاه آن شهید  
 رسید ، درحالیکه اشعه سیمگون ماه بر ما تابیده ، گرد آمدن قطرات اشک  
 را در دیدگان عوم نمایان میساخت ، ادامه داده ، در پایان ، اظهار نمود ؛ تجلیل  
 و تکریم شهدای میهن خدمت بزرگی از لحاظ تشویق و ترغیب نسل حاضر و آتی به جانبازی  
 است و چه خوب بود ، اگر ساکنین این شهرستان ، آرامگاه آبرومندی برای این  
 افسر شهید و سایر شهدا برپا میگردند .

در اینموقع رئیس شهر بانی شروع بصحبت نموده ، سخنرانی فوق العاده مہیجی  
 بلهجه ترکی ایراد و گفتار نگارنده را تأیید و بکلی مردم را منقلب نمود ، سرکار سرهنک  
 مظفری نیز بیانات مؤثری کردند و قرار شد از فردا فتری در فرمانداری باز شده و هر کس  
 بفرآخور حال مبلغی پردازد ، تا این امر ضروری صورت عمل بخود گیرد .

اینجانب با کمال اعتذار بعنوان برك سبزی که تحفه درویش است مبلغ یک هزار ریال  
 تقدیم داشته و چنانکه در سفر بعدی بما کو تحقیق نمودم ، مبلغ نسبتاً قابل توجهی جمع آوری  
 و حتی نقشه ساختمان طرح شده بود ، امید است تا این لحظه که خوانندگان این کتاب  
 را در دست دارند ، ساختمان آن پایان رسیده باشد .

روز جمعه ۲۳ اردیبهشت بر حسب دعوت فرزندان

### باغچه جو (ق)

مرحوم سردار اقبال السلطنه ؛ به قصر باشکوه باغچه جویا باغچه

جوق رفتیم؛ نگارنده بارها ذکر خیر این بانوی با شخصیت

(آنالی خانم) وزیباتی های کاخ باغچه جورا شنیده ، اشتیاقی تام و تمام برای زیارت و  
 دیدار این هردو داشتم؛ بنابراین بمحض رسیدن بباغچه جو، باتفاق مراد علیخان تیموری ،  
 کوچکترین پسران ایشان بدیدار آنالی خانم شتافتم.

آنالی خانم عیال مرحوم سردار ماکوئی، بانوی باشخصیت ، باهوش و هنرمندی است

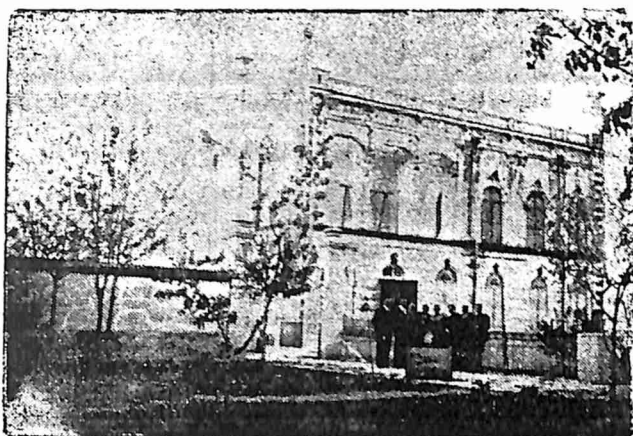
که امثال او در این کشور از تعداد انگشتان دست تجاوز نمیکنند. ایشان پس از برخورد بانگارنده  
 سخنانی گفتند که یادداشت نموده، عیناً بنظر خوانندگان میرساند.

«خدا سایه شاه را کم نکنند که امنیت باشد و همه با سودگی زندگی کنند . ۳۱۵ سال

است که ما در این سرحد خدمتگذار دولت و ملت هستیم، با اینکه ۷ دفعه متوالی هستی ما  
 بیاد فنارفته، اینک زیر سایه شاه خوشبخت و آسوده ایم اینجا خانه دولت و ملت است و من  
 چیزی در اینجاندارم .»

پس از تودیع از آنالی خانم، آقایان؛ حسن خان و مراد علی خان اینجانب راراهنمایی

نموده، بسالنها و قسمت های مختلفه قصر هدایت کردند. ساختمان باغچه جودر زمان تیمور-



نمای خارجی کاخ  
باشکوه باغچه جو

آقا سردار شروع و در دوران اقبال السلطنه پایان رسیده و تکمیل و تزئین آن ۳۰ سال بطول انجامیده است، مبلمان و لوازم قصر ساخت بهترین کارخانه های وین - برلن - پاریس و پرداخته شده، توسط مبرزترین استادان زمان لومنی چهاردهم است.

هریک از سالنهای هفتگانه آن از سرتاپا یک رنگ بخصوص داشته، اثاثیه و مبلهای آن نیز بهمین رنگ است. حوض خانه قصر، سقف و دیوارش آئینه کاری و کف آن چینی است.

زیبائی خیره کننده و دقت نظر کاملی که در ساختمان آن بکار رفته، واقعاً بیننده را محسوس میکند و نقاش چیره دستی لازم است که بتواند صدیک رموز و نازک کاری و ریزه کارهای آن را مجسم نماید.



افسران ارشد، رؤسای  
ادارات، عده از فرزندان  
مرحوم سردار ماکوئی  
در محوطه جلوی کاخ  
باغچه جو

فرزندان ذکور سردار مرحوم، آقایان؛ سرکار سرهنگ تیموری، عباس پاشا خان،

بالغ خان، بالاخان، حسن خان، رکن الدین خان، معینی الدین خان و از همه کوچکتر مرادعلی خان تیموری میباشد که بانگارتند هم دوره تحصیلی بوده، جوان لایق و با استعدادی بنظر میرسد.

کاخ باغچه جو در ۶ کیلو متری ماکو واقع شده از ابنیه معظم و کم نظیر بشمار میرود.

اینجانب هنگام عزیمت از ماکو دو پیام بشرح زیر برای اهالی و عشائر ماکو و افسران و افراد ستون فرستادم که هر دو را عیناً نقل میکنم :

پیام نگارنده

تاریخ ۲۴/۲/۲۸

شماره ۹۲ رآ

سرکار سرهنگ مظفری فرماندار نظامی و سرپرست عشائر ماکو

در این موقع که حسب الوظیفه و برای انجام مأموریت خطیری که بعهدہ گرفته ام، این منطقه را ترک میکنم. برخود فرض و واجب میدانم، مراتب سپاسگذاری و امتنان سرشارم را از عواطف و احساسات مردم نجیب این شهرستان، بخصوص، عشائر جنگجو و میهن پرست این سامان به نمایندگی از طرف طبقه جوان و جامعه مطبوعات کشور، وسیله جنابعالی باطلاع آنان برسانم.

کشور بوجود اینگونه مردم شاه دوست و عشائر میهن پرست افتخار میکند و برخود میباید. امید است در سایه وحدت و یگانگی و تحت توجهات عالیہ ذات اقدس ملوکانه ملت زحمت کش و غیور ۶۰۰۰ ساله ایران توفیق یابد، به هدف عالی و نهائی خود که ایجاد یک ایران قوی و مترقی است نائل گردد. استدعا دارد مقرر فرمایید مدلول این پیام را با اهالی نجیب ماکو و عشائر شرافتمند این صفحات ابلاغ نمایند.

ابرج اخگر

تاریخ ۱۴/۲/۱۸

شماره ۹۳

**فرماندهی ستون ماکو**

اینجانب بنام یک فرد ایرانی و بنماینده گی از طرف افراد روشنفکر ملت ایران، زحمات و فداکاریهای افسران و سربازان این ستون را در برقراری نظم و آرامش و تأمین استقلال و حاکمیت ارضی میهن عزیز بنظر تکریم و تقدیس نگریسته، صمیمانه سپاسگذاری مینماید.

قیانہ های مصمم و درهم فشرده افسران و سربازان شما و گرد آمدن قطرات اشک



تأثر در چشمان آنها هنگام استماع سخنرانی‌های ناقابل‌خود در پادگانها و پاسگاههای مرزی و همچنین انضباط و ایمان خاص و بی‌مانند آنان، اینجانب را مطمئن کرد که ملت ایران با بودن این عناصر فداکار و رشید، در این صفحات، میتواند یقین داشته باشد؛ کوچکترین تعرضی بخاک مقدس وطن بلا جواب نمانده، باشید آرزوی عکس العمل مواجه خواهد شد.

هم‌میهنان در این هنگام که شما فدائیان راه‌میهن را ترك میکنم. با قلبی متاثر و چشمانی اشکیار، در ودهای بی‌پایان خود را تثار کرده، سوگند میخورم که ملت هیچگاه این از خود گذشتگی و فداکاری را فراموش نخواهد کرد.

رفقای افسر و سربازان دور پیشانی و دست شما را بوسیده، شما را بخدا میسپارم، خدا یار و یاور و توفیق رفیق راهتان باشد. ما افراد ملت همواره شیخ برادران جنگجوی خویش را در نظر مجسم میکنیم که در مواضع و سنگرهای خود زیر سایه پرچم سه رنگ شیر و خورشید بی‌اسداری و نگهبانی مرز و بوم ایران و اجرای منویات میهن پرستانه بزرگ ارتشتاران فرمانده اشتغال دارند.

زنده و پاینده باد ایران عزیز • سرفراز باد نام شما و فرزندان رشید این آب و خاک.

فرماندهی محترم ستون، استدعا دارد مقرر فرمایند این پیام دوستانه را با اطلاع افسران و افراد پاسگاهها، مواضع و مناطق ستون برسانند. ✽

### ایرج اخگر

✽ هر دو پیام نگارنده ابلاغ شد و پس از چند روز که به ما کو مراجعت نمود، مشاهده کرد که عین پیام اخیر نویسنده را با خط جلی نگاشته در پاسگاه ها و مواضع الصاق نموده‌اند.

## هنك چهار سوار شاهپور

خوانندگان درمبحث مربوط به مبارزه میهن پرستان  
در منطقه خمسه و زنجان ، علیه متجاسرین مکرراً

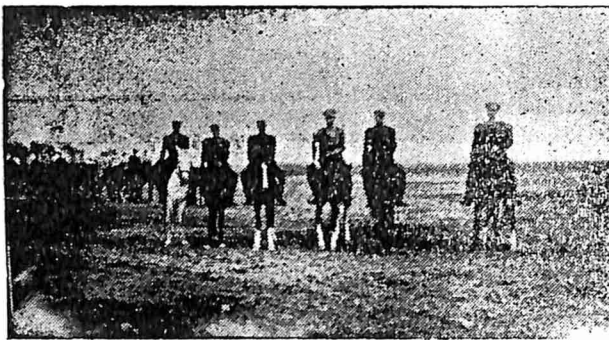
سرهنك بختيار را بشناسیم

باسم سروان بختيار برخورد کرده وایشان را شناخته اند .



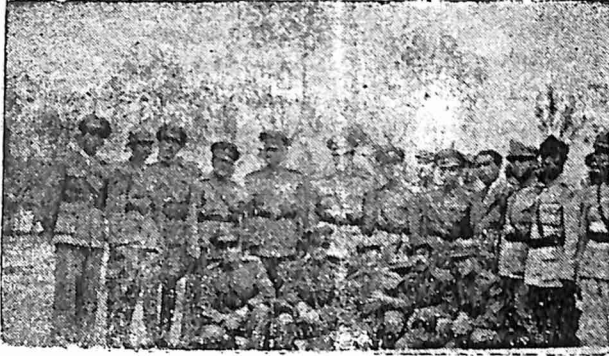
سرهنك بختيار و سروان  
آشوری ( از افسران رشید و شجاع  
هنك سوار شاهپور ) در میدان  
هنك

سرکار سرهنك تیمور بختيار فرزند جناب آقای سردار معظم ( فتحعلی  
بختيار ) که آموزشگاه افسری سن سیر را دیده ، شاگرد اول دانشگاه جنک تهران  
نیز میباشند ، از افسرانی هستند که حقاً مایه افتخار ارتش شاهنشاهی بوده ، گذشته از



فرمانده و عده از  
افسران هنك سوار  
شاهپور

نجابت خانوادگی و اصالت ذاتی ، از شجاعت و رشادت ، بعداً کثرت بهره مند است . سرهنك  
بختيار ، از درجه سروانی تا سرهنکی را ظرف سه سال پیموده و نگارنده هیچگاه سیمای  
باز و موجبت هاز می پایان این افسر فداکار و رشید را فراموش نخواهد کرد .  
از روزیکه سرهنك بختيار بفرماندهی هنك سوار شاهپور منصوب شده ، گونی



فرمانده هنگ ،  
رئیس شهر بای ، آقاییان  
افسران و نگارنده

روح تازه در افسران و افراد هنگ دمیده است و همگی با جان و دل زیر فرمان او انجام وظیفه مینمایند .



سروان محمدی نژاد ، افسر رشیدی که  
بیاس فداکاریهای شجاعانه خود بدریافت نشان  
های متعدد نائل و از ذخائر گرانبهای افسری کشور  
بشمار میرود .

نگارنده بامنتهای خوشوقتی در شاهپور موفق به دیدار تیمسار سرآیپ اسعد (سردار بهادر) که

**یک سعادت غیر منتظره**

برای بازرسی بستمتهای نظامی آذربایجان آمده بودند شده بسیار از این بابت از بخت خود شاکر و خورسندم .

تیمسار مرتیب اسعد فرزند مرحوم سردار اسعد ، هستند که مشروطیت ایران را با خون خود و اجساد معظم و افراد رشید ایل بختیاری قوام داده ، تحصیلات نظامی ایشان در سوئیس و انگلستان انجام گرفته در کلیه اردو کشیهای جنوب شرکت داشته با ابراز رشادت و شجاعت وافر پس از ۲۰ سال توفیق در درجه سرهنگی در سال ۱۳۱۷ بدرجه



سرتیپی نامل شده‌اند .  
ایشان گذشته از  
معلومات عمیق نظامی  
و شجاعت ذاتی هنرمند  
و صنعتگر قابل‌بشمار  
رفته در نقاشی، سیاه قلم  
و حجاری و منبت کاری  
تخصص کاملی داشته  
تا بلوهای نفسی از خود  
بیادگار گذارده‌اند .

تیمسار سرتیپ اسعد  
(سردار بهادر)

روز شنبه ۳۱ اردیبهشت ، نثارنده در میدان شهرداری شاپور ،  
در برابر افسران ، رؤسا و کارکنان ادارات ، دانش آموزان

سخنرانی

و عده کثیری از اهالی سخنرانی مفصلی ایراد نمود، که مورد توجه واقع گردید، احساسات  
دانش آموزان شاپور ، هنگام شنیدن اسماء مقدس شاهنشاه و میهن ، قابل تحسین بود  
نکته مهمی که بنظر خوانندگان میرسد اینست ؛ که دانش آموزان شاپور ، در هر گونه  
مراسم یا جشنی حاضر شوند پرچم خود را همراه می‌برند ، این پرچم باید جزء آثار تاریخی  
و قهرمانی ملت ایران در موز ، حفظ شود ، زیرا روز ۱۷ خرداد ۲۵ خرداد دانش آموزان  
دیورستان پهلوی شاپور ، زیر سایه این پرچم ، علیه متجاسرین قیام نمودند  
که بالنتیجه بر اثر شلیک رگبار مسلسل‌های ماجراجویان شبکه شبکه ، شده است



نگارنده هنگام  
سخنرانی در میدان  
مرکزی شهرشاهپور



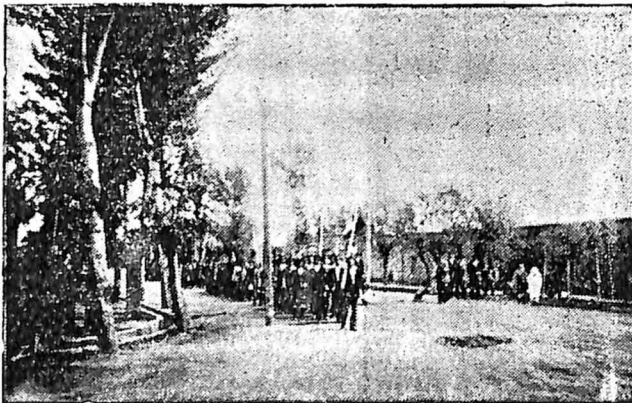
فرمانده هنگ، رؤسای  
ادارات، افسران،  
هنگام استماع سخنرانی  
نگارنده



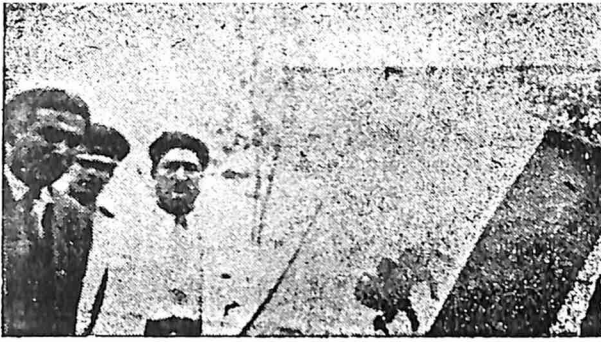
یك منظره از مستمعین  
در میدان مرکزی شهر



دانش آموزان غیور  
شهرستان شاهپور با  
اجتماع خود برای استماع  
سخنرانی نگارنده اینجانب  
راقرین افتخار کردند.



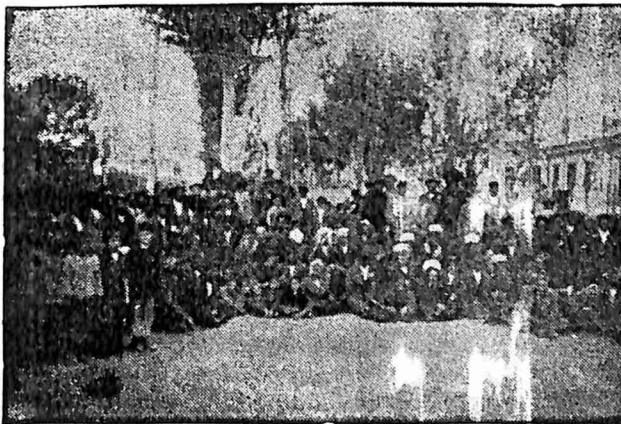
دانش آموزان در  
صفوف منظم برای استماع  
سخنرانی نگارنده بمیدان  
مرکزی شهر وارد  
میشوند.



این پرچم افتخار  
دانش آموزان دبیرستان  
پهلوی شاهپور است که  
کلوله باران شده است



منظره دیگری از سخنرانی  
نکارنده



گذشته از مردم  
غیر نظامی شاهپور عده  
از عشاير شكاف نیز در  
میدان مرکزی شهر حاضر  
شده از صمیم قلب ابراز  
احساسات میگردند



والاحضرت شاهپور علیرضا در  
ماکو، تیمسار سرتیب کرزن و تیمسار  
سرتیب دانشپور پشت سر ایشان دیده  
میشوند .

توضیح - اوضاع جغرافیایی و تاریخی و سازمانهای اداری و انتظامی شاهپور و سایر  
شهرستانهای آذربایجان و همچنین تکمیل نواقص این کتاب و ذکر آنچه از قلم افتاده است  
و نیز شرح کامل مسافرت والاحضرت شاهپور علیرضا به لوی بان صفحات و عکس  
های مربوطه و نقشه کامل کلیه شهرستان های آنرا در جلد ثانیه آن کتاب که تحت عنوان با من  
بآذربایجان بیاید . روز اول تیرماه ۱۳۲۹ انتشار خواهد یافت، ملاحظه خواهید فرمود.





رئیس فرهنگ ماکو ، مقدم والاحضرت شاهپور علیرضا را تهنیت  
 عرض می کند، تیمسار سپهبد شاه بختی ، فرمانده لشکر ، رئیس  
 شهربانی درالتزام رکاب ایشان هستند

هنکامیکه اینجانب در آذربایجان ، سرگرم تکمیل مطالعات  
 و جمع آوری و تدوین یادداشت های خود بوده ، حتی پس  
 از اینکه تهران بازگشتم ، گروه معدودی از ییغبران و گمراهان ، بوسائل مختلف متشبث  
 شده ، کوشیدند ، بانواع طرق متصوره اذهان عمومی را مشوب و مرا از انجام این خدمت  
 بزرگ باز دارند ، که نگارنده به پیروی از جنبه اغماض و بنا به سیره ذاتی خود ( که  
 سکوت و بی اعتنائی ، در برابر نظائر این تبلیغات ناروا و ناپبجا است ) حتی از ذکر  
 نامشان خود داری می کند ، گو اینکه حتی وجوه قبوض قبیل از انتشار این کتاب را  
 آنان که بیشتر مورد اعتماد نگارنده بودند حیف و میل نمودند و درحقیقت بمصدق رباعی  
 معروف حکیم عمر خیام :

« ... آنکس که تو را بچملگی تکیه بر او است

چون چشم خرد باز کنی دشمنت او است »

رفتار کرده موجب شدند که نگارنده نتواند تعهد خود را رأس موعده انجام داده این  
 مجموعه را در وقت مقرر بخوانند گمان گرام تقدیم کند ، امید است بادر نظر گرفتن اوضاع و  
 احوال اینجانب را عفو فرمایند .

ضمناً از دانشمندان گرام و خوانندگان ارجمند استعدا دارد هر گونه نظریا انتقادی نسبت  
 بمندرجات این مجموعه - دارنده صریحاً اینجانب را مطلع فرمایند ، مزید بر امتنان  
 بوده طی جلد آتی بنام خودشان درج خواهد شد .  
 ایرج - اخگر

## فهرست مندرجات

| صفحه    | عنوان :                                                        |
|---------|----------------------------------------------------------------|
| ۱       | اهداء کتاب                                                     |
| ۲       | مقدمه                                                          |
| الی ۳   | تاریخ عمومی آذربایجان                                          |
| ۷-۳     | اوضاع جغرافیائی                                                |
| الی ۴۱  | چگونگی تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان                            |
| الی ۷۲  | فعالیت هیئت پرستان - نیروکشی - وقایع بارزانی                   |
| الی ۱۱۸ | از تبریز تا رضائیه                                             |
| الی ۱۸۰ | رضائیه - خوی ، سازمان لشکر و تیپ ، آداب و مراسم ، ضرب المثل ها |
| الی ۲۱۶ | تاریخ عمومی ماکو ، عشایر و ایلات ، ادارات                      |
| الی ۲۲۳ | هنک ۴ سوار شاهیپور                                             |
| ۲۲۴     | سیاسکزاری و اعتذار                                             |

بهاء در تمام نقاط کشور ۱۰۰ ریال

چاپخانه

خواهشمند است اغلاط زیر را تصحیح فرمایند:

| صفحه | سطر | غلط          | تصحیح       |
|------|-----|--------------|-------------|
| ۱    | ۱۶  | اسلام از     | از اسلام    |
| ۳۰   | ۱۳  | حاکی برد     | حاکی بود    |
| ۴۷   | ۲۹  | مرحوم فتحعلی | آقای فتحعلی |
| ۸۲   | ۲۲  | سرگرد نیکخوا | سرگرد اعزاز |
| ۱۰۰  | ۲۳  | متخصص فی     | متخصص فنی   |
| ۱۸۹  | ۹   | مما کانلو    | ممکانلو     |
| ۴    | ۱۰  | ممانلو       | مکانلو      |

توضیح : متأسفانه در صفحه ۵۰ عکس آقای عباداله انصاری با قید کلمه مرحوم چاپ شده و حال آنکه خوشبختانه ایشان حیات دارند ...